

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۳۹ حوت ۱۳۷۳ - فبروری ۱۹۹۵

طالبان، خنجر دیگری بر گرده‌ی مردم ما صفحه۴

یو انگریزی «جهادی» چی اوس په خبره پوه شو ۱۴مخ

چشمک زدن فتانه گیلانی به بنیادگرایان صفحه۶

برای مکاتب «وطن»
به سه پایه ماشین فتوکاپی
نیاز است

ما میخواهیم آنها را

با تکیه بر کمک خوانندگان «پیام زن» تهیه کنیم.

دوستان ما بخصوص در اروپا و امریکا

که امکان ارسال فتوکاپی‌ها

یا پول نقد برای خریداری آنها از پاکستان را دارند

هرچه زودتر به این آدرس با ما تماس بگیرند:

RAWA, P.O.BOX 374, QUETTA, PAKISTAN

برای انتقال پول به دالر امریکایی:

MRS SHAMS
F.C. A/C NO. SB-46
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH
QUETTA, PAKISTAN

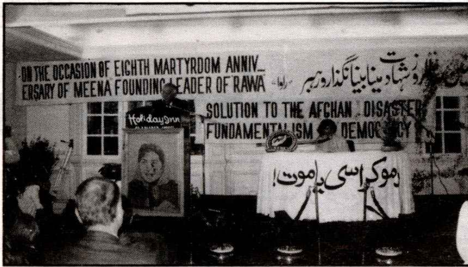
برای انتقال پول به مارک آلمانی:

MRS T M SHAMS
F.C. A/C NO.33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH,
QUETTA, PAKISTAN

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۳۹ حوت ۱۳۷۳ - فبروری ۱۹۹۵



«د افغانستان دښځو انقلابي جمعیت»
دبنسټ ایښودونکي او لارښودي مینا د شهادت
اتمې کالیزې له غونډې څخه یوگزارش (۶۹ مخ)



درین شماره:

طالبان خنجر دیگری بر گرده‌ی مردم ما ۴

چشمک زدن فتانه گیلانی به بنیادگرایان........ ۶

گزارشها از افغانستان اسیر میهنفروشان «جهادی» ۷

صاحبزاده محمد فریدون، ناخبر دی که ځان یی په خوړگی وهلی؟ ۹

قهرمانان یا فریب خوردگان؟........ ۱۰

و اگر راکت در دهان «رهبران جهادی» یا مسئولان نشریه «کابل» جا بگیرد! ۱۲

یو انگریزی «جهادی» چی اوس پوه شو د «سریټوب ژوند» یی نه‌درلود........ ۱۴

درباره لحن «پیام زن» ۱۵

بیراهه‌ای به نام «راه»، گمراهی دیگر یا سردرگمی های غربت؟ ۱۸

د «اسلامی جماعت» بله انګولا ۱۹

مشکلات پناهندگان کرد در پاکستان ۲۰

زنده باد همبستگی رزمنده بین نیروهای طرفدار دموکراسی پاکستان و افغانستان! ۲۱

فتوای قتل سلمان رشدی شرافتمندانه است یا از خاینان بنیادگرا؟ ۲۲

رژیم ایران باقی مؤمنی را هم محکوم به مرگ کرد ۲۶

مونږ، د ایران د آزادی غوښتونکو لیکوالانو ملاتړ کوو ۲۷

د پاکستان ملایان او مولاناگان ۲۸

دلالان سیاسی «رهبران جهادی» خاین ۳۰

اسلام کریموف، دروغگو یا «کمونیست»؟ ۳۰

هر سال ۱۲۰۰۰ زن بنگلادیشی قربانی جهیز می‌شوند ۳۱

«جنرال ضیاالحق، شهید نه بلکه بزرگترین تروریست و ریاکار بود» ۳۱

په کابل کی د «سوچه» اخوانی دولت جوړولو لپاره دحمیدگل او سودان هڅی شندی شوی . ۳۲

فرار از آغوش خرس ۳۳

د فوتبال لوبه او دایران دخمینی رژیم دوه‌مخیتوب ۳۶

د افغانستان دکشالی حل: بنسټپالی یا دموکراسی؟ ۶۹

انعکاس فعالیتهای «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در مطبوعات پاکستان ۸۴

خنجری بر حنجره‌ی دژخیمان، پیام زن و خوانندگان و چند مطلب دیگر

آدرس مکاتباتی:

RAWA
P.O.BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

حساب بانکی:

MS A. ZAFAR
A/C 12416-12
HBL, JINNAH RD.,
QUETTA, PAKISTAN

طالبان، خنجر دیگری بر گرده‌ی مردم ما

صاحبان بنیادگرایان سه سال قبل تسمه از گردن آنان گرفتند تا طبق خواست دولت ضیأالحق و متحدانش پس از سقوط سگان مسکو، کابل و شهرهای دیگر افغانستان را به آتش کشیده و هراس‌آورترین محشر تاریخ را بر مردم ما مستولی سازند. اما پاکستان و غرب تصور نمی‌کردند که جیره‌خواران شان تا این حد از کنترول خارج شوند. باداران هرگز نتوانستند نوکران شان را در یک کاسه نان دهند. بوی درنده‌خویی و فرومایگی بیمانند بنیادگرایان آنچنان بالا گرفت که همان منابعی که تا دیروز آن عناصر کوچک و پست را با تمام نیرو «رهبران بلامنازع» مردم افغانستان تبلیغ می‌کردند، با شرمندگی زبان به «انتقاد» از آنان گشودند. مهمتر از همه اینکه احزاب خاین بنیادگرا با ارتکاب آنهمه جنایتها، دیگر ابداً نمی‌توانستند پایگاه مطلوب و محکم سرپرستان خود بشمار روند. پس اگر آنها عجالتاً باید بمثابه دستپاک بسیار مستعمل و کثیف، دور انداخته شوند، کی و کدام نیرو را باید به جاگزینی برگزید که در وابستگی مطلق آن تردیدی نباشد و بتواند بهتر از همه به ساز شان برقصد.

ارتجاع مذهبی پاکستان از دوران ضیأالحق به اینسو غیر از احزاب بنیادگرا، نیرویی ذخیره را هم بدون سروصدا در مدارس دینی شهرهای مختلف پاکستان زیر نام «طالبان» پرورش می‌داد تا روز مبادا آن را به میدان آورد. آن روز فرا رسید.

طالبان در ظرف کمتر از پنج ماه حدود هفت ولایت را از کنترول «برادران ناکام و جنایتکار جهادی» خارج ساختند و اینک با فراری کردن «برادر حکمتیار» صدراعظم (!) می‌خواهند «امارت» کابل را از آن خود سازند. برای طالبان سوار بر سرانگشت بیگانگان و موج خشم و نفرت بیکران ملت علیه قصابان بنیادگرا، پیشروی در بسیاری سایر نقاط کشور هم قابل پیشبینی است.

مطبوعات پاکستان و غیره می‌کوشند خود را نسبت به ماهیت و برنامه‌های طالبان کاملاً «بی‌خبر» نشان دهند. اما از نظر ما ماهیت طالبان با توجه به حتی صرفاً دو واقعیت، مثل آفتاب روشن است. آنان در اولین منطقه «مفتوحه» یعنی قندهار دشمنی خود را با علم و زن از طریق بستن درهای مکاتب و ممنوع کردن اکید کار زنان به نمایش گذاشتند. از این بهتر نمی‌شود به سرشت کسانی پی‌برد که با استفاده از رسوایی برادران جهادی شان، می‌خواهند برروی مردم و هرچه نام دانش و آزادی و حقوق و کرامت انسان متمدن و امروزی دارد، بازهم به نام اسلام و دین، محکمتر و جابرانه‌تر شمشیر کشند. گلبدین نیز وقیحانه به جمع کسانی پیوست و آمر و سازمانده طالبان را دولت انگلستان خواند. جالب است که طالبان، خاینان جهادی را از گلبدین تا مزاری متهم به هرچیزی و حتی «ضد اسلامی» بودن می‌کنند ولی به مزدوری شان به کشورهای بیگانه، میهنفروشی، تبهکاری، دشمنی با زن و آزادی و دموکراسی، و ارتجاع بنیادگرایی آنان کوچکترین اشاره‌ای ندارند. آیا این به آن معنا نیست که طالبان با گلبدین و شرکای خاینش احساسات «برادرانه‌ی جهادی» داشته و دیر یا زود دست در دست هم طناب اسارت بر گلوی مردم ما را خواهند کشید؟

به زودی بطور انکارناپذیر و بر همگان معلوم خواهد شد که آیا طالبان نسخه جدید و برادران تازه‌نفس بنیادگرایان اند یا آفتی مهلکتر از آنان. به زودی ثابت خواهد شد که آنان بازوی نوین امریکا و پاکستان و عربستان اند که با گسترانیدن جهالت‌پیشگی و آزادی کشی هرچه تمامتر، در پاسداری از منافع آن دول لحظه‌ای غفلت نخواهند کرد یا «منجیان ملت»؟ طالبان «برادران جهادی» را در «پیاده‌کردن شریعت اسلام» و ایجاد یک حکومت واقعاً «اسلامی» نالایق و بیکاره می‌خوانند. دین اسلام را اینگونه پرده و رویکش مقاصد خاص سیاسی ساختن، حیله‌ای است که دیگر مدتهاست مردم و بخصوص روشنفکران آزادیخواه ما با آن آشنایند. گلبدین و تمامی همدستان خاینش کلیه میهنفروشی‌ها و رذالتهای شانرا بنام اسلام و اسلام دوستی و شریعت اسلامی انجام می‌دادند. آنان در زمینه مسلمان بودن، طالبان را نوکر هم نمی‌گیرند ولی حالا که طالبان به خاینان مزبور اتهام بی‌کفایتی در مورد تعمیل شریعت اسلامی می‌بندند، مطمئن باشند که مردم افغانستان به نسخه اسلامی طلبه چاپ هم بهایی قایل نخواهند بود و آن را جز سؤاستفاده از دین و عوامفریبی‌ای قدیمی و انگلیسی تلقی نخواهند کرد. ما همیشه گفته‌ایم که مردم ما یکبار اسلام را پذیرفته اند و دیگر آمادگی ندارند که سرازنو کسانی ولو مسلح با توپ و تفنگ و برخورداری از حمایت اربابان جهانی و منطقوی، آنان را دعوت به اسلام کنند. مردم لااقل ظرف این ۱۵ سال و بخصوص سه سال اخیر دریافته اند که احزاب سیاسی-مذهبی، دین اسلام را به متاعی دستپخت خود بدل کرده و خواسته اند با هر زورگویی و تبهکاری که بوده مردم را خریدارش سازند. آنان بازار مکاره‌ای از اسلام گلبدینی، اسلام سیافی، اسلام برهان‌الدینی، اسلام خالصی، اسلام مزاری و غیره به وجود آورده اند. اما واقعیت اینست که توده‌های مردم از اسلام احزاب یعنی اسلام آلوده شده با هزارویک نیات سوء سیاسی بشدت سیر و متنفر اند و فقط اسلامی را که خود می‌شناسند و به آن مؤمن اند دوست دارند و بس. حالا طالبان هم اگر بکوشند با رد اسلام

«احزاب جهادی» اسلام خود را وسیله سازند، طوریکه گفتیم کار عبثی انجام می‌دهند. آیا آنان برنامه‌ای اقتصادی و سیاسی دارند که ارائه کنند؟

ما پدیده‌ی طالبان را تیره‌تر شدن ابرهای سیاهی بر فراز افغانستان خرابه و بنیادگرازده‌ی خود میدانیم که سه سال است از آن خون و خیانت می‌بارد. هرچند مردم ما در هرحال از موش شدن گلبدین و امثالش و گیرکردن دمش در تلک استقبال می‌کنند ولی هرگز نمی‌توانند صرفاً به شکرانگی کنار رفتن و یا حتی نابودی احزاب و رهبران جهادی جنایت‌پیشه، به حاکمیتی وابسته، ضد دموکراسی، ضد علم و فرهنگ و ضد حقوق جهانشمول زن، گردن نهند. مردم ما نمی‌خواهند از زیر چکک برخاسته و زیر ناوه پناه برند.

حاکمیت احتمالی طالبان هرگز دیرپا نخواهد بود زیرا نه قادر اند به خواستهای اقتصادی و آزادی‌طلبانه مردم ما پاسخ دهند و نه توانایی برچیدن طومار نظامی نیروهای رقیب را دارند. طالبان اگر با برادران بنیادگرای شان به سازش تن ندهند، درگیری هردو کمپ مدتها ادامه خواهد یافت و خطر تحقق سهمناکترین خیانت (تجزیه کشور) بیش از هر زمان دیگر خواهد بود.

طالبان را ـ صرفنظر از کمک خارجی ـ همان توفان پرخشم و کین ضد بنیادگرایی مردم ما که اینقدر سریع «فاتح» به میدان آورد، همانطور هم حنای آنان را بی‌رنگ ثابت کرده و سریعاً خواهد روبید.

ما یقین داریم که تمامی تشکل های آزادی‌طلب و طرفدار دموکراسی، نسبت به طالبان دچار تصورات واهی نشده، با امید و شهامت و خستگی‌ناپذیری بیشتر از پیش توده‌های ستمکش ما را بخاطر یورش علیه هرگونه ارتجاع و حامیان خارجی آن و به منظور استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی متشکل خواهند ساخت. این، وظیفه‌ی تخطی‌ناپذیر و مبرم هر مبارز راه آزادی و دموکراسی است. □

رژیم ایران و مزدورانش و واکنش رسول سیاف

همزمان با پیشروی طالبان به طرف چهارآسیاب مقر «برادر حکمتیار» که آقای عبدالعلی مزاری ایرانی هم در آنجا لانه گزیده بود و بخصوص پس از سقوط آن که «برادر حکمتیار» به سروبی گریخت و آقای مزاری درمانده و تنها شده در محاصره نیروهای ربانی قرار گرفت، رژیم ایران که دید جان مزدورانش با خطر جدی مواجه است با دستپاچگی طالبان را نوکران پاکستان و عربستان نامیده و به «استاد» اخطار کرد که در برابر «کشتار مردم شیعه» (به زبان بی‌پرایه یعنی نابودی مزاری و گروهش) بی‌تفاوت نخواهد ماند!

باید از رژیم ایران تشکر کرد که اینچنین ساده و آشکارا ثابت می‌سازد که مزاری و حزبش چاکر بدون چون و چرایش اند.

تاکنون نه پاکستان و نه عربستان هیچگاه نشده که تا این حد بی‌پرده به دفاع از نوکران کثیف شان به دفاع برخیزند. اما اینبار گویا زیاده‌روی برادران ایرانی علیه عربستان به غیرت عبدالرسول خان سیاف برخورد که اعلام داشت: اگر ایران به خود اجازه دفاع از شیعیان افغانستان را می‌دهد ما هم به دفاع از اهل سنت در ایران بر می‌خیزیم!

اما آقای سیاف نمی‌داند که این اکتهای ضد ایرانی چیزی از نکبت نوکری او به عربستان کم نمی‌کند و با فرارسیدن آن روز خجسته‌ی آزادی افغانستان اگر او و مزاری و گلبدین و ربانی و سایر برادران خاینش به ریاض و تهران و اسلام‌آباد و غرب فرار نتوانند، یکجا در کنار هم بمثابه میهنفروشان جنایتکار بسزای اعمال شان خواهند رسید. □

وقاحت حزبی خاین که هنوز هم خود را از دست نمیدهد

پس از آنکه گلبدین از چهارآسیاب دوانده شد در اعلامیه‌ای (فرنتیرپست، ۱۵ فبروری ۱۹۹۵) گفت: «ما نمی‌خواهیم درگیر جنگی طولانی باشیم. یگانه هدف ما از هرآنچه که قبلاً انجام داده‌ایم عبارت بود از نجات ملت افغانستان از بیعدالتی و مظالم... اکنون که جنگ تمام کشور را در بر گرفته، ما نمی‌خواهیم در آن درگیر شویم. ما مصممیم از جنگ اجتناب کنیم.» و همین روزنامه از قول منابع حزب گلبدین مینویسد که چهارآسیاب تخلیه شد زیرا حزب خواستار خونریزی بیشتر در افغانستان نبود (!)

واقعاً به این میگویند چشم‌پارگی به سبک حزبی خاین و تروریستی. آیا «عظیم رهنما»ی منحرف اجازه میدهد پرسیده شود که گذشته از نکات دیگر، اگر از چهارآسیابِ «شکست ناپذیر» به زور چخ نشده پس چه گپ شده بود که «مجاهدان سربکف حزب» حتی پیراهن‌ها و تنبان های خود را هم نتوانسته بودند با خود به سروبی ببرند؟؟ □

چشمک زدن فتانه گیلانی به بنیادگرایان

روزنامه فرنتیرپست مورخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۹۴ مصاحبه ای با خانم فتانه اسحق گیلانی را به نشر رسانده است.

در این مصاحبه او که سرپرستی انجمن زنان را بعهده دارد در مقابل بنیادگرایان فاشیست موضع بشدت سازشکارانه و تسلیم طلبانه اتخاذ نموده و از آنان میخواهد "لطفا رحمی به این زنان افغان کنید". او همه بیدادگری ها، بربریت، بی ناموسی، چپاول و جنایت پیشگی های بنیادگرایان و باند های قرون وسطایی را با یك چشم به هم زدن به طاق فراموشی سپرده و از خاینان بیمار، طالب صلح و صفا میشود. او میگوید: "زنان افغان در متقاعد نمودن رهبران ما بخاطر ختم جنگ باید نقش اساسی ایفا نمایند."

آیا چند جانی، متجاوز و جاسوس بیگانگان را "رهبران ما" خطاب نمودن از سر "بی اطلاعی" مطلق از سیر وقایع جاری کشور است و یا به منظور جبین سایی به درگاه "امیران" و "رهبران" خون آشام میباشد تا فردا به صفت "مدیره" و "معلمه" در یکی از مکاتب یا موسسات "جهادی" اجازه و افتخار خدمت را داشته باشد؟

خانم گیلانی نگفته که زنان ما چگونه و از چه طریق باید این متجاوزان به عصمت زنان و دختران افغان یا این مخبران دستگاههای جاسوسی پاکستان، ایران، عربستان، این قاتلان رشیدترین فرزندان وطن ما را "متقاعد به ختم جنگ" و ختم ارتکاب خیانتها و رذالتهای دیگر سازند؟

خانم گیلانی شما و خانواده های شما که هیچ فرد جوان یا پیر، دختر یا پسر خود را زیر تجاوز، شکنجه و یا تیغ گلبدین و نظایرش از دست نداده اید و هنوز هم که هنوز است معنی و سرشت "رهبران" بنیادگرا را نمیدانید، هر چه میتوانید از "رهبران" عزتمند تان استدعا کنید و چشم امید تان را به آنان بدوزید. چرا که شما و امثال شما درد روانسوز صد ها هزار هموطن ما را که طی این ۱۵ سال و بخصوص قریب سه سال اخیر قربانی تبهکاریهای باند های بنیادگرا بوده اند، نه میتوانید و نه میخواهید حس کنید. شما از تجاوز "جهادی" ها به مادران هفتاد ساله و "غنیمت" گرفتن های دختران ما هم شیر غلت زنان چشم می پوشید و به عنوان لااقل یك زن حتی اینگونه بی‌عصمتی‌های جانورمنشانه‌ی "جهادی" های عزیز شما تحت فرماندهی "رهبران" محترم تان نیز شما را تکان نمیدهد و اینست که با آرامش کامل از زنان داغدیده و شهید داده‌ی ما میخواهید که در "متقاعد" ساختن "رهبران" نقش اساسی ایفا نمایند"!

شما که در خوابهای خوش کنار آمدن با بنیادگرایان و نصیب شدن چوکی و مقامی در دم و دستگاه آنان غرق هستید، باید آن میهنفروشان را "رهبران" نامیده و زنان را به التماس به درگاه آنان فرا بخوانید. اما یاد تان باشد که اکثریت زنان ما در چنان التهابی از آتش انتقام از عفت و کرامت و خون خود و فرزندان و بستگان شان نمی سوزند که شما و نظایر تان بتوانید آنان را با بنیادگرایان آشتی دهید. رسم انسانیت و افغانیت هر دو، زنان ما را از این آشتی کثیف و پر ذلت باز خواهد داشت.

خانم گیلانی به این اکتفا نکرده و به چاپلوسی رقت انگیزش ادامه میدهد: "ما زنان افغان با چادر هایمان در دست، نزد رهبران خویش خواهیم رفت تا تقاضای صلح نماییم."

درست است. "رهبران" از شما و شما از "رهبران". چنانکه گفتیم، شما میتوانید با چادر در دست نزد "رهبران" تان بروید ولی مطمئن باش خانم گیلانی که اگر بجای چادر، قرآن ها را هم در دست بگیرید و در برابر "رهبران" زانو بزنید، آنان وقعی به تضرع و تملق شما قایل نخواهند شد. علت جنگهای آن خاینان چیزی نیست که چادر های مبارك شما آنان را خجل کرده و از رذالت و کشتار منصرف سازد. کسانی که تنها در کابل بیش از ۴۰ هزار نفر را کشته و صد ها هزار دیگر را بی عصمت و بی خانمان و دربدر ساخته باشند، از چادر شما و امثال شما ـ که در سالهای اخیر بخاطر "جهادی" نمایی و خوش آیند "رهبران" بسر می کنید ـ چیست که بشرمند و صلح کنند؟

زنان ماتمدار ما نه خود را و نه دیگران را فریب نخواهند داد. آنان آرزو دارند که نه با چادر بلکه در کنار مردان مبارز و با خنجر و تفنگ خود نزد "رهبران" شما بروند تا با تف و تحقیر آنان و همکاران خلقی و پرچمی وغیره را از سریر قدرت در هر کجای کشور به زیر کشیده و همه را بمثابه شرفباخته ترین خاینان و جنایتکاران تاریخ محاکمه صحرایی کرده به سزای اعمال شان برسانند. مردم و بخصوص زنان ستمکشیده‌ی ما به هیچ چیزی کمتر از این راضی نخواهند بود و تسکین نخواهند یافت زیرا به زبان حال هموطنان شرافتمند ما که روزنامه نگار در همین مصاحبه آن را نقل کرده، "ربانی و حکمتیار هر دو مزدوران پاکستان اند که کشور و مردم ما را با کلك های نظامی و اقتصادی اسلام آباد، ویران کرده اند."

خانم فتانه گیلانی "رهبران" محترمش را اینچنین تبرئه می کند:

"کلك های خارجی وحدت ما را بر هم زد و ما با همدیگر اختلافاتی پیدا کردیم... ببینید، افغانان همدیگر را بدون

بقیه در صفحه ۶۵

گزارشها از افغانستان اسیر میهنفروشان «جهادی»

ارسالی میترا - کابل

من قطعه قطعه شدن انسانها را دیدم

دوستان عزیز،

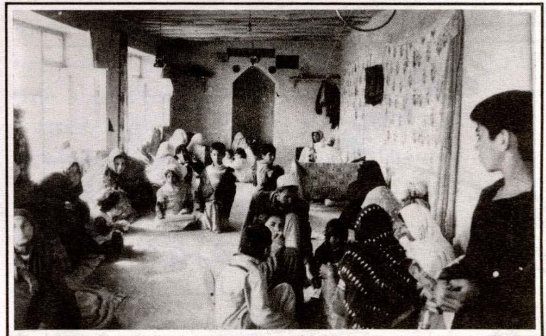
من یکی از هواخواهان جمعیت انقلابی زنان افغانستان هستم و از مدت دو سال به اینطرف "پیام زن" را توسط یکی از خواهران جمعیت دریافت میکنم. از گزارش مختصر ذیل اگر خواستید استفاده کنید. گفتنی است که حوادث دلخراش وطن ما بخصوص شهر کابل ناشی از جنگها و راکت پرانی های "جهادی" ها از حد گذشته ولی چون مردم فعلا راهی ندارند بناچار در آتش جهنم برپاشده از جانب بنیادگرایان میسوزند و با همین زندگی پر از غم و ماتم خود میسازند. من در اینجا گوشه ای از واقعیت ها را که با چشمان خود ناظر آن بوده ام بمثابه مشت نمونه خروار مینگارم.

صدای بس دلخراش انفجار مهیب راکت های جهادیِ های آدمکش روح و روان همشهریان کابل را آنقدر آزار داده و فشرده که نمیدانم آنرا چگونه و به چه شیوه ای بنویسم سگ های دیوانهٔ اخوانی به اندازه ای خون کابلیان را ریخته، خانه ها را ویران و اموال را میدزدند که گویی مالك بی چون و چرای همه چیز و همه کس اند. ویرانی، بربادی و غارت دارایی های عامه تقریبا تمام شده و فقط آنهایی که تاکنون بر حسب تصادف باقی مانده اند، باید به یغما برود که بعد خود هم روی تقسیم آن شکم یك دیگر را می درند. اینست آن وضعیت کلی که تمامی ساحات زندگی را در شهر تحت شعاع خود قرار داده و تا هنوز هیچ دورنمای روشنی هم در تغییر آن به نظر نمی رسد.

بتاریخ ۱۴ سنبله سال جاری به نسبت مریضی که داشتم، میخواستم به معاینه خانه یکی از داکتران بروم. ساعت ۶ عصر بود و هنوز به معاینه خانه نرسیده بودم که انفجار چندین راکت و ضربه هیبتناك آن در قسمت گولایی پارك حصه دوم خیرخانه، انسان خورد و بزرگ را بخاك و خون نشاند. در یك لحظه دهها زن و مرد و طفل در هر گوشه ای پرتاب شده بودند. من نیز خود را در جویچه ای پر از گل و لای مقابل دکان های کنار سرك یافتم. با حواس پریشان با آنکه نمیتوانستم به خوبی چیزی را تشخیص دهم، چشمانم در لابلای دود و گرد و غبار ناشی از انفجار راکت چیزی را دید که کابوسش تا آخر عمر رهایم نخواهد کرد. تکه پاره های بدن انسان، لباس، چادر و بوت های شان چندین متر دورتر به زمین پاش شده بود. مردم از وحشت زندگی بی پایان بدون مقصد معین به هرسو پا به فرار میگذاشتند و دکانداران و دست فروشان اکثرا حال جابجا کردن اموال شان را نداشتند. من که با دیدن این حادثه جنایتبار توانم را از دست داده بودم با مشکلات زیاد و درماندگی میخواستم از محل دور شوم که ناگهان چشمم به زنی افتاد که یك دستش قطع شده و نیمه برهنه در گوشه ای سرك در خون میغلتد. من فقط شاهد دیدن چند بار تپیدن تنهٔ غرق در خون وی بودم که لحظاتی بعد همچون سایر لاشه های بی‌سر، بی‌دست، بی پا یا دونیم شده، دیگر نه جنبید.

بغض گلویم را می فشرد. جرأت سخن زدن و آواز کشیدن از من سلب شده بود. با پا های لرزان بطرف آن زن رفتم و چادر کلانی را که از ترس جهادی ها در سر داشتم پاره نموده قسمتی از آنرا بالایش انداختم. در دلم گفتم اینست انقلاب و حکومت اسلامی، اینست مراعات حجاب اسلامی. با اینکه هوا تاریك شده بود، مردم زخمی ها را به شفاخانه رسانیدند و مدتی بعد موتر صلیب سرخ و چند موتر جهادی نیز آمدند و اجساد مردگان را انتقال دادند. من دیگر مریضی ام را فراموش نمودم. عوض این که نزد داکتر بروم بطرف خانه در حرکت شدم. در طول راه مردم از اصابت چند راکت در خانه های مسکونی نزدیك قصه میکردند. میگفتند اصابت یك راکت در یکی از خانه ها باعث هلاکت تمام

←



آیا جهادیهای جنایتکار بر مسجد تجاوز نخواهند کرد؟

دبنسټپالی دفاشیزم ضد مبارزی پرته د آزادی او دموکراسی لپاره مبارزه تشه او بی معنی ده!

بریده باد دستهای پاکستان، ایران و عربستان در وطن ما!

اعضای فامیل بجز از یك طفل که بیرون خانه مصروف بازی بود، گردیده است. تا بخانه هم که رسیدم آن صحنه از نظرم دور نمیشد. برخورد و دشنام های پیهم و بی پرده مردم نسبت به عاملین این کشتار بی نهایت پر از کین و نفرت بود. مردم به همه جهادی ها و بخصوص باند گلبدین که راکت از طرف آنها شلیك شده بود، لعنت میفرستادند.

با آنکه من طعم تلخ اعمال غیر انسانی بنیادگرایان را از مدتها پیش حس کرده بودم، اما حادثه آنروز آنقدر نفرتی در من خلق کرده است که خود را متعهد مینمایم که تا زنده ام با تمام توان در جهت مبارزه برضد بنیادگرایی و ارتجاع پیش بروم. آن چیزیکه مرا در ادامه این تعهد استوار نگه میدارد، همانا زوال حتمی این جنایت پیشه گان بی نظیر تاریخ کشور ماست که هرگز جای پایی بین مردم نداشته و آنروز رسیدنیست که با قیام سرتاسری ملت، این سگ های وحشی نیز مانند رژیم پوشالیان به زباله دان تاریخ سپرده شوند.

ارسالی م. منیر - کابل

پاسخ «استاد» به عشق سید نعمان راسخ

سید نعمان راسخ مشهور به محتشم که اصلا از ولسوالی درواز ولایت بدخشان است مدت هشت ماه میشود که بحیث رئیس تحقیق جرایم در لوی څارنوالی مقرر شده است. این "برادر جهادی" علاوه از اینکه از امور اداری و مسلکی څارنوالی بویی نمیبرد از نعمت سواد نیز بی بهره است، وی مانند دیگر قومندانان و سرکردگان "جهادی" که به داشتن موتر شیشه سیاه علاقه وافر داشت به امر ربانی برایش یك عراده موتر کرونا به مبلغ هشت میلیون افغانی خریداری شد.

درجنگل میمون های شیرینکار

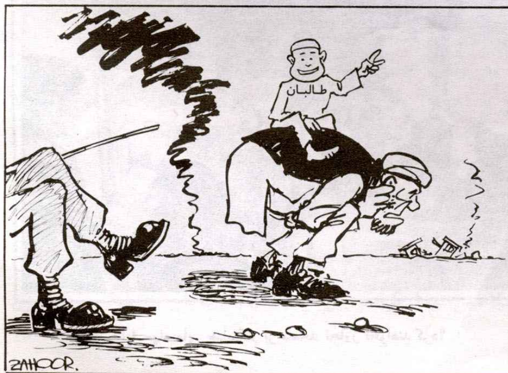
این قصه هم درباره "برادر راسخ" است. او در این روزها به فرمان جناب رئیس "دولت" به حیث معاون لوی څارنوالی در امور تعقیب قضایی نصب شد که از پست قبلی اش هم بلندتر است. بجای او شخصی دیگری بنام محمد صادق که څارنوال سابقه دار است و جهادی بشمار نمیرود بحیث رئیس تحقیق مقرر گردید. این شخص در اوایل حکومت "جهادی" به حیث رئیس څارنوالی ولایت کابل تعیین اما بعلت رشوه ستانی و سوء استفاده بالفعل دستگیر و از وظیفه سبکدوش گردید ولی چون با ربانی خویشاوندی دارد دوباره در جمله منتظرین قرار گرفت. تا اینکه در اوایل برج عقرب ۱۳۷۲ نظر به فرمان ربانی بحیث رئیس تحقیق جرایم منسوب شد و به سید عبدالرزاق مصمم که سرپرست لوی څارنوالی است از طرف ربانی سفارش گردید تا آقای دانا را به مامورین مربوط معرفی نماید. صبح روز یکشنبه ۸ عقرب آقای مصمم همراه با معاونین لوی څارنوالی و یك تعداد از روسای شعبات بخاطر معرفی رئیس جدید وارد شعبه ریاست تحقیق "برادر راسخ" شدند. بعد از تلاوت آیاتی از قرآن، آقای مصمم صحبت را آغاز نموده و از تبدیلی و تقرر افراد متذکره سخن گفت. لیکن هنوز سخنانش ختم نشده بود که نعمان راسخ با بسیار عصبانیت از جا بلند شده و با جدیت چنین گفت: "من هرگز چوکی مقام خود را به یك فرد "کمونیست" نمیدهم چون این شخص (صادق دانا) در زمان حکومت خلق و پرچم نیز وظیفه داشت بناءً شرعا جای یك فرد مسلمان را گرفته نمیتواند. من این تبدیلی را قبول ندارم و حاضر هستم با "پادشاه" در این مورد صحبت نمایم. من هشت ماه میشود که از طرف "پادشاه" در این مقام مقرر شده ام، بیشتر بخاطر اینکه در جهاد تمام فامیل و زندگی خود را از دست داده و ده ها سال آواره بوده ام. حال نظر به کدام جرم و خیانت جناب رئیس دولت فرمان تبدیلی مرا صادر نموده؟ من لیاقت آن را دارم که هر دو پست (ریاست تحقیق و معاونیت لوی څارنوالی) را کار کنم. به کسی دیگر ضرورت نیست، بروید رئیس جدید را جای دیگر مقرر نمایید. شما را به خدا سپرده ام، شعبه و چوکی خود را به کسی دیگر دادنی نیستم." بدینترتیب آقای مصمم و دیگر روساء و مامورین با شرمندگی بیش از حد از دفتر آقای راسخ بیرون شدند. در این اثنا دگر جنرال موسی خان معاون امور قوای مسلح لوی څارنوالی که خود هم از جمله همین بیسوادهاست جهت قناعت دادن نعمان راسخ خواست چند لحظه با وی صحبت کند اما سخنان وی نیز اثر نبخشید.

از این نوع افتضاحات باور نکردنی در "حکومت اسلامی" رهزنان فراوان اتفاق می افتد و رسوایی فوق‌الذکر فقط مشت نمونه خروار است.

بازهم از میمون ها

مسئولین جنایی حوزه نهم امنیتی پولیس دو عراده موتر حامل سیخ گول، مربوط یك تاجر را از پلچرخی انتقال و بریاست جنایی ولایت کابل همراه با راپور و دوسیه تسلیم مینمایند

بقیه در صفحه ۵۱



صاحبزاده محمد فریدون، ناخبر دی که ځان یې په خرڅگی وهلی؟

د مسلم ورځپاڼی د (۱۹۹۴ کال د اکتوبر ۲۰) گڼې کې په پورتنی نامه سره یو چا له ملگرو ملتونو او لویدیځ څخه د مسلمانانو د ستونځو په حل کی د دوی له بیکاره توب نه گیله کړی او په دی ترڅ کی د افغانستان په هکله لیکی: "دا چې په افغانستان کی څه تیریږی او د هغه هیواد راتلونکی به څرنگه وی یوه حساسه او مهمه خبره ده... باید ووایم چې د ټولو هغو مصیبتونو سره چې د افغانستان په خلکو تیریږی او مونږ په خپله هم ورسره مخ یو په پوره توگه پاکستان کی زمونږ په غاړه ده. د دی وخت رارسیدلی دی چی افغانستان کی د یوه اغیزمنه دولت د جوړولو لپاره ایران او پاکستان ژر لاس په کار شی تر څو په دغه شلیدلی هیواد کی فاجعه لرونکی کورنی جگړی پای ته ورسیږی ... که امریکا د خپلو کړنو د خوندی ساتلو لپاره هایتی او کویټ ته لښکری لیږی نو ولی پاکستان او ایران همدغه کار نشی کولای تر څو د خپلو ورونو تر منځ د وینو تویول بند کړی."

صاحبزاده صاحب خواره خوبونه وینی. څو که د افغانستان په عینی او سر سخته واقعیت وپوهیږی نو دا شانته د خندا وړ "حل لاره" به نه خوښوی. ځکه چې:

۱- په افغانستان کی د خاینو ډلو تر مینځ د روانی جنایتکارانه جگړی ماهیت څه دی؟

اوسنی روانی وینی تویېدنی زمونږ په هیواد کی د بنسټپالو ډلو نیمگړی واکمنی ته د رسیدلو له امله دی. او همداغه شانته چی مونږ څو څو ځلی ویلی دی چی ارتجاع + پردیو هیوادونو پوری تړلتیا + هیوادپلورنه + دموکراسی ضد + ښځی ضد ته بنسټپالی ویل کیږی. تر هغه وخته چې د دغو لوټمارو بنسټپالو ډلو نیستی ونه ایستل شی یعنی بی وسلی نشی او پاکستانی، ایرانی، عربستانی او امریکایی پالونکی لری ونه غورځول شی، زمونږ خلک به د سوکالی او هوسایی مخ ونه وینی او مبارزه به بی د دغو جنایتکاره ډلو پر ضد لا سخته او اوږده وی.

۲- دغه بنسټپالان پرته له هغو خوارو مزدورانو څخه نور څوک دی چی ضیاالحق وروزل او وروسته بی سی.آی.ای ته ور وپیژندل تر څو د شوروی اتحاد په ټکولو کی ورځینی کار واخیستل شی او هم زمونږ د مقاومت جگړه له خپلی صحیح تگلاری څخه چی د روسانو شړل او د آزادی او دموکراسی تر لاسه کول وو وگرځوی؟ او وروسته بیا عربستان او ایران هم په دی منځ کی په خپل ځان پوری بشپړه تړلی گوډاگیان غوره او وروسته

د هغوی وسله والو او سمبالولو زمونږ پر خلکو خوشی کړی چی آن د خپلو ناوړه غرضونو لپاره بی د افغانستان یوموټی توب له الوی گواښ سره مخامخ کړیدی.

د دغو بنسټپالو ډلو به اصطلاح رهبران لکه گلبدین، ربانی، مزاری او سیاف له خپلو تروریستو ډلو سره له نورو سیارو څخه ندی رالیږل شوی، دا هغه سپونگی باړیان دی چی د خپلو شخصی او بهرنی خاوندانو د گټو لپاره د خلکو په وروستی سلگی او د هیواد ولیشت ولیشت باندی خاینه معاملو څخه هم مخ نه اړوی. له دی امله د ایران او پاکستان د نورو لښکرو استولو ته څه ضرورت نشته. دواړه هیوادونه په افغانستان کی د شیعه او سنی فرقو څخه خپلی مزدوری لښکری لری.

په افغانستان کی هیڅ یو احمق هم داسی سوچ نه کوی چی گنی د پاکستانی یا ایرانی سرتیرو حضور به افغانستان کی د سولی او ژوند بیرته راتگ سره څه مرسته وکولای شی.

ښایی دغه دوه هیوادونه کله چی گلبدین او مزاری زمونږ د خلکو د پاڅون توری لاندی ووینی، نو هغه وخت به د دوی د خلاصون لپاره افغانستان ته د خپلو لښکرو په استولو سوچ وکړی. خو البته د روسانو د ماتی او رسوایی تجربی په پام کی نیولو سره به داسی لالهاندیو ته هم زړه ښه نکړی.

د افغانسان خلک گاونډیو هیوادو پسی د بنسټپالو ډلو له تړلتوب نه دومره توره تیښته لری چی حتی د او. آی. سی (د اسلامی هیوادونو د کنفرانس سازمان) په اصطلاح د سولی لښکر به هم ونه منی که چیرته د پاکستان، ایران، عربستان او بنسټپالو ډلو روزونکو نورو اسلامی هیوادونو سرتیری هم په کی شامل وی.

۳- لومړی خو په اوسنی اوضاع کی د افغانستان خلکو سره د پاکستان تر ټولو لویه رښتینی مرسته دا ده چی په هیڅ ډول پری نږدی جنایت کاره بنسټپالو ډلو ته د پاکستان له لاری وسلی او امکانات وروړسیږی. دوهم دا چی پاکستان باید زیار وباسی تر څو زمونږ د هیواد له دموکراسی پلوه او بنسټپالی ضد ځواکونو سره د خپلو اړیکو په ټینگولو هغه له شرمه ډک داغ ووینځی چه د افغانستان تروریستو او په ژوره توگه دموکراسی ضد بنسټپالو ډلو سره ۱۵ کاله په خلاص لاس مادی او معنوی کومکونو سره بی پرځای پرېښنی دی. تر اوسه لا هم زمونږ خلک د پاکستان له دولت څخه د دی خبری نغږانده دی ځکه چی

پاتی په ۶۷ مخ

درباره سه جوانی که بس حامل کودکان مکتب را ربودند

قهرمانان یا فریب خوردگان؟

این مطلب که بر اساس اخبار و گزارش های مطبوعات پاکستان تهیه شده بود باید در شماره قبلی "پیام زن" میآمد، اما از آنجایی که منبعی وعده داده بود تا اطلاعاتی موثق راجع به رابیندگان در اختیار ما گذارد، انتشارش را به تعویق انداختیم. اکنون چون امید زیادی به دریافت اطلاعات مذکور نیست، مطلب را به همانصورت اولی به چاپ میرسانیم.

اگر چه آتشباری بیسابقه‌ی بنیادگرایان بر مردم در کابل و تبلیغات گوشخراش و کریه گلبدین علیه ربانی و برعکس در اوجش بود، در پاکستان حادثه‌ای اتفاق افتاد که نه تنها اخبار جنایتکاری های جهادی را در وطن ما تحت الشعاع قرار داد بلکه در مرکز توجه کلیه رسانه های جمعی پاکستان و حتی دنیا واقع شد: سه مرد افغان بسی حامل ۷۴ کودک مکتب رو را از پشاور ربوده و موفق شدند آنرا بدون کوچکترین مشکل و برخوردی با چندین پوسته پلیس راه، ۱۶۰ کیلومتر دورتر یعنی تا اسلام آباد بیاورند.

مطبوعات و رادیو و تلویزیون پاکستان یکصدا و تهدید کنان این نکته را برجسته میساختند که اگر به کودکان آسیبی برسد جان صدها هزار افغان مهاجر در پاکستان با خطر جدی مواجه خواهد بود!

"رهبران" خاین "جهادی" در اولین ساعات حادثه فرصت را از دست نداده و با استفاده از تلفن یا تلگراف در تقبیح و محکومیت "این عمل جنایتکارانه و ضد اسلامی و ضد انسانی و ضد روابط فیمابین دو کشور و..." از یکدیگر سبقت میگرفتند.*

این خاینان در حالیکه در همان لحظات، خود مصروف ریختن خون صدها کودک و جوان و پیر ما در کابل و سایر ولایات بودند، با وقاحتی واقعا "جهادی"، سه رباینده را با شدت و غلظت هرچه تمامتر "تروریست، خاین و بی‌رحم و..."! مینامیدند.

رسول امین و حکیم تنیوال اظهار داشتند که "آنان را نمیتوان افغان نامید و اینکار رسم افغانها نیست." البته کسی از آندو نپرسید که مگر گلبدین خاین و شرکا با آنهمه ترور هایی که کرده و میکنند هم "افغان" اند و هم درست به "رسم افغانی" عمل میکنند؟! آیا این آقایان هیچگاه شهامتی بخرج داده و باند گلبدین را لااقل در همین حد محکوم نموده بودند؟

گزارشها در مورد تصویب و خواست رابیندگان بسیار مبهم و متناقض بودند. روزنامه‌ای نامهای رابیندگان را ضیا، اسلام الدین و نظر نوشت که "فقط" به دری صحبت میتوانستند و از پروان بودند. گرایش مشهود در اغلب مطبوعات پاکستان نسبت دادن قضیه به احمد شاه مسعود و ربانی بود. در حالیکه مسعود نیز حادثه را قویا محکوم کرد.

روزنامه ها از قول نصیراله بابر وزیر داخله پاکستان نوشتند که رابیندگان به ربانی، گلبدین، و دیگر رهبران افغان فحش داده و گفتند که گروه آنان تمام رهبران مذکور را به قتل رسانیده و نظم و قانون را در افغانستان احیا خواهند کرد.

بنابر گزارش ظفر عباس از بی بی سی و دیگر خبرنگاران پاکستانی و خارجی خواست رابیندگان عبارت بود از پایان مداخله پاکستان در امور افغانستان، توجه ملل متحد به وضع در افغانستان، باز شدن مرز پاکستان بروی پناهندگان افغان، و ارسال فوری ۲۰۰۰ لاری مواد خوراکی و ادویه به کابل. بعد ها گفته شد که آنان مبلغ پنج میلیون دالر نیز مطالبه کرده بودند. یکی از آنان به وزیر داخله گفت: "دنیا باید بداند که وقتی رهبران افغان میجنگند مردم ما عذاب میکشند و هم در اثر قحطی در کشور میمیرند. ما دشمن این کودکان نیستیم و زمانیکه از رسیدن مواد به کابل مطمئن شویم آنان را رها خواهیم کرد." روزنامه مسلم نوشت: "دوتن از رابیندگان که با "مسلم" صحبت کردند صریحا گفتند که پاکستان نباید در امور داخلی افغانستان مداخله کند."

پس از آنکه وزیر داخله پاکستان با رابیندگان داخل مذاکره شد، ۵۲ نفر از کودکان با ۵ معلم زن و بعدا هم بجز ۶ شاگرد بقیه همه رها گردیدند. برخورد رابیندگان با گروگانها و وزیر داخله کاملا آرام و ملایم بود. آنان دو

←

---

* بازار "تقبیحات" چنان داغ بود که حتی شهنواز تنی و جنرال خان آقا میهنفروش ـ گلبدینی نیز بشکرانگی زندگی در امن و راحت زیر سایه آی.اس.آی، زبان باز کرده و عمل سه نفر را "موضوعی شرم آور برای تمام ملت افغانستان" خواندند!

براستی که چه تلخ است شنیدن موعظه اخلاق از زبان فواحش. فقط در قاموس خاینانی ازین جنس است که بجای لئامت و ننگ خلقی و گلبدینی بودن، عمل دیگری بیشتر "شرم آور" معنی میشود.



اجساد سه رباینده که جهت کالبد شکافی به شفاخانه انتقال داده شده اند.

نفر از کودکان را میگذاشتند که ویدیو ببینند و در محوطه سفارت ورزش کنند. بقول خود نصیراله خان بابر، ربایندگان حتی دو تفنگچه ای را که با خود داشتند برای معاینه به او (بابر) دادند. بابر قول داده بود که به استثنای پرداخت ۵ میلیون دالر، دیگر مطالبات آنان برآورده خواهد شد. تمام قراین حاکی از آن بود که قضیه بدون خونریزی حل خواهد شد. بابر گفت: "خوشحالم که سه افغان دشمن نیستند و امیدوارم کلیه افراد خیلی زود آزاد شوند." اما ۳۶ ساعت بعد کماندو های ویژه اردوی پاکستان با همکاری کامل سردار محمد روشن (به اصطلاح سفیر افغانستان در اسلام آباد) ساعت ۴۰ : ۱۱ شب به داخل اتاقی از سفارت هجوم آوردند که ربایندگان و ۶ کودك در آنجا نگهداری میشدند. و ظرف چند ثانیه هرسه جوان افغان کشته و ۶ کودك پاکستانی صحیح و سالم روانه خانه های خود شدند.

روزنامه ها نوشتند که غذا یا نوشابه‌ی ربایندگان را با دارویی بیهوش کننده آلوده بودند و احتمالا هرسه قبل از عملیات کماندو ها به خواب رفته بودند و نتوانستند با دو تفنگچه و نارنجك های خود کوچکترین عکس العمل نشان بدهند. گروگانها هم در مصاحبه با بی بی سی اظهار داشتند که "ما گیج و بیحال بودیم و نفهمیدیم که عملیات چگونه صورت گرفت." یکی از گارد های امنیتی به گزارشگر "نیوز" بطور محرمانه فاش کرد که گروگانها و دو تن از ربایندگان دچار سرگیجی بودند زیرا در نوشیدنی آنان مواد نشئه آور مخلوط شده بود.

با اینحال، چرا سه گروگان که در واقع دست بسته بودند به قتل رسیدند؟ این سوال نه تنها ذهن مردم ما بلکه ذهن تعداد زیادی از مردم پاکستان را هم اشغال کرد. مسئله حتی در سنای این کشور هم مطرح شد وقتی سناتوری سه مقتول را "شهید" نامید و گفت که باید زنده دستگیر میشدند.

جنرال ملك که مسئول عملیات کماندویی بود از پاسخ به این سوال که با ازبین رفتن ربایندگان چگونه میتوان به نیروی پشت پرده‌ی این توطئه پی برد، طفره رفت.

منابع موثق به روزنامه "نیوز" اطلاع دادند که وزارت خارجه و اردوی پاکستان بی نظیر بوتو را متقاعد ساختند که رهایی گروگانگیر ها موجب ترغیب دیگران خواهد شد.

درینحال مردم ما از خود می پرسیدند که اگر این سه جوان وابسته به این و آن حزب خاین "جهادی" نبودند و شیوه مبارزاتی "گروه" شان را عملیاتی ازین قبیل تشکیل میداد چرا مثلا آقای سفیر و خانواده اش یا خانواده فلان و بهمان "رهبر جهادی" را به گروگان نگرفتند که هم سهلتر و قابل فهم بود و هم همدردی وسیع مردم پاکستان و دنیا را جلب میکرد چونکه با توجه به ماهیت جنایتکارانه و خاینانه گروگانها، صبغه تروریستی آن رنگ میباخت؟

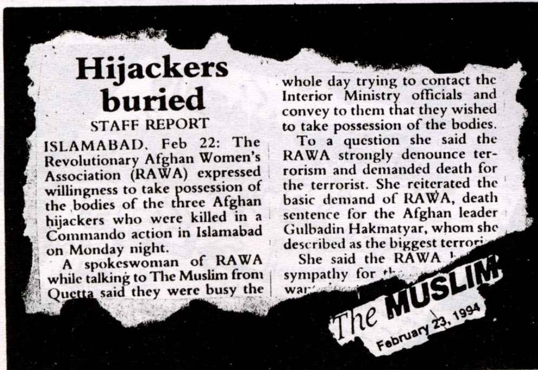
ما بنوبه خود از عده‌ی زیادی از پاکستانیها شنیدیم که میگفتند: "اگر ربایندگان واقعا وطنپرست و ضد رهبران بودند باید کاری میکردند که عاقبتش هرگز نباید تلف شدن پاکستانی های بیگناه و بخصوص اطفال معصوم میبود. ماهم کمك پاکستان به گلبدین را شدیدا محکوم میکنیم ولی صحیح است که کفاره آنرا چند کودك پاکستانی احتمالا با خون خود بپردازند؟"

مقامات پاکستان اعلان کردند که هر مرجعی مایل باشد میتواند اجساد سه افغان را برای تکفین تحویل بگیرد. "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بلافاصله با تماس تلفنی به مراجع مختلف و حتی روزنامه ها کوشید اجساد را جهت به خاك سپاری بدست آورد اما تلاش ها بجایی نرسید. این خواست ما در مطبوعاتی انعکاس یافت.

زمان انجام این گروگانگیری – تدارك سلب اعتماد از حکومت صابر شاه، اختلاف بین دولت مرکزی و صوبایی و حملات وزیر اعلای صوبه سرحد علیه دولت مرکزی – نیز عجیب و سوال برانگیز بود. آیا سه جوان آگاهانه آلت دست اپوزیسیون نوازشریف بودند؟ یا اینکه درامه دستپخت خود دولت بود و باید هرسه رباینده کشته میشدند تا ردپایی از دولت پاکستان در ماجرا کشف نشود؟

قدرمسلم اینست که حادثه مذکور هیچگاه کمکی در افشای میهنفروشان بنیادگرا و جلب سمپاتی جهانیان و مردم پاکستان

بقیه در صفحه ۶۸



Hijackers buried

STAFF REPORT

ISLAMABAD. Feb 22: The Revolutionary Afghan Women's Association (RAWA) expressed willingness to take possession of the bodies of the three Afghan hijackers who were killed in a Commando action in Islamabad on Monday night.

A spokeswoman of RAWA while talking to The Muslim from Quetta said they were busy the whole day trying to contact the Interior Ministry officials and convey to them that they wished to take possession of the bodies.

To a question she said the RAWA strongly denounce terrorism and demanded death for the terrorist. She reiterated the basic demand of RAWA, death sentence for the Afghan leader Gulbadin Hakmatyar, whom she described as the biggest terrori[...]

She said the RAWA [...] sympathy for th[...] war[...]

The MUSLIM
February 23, 1994

و اگر راکت در دهان «رهبران جهادی» یا مسئولان نشریه «کابل» جا بگیرد!

بعضی از نشریات "جهادی" چاپ کابل، مطالبی میآورند که در نگاه اول از مثلا بی مغزی، یا عدم تعادل روانی نویسندگان آنها حکایت میکنند اما اگر خوب دقت کنیم و پشت هدف اصلی نشریه و نویسنده این و آن مطلب معین برویم، بسادگی درمی یابیم که نه، گپ در جای دیگر است و نشریات مذکور با زیرکانه ترین اشکال در خدمت بنیادگرایی اند.

از آنجمله است "هفته نامه کابل". این "جهادی" نامه که با استخدام خادی ـ پرچمی های "فرهنگی ـ شعری" معروفی مثل لطیف پدرام، واصف باختری، صبور سیاهسنگ، پرتونادری و داشتن صفحات "مردم میگویند" و "پاتك خنده" میخواهد به خود شکلکی لیبرال و "گلاستنوستی" بدهد، در شماره ۱۵ اسد ۱۳۷۳ مطلبی چاپ کرده زیر عنوان "واقعه که حیرت آفرید، راکت در دهن مردی جا گرفت". و آن عبارتست از داستان هموطن تیره بختی بنام محمد طالب از ولسوالی غوربند و اسیر چنگ بنیادگرایان که روزی در پوسته اش (چار راهی پشتونستان) ضمن راکت باران شهر، راکتی بدون آنکه منفجر شود در دهنش جا میگیرد. او را به شفاخانه‌ای انتقال میدهند راکت از دهانش بیرون میشود ولی چهار روز بعد به اثر جراحات وارده می میرد.

طبیعتا شنیدن یا خواندن یکچنین خبری هر انسان نورمال و ضد خوکان بنیادگرا را مالامال از نفرت و انزجاری بی پایان میکند، او را بیشتر به این فکر می اندازد که در جنگ بنیادگرایان مرگ با گلوله و راکت هم مرگ آسانی نمی باشد و نکته‌ای که توجهی به آن نخواهد کرد جنبه به اصطلاح "حیرت انگیز" بودن راکت است که در دهان دریدهٔ آن فرد فرورفته است.

اما برای "هفته نامه کابل" جهادی هرگز چنین نیست. طوری



که از عنوان مطلب هم پیداست، نشریه مذکور بجای تمرکز دادن بر وحشت سگ جنگی بنیادگرایان، افشا و لعنت این نوکران پست بیگانه، صرفا بخاطر آنکه قضیه را در "جهان طبابت" و "زندگی جنگجویان" فوق العاده "جالب و باورنکردنی" تشخیص داده، به چاپ آن مبادرت ورزیده بدون ذره‌ای اشاره به میهنفروشان جهادی یعنی عاملان اصلی این "جالبترین حادثه های غیر قابل تصور". قصه قسمی آمده که گویی مثلا پدر خانواده در حالیکه چوچ و پوچ و عیالش دور او حلقه زده اند، موضوع را با صدای جهر بخواند و در پایان همه تبسم برلب انگشت حیرت به دهان گرفته و شکر خدا را کنند که از برکت سر جهادیان عزیز و خردمند چه حکومت نازنینی داریم که به هر طرف کشور اسلامی اش نظر بیفگنی تا دلت بخواهد "حادثه جالب" و عشرت آفرین اتفاق میافتد که در کشور های غمزده اثری از آنها نیست اما "انقلاب اسلامی" شادی زای ما افغانستان ما را سرشار از آنها کرده است!

"واقعه که حیرت آفرید" به قلم دوکتور آذرخش مستور با این مقدمه آغاز میشود: "جهان طبابت مملو از واقعات جالب و باور نکردنی است و در این میان طبابت حربی و آنهم طبابت جنگی افغانستان جالبترین حادثه های غیر قابل تصور را در خود داشته است.

جنگ خود حادثه می آفریند و زندگی جنگجویان پر از این خاطره ها و حادثه هاست. یکی از این واقعات جالب واقعه ایست که... در زندگی محمد طالب... رخ داد، که جالبترین حادثه زندگی او نیز میباشد."! می بینیم داکتر صاحب نویسنده شده چنان به وجد آمده که برای محمد طالب بدبخت و جانسپرده هم، چیزی را که عامل مرگش شده "جالبترین حادثه زندگی"اش تعیین میکند.

سپس داکتر قسی القلب، شرح کشاف و البته اضطراب آوری از چگونگی بیرون کشیدن راکت از دهان قربانی بیان داشته و نوشته را با "اناالله و اناالیه راجعون" خاتمه می بخشد. ضمنا نشریه با عکسهایی بلند بالا از عده‌ای کارمندان شفاخانه چهارصد بستر تزیین یافته که بیشتر به شناعت گزارش میافزاید.

آری، هفته نامه "جهادی ـ لیبرال" به این رندانه ترین و ظریف ترین شیوه ها هم میکوشد چهره سیاه و خون آلود عفریت های بنیادگرا را بپوشاند. میکوشد اگر از یکسو ناگزیر اینجا و آنجا از جنگ و جنایات "برادر حکمتیار" یاد کند ـ گویی برادران "استاد ربانی"، "استاد سیاف" و قیادیان دیگر همه

←

فرشته های صلح و آزادی و رفاه اند — از سوی دیگر آنها را امری عادی، غیر مهم، "جالب"، "شیرین" و "حیرت آفرین" وانمود میسازد که درنتیجه باید تا حدودی هم از "رهبران" محبوب "جهادی" خوش بود که آتش جنگهای شان ازین قبیل سرگرمی هایی مفرح و شگفت انگیز نیز می آفریند!

تنها آنانی که خود و قلم شان را به حاکمان بنیادگرا و همدستان فروخته اند، اینچنین بی خیال و بی رحم از فرو رفتن راکت در دهان فردی، قصه‌ای "جالب" درست کرده و لعنت و نفرین خود و مردمش را نثار مستبدان بنیادگرا نمی کنند و بناءً جنایاتی از آن گونه برایشان "حیرت" می آفریند تا شدید ترین و عمیقترین نفرت.

"هفته نامه کابل" که وسیله‌ای در دست مشتی مرتجع و بنیادگرای نقابدار است خونسرد و بی تفاوت می نویسد "راکت در دهان مردی جا گرفت. واقعه که حیرت آفرید". ولی اگر به فرض این راکت دهان پسر یا دختر "استاد"، فرزند کدام "رهبر قیادی جهادی" دیگر یا فرزند یا برادر حتی همین دوکتور آذرخش مستور را می شکافت، آیا بازهم مینوشت: راکت در دهان مردی جا گرفت؟ ابداً. در آنصورت نشریه و گزارشگر ماتم می گرفتند و اگر نه به هر دو طرف لااقل علیه کمپ گلبدین و مزاری و دوستم تا میتوانستند میتاختند و رجزخوانی میکردند و خلاصه هر چه می نوشتند غیر از "جالب" بودن و "حیرت آفرینی" و کارروایی داکتران.

لیکن برای مردم زجرکش ما سگ زرد برادر شغال است. مردم ما، وقتی میشنوند راکتی در دهان فردی بخت برگشته و فریب خورده جا گرفته، هرگز دل و دماغی برای "حیرت" کردن ندارند و فقط و فقط آرزو میکنند که یکبار هم ازین راکتها حلقوم گلبدین، ربانی، مزاری، سیاف و یا ارجمند های شان را پاره کند تا یکبار هم شده جنایتکاران مزبور مزه‌ی راکت پرانیهای جنایتکارانه و جهادی همدیگر را بچشند. □

ارسالی یمین - پشاور

جنایات جهادی‌ها از زبان کودکان ما

آخرین امتحان تقریری کورس انگلیسی بود. هر شاگرد باید دو دقیقه راجع به یك مطلب به انگلیسی صحبت میکرد. برای بعضی شاگردان مضامینی چون آب و هوا و نفوس را معلم مشخص میکرد و یك عده دیگر به سلیقه خود در موردی حرف میزدند. ولی چیزیکه جلب توجه میکرد، عناوینی بود که از طرف خود شاگردان انتخاب میشد. آنان با زبان شکسته جنایات جهادی ها را که در کابل و سایرنقاط کشور بچشم خود مشاهده کرده بودند، بازگو میکردند. در آن میان محمود بچه خرد سالی که چهره اش او را بیشتر از عمرش نشان میداد، در جواب سوال معلم که چرا انگلیسی میآموزد، گفت: "من میخواهم به دنیا بگویم که پدرم هیچ گناهی را مرتکب نشده بود که او را جهادی ها کشتند. و خواهرم هیچ جرمی را متهم نشده بود که او را بنام محاکمه از خانه بردند و تا...." معلم صحبت های او را قطع کرد و هشدار داد که نباید سیاسی حرف بزند. محمود هم اشك هایش را سترد.

معلم برای اینکه مضمون را تغییر بدهد از رضا که شاگرد خشن معلوم میشد پرسید: "خوب رضا جان کدام روز برایت خیلی پر خاطره بوده و هرگز فراموش نمیکنی؟" رضا که گویی جوابش را از قبل آماده داشت بلافاصله پاسخ داد: "پر خاطره ترین روز برایم روزیست که برای دومین بار کابل مورد تجاوز قرار گرفت. و این روز نه تنها برای من بلکه برای همه افغانها پر خاطره است..." معلم باز حرف او را هم قطع کرد و گفت: "چندین بار برایتان گفتم این جا نیآمده اید که در مورد سیاست حرف بزنید. بهتر است حال دل تان را خارج از صنف حکایت کنید".

اما معلم صاحب نمیدانست که فاجعه جاری در کشور ما سالهای سال مغز طفل و جوان و پیر ما را در اشغال خواهد داشت. □

یو انگریزی «جهادی»
چی اوس پوه شو د «سرېتوب ژوند» یی نه‌درلود

۲۸ کلن ایدن فرناندز نومی انگریز وروسته له دی چی میرمنه یی پریښوده په ۱۹۸۹ کال کی تکل کوی افغانستان ته راشی او د روسانو ضد وجنګیږی څو د "غیر عادی کار په سر ته رسولو سره خپل فکر واړوی او نوی ژوند له سره ونیسی". هغه اوس شیعه مذهبه مسلمان او د آصف محسنی ګوند سره یوځای شویدی. له "جهاد" سره د دغه فرنګی "جهادی" مینه داسی بی پایه وه چی زمونږ د وطن له مینځه وړلو لپاره د خاینو بنسټپالو ګوندونو مسابقی نه لریتوب بی ونشو زغملی او د ۱۹۹۴ کال فروری کی بی خان محسنی "ورور" ته کابل کی ورساوه او د همدغه کال په می کی د مزاری ګوند لخوا د جاسوس په تور



عبدالعلی مزاری شکارش فرناندز (نفر وسط) را به دیپلمات انگلیسی استیون ایونس تحویل می‌دهد. آیا تبسم وی حاکی از انجام معامله‌ای سودآور نیست؟

ونیول شو. پاکستانی ورځپاڼو د ۱۹۹۵ کال د جنوری په ۱۷ خبر ورکړ چی هغه بدمرغه انګریزی د مزاری په زندانونو کی وروسته د ۸ میاشتو زندانیتوبه خوشی‌کړای شو. هغه چی د جهادی زندانونو یو څه مزه څکلی او د سترګو ایستلو او نورو وژونکو "جهادی" ربړونو څخه ژغورلی پاتی دی، عقل بی سرته راغلی او خبریالانو ته بی وویل: "غواړم یو انسان غوندی ژوند وکړم، زه هیڅکله د خپل هیواد په اربښت نه وم پوه شوی، مونږه ډیر نیک مرغه یو." البته هغه چی "جهادی" شویدی، دومره سرېتوب به ونلری څو د چورلنډو بنسټپالو لخوا د افغانستان او خلکو ویجاړتیا او بدمرغی په هکله د انګلستان خلکو ته څه ووایی.

د خپرونو د خبر ورکولو سره سم، د حزب وحدت هیات اسلام‌آباد ته راغلل څو د اړیکو ټینګولو په ترځ کی یو لیک د بریتانی سفارت ته ورکړی چی په کی "قانونی او نړیوالی غوښتنی" راغلی دی او د وحدت حزب په اصطلاح د امنیت مسوول څرګنده کړه چی که "سره جوړ راشی نو هغه به خوشی شی".

څرګنده نه ده چی د عبدالعلی مزاری حزب د بریتانوی "جهادی" خوشی‌کولو مقابل کی څه تر لاسه کړی دی. څو ویل کیږی چی د "ورور فرناندز" د خوشی کیدلو یو دلیل، د هغه لخوا چی په فارسی ښه پوهیږی د مزاری یا کریم خلیلی د شعرونو ژباړل دی. <*> □

<*> ګواکی څو مودی مخکی د ایران دولت هم چی یو انګریزی تاجر بی د جاسوسی په تور نیولی وو خوشی کړ څکه هغه پرته د نورو پټو کړو وړو څخه د خمینی شعرونه بی هم ژباړلی وه.

«جهادگیت»

رسوایی «واتر گیت» و «ایران گیت» در سراسر دنیا زبانزد مردم شد. اینک پاکستانی ها به درستی از رسوایی «جهاد گیت» صحبت می‌کنند. نامه‌ی ذیل از نادیه کمال است که در «فرنتیرپست» (۱۴ اگست ۹۴) چاپ شده است:

«موج حسابدهی کشور را فراگرفته است که یقیناً جریان سالمی در تحکیم فرهنگ دموکراسی محسوب می‌شود. بین تمام لکه ها و رسوایی های کلان، «جهاد گیت» کثیف ترین و شیطانی ترین آنها بشمار می‌رود که متأسفانه زیر لوای دین انجام گرفته است. اعجازالحق هرگز نگفت که مقادیر عظیم پولهایی که بنام جهاد افغانستان جمع کرده بودند، چه شد؟ آیا ملت حق ندارد بداند؟ آیا این پولها نباید مشمول حسابدهی گردد؟ آخر این پولها کجا شد و چه چیزی غیر از مصیبت، فقر و چندپارچگی برای مردم تیره بخت افغانستان به ارمغان آورد؟ باید کمسیونی مرکب از مراجع عالی قضایی در سطح کشور، این مسئله حیاتی را هرچه زودتر مورد بررسی قرار دهد.»

در باره لحن «پیام زن»

"پیام زن" از چند خواننده نامه هایی دریافت کرده حاکی از انتقاد به لحن آن. همه‌ی نامه ها مضمونی تقریبا یکسان دارند: "ما با موضع "پیام زن" علیه بنیادگرایان و خیانتها و جنایتهای آنان کاملا موافقیم. اما گاهگاهی در آن کلمات می بینیم که آنها را شایسته نشریه ای اینچنین وزین و انقلابی تشخیص نمیدهیم. بخصوص که نشریه مربوط سازمانی از زنان است آوردن بعضی کلمات از متانت آن می کاهد."

چنانچه از نامه‌ی دوستی که در همین مورد برای ما فرستاده به مشاهده میرسد، خواننده ای عزیز کلمات "نامناسب" را عبارت دانسته از: بی ناموس، مرده گاو، خوك، تجاوز به مادر و خواهر.

قبلا لااقل یکبار به لحن "پیام زن" اشاراتی داشتیم. اینك مجددا و بسیار به اختصار توضیحاتی ارائه میداریم.

"پیام زن" هیچگاه خود را مجله ای به اصطلاح "از خانواده ها و در خدمت خانواده ها" حاوی مضامین "پخت و پز"، "تربیت اطفال شیرخوار"، "تدبیر منزل" و... با چاپ عکس های "اطفال صحتمند" و از این قبیل معرفی نکرده و نخواهد کرد. بلکه برعکس در شرایطی که خاك ما با تمام هست و بودش طعمه‌ی خونخواران بنیادگرا شده است، سکوت کردن مقابل خاینان "جهادی" را به بهانه‌ی "مجله خانواده ها" و "بیطرف" بودن، امری شرم آور و مسخره میداند. ما معتقدیم که در هیچ شرایطی نشریه ای در رابطه با جنایتکاری و خیانتکاری آنهم نوع بنیادگرایی وطنی، نمیتواند "بیطرف" باشد. <*>

"پیام زن" بمثابه نشریه ای سیاسی انقلابی، آشتی ناپذیر با بنیادگرایی و هر ارتجاع دیگر و حامیان خارجی آن، طرفدار دموکراسی و عدالت اجتماعی است که در وضعیت فعلی حاکمیت جنایتکارانه‌ی بنیادگرایان در کشور وظیفه نخستین، اصلی و مبرمش را افشای قاطع، بدون ملاحظه کاری و آشکارای احزاب بنیادگرا و مسئولان خاین آنها تشکیل میدهد. و "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بعنوان بخشی از پیکر خونین ملت ماتمدار ما، با صدایش "پیام زن"، ناگزیر باید زبان و احساس ملتش باشد. آیا مشکل است فهمید که مردم ما نسبت به رهزنان جهادی چگونه فکر می کنند و در ابراز نفرت نسبت به آنان چه کلماتی بر زبان می آورند؟

هیچ نویسنده و هیچ گزارشگر "پیام زن" نیست که بر علاوه‌ی زخمی از روسها و سگان پرچمی و خلقی آنان زخم ناسوری از میهنفروشان اخوانی را در دل نداشته باشد. این حقیقت موجب میشود و باید هم شود که مطالب و لحن "پیام زن" از "مجله‌ی خانوادگی سحر"، مجله‌ی به ظاهر روشنفکری "راه" و سایر نشریات "جهادی" و سازشکار و تسلیم طلب با صفحات "قتقتك"، "پاتك خنده" وغیره، مطلقا متفاوت باشد. اگر "پیام زن" موفق شده باشد که صرفنظر از مضمون مطالب از لحاظ لحن هم بین خود و نشریات فوق الذکر خط فاصل سرخی ایجاد کند، بسیار راضی خواهد بود. زبان یك نشریه انقلابی هرگز نمیتواند و نباید با زبان نشریات ارتجاعی یکسان باشد.

بنظر ما آن دوستانی که نسبت به لحن "پیام زن" انتقاد دارند، درگیر همان زنجیر های به اصطلاح "ادبی" اند که فرهنگ کثیف اخوانی زیر نام "عفت کلام" ذهن شان را در هم پیچیده است. آنان توجه نمی کنند که باید حمله را بر کسانی متمرکز ساخت که صرفنظر از ذاتا بی عفت بودن در کلام (رجوع شود به حملات نشریات اخوانی بر ما و به نوشته های شمس الهداشمس در افغان ملت) مرتکب بی عفتی و بی ناموسی علیه حتی مادران هفتاد ساله میشوند نه بر کسانی که این جنایتها را بر ملا نموده و به آن تبهکاران پلید نفرین می فرستند. دوستان ما باید فراموش نکنند که ما کلمات متذکره را مقابل چه نوع خاینان و چه نوع بیشرافتیهای شان بکار می بریم. دوستان باید به یاد بیاورند که ما بطور مثال مشخصا اصطلاح "مرده گاو" را از زبان کی نقل کرده بودیم؟ اگر عین کلمه را نمیآوردیم خواننده به فحشگویی رذیلانه‌ی آن "وزیر" صاحب و جسارت رزمنده آن زن کارمند چگونه پی میبرد؟ حالا اگر هر شرم و خجلتی هم در کار باشد همه به روی "وزیر" فحاش و بی تربیت و رهبر و حزبش می نشیند

←

<*> مجله‌ی "سحر" که اعلان عوامفریبانه‌ی "مجله ای در خدمت خانواده ها" را در پیشانیش دارد، نشریه ای عمدتا در خدمت خانواده های اخوان است با پوشش چند خبر علمی و هنری و ورزشی. یا مجله ای موسوم به "راه" چاپ آلمان که ادعای "عدم اعتقاد به ایدئولوژی ای مشخص" را میکند، در واقع جز ارگان پرچمی ها، خادی ها و نوکران رنگارنگ "ادبی و فرهنگی" آنان شمرده شده نمیتواند.

بین مشتی "خانواده" های اخوانی و ملیونها خانواده عذابدیده‌ی وطن ما که کارد وطنفروشان اخوانی را در استخوان شان حس کرده اند فاصله ای عظیم وجود دارد. پس یك "مجله خانواده ها" یا برای آن خانواده هاست یا این خانواده ها. افکار اخوان و افکار آزادیخواهانه‌ی ضد اخوان را شکافی عمیق از هم جدا میسازد و مجله "راه" که خود را "بی ایدئولوژی" می نامد و سمت مبارزه قاطع با اخوان و خاینان پرچمی و خلقی را برنگزیده است، در نهایت راه همکاری با اخوان را نیز موظفه خواهد کرد.

نه طرف دیگر. ما از مناسب بودن و حقانیت تك تك کلماتی که در "پیام زن" علیه خاینان جهادی آمده دفاع میتوانیم. آیا احزاب بنیادگرا با آنهمه اعمال شان پلشت تر و سیاهتر از آن نیستند که با کلماتی چون خوك، متجاوز به مادر و خواهر و بی ناموس و... توصیف شوند؟

ما معتقدیم که تلخ و پلید و بی عفت و بی ناموس را تلخ و پلید و بی عفت و بی ناموس خواندن و تصویر کردن بهیچوجه دور شدن از "عفت کلام" نیست بلکه بیان حقیقت میباشد.

چندی پیش در جمعی که بحث روی لحن "پیام زن" بود، مادری که پسر جوانش را اخوان ربوده و کشته بود خطاب به انتقادگران میگفت (با حذف کلماتی از آن مادر در مورد عقده های جوانی گلبدین، ربانی وغیره): بچه های بسیار مودب و اخلاقیم! شما بخاطریکه شاید هیچ داغی از اخوان ندیده و هیچ چیزی را درین دوسال از دست نداده اید، میخواهید به آن دجالان با احترام برخورد کنید!، اینهایی که "پیام زن" را میکشند از دل من و هزاران مادر و پدر میآیند که چون جگر گوشههای ما را آن سگان رنجانیده اند...."

بلی ما مکررا و با مباهات میگوییم که اگر این مادران از لحن "پیام زن" خشنود باشند این به آن معناست که ما وظیفه خود را عمدتا درست انجام داده ایم و تا آخر چنین خواهد بود که هست. ما کماکان افشاگر آن افراد و تشکل هایی هم خواهیم بود که با علم به اصطلاح "عفت کلام" بی عفتی و پوچی سیاسی خود را پوشانیده و فردا جابجا شدن خود در دم و دستگاه اخوان خاین و خونخوار را نیز بنام "عفت دیپلماتیك" و یا "عفت تاکتیکی" وقیحانه توجیه خواهند کرد.

و در پایان باید پرسید که چرا علیه "آئینه افغانستان" <*> که مثلا حکمتیار را همیشه "حکمتغار" می نویسد، انتقاد نمی بینیم؟ آیا بخاطر آنکه نشریه ای "زنانه" حق ندارد در افشاگری اوباشان بنیادگرا از "حد معین" پا فراتر بگذارد ولی نشریه ای "مردانه" حق دارد؟

اگر چنین باشد، باز هم باید آشکارا اعلام کنیم که ما این حق را برای خود محفوظ میداریم و با رسوا ساختن بی دریغ میهنفروشان شرفباخته، منحرف و منحط اخوانی، به مخالفان بی روحیهء بنیادگرایی هم صلا در می دهیم که اگر بخود جرات مبارزه قاطع با اخوان را ندهند، اساسا ضرورت وجودی خود را از دست خواهند داد. آنان باید شهامت باز گو کردن واقعیت را داشته باشند. واقعیاتی ولو به تلخی و نکبت ماهیت بنیادگرایان و اعمال شان. آنان از افشای صریح و بی امان میهنفروشان مذکور نباید به بهانهء توجه به "عفت کلام"، رندانه طفره روند و بدینترتیب جور آمد و پابوسی شان را مقابل بنیادگرایان خراب نکنند. □

<*> با در نظر داشت ماهیت بنیادگرایان برخی مقالات این نشریه از دید ما مناسبترین لحن را بین نشریات چاپ خارج دارد.

ارسالی انور - کابل

«عفت کلام» و «پیام زن»

من از مضامین چاپ شده در پیام زن و اینکه چه انعکاس و تاثیری در اوضاع سیاسی کشور داشته است از دوستم پرسیدم. وی با آنکه در مجموع از مضامین پیام، بخصوص در افشای ماهیت پلید اخوان و تاثیر آن در اثر آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم نظر مثبت داشت، اما بصورت گله آمیز میگفت که "بعضی کلمات و جملات در پیام علیه جهادی ها صحیح نیست و از عفت کلام بدور میباشد. بخصوص که این مجله مربوط به سازمان زنان است و در جامعه ما بنابر اقتضا اجتماعی و فرهنگی نباید زنان در نشرات شان چنین کلمات نامناسب را بکار گیرند. حتی آن عده از زنان که تا حدودی سواد و تحصیل و تجربهء کار اجتماعی را نیز دارند و اکثر خوانندگان مجله را هم همین ها تشکیل میدهند با این شیوه نگارش موافق نیستند." پرسیدم که بصورت مشخص چه نوع کلمات و جملات بوده که بقول شما منافی "عفت کلام" یا نامانوس است؟ در پاسخ گفت: "مثلا در بعضی جاها کلماتی چون بی ناموس، سگ های وحشی، متجاوز به خواهر و مادر و... علیه "جهادی" ها استعمال شده".

هرکس حق دارد بعد از مطالعه هر موضوع و مضمونی نظر، پیشنهاد و یا انتقاد خود را ارائه نماید اما مطلب اساسی اینجاست که آیا عدم موافقت چند نفر محدود میتواند از عمق نفرت و انزجار مردم نسبت به اعمال "جهادی "های باز هم بی ناموس، جنایتکار، سگ صفت و... نمایندگی کند؟ من خود شاهد لحظاتی بوده ام که وقتی راکتی در یکی از خانه ها اصابت کرده و به کشته و زخمی شدن چند تن از ساکنین آن خانه انجامید زنان نجات یافته از حادثه با سر و پای برهنه به کوچه ریخته و کلمات و جملاتی علیه "جهادی" ها و رهبران خاین شان نثار کرده اند که واقعا از نوشتن آن خود را عاجز میبینم.

واقعیت اینست که متاسفانه عده ای چه زن و چه مرد که مستقیما مصیبتی را از طرف"جهادی ها متقبل نشده اند، هنوز هم آنطوریکه لازم است به ماهیت پلید و ضد انسانی اخوان پی نبرده اند. از همین جاست که در قضاوت شان و در پیکار جبهه فرهنگی نیز اینقدر دچار محافظه کاری و ملاحظه کاری می شوند. در این مورد مردم عوام ما بسیار بهتر نسبت به تحصیلکرده ها و به اصطلاح روشنفکران بالابین قضاوت نموده و موضع درست می گیرند.

عمق فاجعهء ناشی از اعمال اخوان بالای ملت ما به آن حدیست که کلمات مستعمل در "پیام زن" هم هرگز نمیتواند درد مردم اسیر "جهادی" ها را درمان کند. من معتقدم که اگر در قاموس زبان ما آن کلمات و جملاتی که بیانگر ماهیت حیوانی اخوان پیدا نشود، باید به قاموس کشور های دیگر بخصوص

بقیه در صفحه ۶۷



این عکس فرانسپرس مردم هزاره‌ی ما را نشان می‌دهد که به تاریخ ۳۰ دلو ۱۳۷۳ در برابر سفارت ایران علیه مداخله آن کشور در افغانستان دست به تظاهرات زدند.

هنوز اینگونه تظاهرات چیزی نیست.

روزی فرا رسید نیست که مردم پشتون گلبدین و سیاف و نظایر شان را، مردم تاجیک ربانی و همدستانش را، مردم ازبک دوستم و باندش را، مردم هزاره عبدالعلی مزاری و شرکای جرمش را به عنوان میهنفروشان جنایت‌پیشه، بدترین خاینان به قوم شان و مزدوران کثیف پاکستان، ایران، عربستان، ازبکستان و غیره، مستقیماً مجازات کرده و آنگاه به سفارت های مربوط خواهند رفت تا نعش‌های جاسوسان مذکور را به مالکان آنان بسپارند.

ارسالی ح. قاریزاده - اسلام آباد

بیراهه‌ای به نام «راه»، گمراهی دیگر یا سردرگمی های غربت؟

هفته پیش شماره ای از مجله "راه" به دستم افتاد. وقتی به قطع و صحافت زیبا، پشتی رنگین و صفحات آن نگاه کردم، به خود گفتم شاید بتوان این چنین نشریه ای را از بهترین اقدامات قلم بدستان و انجمن فرهنگی هموطنان عزیز ما در محیط غربت دانست. اما وقتی آنرا صفحه برگردانی کردم، قبل از هر چیز به پیش قضاوتی خود خندیدم. نمیدانم مجله "راه" را دیده اید یا نه؟ اگر دیده باشید، حیف وقت تان، اگر ندیده باشید خوشا به حال تان!

مجله "راه" عینا به تعمیر های دار المجانین غرب میماند. یعنی از بیرون آراسته، پاك و منظم ولی در داخل آن تا چشم کار میکند بیماران روانی که هر یك خواب رستم و سهراب و خیام و بالزاك و فروغ فرخزاد شدن را می بینند و بدتر از آن، داکتر هایی که هرگز وضع بهتری از بیماران خود ندارند!

مجله "راه" به یك لحاف قورمه ای میماند که هیچ تکه ای به تکه دیگر آن بخیه نمیخورد ولی در زیر آن تا بخواهید چند نفر بیخواب لول میخورند و شعر زمزمه میکنند!

مجله "راه" به بیراهه ای میماند که از بیخ بته ای، از میان دشتی شروع شده و فقط چند قدم نارفته، ناگهان پایان مییابد!

مجله "راه" به مجله خانوادگی (و خاندانی) سباوون و سحر میماند که در اروپا چاپ شده باشد. و آنقدر خصوصی و خانوادگی است که از این دیدگاه بیشتر به یك پاسپورت جعلی فامیلی شباهت می یابد و باور کنید که هنگام خواندن یگان صفحه اش آدم از شرم و خجالت سرخ میشود. اگر باور ندارید نگاه کنید به صفحات ۳۶، ۶۴ و ۷۰ در صفحات دیگر نیز وضع از این بهتر نیست: نادیه فضل سادات برای پدرش شعر میگوید و فرزانه جان فارانی برای شوهرش، مسعود فارانی برای برادرش، آقای مسعود قانع برای شوهر عمه اش، آن دیگری برای خواهر زاده اش و بالاخره کاوه شفق آهنگ برای گاو و گوسفندش!

مجله "راه" از الف تا یا مبلغ یك مشت شاعر و نویسنده اغلب بدنامی است که جامعه روشنفکری افغانی وجود آنان را لکه ننگ خود میداند، به این نامها توجه کنید: واصف باختری، پرتو نادری، صبور اله سیاه سنگ، فاروق فارانی، آصف معروف، م. مجمر، آرش آذیش و ...

مجله به جای "سرمقاله" یا "سرشعر" بگویم یا "سرقصیده"ای آغاز یافته از مسعود قانع که خواننده را به یاد جنگهای زرگری می اندازد که بچه های تصادفا همنام و همصنف مکتب پس از خواندن حاضری براه می اندازند. شاعر فرهیختهٔ تازه به "راه" افتادهٔ ما، مسعود و ربانی و گلیم جمع و دوستم را چهار چشمی میبیند، اما در برابر خاین و جنایتکار شماره یك گلبدین حکمتیار کور است!

مصاحبه با واصف باختری را که میخوانم به یادم می آید آن گفته که "تو مره گل آغا بگو که مه تره آغا گل صدا کنم!" اما با وجود تمام تلاش های خاتون خانه، اگر سوال سوی شرق میرود، جواب وقت بسوی جنوب غرب رفته و اگر هر دو به یك سمت رفته اند، در آنصورت "سرفه هایی پیهم"، "سگرت کشیدن های بی تعادل" و عوارض تخنیکی دیگر پیش میآید! و اینست مصاحبهٔ به گفتهٔ باختری: رضا براهنیِ وار؟! استاد واصف باختری از داکتر صاحب سیاه سنگ گله و گذاری دارد و داکتر از استاد جان! آنها به هم شوت و پاس میدهند و پرتو نادری و فارانی با تبلیغ و اعلانات کمره ویدیویی ریکلام میشوند!

در مقاله شبگیر پولادیان، درباره جایگاه شعر امروز، سطری درباره شعر امروز نمی یابیم، در حالیکه در سرقت ادبی آقای آرش آذیش به نام هایکو تمام کتاب و تاریخ جاپان را می یابیم. چرا؟ برای این که آقای شاعر و پژوهشگر سرتا پای مقاله اش را از صفحات ۵۳ ـ ۴۸ کتاب "هایکو" نوشته و از ترجمه "احمد شاملو و ع. پاشایی" بالا رفته است. آخر آرش جان! ترا به کار بزرگان چه غرض؟ من و ترا به هایکو چه؟ تمام شاعران و ادبای وطن مشتعل ما را در حال حاضر به هایکو چه؟

اما فکر میکنم در سراسر مجله اولین سطر سرمقاله کاملا دقیق و درست است، چون به حال خودشان خوب میخواند: "بیراهه رفتن درد اساسی جامعه ماست."

من به گردانندگان "راه" از صمیم قلب عمیقترین مراتب تسلیت و ژرفترین مراتب اندوه و ماتم خود را در سوگ پایان یافتن رسالت نا میمون و نا تمام "راه" در شماره اول، تقدیم میدارم و برای آقای مسعود قانع صبر جمیل آرزو میدارم. به قول شاعر: حیف و صد حیف که "گر راه کوته بود به منزل رسیده بود." □

د «اسلامی جماعت» بله انګولا

د پاکستان اسلامی جماعت په خپلې استراتیژۍ کی بیا کتنه کړیده:

د "پاسبان" نومی سازمان له ړنګیدو وروسته قاضی حسین احمد له ایدیولوژیك او سیاسی پلوه په ناوړه حالت کی ولوید او په دی تکل کی شو چی جالب نومی "شباب ملی" سازمان جوړ کړی. "شباب" به ځوانانو ته د نورو سیاسی احزابو د مرستندویه ځانګو سره د مقابلې زده کړی ورکړی. د دی سازمان مرام د سیاسی ځواك د غصبولو پر ځای، د یوه پراخه انقلاب د پاره د ولس چمتو کول دی. که څه هم جماعت د دی نیته نده ټاکلی خو بنایی پنځه کاله وروسته لروبره انقلاب به وی. په انتخاباتو کی بریالیتوب به د دوی له لومړنیو غورونو څخه نه وی. او دا سبق بی د یو سیاسی ځواك په حیث د اسلامی جماعت له وروستنی ماتی څخه زده کړیدی. جماعت په دی باور دی چی د ۱۹۹۸ انتخاباتو کی بریالیتوب به د دوی هدف نه وی خو هڅه کوی څو د ۲۰۰۳ انتخابات په غوڅ اکثریت سره وګټی.

د خدای له زمریو څخه یو بل چی په دی برخه کی فعال دی ډاکتر اسرار احمد نومیږی. دی د جماعت اسلامی له پخوانیو غړو څخه دی چی کله مولانا مودودی د انتخاباتو له لاری په سیاسی واکمنی باندی د خیتی اچولو تکل وکړ نو دی ورڅخه بیل شو. دی د "نبوت منهاج خلافت" لپاره کار کوی او له همدی کبله بی هم د نړی ګوټ ګوټ ته سفرونه درلودل. آیا هغه وکولای شو چی بریالیتوب ترلاسه کړی؟ آیا هغه له کوم مسلمان واکمن سره لیدنه کړیدی؟ آیا کوم ځوك د امت او یا د "نبوت منهاج خلافت" باندی باور لری؟ په راتلونکی کی څنګه؟ اسلامی نړی د پانګوالی اقتصاد له امله په ډیرو ملی دولتونو ویشل شویده، هغوی له یو بل سره سیالی، په بیلو بیلو ژبو خبری کوی او له بنسټه یو بل سره توپیر لری. د دوی اقتصادی او سیاسی ګټی سره یوی ندی.

که څه هم اسلام د دوی د پیوستون ټکی دی خو له اسلامی هدفونو او په ځانګړی توګه غورځنګونو څخه ملاتړ نکوی. ځینی یی د دین په هکله متعصب او نږدی لیدی دی. ځینی ډیر ماړه او زیرمی لری خو نه غواړی چی په نیکمرغه راتلونکی کی نورو ته هم ونډه ورکړی. او ځینی بی خورا نیستمن دی. خو دوی ټول د تکنولوژۍ له پلوه وروسته پاتی او د لیك او لوست سطحه بی ټیټه دی. ټولو امریکا پلو سترګی اړولی دی. د کویټ او عربستان په ګډون، ټول خورا پوروړی او ترلی اقتصاد لری. له دی کبله په داسی اوضاع کی ډاکتر اسرار څرنګه د "نبوت منهاج خلافت" بنسټ ږدی؟ کله د دی په ضرورت پوهیدلی دی؟ شاید ډاکتر اسرار احمد به ټکره خبر لوڅی وی خو یواځی خبری تاریخ نه جوړوی. د هغه د ژوند حاصل څه دی پرته د څو پټ غوږ او سترګو لمونځ کوونکو څخه چی شمیر بی له ۵۰۰ کسانو څخه نه زیاتیږی او یوبی هم د "نبوت منهاج خلافت" په معنی نه پوهیږی؟ ټول مولویان په خلافت او لروبره انقلاب باندی باور لری خو دوی نه په اسلام پوهیدلی دی او نه کولای شی چی هغه ته د اسلامی نړی له روانو واقعیتونو سره سمون ورکړی. که څه هم مولانا شاه احمد نورانی څه ناڅه مهالنی زدکړی لری خو په اقتصادی نظریو، د اسلامی ټولنو پرمختګ کی د علم په چلند، د ټولنیزو اندو د ودی تاریخ او د تولید او ویشی سره د هغوی په اړیکو باندی هیڅ هم نه پوهیږی. مولویان په تاریخ او جغرافیی نه پوهیږی. هغوی د مادی نړی او د هغی د خوځیدو قوانین لوستلی نه دی، هغوی یواځی په خپلی ناپوهی او د پخوانیو په بی خبری چی خپلی زدکړی او قانونو نه بی صنعت نه مخکی ځمکواکی ـ پاچاهی ټولنو د اړتیاو په پام کی نیولو سره لیکل، باور لری. هغوی په دی نه پوهیږی چی د بشری ټولنو د بدلیدونکو اړتیاوو سره د سمون لپاره باید د اجتهاد لړی هماغسی جاری اوسی او قرآن د نوو پلټنو په رڼا کی له سره تعبیر او تفسیر شی.

د مولویانو اسلامی انقلاب یواځی د سینماګانو او احتکار نړولو، دویدیو دکانونو چور کولو او په ښوونځیو کی د عربی ژبی په خورولو پوری لنډیږی. د اسلامی جماعت "ملی شباب" له ماتی سره مخ او راتلونکی نلری او دا ځکه چی د تروریزم او ورانکاریو ډیر درانده پیټی په اوږو پراته دی. خلك په اسلامی جماعت باندی بی باوری دی.

د اویاومی لسیزی په انتخاباتو کی له ماتی وروسته، اسلامی جماعت د ښوونو موسسی ونیولی او د اسلام تر سپیڅلی نوم لاندی بی د تروریزم په پراخولو او دودمندلو پیل وکړ.

د ضیا الحق دیکتاتوری بی طلایی دوران وو. جماعت، د ظالم او دیکتاتور ضیاالحق څخه د مرګ تر ورځی هر اړخیزه ملاتړ وکړ. او په دی کلونو کی جماعت هم د ضیا تر مشرتابه لاندی وکولای شو چی په کورنی او نظامی موسسو کی غولونکی ډول سره خپله لاره پرانیزی. دغه حزب په زور زیاتی او ګوډی باندی باور لری. او ټول هغه اسلامی قوانین چی ضیا د اسلامی جماعت په هڅونی منځ ته راوړل، د ولس ضد وو. ټولو مسلمانو خلکو، ښځو او د ټولنی کمزورو برخو د ضیاالحق د دیکتاتوری د اوږدی تیاری شپی کی د جماعت کړو وړو ته په کرکی او سپکاوی کتلی دی. هغوی به هیڅ کله جماعت ونه بخښی او نه به د هغه په لومه کی ونښلی. خلك نور مولانا طفیل محمد او قاضی حسین نه منی. په منصوره (لاهور کی د اسلامی جماعت مرکز) کی چاوده پیدا شویده او جماعت به په ښکاره ډول سره بیل او یا په کراره وشیندل شی. په هغه څه چی د پاکستان بی سواده خلك پوهیږی مولویان نه پوهیږی. هیڅ کله مولوی د ولس اتل ندی. افغانستان د مولویانو د انقلاب ښه نمونه دی. ملی شباب د لیوه انګولا ده. □

له «فرنټیرپست»(د ۱۹۹۴ کال د نوامبر۳) څخه لنډشوی متن

ارسالی یکی از دوستان کرد ما

مشکلات پناهندگان کرد در پاکستان

پناهندگان کرد انواع اذیت و آزار را از طرف حکومت پاکستان و ملل متحد متحمل میشوند. تحمل نمودن تمامی این شکنجه ها و سختی ها فقط در جهت رسیدن به خواست شان که همانا جایگزین شدن در یکی از کشور های پناهنده پذیر است، میباشد. ولی متاسفانه تاکنون هیچگونه اقدامی از طرف ملل متحد صورت نگرفته است.

بر اثر همین فشار های ناروا از طرف ملل متحد بر پناهندگان کرد به تاریخ ۲۷ نوامبر ۹۴ سه تن از پناهندگان کرد محمد محمود، عبداله میر کاظم و ناصح عبداله در نزدیك دفتر ملل متحد دست به اعتصاب غذایی زدند و به تاریخ ۱۳ دسامبر ۹۴ دو پناهنده دیگر جلال جانی و فاضل عبد موسی به همان منظور به سه نفر قبلی پیوستند. ولی مانند همیشه پولیس پاکستان به دستور ملل متحد آنان را به منطقهای دور از شهر اسلام آباد انتقال داده و در صحرا رها می نماید که با وجود باران و سرمای شدید دوباره به مقر ملل متحد در اسلام آباد برمیگردند. در آخرین بار آنان را روانه زندان ادیاله در شهر راولپندی نمودند. اعتصاب کنندگان را در سالن بزرگ بدون وسایل گرم کننده زندانی و حتی از دادن کمپل به آنان خود داری مینمایند. اعتصاب ادامه یافت. مسئولین ملل متحد آنان را به اجبار به یکی از شفاخانه های اسلام آباد میفرستند و آنان از معالجه ابا میورزند و داکتران نیز از تحویل گرفتن آنان خودداری می نمایند.

در نتیجه بتاریخ ۱۸ جنوری ۹۵ ساعت پنج صبح یکی از اعتصاب کنندگان بنام عبداله میر کاظم پس از ۵۲ روز اعتصاب غذایی جان خود را از دست میدهد.

به تعقیب آن ۶۰۰ نفر از کرد های پناهنده مقیم اسلام آباد به تظاهرات دست میزنند و شعار های ضد رژیم ایران، صدام دیکتاتور، ترکیه و ملل متحد سرمیدهند.

ترکیه، ایران و عراق در این رابطه علیه دولت پاکستان احتجاج کردند و پاکستان هم اعلام نموده که باید کردها از خاکش خارج شوند.□



پناهنده‌ی کردی در حالیکه در اثر اعتصاب غذایی بیهوش شده توسط پلیس به محکمه حاضر ساخته میشود

جنگ نامقدس

و این نامه با عنوان فوق و به امضای قریش خان، مالاکند ایجنسی، در "فرنتیر پست" (۸ اکتوبر ۱۹۹۴) به چاپ رسیده است:

قدرت بینش در جوانب مختلف زندگی از سوی خالق تنها به انسان اعطا گردیده است. اما رهبران ملای افغانستان به نوع دیگری از موجودات تعلق دارند نه انسان. آنان خوب میدانند که جنگ همیشه بیوه، یتیم و معلول بار آورده و نیز بیش از یك دهه جنگ یعنی نابودی و ویرانی کامل.

سیمای یك ملت توسط اعمال رهبران و رفتار مردمش شکل میگیرد. "جهاد مقدس" افغانان جنگ همه جانبه ای است که برای ما نتایج نحسی چون ناشکیبایی، فرقه گرایی و مزدوران جنگی را به بار آورده است. بنابر فعالیت های ضد انسانی و حرص و آز بخاطر پول و قدرت، رهبران خود ساختهی افغان، افغانستان و مردمش را در دیدهی جهانیان خوار نموده اند. آنان نه بخاطر منافع عموم بلکه فقط بخاطر منافع شخصی خود در تلاش اند. آنان به اشارهی باداران خارجی شان بخاطر غصب قدرت و یا حفظ آن مرتکب هر خیانتی میشوند. بخاطر نیل به قدرت هر کدام با روشهای سیستماتیك و طبق برنامه، اختلافات شدید، فرقه گرایی و انشقاق را بوجود آورده اند.

علت اساسی همه مصایب افغانستان در فقدان یك رهبری صادق و وفادار نهفته است. تنها فرصت طلبان خود خواه، فاسد و بنیادگرایان مزدور خارجی قدرت را در دست دارند.

"جهاد مقدس" آنان مردان افغانستان را به گدا، زنان را به فاحشه و اطفال را به خرده دزد و جانی و افغانستان را به گورستانی عاری از همه معیار های انسانی، تبدیل کرده است.

امروز اوضاع افغانستان نیازمند ظهور رهبری بصیر می باشد. رهبری که فکر تغییر ملت را داشته باشد، رهبری که از شجاعت و توانایی مهار نمودن اسب لجام گسیختهی ملا گرایی برخوردار باشد، اعتماد ملت را به قدرت و لیاقت خویش جلب نماید و در افغانستان صلح را اعاده کند.□

زنده باد همبستگی رزمنده بین نیروهای طرفدار دموکراسی پاکستان و افغانستان!

همانطوریکه درشماره قبلی وعده داده بودیم اینک ترجمه فارسی متن سخنرانی شهلالطیفی از نمایندگان «راوا» راکه در مجلس معارفه «راوا» و «حزب مردم پاکستان» (۱۵ سپتامبر ۱۹۹۴) که به زبان اردو ایراد کرده بود، درینجا میآوریم.

آقای قمر عباس،
آقای اعظم آفریدی،
مهمانان گرامی،

اجازه بدهید مجددا از شرکت شما در این مجلس معارفه از سوی جمعیت انقلابی زنان افغانستان صمیمانه تشکر کنم. ما امیدواریم مجلس های بیشتری ازینگونه داشته باشیم تا بتوانیم با تفاهم هر چه بیشتر، وسیعتر و فعالانه تر در راه دفاع از ارزشهای والای دموکراسی و علیه قدرتهای امپریالیستی و نوکران پلید آنها در افغانستان و پاکستان همرزم و همکار هم باشیم.

در شرایط کنونی که وطن ما افغانستان در چنگال کثیف احزاب بنیادگرا خونین و لگدمال است، آن نقاط نظر "راوا" را درینجا ارائه میکنم که تصور میکنیم برای هیچ فرد و یا سازمانی دموکراسی طلب و منجمله پیپلز پارتی نمیتواند غیر قابل درك و قویا قابل حمایت نباشد.

۱) فقط چند روز پیش در کنفرانس PPP بود که محترمه بی نظیر بوتو بازهم با گرمی بسیار مبارزه مردم افغانستان علیه ابرقدرت شوروی را ستود و به آن ارجی عظیم قایل شد. اما "راوا" از زبان مردم افغانستان به خانم بوتو و پیپلز پارتی ندا سر میدهد که امروز ستایش لفظی از مبارزه ضد روسی افغانها کافی نیست. اکنون باید شما به آن بیندیشید که مشتی جنایتکار بنیادگرا که با نان و نمك سی.آی.ای و دولت دکتاتوری نظامی دهساله ضیاالحق کلان شده و خو گرفته اند، بر تمام آن افتخارات خون پاشیده اند. مردم ما به ستایش گذشتهء شان نیاز ندارند. مردم ما مصرانه میخواهند عوامل بربادی کامل امروزی هستی شان را که همان خاینان بنیادگرا اند، هر فرد و حزب و کشور دوست صریحا و علنا افشا ساخته و از هرگونه کمك به آنان و به رسمیت شناختن به اصطلاح پریزدنت و صدراعظم آنان امتناع ورزند.

۲) چنانچه همهء دوستان روشنبین و آگاه PPP نیز معتقدند، شهید بوتو اشتباه کرد که در جریان اختلافاتش با سردار محمد داوود مستبد، به ارتجاعی ترین و سیاهترین عناصر چون گلبدین حکمتیار متوسل شد. آن شهید فرصت نیافت تا این اشتباه را تصحیح کند. ولی دکتاتوری ضیاالحق و حکومتهای پس از سوخته شدن وی تا توانستند این خاینترین عنصر و باند تبهکارش را حمایت مادی و سیاسی کردند و او و برادرانش را بمثابه سگان هاری به جان مردم ما انداختند که امروز روی کلیه بنیادگرایان و فاشیست های جهان را در تبهکاری و وطنفروشی سفید کرده اند. بر عهده پیپلز پارتی است تا این داغ ننگ در روابط بین دو ملت همسایه را هرچه زود تر بشوید.

۳) اگر پیپلز پارتی و دیگر نیرو های طرفدار دموکراسی همیشه خواستار استقرار حکومتی دموکراتیك در پاکستان اند، پس چگونه است که اینان در مقابل وحشت بی نظیر حاکم در افغانستان توسط احزاب بنیادگرا بی تفاوت مانده و حتی اجازه میدهند احزاب و جناحهایی از دولت به حزب گلبدین اسلحه و پول برسانند؟ مردم ما به هیچ چیزی جز ایجاد یك دولت ضد بنیادگرا و طرفدار دموکراسی رضائیت نخواهند داد.

۴) خون پاك روشنفکران آزادیخواه نامداری توسط آدمکشان حزب خاین گلبدین در خاك پاکستان به زمین ریخته شده است. روشنفکران برومندی چون داکتر عبدالصمد درانی، داکتر اسد، پروفیسر مجروح، داکتر فیض احمد، داکتر شگیوال، پروفیسر قیوم رهبر، داکتر لودین، انجینر عزیزاله عثمانی، فتاح ودود، انجینر دلاور و دهها تن دیگر در همین پشاور توسط تروریستهای حزب گلبدین به شهادت رسیده اند. تا بحال مطبوعات و حکومتهای پاکستان کوشیده اند ترور این آزادیخواهان برجسته رامسکوت نگهدارند. "راوا" برآنست که ایجاد و تحکیم رشته های دوستی پیکارجویانه و صادقانه بین پیپلزپارتی و نیرو های طرفدار دموکراسی افغانستان یعنی در واقع دوستی بین دو ملت ما عمیقا بسته به اینست که حکومت PPP چگونه از اینهمه جنایات حزب گلبدین پرده برداشته و آنرا به محاکمه میکشد. دولت پاکستان بجای پناه ندادن به مهاجران ستمدیدهء کابل، باید به این باند های تروریستی و جاسوس گلبدین و امثالهم اجازه ندهد که با اعمال شان برای پاکستان بدنامی بیافرینند.

۵) قاتلان معترف مینا بنیانگذار و رهبر "راوا" یکبار توانستند با حکم عنایت اله کانسی رهایی یابند و حال علی الرغم تلاش فوق العاده و طولانی راوا بازهم همانطور که شایسته است محکوم به مرگ نشدند و قرار معلوم دست های زیادی در کار است تا حبس قاتلان به چند سال محدود تقلیل یابد و یا از زندان فرار داده شوند. ما از پیپلز پارتی و تمام مردم شرافتمند پاکستان میخواهیم که بهیچوجه

بقیه در صفحه ۶۸

درباره مقاله‌ای «مجاهد» نشریه «جمعیت اسلامی افغانستان»

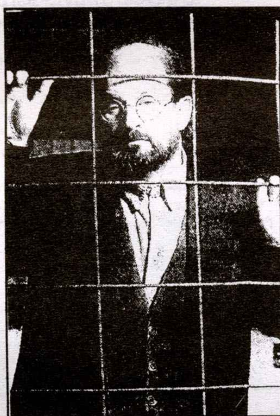
فتوای قتل سلمان رشدی شرافتمندانه است یا از خاینان بنیادگرا؟

ضرب المثلی است که "خواستی بیشرمانه، باید راهی بیشرمانه داشته باشد". در حالیکه بنیادگرایان خاین وطنی هم اکنون نزد جهانیان همچون درنده خو ترین نوع جنایتکاران مذهبی شناخته شده که به جان و ناموس و مال مردم ما افتاده اند، و در حالیکه میهن ما بدست این سگان بیگانه صورت قبرستانی هراس آور را بخود گرفته، بازهم اینجا و آنجا چهره منحوس دلالان ایدئولوژیك و فرهنگی آنان پیداست که با فراغ بال و بدون اینکه از لکه های خون مردم به روی شان توسط "برادران جهادی" خمی بر ابرو آورند، راجع به بسیاری از مسایل بطرز نفرتباری "اظهار نظر" میکنند. و وقتی این به اصطلاح قلمبدستان اجیر در کمال بی وجدانی خیانتها و جنایتهای بنیادگرایان را نادیده گرفته و برای "ارشاد" مردمی سوگوار سادوگری کرده کف بر دهان آورند، لاجرم از توسل به بیشرمانه ترین راهها ابایی ندارند.

نشریه "مجاهد" از برهان الدین ربانی در جریان جنگ زرگری ریاکارانه‌ای با "برادر حکمتیار" مسئله‌ی "سلمان رشدی" را بهانه قرار داده و ضمن توجیه "فتوای خمینی" با خالی کردن چنته‌ی چاپلوسی مذهبی و غیر مذهبی در پیش پای "امام" و نظامش، به جای گلبدین یا دوستم، به دم بریده‌ی آن دو یعنی صبغت اله مجددی چسپیده و او را بخاطر اعلان "عفو عمومی" شایسته محاکمه غیابی دانسته است!

نویسنده "مجاهد" که در کمال وقاحت، جنایتهای خاینینی چون گلبدین و ربانی و شرکا را نادیده گرفته و بر سلمان رشدی رخ میکند چه میخواهد بگوید؟ میخواهد به مردم نگونبخت ما ندا سر دهد که "اسلام در خطر است" و دشمن اصلی مردم افغانستان نه بنیادگرایان میهنفروش و اربابان شان بلکه سلمان رشدی است؟ آیا او تصور میکند که با مطرح ساختن مسخره‌ی مسئله سلمان رشدی، از درد خنجر بنیادگرایان که تا استخوان مردم ما فرو رفته، خواهد کاست؟

باید به آقای عبدالجلیل پروانی فقیر نویسنده ۸۰ ساله "مجاهد" گفت، شما که گویا آزار سگان مسکو را تجربه کرده اید و زنده هم مانده اید باید وجدان و چشم تانرا بیدار گرفته و زحمت کشیده در اطراف تان در گورستانی بنام کابل و به رقم هولناك بیش از ۲۰ هزار شهیدش طی دو سال اخیر نظر بیندازید و ببینید که اکنون مسئله مردم و وطن متلاشی شده‌ی ما چیست؟ سلمان رشدی یا احزاب و رهبران بنیادگرا؟ اگر نتیجه گرفتید که عامل ادامه‌ی نوشته هایی از آن قبیل صرفا خاك پاشیدن دینی و "جهادی" بر چشم مردم مجروح ماست و تباهی و خیانتکاری جاری در افغانستان را نمیتوان سلمان رشدی مقیم لندن پنداشت، اگر آنکه نه یکبار که چند بار اعدام شود نه سلمان رشدی بلکه گلبدین و شرکا است، در آنصورت باید قلم تانرا به برهان الدین ربانی ها و از آن طریق به جمهوری اسلامی ایران نفروشید.



ما برای نشان دادن پوسیدگی و فرمایشی بودن مقاله "مجاهد" اولا بخشهایی از آن را و بعد بخشهایی از آنچه که نشریات آزادیخواه ایرانی درباره سلمان رشدی گفته اند میآوریم:

....

باین ارتباط ناگزیر از ذکر این مطلب می باشم که آنها ئیکه تلاش کرده اند و یا حالا کوشش میکنند فتوای امام خمینی را ناشی از مسائل داخلی و کسب اعتبار و ... بدانند بدین نکته توجه نداشته اند که «امام خمینی» قبل از آنکه یك رهبر سیاسی و رهبر انقلاب باشد رهبر دینی و فقیه است، انها نمیدانند که شیوه تحلیل و داوری و اندیشه و سخن و عمل امام نخست در چار چوب شریعت و فقه شکل میگرفت، معیار و میزان و سخن او اسلام می باشد. انقلاب اسلامی و تاسیس نظام جمهوری اسلامی همه وهمه باعتبار تقید او باسلام حاصل شده است. و جای تعجب درینجا است که آنهائیکه همچون رادیو بی. بی. سی درین قضیه بیهوده پای خود را داخل کرده اند، این امر آشکار را نمی بینند یا از آن چشم پوشیده اند که «امام خمینی» به عنوان یك مرجع تقلید و فقیه فتوا داده است. خوب می رویم سر فتوای امام و «ارتداد سلمان رشدی» قبل از همه باید بدانیم که:

ارتداد: بمعنی روی گرداندن و بازگشت از اسلام است که از سه راه تحقق می یابد، و تفصیلش را میتوانید در کتب فقهی و یا از فقهای محترم اسلام بپرسید.

۱ - مرتد فطری: که در خانواده مسلمان متولد شده و بعد ها از اسلام روی گردانده باشد. بدیهیست که شرط ارتداد بلوغ، عقل و اختیار است، یعنی نمیتوان دیوانه را مرتد دانست.

۲ - مرتد ملی: که قبلا مسلمان نبوده است، میتواند تو به کند و در صورت امتناع از توبه او نیز بقتل میرسد.

مجازات مرتد: مجازات مرتد فطری طبق نظر اغلب فرق اسلامی مرگ است، اما چون در سایر فرق اسلامی که تمایزی بین مرتد فطری و مرتد ملی قایل نشده اند بحث توبه بمیان آمده است، اما تقریباً همه فرق اسلامی بشمول اهل تسنن و تشیع در مورد کسیکه پیغمبر (ص) را سب کرده است هم نظرند که چنین شخص به قتل میرسد و توبه او پذیرفته نیست.

چون سلمان رشدی در خانواده مسلمان پیدا شده و در ابتدا مسمان بوده و عاقل و بالغ بوده، دیوانه هم نیست و در اکثر آثارش همچون «بچه های نیمه شب - شرم - و آیات شیطانی» به پیامبر

"مسألهٔ رشدی"، مسألهٔ رژیم

در چهارمین سال فتوای خمینی "مسئله رشدی" بیش از پیش اهمیت یافته است. دوران "اقتصاد مال مُر است" به پایان رسیده و جمهوری اسلامی در کارِ خود درمانده و به موضعی دفاعی افتاده است. رهبران ریز و درشت اسلامی که همواره در لحظه حرکت می‌کنند و توانائی یا خردِ درک و ارزیابی پی آمد کارهایشان را ندارند، این بار نیز در چاهی افتاده اند که خود کنده اند.

تغییر موضع صد و هشتاد درجه‌ای از جانب رژیم، با نفوذ و اقتداری که خمینی داشت ممکن بود. دیدیم که چگونه مدعیان راه کربلا و پرچمداران جنگ جنگ تا پیروزی، جملگی به "آتش بس" و جام زهر نوشیدنِ او لبیک گفتند. . . .

بنابراین آنچه که ابتدا "مساله رشدی" خوانده شد و همدردی و پشتیبانی و اعتراض آزادی خواهان را برانگیخت، اکنون "مساله رژیم" شده است. اینکه زمامداران جمهوری اسلامی به دست و پا افتاده اند و فتوای خمینی را صرفاً دینی و امری "کارشناسانه" قلمداد می کنند، به دلیل وخامت وضعیت دنیائی شان است. . . .

"مساله رشدی" که به خاطر منافع مقطعی، آن هم به نحو ناشیانه ای آفریده شد، اکنون گریبان رژیم را رها نمی کند. دولت های غربی که همانا به خاطر منافع شان، جنایت های سهمگین جمهوری اسلامی را نادیده گرفته و افکار عمومی جهانی را از آنچه در ایران و بر ایرانیان می گذشت، بی خبر نگه می داشتند، به ناچار در صف افشاگران جمهوری اسلامی در آمدند. . . .

"مساله رشدی" و "مساله رژیم" هر دو مساله مرگ و زندگی است. اگر زمان به سود اولی در جریان است، برای دومی بدتر از این خواهد شد و هر دو "مساله" همزمان موضوعیت خود را از دست خواهند داد.

بولتن آغازی نو (فروردین ۱۳۷۲)

(ص) و مقدسات اسلام و یاران پیغمبر (ص) توهین کرده و در اثر دیگرش همچون « لبخند به یوز پلنگ » خود را کافر خوانده است در نزد همه فرق اسلامی « اهل تسنن و تشیع » سزاوار جزای اعدام است. و در اجرای اینطور حکم اگر از طرف امام خمینی « فتوایی » هم صادر نمیگردید ، به محکمه و داد گاه های شرعی حاجت نمی افتد « زیرا نوع جرم ثابت و مجرم با پشتاره جرم در نظر همگان قرار دارد » بنا هر مسلمانی در هرجائی سلمان رشدی و همکارانش چون عزیز نسین نویسنده ترکی - ناشرین و مترجمین کتاب « آیات شیطانی » و مالك فروشگاه هائیکه این کتاب در آنجا به معرض فروش گذاشته شده درین حکم شامل و مستحق جزای اعدام اند .

. . . .

هم چنان قراراظهار مبصر شام ۱۶/۱۷ سرطان ۱۳۷۳ رادیو بی . بی . سی از جمله ۳ نفر اسقف های عیسوی مذهب جمهوری اسلامی ایران دونفر آن که انگیزه قتل شان سیاسی بوده است وارد بحث مانشده و یکنفر دیگرش اسقف محمود دیباج که قبلاً مسیحی بوده و بعد به اسلام روی آورده و مسلمان گردیده و بعد ها دوباره بدین عیسوی رجوع کرده است و چندین مرتبه از طرف مسلمانانیکه با وی سروکار داشته اند فهمانده شده است که ازین عملش تو به کرده واپس بدین مقدس اسلام مراجعه نماید مگر کم شنیده است . گرچه بیش ازین رادیو مذکور چیزی نگفت ، اما از بحث بالا فهمیده ایم که اسقف مذکور مرتد ملی بوده و هر چند بوی گفته شده که از عملش توبه گار شود ، توبه نکرده ، و به اسلام واپس مراجعه نکرده است ، ازطرف مسلمانانیکه اورا می شناختند و دستور توبه برایش داده بودند بقتل رسیده است.

مجاهد

آنها غریق وحشت خود بوده اند

تبریزی، مهاجر

. . . .

دارالخلافه تهران در بحران بود. بحرانی حاد و همه‌جانبه. پس از هشت سال جنگ به قصد "سرنگونی صدام و فتح کربلا" با خفت و خواری تن به آتش‌بس داده بود و از پیآمدهای آن اندیشناک. در گیرودار مرحله‌ای سخت و دشوار. مرکز ثقل سیاستهایش، محور وحدت جناحهای درونیش و محمل بسیاری از ممنوعیت‌هائی را که حتا به هرم حکومت هم تعمیم داده بود، فروریخته بود. تزلزل و تردید، سرتاپای حکومت را فرا گرفته بود. هر یک از سردمداران می‌کوشیدند که خود را بی‌گناه و دیگری را گناهکار جلوه دهند. مرحله عقب‌نشینی بود. در همه زمینه‌ها. در پهنه بین‌المللی ناچار بودند از گلاویز شد با "جبهه‌کفر و استکبار جهانی" دوری جویند و از حرکت‌های تحریک‌آمیز خودداری کنند. ولو موقتا. . . .

. . . رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی بیمناک بود. سررشته امور را از دست داده بود. ابتکار عمل را نیز. سردرگمی و سرخوردگی در میان پایه‌ها، تنش و تشنج میان پایه‌ها و رأس هرم حکومت و تقابل و تعارض جناحهای حکومتی، همه به مرحله خطرناکی رسیده بود. سیاست نرمش و کرنش در برابر "جبهه کفر و استکبار جهانی" موقعیت جمهوری اسلامی را در "جهان اسلام" تضعیف کرده بود و پرچم اسلام‌خواهی و کفرستیزی به دست دیگران افتاده بود. «باید فکری کرد»(۲) و چاره‌ای اندیشید.

. . . فکرهایش را کرد. حکم اعدام سلمان رشدی را صادر کرد. . . .

گناه رشدی اما چیست؟ او رساله‌ای بر ضد دین ننوشته. رویه‌ای بر موهومات دینی ننگاشته. با منطق عقلی و استدلال علمی به هم‌آوردی متشرعین نشتافته. او، گرچه بی‌دین است، دین‌ستیز نیست. همه آنچه از اسلام در آیه‌های شیطانی آورده ـ که بخشی کوچک از کتابی بزرگ است ـ برداشت و بینشی غیرمذهبی و انسانگرا از پیامبر است. . . .

پیکار، اما میان "اسلام و استکبار"، شرق و غرب و مسلمان با نامسلمان نیست. پیکار بر سر آزادی اندیشه و بیان است. آنها که بر این اصل استوارند، از هر مذهب و مسلکی، در کنار سلمان رشدی و رو در روی تاریک‌اندیشان سیاهکار ایستاده‌اند. . . .

بولتن آغازی نو، ویژه سلمان رشدی (فروردین ۱۳۷۲)

حکم (قتل رشدی)
از حیله های ماکیاولی خمینی است

نامه آقای آیت الله جلال گنجه‌ای به سردبیر نیویورک تایمز در تاریخ نهم مارس ۱۹۹۳ منتشر شد.

به سردبیر

نامه سپهر ذبیح تحت عنوان «آیا ملایان حکم قتل سلمان رشدی را لغو خواهند کرد؟»، (مندرج در تاریخ ۱۹ فوریه)، به سفاکان حاکم در ایران که با تحریف اسلام و سوءاستفاده از آن، برای توجیه جنایتهای دامنه‌دار خود علیه انسانیت مجوز درست می‌کنند، مشروعیت می‌دهد. نامه ایشان نمونه‌ای از همان افسانه‌پردازیهایی است که "کارشناسان" اسلام

←

را به خود مشغول داشته است.

من در قم و نجف از همان مدارسی فارغ‌التحصیل شدم که آیت‌الله روح‌الله خمینی شده بود. در رویه قضایی و سنت‌های فقه در اسلام هیچ مجوزی برای حکم مورخ ۱۹۸۹ خمینی، یعنی دستور قتل سلمان رشدی وجود ندارد. حکم مذکور را باید از جمله همان حیله‌های ماکیاولی خمینی دانست که برای انحراف اذهان از رشد روزافزون بحران در میهن ما بکار می‌برد. این حکم فتوی نیست، زیرا با فتوی نمی‌توان حکم بر محکومیت شخص خاصی صادر کرد بلکه می‌توان به بیان نظریه‌ای عمومی راجع به یک مساله خاص پرداخت. تا جایی که به اسلام مربوط می‌شود، همهٔ احکام مجازات باید در دادگاه صادر شود، آن هم پس از رعایت مقررات مربوط به آیین دادرسی.

... حکام ایران

هوسهای جنایت‌بار و سفاکانه خود را زیر پرده فقاهت مخفی کرده‌اند. به همین صورت، در حکومت ۱۴ ساله خود برای اعدام یکصدهزار نفر از مخالفان، از جمله زنان باردار، کلاه شرعی درست کرده‌اند.

... در اسلام صدور خودکامهٔ احکام مرگ، نه مجاز است و نه قابل اغماض -به خصوص به عنوان تلافی در مقابل عقایدی که خالی از وجهه محسوب شود. اعمالی از این قبیل متعلق به عصر جاهلیت است.

بنی صدر:

«خمینی از ساختن توجیه و دروغ و تهمت ابا نداشت»

ابوالحسن بنی‌صدر در نشریه انقلاب اسلامی، شماره ۳۰۲ از ۲۴ اسفند تا ۸ فروردین ۱۳۷۲ در مقاله‌ای با عنوان "بنیادگرایی، رشد،..."، درباره فتوای خمینی نوشته است: «از آنچه تاکنون به اختصار بیان شد، روشن گشت که در اسلام، خود ارتداد و بازگشت از دین، حکمش اعدام نیست. از اینرو، بعضی از فقها، ارتداد را تنها در مورد کسی بکار برده‌اند که از روی شناخت و علم، عمل کرده باشد و... شخص خمینی ولی فقیهی بود که از ساختن توجیه و دروغ و تهمت، ابا نداشت. برای مثال، از شدت عداوت با مصدق، او را غیرمسلمان خواند و بارها به آن مرد بزرگ، اهانت کرد و...»

در بخش دیگری از این مقاله آمده است: «بنیادگرایان مسلمان از ارزشهای غرب تنفر شدید دارند و خود را پیشاهنگ نظم جهانی جدیدی بر بنیاد مذهب میدانند... ولی از هر فاجعه‌ای بارزتر و سوزاننده‌تر اینکه ملت مسلمان نسبت به مذهب و دین بدبین شده و دیگر اعتباری برای آن قائل نیست... معلوم نیست چه مدت زمان لازمست تا آثار زیانبار این فاجعه برطرف شود... بزرگترین خسارتهای معنوی و دردناکترین ضایعه را که بی‌اعتبار کردن اسلام در جهان است، خمینی ببار آورد.»

* * *

فتوای خمینی را شرم‌آور می‌دانیم

گروهی از هنرمندان، روزنامه‌نگاران، پژوهشگران و... در دفاع از سلمان رشدی و آزادی بیان اطلاعیه‌ای صادر کردند. امضاءکنندگان این اطلاعیه از جمله مهشید امیرشاهی، نادر نادرپور، اسماعیل خویی، علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، صوراسرافیل، مولود خانلری، جمیلهٔ ندائی، رامین کاسران، نسیم خاکسار و رضا علامه‌زاده و... نوشته‌اند:

از آنجا که این یورش و دست‌درازی به آزادی بیان از ایران آغاز شده است، آزاداندیشان ایرانی بیش از هرکس و هر گروه دیگری می‌بایست نسبت به آن احساس مسئولیت کنند و صدا را به اعتراض بر این فتوا و به دفاع از سلمان رشدی بلندتر از دیگران به گوش جهانیان برسانند.

ما امضاکنندگان این اعلامیه... معتقدیم که آزادی بیان از جمله بزرگترین دست‌آوردهای بشری است و یادآور می‌شویم که این آزادی فقط وقتی مفهوم واقعی پیدا می‌کند که به گفتهٔ ولتر انسانها حق کفرگوئی هم داشته باشند. اگر جز این بپنداریم ناگزیر هر فرقه و دسته‌ای را مجاز شمرده‌ایم که به بهانه تقدس مسلک یا مذهبش بندی نو بر زبان و قلم سخنوران و نویسندگان بزنند.

...

نشریهٔ حقوق بشر
جامعهٔ دفاع از حقوق بشر در ایران
نشریهٔ سوم، سال هشتم/ شماره پیاپی (۲۶)
پائیز ۱۳۷۰، برلین

بررسی اجمالی حکم قتل سلمان رشدی از دیدگاه فقه و مبانی اسلام

مهدی حائری

بر کسی در جهان پوشیده نیست که روحانیون حاکم بر مقدرات ملت ما نه تنها ابتدائی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق انسانی را زیر پا گذاشته‌اند و در ابعاد گسترده حقوق بشر را نقض کردند بلکه اسلام و اعتقادات مذهبی ملت ایران را نیز بطور مستمر و در ابعاد وسیع مورد تاخت و تاز قرار دادند و آن را فدای امیال و خودکامگی‌های نا مشروع خود ساخته‌اند...

... یکی از این اعمال ننگین و شرم‌آور دستور قتل سلمان رشدی و جایزه دو میلیون دلاری برای سر اوست....

... می‌بینید که چگونه متولیان دروغین و ریاکاران فاسق و فاجر حاکم بر مقدرات ملت ما اسلام را مورد تاخت و تاز وحشیانه خود قرار داده و آن را فدای سیاستهای غلط و امیال غیر انسانی و غیر اسلامی خود کردند. از دیدگاه فقه و فقهای بزرگ و نامی شیمه سلمان رشدی با نوشتن رمان افسانه‌ای و تخیلی غیرواقعی مرتد نشده است و محکوم به قتل هم نیست.

....

بنابه فرموده تمامی فقهای بزرگ ارتداد از دو راه ثابت می‌شود. اول خود شخص سه بار یعنی در سه جلسه متفاوت اقرار به این کند که او از اسلام برگشته و اسلام را رد می‌کند. دوم اینکه دو نفر عادل به ارتداد او گواهی دهند. باز برای نمونه به سراغ کتاب فقهی آقای خمینی می‌رویم، «ارتداد با دو چیز ثابت می‌شود. اول این که خود شخص دو بار اقرار به ارتداد خود بکند. دوم اینکه دو نفر مرد عادل به مرتد شدن او گواهی

←

دهند. اما گواهی زنان در هیچ مورد ارتداد را ثابت نمی‌کند، چه فردی شهادت بدهند و چه در کنار یک مرد دیگر.» پس با این تعریف فقهی سلمان رشدی در هیچ دادگاه اسلامی و غیر اسلامی و در محضر هیچ حاکم شرعی اعتراف و اقرار به ارتداد نکرده و شهادت عدلی نیز در کار نبوده است. نکته مهمتر این است، بنابه فرموده فقها اگر در محضر دادگاهی هم دو نفر مرد عادل شهادت به ارتداد کسی بدهند و او این اتهام را رد کند و قرار ایمان به اسلام کند حرف او پذیرفته است و حکم به مسلمان بودن و طهارت او می‌شود.

تمامی فقها در این مسئله اتفاق نظر دارند که ارتداد باید از روی قصد و آشکارا باشد و اگر کسی بدون قصد و اختیار اعمالی کفرآمیز مرتکب شود حکم به ارتداد او داده نمی‌شود....

....

هیچ‌گونه دلیل شرعی و عقلی در کتب فقهی شیعه نمی‌توان یافت که به ما این اجازه را بدهد تا ما شخصی را خارج از مرزهای حکومت اسلامی به جرم ارتداد یا اعمال دیگر بکشیم یا حدی بر او جاری کنیم. اصلاً چنین حکمی با موازین فقهی و شرعی سازگار نیست و مغایر با شئونات و حیثیت اسلام است، کما اینکه چنین حکمی مخالف صریح نص معتبر شرعی و بر ضد اصول دیانت و مذهب تشیع می‌باشد. حد زده نمی‌شود، در سرزمین دشمنان اسلام، برای اینکه احتمال ملحق شدن فردی که حد بر او جاری شد به دشمنان اسلام می‌رود...

... همین روحانیونی که امروز دیانت مذهب را مغلبه دست خود قرار دادند و آن را فدای امیال نامشروع خود می‌کنند، در زمان رژیم پهلوی اغلب همین روحانیون حاکم در ایران زندگی می‌کردند، پس چرا قوانین و نظامات شرعی را اجرای نمی‌کردند؟

حتماً خواهید گفت ما آن روز حکومت نداشتیم پس لازمه اجرای احکام جزائی و غیر جزائی اسلام حکومت است، پس چطور می‌توانید در خارج از مرزهای کشور ایران آن‌هم به قول خودتان دیار کفر و استکبار حدی از حدود اسلامی را اجرا کنید؟...

... آقای خمینی حتی یک صفحه از کتاب سلمان رشدی را نخوانده، دستور کشتن او را در خارج بلاد اسلامی، به قول خودش در دارالکفر می‌دهد. پس از آنکه فوت شده تمامی احکام صادره و فتاوی او از ارزش و اعتبار شرعی می‌افتد....

بعضی از روحانیون بی‌سواد می‌گویند در حکم صادره آقای خمینی تجدید نظر نمی‌توان کرد. در بی‌سوادی‌شان همین بس که صاحب جواهر می‌فرمائید، "در وجوب تجدیدنظر مخالفی نیافتم." اغلب فقهاء نامی تشیع وجوب تجدیدرا پذیرفتند....

... سردمداران حکومت ایران اعلام می‌کنند که توبه و معذرت‌خواهی سلمان رشدی قبول نیست. آخر مگر شما نعوذبالله از طرف خداوند کاغذی دارید که توبه بندگان او را مورد قبول یا رد قرار می‌دهید؟...

....

در خاتمه از سردمداران جمهوری اسلامی می‌خواهم به‌جای اینکه دو میلیون دلار بدهند فردی را در خارج از دارالاسلام بکشند و خشم و نفرت خدا و مردم جهان را برای خود بخرند بهتر است آن دو میلیون دلار را برای کودکان بی‌سرپناه چند مدرسه درست کنند...

... و همچنین می‌خواهم بیش از این از نام اسلام و مقدسات مذهبی سوء استفاده نکنند و آن را دام تزویر و ریاکاری و بازیچه امیال خود نگردانند. □

رشدی در تلویزیون

قسمت هایی از آنچه سلمان رشدی در مصاحبه با تلویزیون بی بی سی در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۴ بیان داشته است:

"من در بمبئی در خانواده ای با سرمایه ای متوسط به دنیا آمدم و در فرهنگی پرورش یافتم که بین اسلام و سکیولاریزم فرق نمیگذاشت. من همیشه در درجه اول خود رایك هندی میدانم و بعد یك مسلمان.

در مکتبی انگلیسی درس خواندم و در سن ۱۱ سالگی به نوشتن داستانهای کوتاه بانام "کمان رستم" آغاز کردم.

بعنوان شخصی مستقل، حق دارم نظریاتم را بیان دارم. اما این مسئله ای مربوط به شماست که آنها را می پذیرید یا رد می کنید. راجع به نگرانی مسلمانان در مورد "آیات شیطانی" واقعیت اینست که من معتقد نیستم فرشته ای از آسمانها هبوط کرده و آن آیات را به حضرت محمد خواند که بعد قرآن از آن پدید آمد. همچنین معتقد نیستم که خود حضرت محمد داستانها را ساخته است.

"فتوا"ی خمینی دایر بر محکومیت من به مرگ هیچ ربطی به دین ندارد بلکه این "فتوا" بر اساس انگیزه ای سیاسی در خدمت حکومتش صادر شد.

از این که دیگر مردم از من گریزان نیستند تعجب نمیکنم، آنان نه تنها مرا بلکه کتابها و داستانهایم را نیز دوست دارند."

«نیشن»، ۴ نوامبر ۱۹۹۴

له هر ځایه چې وي جاهلان جاهلان دي

زمونږ د وطن بنسټپاله "جهادیان" چې د وینې تویونې او ناپوهۍ کوډې دي په افغانستان کې د دوی د چټل پنځ خوریدلو له لومړنۍ ورځې څخه مو ولیدل چه ښوونځي يې "دوزخ" راډیو يې "د شیطان ډبلي" او تلویزیون يې "دشیطان هنداره" وبولله، خو بشقابي آنتنونه ښايي چې تر اوسه يې په سترګو نه وي لیدلي چې په هغوی هم د خپلې سطحي سره سم نومونه کیږدي.

خو د ایران رژیم "اسلامي جمهوري" ورځپاڼې مصنوعي سپوږمۍ آنتن ته د "شیطان بیرغ" ووبل او په دې توګه يې خپله ویره او دښمنۍ د پوهنې او تکنولوجۍ سره په ډاګه کړه.

اوس ښايي وګورو چې د ایران رژیم نور وطنې مزدوران او "هممکتبیان" به څه نوم په دغې علمي سنګارندې باندې وتاکي.

رژیم ایران باقر مؤمنی را هم محکوم به مرگ کرد

باقر مؤمنی نویسنده، محقق و مترجم معروف ایرانی در ۱۹۹۳ در واشنگتن سخنرانی‌ای داشت درباره «تضاد تفکر دینی و روحانیت با دموکراسی و مشروطیت» که موجب شد جمهوری اسلامی ایران او را هم به مرگ محکوم کند. اکنون تروریست های رژیم ایران در صدد اند تا بجای سلمان رشدی که کشتنش دشوار و بسیار خرج بردار است، جان او را در یکی از کشور های خارجی بگیرند.

ما ضمن دفاع قاطع از کلیه نویسندگان، شاعران، هنرمندان و فرهنگیان آزادیخواه ایران که ساطور رژیمی بنیادگرا آنان را تهدید به مرگ می‌کند، درینجا قسمتهایی از مصاحبه‌ی باقرمؤمنی را می‌آوریم که نشریه «بولتن آغازنو» (شماره ۲۶) با او انجام داده است.

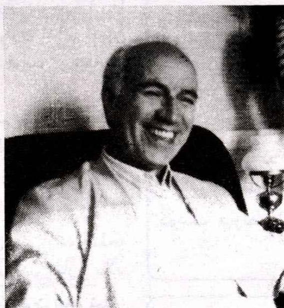
«پیام زن»

... مطلبی که برای من مطرح شد اینست که چرا دنیا نسبت به سرنوشت سلمان رشدی های ایرانی، که به یک مرگ تدریجی دردآور از طرف جمهوری اسلامی محکوم شده‌اند، بکلی ساکت مانده و هیچ عکس‌العملی از خودش نشان نمی‌دهد. البته بحق می‌شود گفت که این اقدامات و عکس‌العمل‌ها که در مورد رشدی صورت گرفته و میگیرد کاملاً طبیعی است و باید بشود. از این جهت بسیار خوب است که محافل فرهنگی و سیاسی علیه چنین فتوایی بسیج بشوند که خودش نشانهٔ نوعی بربریت است و در آن هیچ نوع قانون و قاعده‌ای حاکم نیست و اصلاً معلوم نیست یک آدمی بر مبنای چه حق و صلاحیتی به خودش اجازه می‌دهد که آزادی قلم و بیان را در آن سر دنیا نه‌تنها زیر سؤال ببرد بلکه برای یک نویسنده هم حکم اعدام صادر کند. اما ناراحتی و دلخوری که ماها بعنوان مردم ایران می‌توانیم داشته باشیم اینست که نه‌تنها خارجی‌ها بلکه خود روشنفکران و اهل قلم ایرانی هم در خارج نسبت به سرنوشت نویسندگان ایرانی. و یا بقول محمود دولت‌آبادی سلمان رشدی‌های ایرانی، که دارند نابود می‌شوند و حتی پیش از آنکه کاری بکنند در واقع اعدام شده‌اند. هیچ عکس‌العملی نشان نداده‌اند و نمی‌دهند. جالب اینجاست که نویسنده‌ها و اهل قلم مهاجر، که خودشان هم قربانی هستند هیچ حساسیتی نسبت به این وضع نشان نمی‌دهند....

... در مورد رشدی همهٔ دنیا جنبیده، برای حفظ جانش هم از قرار معلوم سالی یک میلیارد دلار خرج می‌شود، وکلی تدارکات و اقدامات برای دفاع از او می‌کنند؛ البته باید همچنین کارهایی بکنند، حق هم همین است ولی بدبختانه در مقابل اینهمه سرو صداها و اقداماتی که برای اصل آزادی قلم و فکر در مورد رشدی بکار می‌رود، برای ایرانیانی که در همین راه مبارزه می‌کنند و کشته می‌شوند و بوسیلهٔ جمهوری اسلامی ترور می‌شوند کوچکترین اقدامی نمی‌شود و اینها بکلی خلع سلاح و بی‌پناه هستند. البته این گله را از محافل روشنفکری دنیا می‌شود داشت که چرا ساکت هستند و حتی دولت‌های اروپایی با بعضی اقدامات خود شان جمهوری اسلامی را به ترور ایرانیان مخالف در مهاجرت که اکثراً هم روشنفکر هستند، تشویق می‌کنند؛ مثل آزادی همین دو نفری که متهم به شرکت در ترور کاظم رجوی بودند و اخیراً از طرف دولت فرانسه به ایران فرستاده شدند. ولی آنچه دردآور است اینست که خود ماها هم در این مورد هیچ نوع اقدام جدی‌ای نمی‌کنیم.

... بنظر من فتوای خمینی بخصوص در آن شرایط خاص صرفاً و صرفاً جنبه سیاسی داشت چون خمینی اصولاً حاکمیت خودش را با جنجال‌آفرینی و حادثه‌آفرینی و شعبده‌بازی ادامه می‌داد، مثل اشغال سفارت آمریکا، مثل جنگ با عراق و ... جنجال کتاب آیه‌های شیطانی راهم در یک شرایط خاص سیاسی لازم داشت که طبف معمول از یک موضع مذهبی با آن برخورد کرد....

... در هر صورت الان یک مسئلهٔ جهانی و عام بعنوان مسئلهٔ سلمان رشدی بوجود آمده که همانطور که قبلاً گفتم منشأ و ریشه‌اش در ایران است و در عین حال دوباره به حکومت اسلامی ایران برمیگردد بنابراین بنظر من صحیح‌تر اینست که تمام تدارکاتی که بنفع سلمان رشدی صورت می‌گیرد بالاخص روی ایران متمرکز بشود و تبدیل شود به دفاع از تمام سلمان رشدی‌های ایرانی، یعنی تبدیل بشود به مبارزه برای تأمین آزادی قلم در ایران و تحمیل آن به حاکمان موجود این کشور....



... اگر روزی قدرت های غربی موفق بشوند با حکومت اسلامی بنحوی از لحاظ سیاسی کنار بیایند، آنوقت این آنها هستند که باید مسئلهٔ سلمان رشدی را کنار بگذارند و او را به امان خدا یا بعبارت بهتر به گلوله‌های غیبی تروریست‌های مزدور جمهوری اسلامی رها کنند؛ کمااینکه عملاً می‌بینید که هرجا پای یک سازش سیاسی یا اقتصادی پیش می‌آید تروریسم جمهوری اسلامی است که برنده است. نمونه‌اش در مورد همین دولت فرانسه، آزادی انیس نقاش، بازگشت محترمانهٔ گرجی به ایران، فرار دادن قاتلان بختیار و این اواخر هم تحویل دوتا از متهمان به قتل کاظم رجوی به ایران....

این ساده‌لوحی را نباید داشت که تمام این سروصداهایی که در مورد سلمان رشدی می‌شود واقعاً و صرفاً از سر دلسوزی برای دموکراسی و یا حقوق بشر است. در حقیقت قسمتی از این سروصداها از بازی‌های سیاسی دولتها سرچشمه می‌گیرد و همانطور که بارها دیده‌ایم هروقت قرار است امتیازی از دولت ایران گرفته بشود، منجمله در این مورد هم سرو صدا بالا می‌گیرد. در همین فرانسه مدتها سلمان رشدی را راه نمی‌دادند. بهانه شان هم این بود که نمی‌توانند امنیتش را تأمین کنند. ولی ناگهان عزیز دردانه شد و همهٔ موانع امنیتی هم از بین رفت و سه بار تقریباً پشت سرهم مقدمش را گرامی داشتند.

... این حادثه یک بار دیگر نشان داد که دولت‌ها جز منافع خودشان، حتی اگر این منافع بسیار کوچک و محدود هم باشد، پابند هیچ چیز دیگر نیستند و یکبار دیگر ثابت شد که مردمی که زیر ستمی و زیر فشار هستند جز اینکه خودشان بفکر خودشان باشند و خودشان مبارزهٔ برضد دولت های خودشان را سازمان بدهند هیچ راه دیگری ندارند... در واقع دولت فرانسه با تحویل یک تروریست به دولتی که او را مأمور ترور در قلمرو خودش کرده، قدرت حاکمیت خویش را خدشه‌دار کرده

←

است و حال‌آنکه ضعیف‌ترین دولتها هم معمولاً نسبت به حاکمیت خودشان حساسیت دارند. حالا اینها حساسیتی نسبت به حاکمیت خودشان ندارند که هیچ، هم اصول قانون اساسی خودشان و هم قوانین بین‌المللی را زیر پا گذاشتند و هم خودشان را بعنوان شریک جرم جمهوری اسلامی ایران در زمینهٔ تروریسم به دنیا معرفی کردند....

... تا آنجایی که یادم هست از همان زمان که با جریانات مشروطیت آشنا شدم متوجه نقش ارتجاعی روحانیت و مذهب در این جنبش و مقدماتش شده بودم. بعد ها هم وقتی خمینی سردمدار جنبش شد خیلی‌ها بودند که متوجه جنبهٔ ارتجاعی آن در جنبش بودند که منهم از همین زمره بودم و بخصوص وقتی او حاکمیت اسلامیش را اعلام کرد و بعد هم که سرکوب خشن جنبه‌های دموکراتیک و نیروهای دموکراتیک بطور رسمی شروع شد خیلی‌ها و از جمله خود من این حرکت را فاشیسم مذهبی اسم گذاشتیم که خیلی‌ها خوششان نمی‌آمد. بعد هم در مهاجرت بنظرم آمد که این یک مسئلهٔ اساسی است که باید روشن بشود و بطور عمقی‌تر حلاجی بشود....

... «پی‌آمدهایی» که بدنبال انتشار نوشته‌ای از من بوجود می‌آید اصلاً چیزی نمی‌تواند باشد که خاطر مرا بخودش مشغول کند. البته در زمان شاه بیکاری و زندان و غیره بعنوان پی‌آمد کاری که می‌کنم برایم ابداً غیر طبیعی نمی‌آمد؛ منتها فکر نمی‌کنم پی‌آمدی بدتر از مهاجرت و پناهندگی وجود داشته باشد که آنهم از صدقهٔ سر رژیم جمهوری اسلامی از پیش نصیبمان شده است. شاید حکم تکفیر و قتل چیز تازه‌ای باشد که آنهم دیگر آنقدر تکرار شده که دیگر مطلقاً غیرطبیعی و غیر قابل پیش‌بینی بنظر نمی‌آید... همانطور که قبلاً هم گفته‌ام من از قدیم و ندیم و خیلی پیش از حکومت اسلامی، ضمن مطالعه باین نتیجه رسیده بودم که روحانیت در هر حرکت اجتماعی که دخالت کرده، بهرعنوان هم که دخالت کرده، از جنبهٔ ارتجاعی بمسئله پرداخته است. اگر در برابرش قرار گرفته از موضع ارتجاعی بوده، اگر با آن همراهی کرده از موضع ارتجاعی بوده، اگر سکوت و بی‌طرفی اختیار کرده از موضع ارتجاعی بوده....□

موږ د ایران د آزادی غوښتوونکو لیکوالانو ملاتړ کوو

د ۱۳۴ ایرانی لیکوالانو د لیک متن:

موږ لیکوالان یو:

دغه مسایل چې زموږ په ټولنې او د نورو ټولنو په معاصر تاریخ کې پیدا شویدی په دولتونو، یو شمیر ټولنو او حتی پخپله د لیکوالانو په منځ کې بې د هغې اصلي څیره ګډوډه کړیده چې په نتیجه کې د لیکوال هویت او د هغه د اثر ماهیت، همدارنګه د لیکوالانو جمعي شتوالی هم د ناوړه برخوردونو سره مخامخ شویدی.

له همدې کبله موږ د ایران لیکوالان خپله دنده ګڼو چې د فرهنګی کار ماهیت څینې د دفاع په خاطر د هر ډول ویرې او بدګمانې مخنیوی د خپل ډله ایز شتوالی په بنسټ بیان کړو.

موږ لیکوالان یو، یعنې خپل احساس، فکر، خیال او څېړنه په مختلفو شکلونو کې لیکو او خپروو بې. دا زموږ طبیعي، ټولنیز او مدني حق دی چې خپلې لیکنې که شعر وي یا کیسې، نمایشنامه وي که فیلمنامه، څېړنه وي که ګوت نیوکه، یا د نورو د نورو لیکوالانو د آثارو ژباړه وي، په آزادانه توګه پرته له کوم خنډ څینې خپلو اوریدوونکو ته ورسوو. په هرې پلمې چې وي د دغو آثارو په مخ کې خنډ اچول د هیچا او هیڅ کوم سازمان په صلاحیت کې ندی. که څه هم د خپریدو وروسته د هغه په هکله د قضاوت او ګوت نیوکې لاره د ټولو په مخ پرانیستې ده.

کله چې د لیکلو او فکر کولو په مخ د خنډونو سره مقابله زموږ له فردي امکان او توان څخه اوچته شي نو مجبوره یو چې په ډله ایزه ـ صنفی ډول هغو سره مقابله وکړو. یعنی پرته له سانسوره د فکر، بیان او خپرونو د آزادی لپاره په ډله ایز ډول مبارزه وکړو. له همدې کبله باور لرو چې:

د صنفي تشکل له هدف سره سم زموږ ډله ایز شتوالی د ایران د لیکوالانو د فردي خپلواکی ضامن دی. څکه چې لیکونکی باید د خپل اثر په زیږولو، د نورو د آثارو په نقد او تحلیل کې، همدارنګه د خپلو معتقداتو په بیانولو کې آزاد اوسي. د قلم له خاوندانو سره د ګډو مسایلو په هکله ملګرتیا او سمون د هغه د فردي مسایلو په اړوند د مسئولیت معنا نلري. لکه چې هر سړی د خپل ځانی، سیاسی او ټولنیزو کړوړو مسئولیت پخپله په غاړه لري.

له دی ټولو سره سره لیکونکی زیاتره نه د لیکونکې په عنوان بلکه د مختلفو فرضي نسبتونو او په ګوندونو یا ډلو پورې د احتمالی تړلتیا له مخې پیژندل کیږي. او په همدې اساس

پاتی په ۳۶ مخ



رفسنجانی: «ښه ... اوس کولای شی هرهغه څه چې مو زړه وغواړی ولیکی!»

د پاکستان ملایان او مولاناگان

نوازشریف او اعجازالحق د ضیاالحق د مړینی په شپږمی کالیزی کی د هغه د نیمګړی ماموریت په هکله ډیری خبری وکړی. په افغانستان کی وینو چه د هغه بنسټپاله حرمونی بچیان څومره هلی ځلی کوی تر څو د ضیاالحق دغه نیمګړی ماموریت په بشپړه توګه سرته ورسوی. خو په پاکستان کی فرحت اله بابر دغه ماموریت ته د (۱۹۹۴ د فرنټیرپست ۱۷) ګڼه کی د یوی مقالی په ترځ کی داسی ګوته نیسی:

"د ضیاالحق ماموریت پرته د دموکراسی او مدنی حکومت له منځه وړل، له خلکو ځنی د رای حق بیرته اخیستل، د محکمی او قضاوت ماتول او له دی لاری د ملت غیر سیاسی کول بل څه نه وو. ضیاالحق ماموریت درلود چی په ټولنه کی د نفاق او دښمنی تخم وشیندی او په دی ډول د خپلی واکمنی عمر ته پایښت ورکړی. هدف یی د خپل ځان غټول او استراتیژی یی د اسلام دین ځنی ناوړه ګټه اخیستل وو. د دی نه مخکی د اسلام دین ډیر کم په دومره بی رحمی سره تر ناوړی ګټی لاندی راغلی وو. ضیا د ملت تاریخ منحرف کړ..."

پروفیسور مهدی حسن په لاهور کی د یو سمینار په ترځ کی وویل: "که ضیاالحق تر ډیر وخته ژوندی پاتی وای نو مونږ ته به د ملت د پلار (قاید اعظم) داسی رسمی عکسونه راپاتی وای چی هغه به یی هرومرو د یو ږیره ور مولانا په څیره کی ښودلی، ځکه چی ضیاالحق د قایداعظم هغه ویناوی چی په سکیولاریسم یی ټینګار کاوه او د علامه اقبال هغه شعرونه چی موجوده حالات یی مبارزی ته رابلل له رادیو او تلویزیون ځنی منع کړل، د دموکراسی او اساسی قانون سپکاوی او په هغو ملنډی وهل یواځی د ضیاالحق له درواغو ویلو سره برابری کولای شی. هغه د (کیهان انترنیشنل) سره د یوی مرکی په ترځ کی د اساسی قانون داسی سپکاوی وکړ: "اساسی قانون څه شی دی؟ یواځی ۱۵ پاڼی کاغذ دی چی هره ګړی وغواړم ټوټه ټوټه به یی کړم. سیاست پوهان مجبور دی چی په لکی ځنډلو سره ماپسی راشی...."

د ضیاالحق په فکر دموکراسی یو غیر اسلامی مفهوم دی. نو ځکه د پاکستان په اسلامی جمهوریت کی ځای نلری. هغه باور درلود چی دی د خدای په حکم د حکومت کولو لپاره مقرر شویدی. ښځی هم د ده د جهالت، تعصب او تور فکر قربانی شویدی. هغه د حدود جنجالی حکم اعلام کړ چی د هغه په نتیجه کی په سلګونو ښځی نن په زندانونو کی پرتی دی... ضیاالحق په څه ډول د اسلام له نوم ځنی ناوړه ګټه واخیسته؟

د ۱۹۸۴ کال د دسامبر په شرموونکی ریفورانډم کی چی تور داغ به یی د تل لپاره ملت ته پاتی شی له رای ورکوونکو ځنی پوښتنه شوی وه، آیا اسلام یی خوښیږی او که نه؟ چا جرئت کولای شو چی ووایی نه؟ خو که د رای ورکوونکی ځواب هو وای نو دا پرته له کوم دلیل نه پدی معنی وه چی د ضیاالحق د واکمنی موده باید د یوی بلی ۵ کلنی دوری لپاره نوره هم پسی اوږده شی.

یواځی د ضیاالحق په شان مکاره او ریاکاره انسانان کولای شی د اسلام له نوم ځنی په دومره سپین سترګی توب د خپلی واکمنی د پایښت لپاره ناوړه ګټه پورته کړی.

کله چی شرعی محکمی رجم (د زنا په جرم په ډبرو وژل) یو غیر اسلامی عمل اعلام کړ، ضیا دومره په غصه او غضب شو چی سمدلاسه یی قاضی القضات له کار ځنی ګوښه کړ او په خپله یی د یو فرمان له مخی د "علماوو" له منځ نه دری تنه خپل لاس پوڅی قاضیان وګمارل او د یو بل فرمان له مخی یی هغوی ته د دی اختیار ورکړ چی کولای شی په تیرو قضاوتونو باندی هم له سره غور وکړی.

... د افغانستان ننی پیښی ټولی د ضیاالحق د سیاست نیغی نښانی دی."

احمد بشیر د پاکستان یو بل لیکوال د فرنټیرپست په (۱۸ اګست ۹۴) ګڼی کی لیکی:

" ضیاالحق غوښتل تر ابده حکومت وکړی، ملایانو د هغه د سیاسی انتخاباتو د حوزی په شکل ځانګړی دریځ غوره کړی وو. جماعت اسلامی چی له امریکا او سعودی عرب سره په معامله بوخت وه له ځان سره په قدرت کی شریك کړ. هغوی د ضیاالحق له ټولو خلك دښمنه کړووړو ځنی په کلکه ملاتړ کاوه. خلك هیرجن ندی، جماعت په دی نه پوهیږی چی خلك هغوی ته د دوی د تیری فاشیستی دوری په خاطر رایه نه ورکوی. ملایان به هیڅکله ونشی کولای مستقیماً حکومت وکړی. خلك ډیر ښه مسلمانان دی او په دی باور لری چی په اسلام کی افراط ګرایی نشی کولای د هغوی ستونځی حل کړی. خلك آزادی غوښتونکی دی اومخ په وړاندی ځی په وروسته نه ګوری. هغوی قایداعظم منی..."

همدغه لیکوال د یوی بلی مقالی "په پاکستان کی د سپیو په جنګ اچول " تر عنوان لاندی د پاکستان له جوړیدو سره د ملایانو د مخالفت افشا کولو په څنګ کی لیکی: " خلك هوښیار دی، هیڅکله یی ملایانو ته رایه نده ورکړی، ملایان د فشار او زور اچونی یوه ویرونکی ډلګی رهبری کوی چی مطبوعات ترینه ویریږی او ورته پخپلو خپرونو کی ځای ورکوی. واکمنه طبقه هم هغوی ته په ذکات او ځای ورکولو سره خپل زړه سوی د هغوی د داوړینی لپاره پکار اچوی. امپریالیستی ټوټونه چی هر کله وغواړی له دوی ځنی کار اخلی. جماعت باید پوه شوی وای چی

پاتی په ۶۶ مخ

پ.ر تبیل

به کابل دربند

جنگ به فرمان...

ابر دیو «سیا»
چشمه ساران خون را زیر پر کرد
وز فراز اوج ها
به امواج کوهپایه ها نظر کرد
فرود آمد بر دیاری نگین‌ی حماسه‌ها
و با فسونی تنوره کشید.
از ژرفای تیرگی های اعصار
گردبادی تند و ظلمتبار
برخاست
ذرات اجساد پوسیده‌ی اساطیر
جنبید، رقصید و بهم پیوست
سکوت گور خیرگی های قرون وحشتبار
یکدم شکست
آجوج و ماجوج
بیرون جست

□□□

شعار «پنتا...»
سرلوحه‌ی دوش شان!
نص و دستور
اوستا، زبور، تورات
انجیل، فرقان و گیتا
آویزه‌ی گوش شان!

□□□

شعار:
«جنگ و تجدید جنگ در جهان»
«تقسیم و باز تقسیم در نهان»
«جنگ» و «تقسیم»:
نه، بر روال و شگرد پارین
بل، بر بنیاد ملت و آیین

□□□

تفاسیر و تعابیر آیه ها
از زبان دو موجود بنیادگرا:

«بسوزید!
هر نطفه‌ای که زایشگر هنگامه‌هاست
ببرید!
لب هر نوزادی که بر پستان مامه‌هاست
بشکنید!
هر پنجه‌ای که بر غنچه‌ی خامه هاست
هر آنچه، تاریخ‌ست و فرهنگ
ادب‌ست و چکامه‌هاست
بردارش کشید!
مردارش کنید!
که بی حجابی زنان
زاده‌ی شعر و ترانه‌هاست
سر نهید، به حکم ما!
که جنگ
اگر در کشمیر، کابل و الجیریاست.
وگر در سومالی و بوسنیاست
و یا در هر کران، در هر کجاست
به فرمان خداست!».

□□□

هان، ای زن!
ای سنگوار خونین تن
که دوخته‌ی تیری هوسگیری
ای هموطن!
که در زیر آبشار سرب مذاب
بسته در زنجیری
ای دور از میهن!
که در خرگاه اسارت قوادان عرب و دجالان منبر زمین
بیمار و دلگیری
ای روشن ضمیر!
که در طلسم «ویترین»ی کالای «نظم نوین»
پابند و اسیری
ای، همنبرد
که با چنگال آجوج و پنجال ماجوج
رستم‌وار درگیری
هوشدار!
که جنگ،
به فرمان «بازار»ست
بر ضد دست رنگین کار.

دلالان سیاسی «رهبران جهادی» خاین

ما همیشه گفته ایم که اگر بنیادگرایان مردم ما را از پیش رو مستقیما گلوله و خنجر می زنند ایادی غیر بنیادگرای آنان در نقش بیشرمترین دلالان سیاسی برای شان خدمت میکنند. دلالان مذکور می کوشند با توسل به آیت و حدیث و عوامفریبانه ترین موعظه ها، سران بنیادگرا را با آنکه در دریای خون مردم ما شنا می کنند و بوی جاسوسی و وابستگی شان به کشور های دیگر در سراسر دنیا بالا گرفته، با خونسردی و وقاحت بی‌نظیری بعنوان "رهبران جهادی" ستوده و تعیین سرنوشت وطن و مردم کارد خورده‌ی ما را بطور مطلق منوط و مربوط به تصمیم آن خاینان می دانند و بس، تا بدینترتیب "اخوت اسلامی" خود را با آنان ثابت کرده و در نتیجه به چوکی و مقامی هم برسند.

اگر بنیادگرایان میهنفروش در کشور ما کثیفترین طفیلی ها بشمار میروند، عمال "میانه رو" آنان واقعا جز تف آنان چیزی بیش نیستند.

بازهم بارزترین نمونه خنجر زدن از پشت به مردم ما را در بیانیه‌ای مورخ ۱۵ سپتامبر ۹۴ از به اصطلاح کمسیونی برای برگزاری لویه جرگه به سرکردگی مولوی نبی محمدی می بینیم:

"جنگ راه حل مسایل ما نیست (یعنی تا بحال اینهمه خیانت و رذالتی را که مرتکب شده اند صدقه سر شان چرا که همه در واقع جستجوی راه حل مسایل ما بود) و تنها راه، ازبین بردن سوء تفاهمات (یعنی کشتار گاه شدن وطن ما از ثور ۱۳۷۱ تا حال فقط در اثر صرفا "سوء‌تفاهمات" بین رهبران جهادی بوده است!) و اختلافها از طریق بحث و مذاکره و ایجاد فضای اعتماد متقابل میباشد."

"بنابرین از تمام رهبران جهادی احتراما خواهش میشود مصایب و رنجهای ملت را در نظر گرفته (شگفتا! از خون آشامان بیمار خواسته میشود تا امر "جهاد" را نیمه کاره گذاشته و با نگریستن به نابودی ملت، بر سر میز مذاکره بنشینند!)، از تلاشهای دوستان و خیر خواهان ما برای صلح حمایت و موقف مثبتی در مورد مشکلات موجود اتخاذ کنند... حزب کاملا و تماما بیطرف بوده و از کلیه احزاب جهادی توقع داریم ..."

"ما میخواهیم مخصوصا به گلبدین حکمتیار و متحدانش اطمینان بدهیم که کار کمسیون در جریان اختتام است و امیدواریم او (گلبدین) را متقاعد بسازد تا نماینده اش را به آن بفرستد."

آقای مولوی نبی محمدی، بنظر ما دیگر واقعا وقت آن رسیده که خود را پیش پای گلبدین و الحاج دوستم بای و شهنواز تنی حلال کنی تا دیر باوران نیز واقف شوند که جناب تان تا دم مرگ هم از خونهای دهها قوماندان و عضو پاك حرکت گذشته و میگذری اما از جبن و احترامت نسبت به "انجنیر صاحب" هرگز نی.□

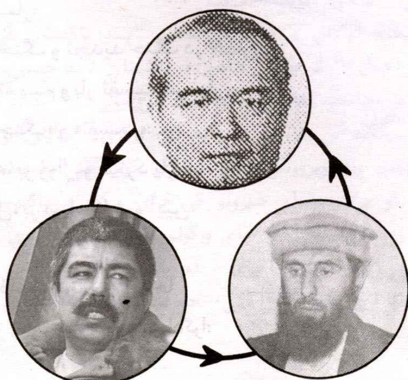
نقل‌قولها از «فرنتیرپست»، ۱۶ دسامبر ۱۹۹۴

اسلام کریموف، دروغگو یا «کمونیست»؟

با آنکه اسلام کریموف رئیس جمهور ازبکستان از قبول هرچه که با نام کمونیزم و مارکسیزم ارتباط میگرفت خط بینی کشید اما اغلب رسانه های غربی از زدن برچسب "کمونیست" به او خسته نشده اند. معلوم نیست آقای کریموف به چه تسلیم طلبی و خواری دیگری تن در دهد تا رسانه ها هم از زدن آن اتهام به او منصرف شوند.

اسلام کریموف بیشتر از آنکه "کمونیست" باشد، ریاکاری قهار است. او در ۳۰ جنوری سال جاری در سویس ادعای بی نظیر بوتو را دایر بر اینکه بنیادگرایی خطری را تشکیل نمیدهد، رد کرده و گفته بود که: "من با صدراعظم پاکستان موافق نیستم که بنیادگرایی خطری بشمار نمی رود و افغانستان محل انتشار تشنج نیست. ما برعکس آن فکر میکنیم." اما همین فرد نیز بیکار نمانده و چوبدستش را در افغانستان بنیادگرا زده یافت: رشید دوستم. و از طریق اوست که نه تنها افغانستان رابه تجزیه تهدید میکند بلکه به باند گلبدین خاین نیز کمك میرساند.

چنین است اصالت آواز "ضد بنیاد گرایی" آقای کریموف. بدینترتیب ادعای همکاری "کمونیست" با خاینی بنیادگرا یا متحد میهنفروشش فقط توسط یك ذهن بیمار و یا ذهن کرم زده‌ی "جهادی" جدی گرفته میشود.□



هرسال ۱۲۰۰۰ زن بنگلادیشی قربانی جهیز میشوند

بنابر گزارش روزنامه مارننگ سن (Morning Sun) و کارکنان خدمات عامه، سال گذشته حداقل ۱۲۰۰۰ بنگلادیشی دست به انتحار زده اند که اکثر آنان را زنانی تشکیل میدادند که قربانی سیستم جهیز شدند.

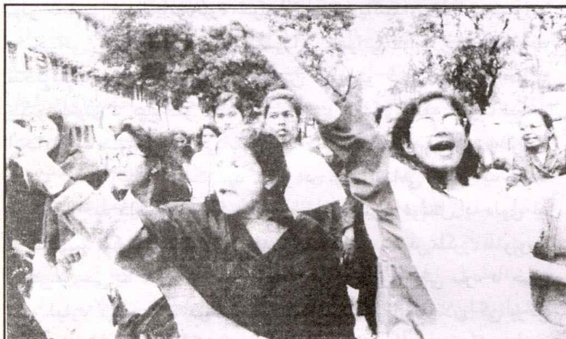
روزنامه از نقل پولیس و مدارك میگوید که "۵۵ فیصد خودکشی کنندگان را زنان تشکیل میدهد."

بنابه رسم و رواج مردم بنگله دیش، فامیل عروس قبل از عروسی باید جهیز بسیار گزافی برای فامیل داماد تهیه کند که این جهیز یا بشکل مطالبه از طرف فامیل داماد و یا هم داوطلبانه تهیه میگردد. جهیز بسیار معمول میان مردم شامل پول نقد، چندین موتر سایکل، ساعت دستی، تلویزیون و نیز زمین زراعتی میباشد. در بسیاری مواقع زمانیکه مطالبات فوق پوره نمیگردد عروسان جوان لت و کوب میگردند، توسط سگرت سوزانده میشوند، از خانه بیرون کشیده میشوند و حتی توسط داماد به قتل میرسند.

بسیاری از زنانی که دست به انتحار میزنند یا نوعروسانی اند که از ترس شکنجه و آزار و یا بیوه هایی هستند که بخاطر فرار از توهین و تحقیر — در جامعه محافظه کار روستا زنان بیوه به دیده تحقیر گرفته میشوند و دیگران از معاشرت با آنان بخاطر اینکه بخت بد نیآورند احتراز میکنند — اقدام به چنین کاری می کنند.

گرچه دولت در اواخر سالهای ۱۹۸۰ سیستم جهیز را قدغن نمود اما خانواده های دختران بخاطر خوشی و رفاه دختران خویش هنوز اصرار به تهیه جهیز دارند. وزیر کشور بنگلادیش عبدالمتین چوهدری اخیرا در پارلمان اظهار نمود که از جنوری ۱۹۹۲ باینسو ۲۱۶۶۲ نفر دست به خودکشی زده اند که ۱۲۴۷۰ آنان را زنان تشکیل میدادند.□

«مسلم»، ۳ جون ۱۹۹۴



دختران محصل پوهنتون داکه (بنگلادیش) علیه قاعده‌ای دست به تظاهرات زده اند و آن را غیر دموکراتیک میخوانند که بر مبنای آن برای دیر باقیماندن شان در خارج از خانه باید از والدین خود اجازه نامه داشته باشند.

«جنرال ضیاالحق، شهید نه بلکه بزرگترین تروریست و ریاکار بود»

سناتور یحیی بختیار مدعی العموم پیشین پاکستان ضمن انتقاد از نواز شریف، جنرال ضیاالحق پدر و مربی بنیادگرایان خاین وطنی را، دکتاتوری نظامی، فرمانروایی ستمکار، سادیست، تروریست و یکی از بزرگترین ریاکاران در تاریخ مسلمانان خواند.

او اظهار داشت: "نوازشریف بر سر گور ضیاالحق به مناسبت سالگرد مرگش گفته که جنرال ضیا "شهید واقعی" است و ذولفقار علی بوتو شهید نیست زیرا او از سوی محکمه عالی محکوم شده بود.

دورهٔایکه نوازشریف وزیر اعلای پنجاب بود، طولانی ترین خیابان لاهور به اسم "غازی علم دین شهید" نامگذاری شد. آیا نوازشریف میداند که این علم دین کی بود؟ علم دین کسی بود که از سوی همین محکمه عالی لاهور بعنوان قاتل محکوم شده بود.

جنرال ضیا را بر اساس هیچ تفسیر و تعریف قضای اسلامی نمیتوان "شهید" نامید. او دکتاتوری نظامی، فرمانروایی مستبد، سادیست، تروریست و یکی از بزرگترین ریاکاران در تاریخ مسلمانان محسوب میشود.

نواز شریف میتواند بر سر گور ادعایی ولی نعمتش رفته و دعا کند اما سخت در اشتباه است که به او بمثابه "قهرمان ملی" و "شهید واقعی" ارج میگذارد.

"حکم مرگ بوتو از طریق ساخت و پاخت آماده شد. سه قاضی از جمع ده قاضی کنار زده شدند تا "اکثریت" چهار قاضی مقابل سه قاضی ایجاد گردید. او به خاطر جرمی اعدام شد که هرگز مرتکب نشده بود. او همیشه منحیث شهیدی واقعی در یادها خواهد ماند."

«فرنتیرپست»، اول سپتامبر ۱۹۹۴

استوونکی سرباز - پیښور

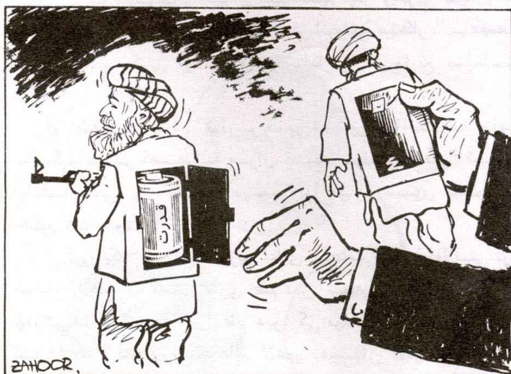
په کابل کی د «سوچه» اخوانی دولت جوړولو لپاره د حمیدگل او سودان هڅی شنډی شوی

د څو مودی راهیسی چی امریکا او اروپایی هیوادونه د بنسټپالو ډلو د راتلونکو خطراتو د مخنیوی د پاره غواړی چی افغانستان کی د ملگرو ملتونو د خاص استاذی محمود مستیری له لاری یو څه ټینگ مرکزی دولت رامنځ ته کړی، بنسټپالی ډلی د ټولو سیاسی اختلافاتو سره سره غواړی د پاکستان د استخباراتو د پخوانی رییس حمیدگل او د سوډان اخوانی دولت د استاذو په منځگړیتوب ربانی، سیاف او گلبدین سره یو ځای کړی تر څو د ملگرو ملتونو د هلوځلو مخه ونیسی. نو له دی کبله د جمعیت، اتحاد او حزب اسلامی بنسټپاله ډلی د نجیب د رژیم پخوانیو ملیشو مشر رشید دوستم په ملاتړ د یوی نظامی کودتا په لټه کی شول. په داسی وخت کی چی محمود مستیری غوښتل د دلوی په ۹ نیټی د بگرام هوایی ډگر له لاری کابل ته د ملگرو ملتونو د سولی پروسی په هکله د کابل دولت او د مزاری ډلی سره د خبرو اترو لپاره لاړشی، د دوستم ځواکونو په کندز او بغلان کی پوځی عملیات پیل کوی. څکه له یوی خوا طالبان نورو ولایتونو ته په رسیدو سره د کابل دولت فشار لاندی نیسی او له بلی خوا به د کابل دولت نظامی ځواکونه د شمال په لور حرکت وکړی، گلبدین غوښتل د نړیوال اخوان جنرال حمیدگل، ربانی او سیاف د پلویانو په ملاتړ کابل باندی حمله پیل کړی.

آغا شیرین سالنگی او کریم عابد د قره باغ قومندانان چی پخوا د حزب اسلامی او اوس د مسعود سره ملگری شوی د کابل - پروان پوستی او د کابل - پروان تلویزیون او راډیو د دی قوتونو په لاس کی وو. پلان شوی وو چی دوی به د وخت نه په گټی اخیستو سره د بگرام په هوایی ډگر حملی کولو سره د کابل او بگرام رابطه غوڅوی او د کابل د جبهی د لمړی لیکی له ماتولو وروسته هغه د گلبدین او مزاری ځواکونو په مخ پرانیزی. او په دی توگه په کابل کی د احمدشاه مسعود پلوی ځواکونو په ماتی او د مستیری پروگرام شنډولو سره به سیاسی قدرت گلبدین او نورو "مکتبی ورونو" ته په لاس ورشی. خو مسعود د مستیری له راتلو نه یوه ورځ مخکی دغه کودتا د کریم قرهباغی او آغاشیرین په نیولو سره شنډوی او په یوی ورځ کی د کابل - پروان لویه لاره د هغوی څخه پاکوی.

د کودتا د شنډیدو وروسته یوه ډله جمعیتی بنسټپال نورالله عماد او انجنیر ایوب تبنتی او د کابل راډیو، وضعه عادی اعلانوی او وایی چی د کابل - پروان په لاره کی ځینو گروپونو چی ولسی پرگنی یی لوټولی بی وسلی شوی دی.

د ربانی او د هغه پلویانو سره، نظار شورا په پراخه پیمانه عملیات نه پیل کوی. او کله چی حمیدگل او د سودان نماینده وینی دسیسه یی له ماتی سره مخامخ شوی نو د بنسټپالو ډلو یو هیئت ژر جلال آباد ته د سولی منځ ته راوړلو په نامه راځی. که څه هم د کابل زیات خلك په دی باور دی چی حمیدگل د سولی پلان لاندی د نړیوال اخوان په ملاتړ د گلبدین، سیاف، ربانی او نورو"قیادی ورونو" تر منځ د پل نقش لوبولی او د کودتا د پاره یی لاره آواره کریدی، خو د حمیدگل او د هغه د نړیوالو ورورنو غشی دا ځل هم خطا ووت. اکثره خلك او په ځانگړی توگه سیاستپوهان په دی باور دی چی زمونږه هیواد د بنسټپالو او د هغوی د خاوندانو لخوا لا دیری خونړی او ویجاړوونکی توطئی په نښ لری. □



از پ.لیان - دهلی جدید

فرار از آغوش خرس و ...

قسمت دوم

و اینک فاکت هایی از زندان پلچرخی ــ این محراق نهایت مهم سیاسی ــ که نگارنده و سایر مبارزین زندانی شاهد عینی بوده اند.

کی.جی.بی از سه عرصه یعنی از محیط تغذیه احزاب و سازمان ها چه در داخل و چه در خارج از کشور، از جبهات و از زندان بداخل احزاب و تنظیم های "جهادی" کانال های استخباراتی کشید و شبکه هایش را از مسیر این کانال ها الی سطوح بالایی اهرم تشکیلاتی آنها رسانید.

تجاوز سوسیال امپریالیسم روس به افغانستان و قتل امین جلاد بدست جنرال روسی از یکطرف و حبس تقریبا یکصد و بیست تن از اعضای رهبری فراکسیون خلق و اعدام چندین تن از اعضای بلند پایه آن از سوی دیگر، موجب تشتت و سراسیمگی شده و بخش قابل ملاحظه ای از اعضای مخفی آن فراکسیون که قبل از کودتای ننگین "۷ ثور" در رابطه مستقیم با کی.جی.بی قرار داشتند، بدستور آن سازمان رهسپار پاکستان، ایران، هند، انگلستان، آلمان و سایر کشور های غربی گردیدند. اینها با مشاورین نظامی روس، شتابزده خود را در احزاب و تنظیم های "اسلامی" بویژه حزب گلبدین جابجا نمودند و سایر رفقای نظامی فراری و خشماگین شان را با حیله ها و بهانه های مختلفی از قبیل "حکمتیار صاحب از جمله رفقای خود ماست" تسخیر احزاب اسلامی از درون و تصرف قدرت دولتی از طریق آنان بخاطر نجات "انقلاب ثور" و انتقام گیری از حریفان در توبره مداری حزب اسلامی گلبدین انداختند. احزاب و بطور اخص حزب اسلامی گلبدین و اتحاد اسلامی سیاف، خلقی های سرنگون شده و کلمه خوانده را با آغوش باز پذیرفتند (طرفداران امین با سیاف و طرفداران تره کی با حکمتیار صیغه شدند.) همچنان تعدادی از آنان که مخفی ماندند، بدون افشای هویت خلقی شان موفق شدند به مسئولیت هایی در آن احزاب برسند. قسمتی از بدنه اصلی فراکسیون "خلق" که همدوش ارتش متجاوز روس با مجاهدین واقعی جنگیدند، در جریان جنگ و یا قبل از آن با این احزاب ارتباط قایم نموده وبه شکل "تسلیمی" در صف آنها قرار گرفتند. اینها وظایف متنوعی را در درون آن احزاب انجام میدادند از جمله اشکال بکار برد اسلحه پیشرفته تر روسی، آموختن رموز و فنون اکادمیك جنگ و مانور های نظامی. بدینترتیب آنان موقعیت خود را در بخش های نظامی آن احزاب هم تحکیم می بخشیدند.

در زندان پلچرخی به غیر از اعضای رهبری "خلق" که جدا از سایر زندانیان نگهداری شده وبنام "باند امین" مشهور بودند، عده قابل توجهی خلقی ها نیز بین سایر محبوسین قرار داشتند. اینها یا از جبهات یا از حوزه های احزاب اسلامی، یا از محل وظایف شان در قشله ها و قرار گاه های عسکری و یا از کمیته های "حزب دموکراتیك خلق" گرفتار و زندانی شده بودند. بعد از حوت سال ۱۳۶۲ اداره سایر بلاك های زندان پلچرخی به استثنای بلاك های ۱ و ۲ مربوط وزارت داخله (گلاب زوی) شد. به همین سبب فعالیت استخباراتی خلقیهای توظیف شده در داخل سلول های محبس محسوس تر و ملموستر شده رفت. اینها در حلقه های آموزشی و پرورشی احزاب "اسلامی" که در داخل سلول ها دایر میشد اشتراك نموده وظایف و فعالیت های متنوع اطلاعاتی را بخاطر نجات "انقلاب ثور" انجام میدادند. فی المثل اختلافات نژادی، قومی، زبانی و منطقه ای را بین زندانیان بیشتر دامن زده، پشتون های احزاب اسلامی را در تقابل با تاجیك ها وسایر اقوام دری زبان آن احزاب قرار میدادند. گاهگاهی دامنه این مخالفت ها منجر به خونریزی بین طرفین می گردید. در این تحریکات و بهم اندازی ها، خادیها و ستمی ها از حریفان خلقی شان فعالتر بودند. خلقیهای نفوذی بعد از رهایی از زندان، بدون درد سر و توسل به حیله و نیرنگ خلقی گونهء شان، یکراست بداخل احزاب "اسلامی" می رفتند و خود را در زیر بال آنان قرار میدادند.

فعالیت خلقی ها از اوایل تجاوز شوروی به افغانستان، درمیان احزاب محمدی، خالص، سیاف و بویژه گلبدین، یکی از عوامل زمینه ساز ادغام تشکیلاتی حزب اسلامی با بدنه اصلی فراکسیون "خلق" در داخل کشور بعد از کودتای تنی ــ گلبدین بود.

کی.جی.بی اجنت های آموزش دیده اش را بگونه های مختلفی از داخل زندان ها خارج می نمود و آنها را بدرون احزاب اسلامی گسیل میداشت. مثل عنایت یك تن از خلقی های ده یحیی کابل در سال ۱۳۵۹ که بخاطر "عضویت" در حزب اسلامی گلبدین محکوم به ۱۶ سال حبس شده بود. او ریشش را هر روز می تراشید و روشنفکرانه صحبت سیاسی مینمود با عده ای از زندانیان (چپ انقلابی) ظاهرا محترمانه و بدون تعصب، صحبت سیاسی مینمود. با نگارنده نیز یکی دوبار صحبت نموده بود. نگارنده با یکی دو هم سلول دیگر به این باور رسیدیم که وی خلقی بوده وبا اداره اطلاعات زندان در تماس میباشد. عنایت در سال ۱۳۶۲ در سمت شرقی منزل سه بلاك ۱ (مقر قومندان عمومی زندان پلچرخی)

←

دایما گشت و گذار و با هارون سرگوشی داشت (در مورد هارون و برادرش همایون در آینده صحبت خواهم نمود هر دو عضو خاد و پدر شان آمر جبهه پدر وطن ولایت پروان بود.) رفت و آمد ملنگ ده سبزی قومندان سرشناس گلبدین را زندانیانی که در سمت شمال بلاك ۱ محبوس بودند به آسانی دیده می توانستند. نگارنده نیز یکبار آمدن او را به صحن بلاك۱ دیده بود. ملنگ لباس نظامی به تن داشت، مدال ها بروی سینه پر کینه و کثافتش خود نمایی میکرد. در هر باری که وی بداخل زندان پا میگذاشت قومندان عمومی به پیشوازش می شتافت و بعد از مدتی عسکر موظف بداخل سلول آمده عنایت را هم با خود به مقر قومندان می برد تا با ملنگ ملاقات نماید.

بعد از دومین روز اشغال کابل توسط ارتش سراسیمه‌ی روس، تعداد زیادی از زندانیان آزادیخواه قبلی (داکتر رزبان، داکتر هاشم مهربان، داکتر دادگر و تعدادی از انجنیران، معلمان، استادان و روشنفکران) که تا آن روز به زیر ساطور امین جلاد قرار نگرفته بودند به چنگ دژخیمان "خاد" افتادند. این خاینان وطنپرستان فوق را که برای دولت دست نشانده خطرناك تشخیص میدادند به قتل رسانیده و خون پاك شانرا بگردن دستپاك خود یعنی امین انداخته و متباقی (سیاف و سیافی ها را) از زندان رها نمودند. پنج تن از محبوسین دوره امین را نه اعدام نمودند و نه آزاد شان کردند از این پنج تن مشهور دو تن آن از زمره کادر های بلند مقام و مهم حزب اسلامی بودند. یکی از این دو که بنام وزیر معارف گلبدین در زندان شناخته شده بود، کبیر و دیگری اورنگ نام داشت. مسئولین زندان وی را "معلم کبیر" صدا می زدند. قیدش ۱۶ سال بود.

در نیمه سال ۱۳۵۹ بدستور مشاورین روسی اداره‌ی زندان دو سلول بزرگ را در منزل اول بلاك ۲ برای کارگاه تخصیص داد تا محبوسین را اغفال نموده بکار کردن در آنجا جلب نماید. یك تن از محبوسین حزب گلبدین حاجی لطیف ظاهرا داوطلبانه حاضر شد تا سرمایه ابتدایی کارگاه مذکور را که بالغ بر چند صد هزار افغانی میشد به دولت دست نشانده اهدا نماید. عمال و همکاران نیمه مخفی "خاد"، زندانیان بویژه آنانی را که در جریان تحقیق و شکنجه های وحشیانه جلادان خاد سست شده و خواهان آرام زیستن و زود رها شدن بودند و همچنان محبوسین بی بضاعت و بدون پایواز را به کار در کارگاه تشویق مینمودند. جلادان معروف پرچمی و خلقی که در شکنجه مجید کلکانی، سعید بشیر بهمن، هدایت (استاد مسجدی) ، نادرعلی و... حصه داشتند عبارتند از: قیوم صافی، عبداله بچه سرور باشنده قریه‌ی اوستاکاران کوهستان، حمید شتاب معروف به (کومه کته) ، امین دست دراز معروف به "جلاد"، برادر فاروق زرد آمر سیاسی وزارت داخله کارمل، لطیف شریفی، غنی پرچمی مخفی رییس عمومی تحقیق و قاسم بی رحم و قسی القلب.

در ادبیات سیاسی بعد از پایان جنگ عمومی دوم "کاپو" بمثابه نفرت انگیز ترین اصطلاح بشمار رفته است. این اصطلاح هول انگیز در مورد آن عده از زندانیان در آلمان نازی بکار برده میشد که به همکاری و دستیاری با جلادان "اس.اس" در داخل زندان های "متهو زن" و "آشویتس" معروف بودند. "کاپو" ها در داخل زندان ها از هیچ نوع آزار و شکنجه همزنجیران خود رو گردان نبودند به امید آنکه روزی مورد لطف و عنایت افسران خون آشام "اس.اس" قرار گرفته آزاد گردند. در درون زندان مخوف پلچرخی و همچنان در زندان های ولایات "اس.اس" های روسی و عمال خادی آنان کاپو های از همان قماش را تربیه نموده بودند. هرگز اتفاقی بوده نمی تواند که نخستین "کاپو" یعنی "باشی" در زندان پلچرخی از حزب اسلامی گلبدین بود. اسم وی حشمت بود و پوست خال خالی داشت. موهایش طلایی و رنگ چشمانش سبز بود. از همین جهت وی را "حشمت سبز" صدا می زدند. او که در کوچه "عاشقان ـ عارفان" کابل تولد یافته بود، بسیار زیرك و بی رحم بود. گفته میشد که او در واقعه سوم حوت ۱۳۵۸ گرفتار شده است. او در دوره تحقیق و دوره نظارت (در مورد دوره نظارت میشود یك رساله ای کوچك نوشت. ویژه گی های این دوره در سایر زندان های جهان نه دیده شد و نه شنیده) در "کوته قفلی" ها و سلول های مختلف انداخته میشد تا از محبوسین مجروح و شکنجه دیده خبر و اطلاعات به چنگ آورد.

احد یکی از اعضای حزب گلبدین که مشهور به "پچق" بود بعد ها باشی عمومی بلاك ۳ مقرر شد. او به علت اینکه مسئولیت بخشی از حومه جنوب کابل را داشت و هنگام سرقت منازل مرتکب قتل هایی شده بود، مورد توجه "خاد" قرار گرفت. احد پچق در بازجویی و شکنجه محبوسین با مستنطقین "خاد" سهیم می شد و از شکنجه دادن لذت خاصی می برد.

... حال مریضانی که توسط مشاورین روسی وخیم تشخیص داده میشد و نیز زخمیانی که از جبهه جنگ گرفته شده بودند، بدست سرطبیب خلقی مسموم شده به قتل میرسیدند. همچنین سرطبیب برخی از محبوسین را که روسها لازم می دیدند در داخل شفاخانه از بین می برد. امان الله "پیمان" عضو سازمان پیکار که در زندان به مرض شکر مصاب گردید و مدتهای مدیدی را در شفاخانه سپری نموده بود به ما می گفت: "اگر من در شفاخانه تلف شوم مسئول قتلم سر طبیب خلقی میباشد. من به چشم خود دیده ام که او چگونه در هنگام شب جوان مریضی را که چپی بود و چهره ای هزاره گی داشت، با نوك آرنج کشت." سرطبیب را زندانیان "سری وژونکی" میگفتند. او دری را به لهجه لغمانی تکلم می نمود. در صورتش داغ های چیچك مشاهده میشد و آواز به اصطلاح "غور" داشت. با کمال تاسف که اسم وی را فهمیده نتوانستم.

یکی از اعضای آی.اس.آی بنام نثار احمد در بلاك ۱ برای اطلاعات زندان جاسوسی می نمود. وی درمیان زندانیان در مورد

←

دوستی ضیاالحق و حکمتیار و شهرت "امیر حزب اسلامی" در پاکستان و جهان اسلام به تبلیغ علنی می پرداخت و مبارزین سر شناس سازمان های انقلابی را با دقت شناسایی نموده "شهرت مکمله" آنان را به حافظه قوی اش می سپرد.

عضو دیگر آی.اس.آی از اهالی چترال بود و زبان دری را شکسته تکلم میکرد. او نیز در خدمت اطلاعات در بلاک ۳ قرار داشت. چند تن دیگر از اعضای آی.اس.آی به امراض عقلی و روانی تمارض نموده، از شستن بدن و لباس خویش خود داری ورزیده و اغلب در داخل سلول بروی دوشك ادرار و مدفوع می کردند. ولی کادر های حزب اسلامی در خدمت این به اصطلاح "دیوانگان کشور مسلمان و برادر" قرار گرفته در شستن لباس، بدن، دوشك و حتی در خوراندن غذا به آنان از یکدیگر پیشی می گرفتند.

انجنیر فتاح از اعضای سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی افغانستان "ساوو" بعد از سپری نمودن شش سال حبس دست نشاندگان مدتی در کابل بود و چون احساس تعقیب می نمود از کابل به پشاور آمده در شعبه پروگرام مواد غذایی جهان مشغول کار شد. یك تعداد اعضای حزب اسلامی باشنده کلدره کوهدامن مربوط ولایت پروان که با فتاح آشنایی داشتند، به هویت سیاسی وی پی برده بودند. بعد ها همین خاینان تروریست وی را در پشاور دیده و شناخته بودند.

یکی از دوستانم طی نامه ای از پاکستان برایم نوشت:

"..... فتاح را در سوم سپتمبر ۱۹۸۹ ربوده و در شب ششم سپتمبر ۱۹۸۹ به شهادت رسانده اند...." دختر فتاح فوزیه که محصل فاکولته بود در نامه ای از پاکستان (مورخ ۱۹۹۰/۷/۲۷) چنین نوشت "... پدرم را در سه سپتمبر ۱۹۸۹ چار بجه دیگر از راه وظیفه اش انسان های وحشی این دشمنان بشریت اختطاف نمودند...." روزی خواهر فتاح برایم چنین گفت: "موتروان شعبه او عضو حزب اسلامی بود. یکی از آشنایان گلدره ای ما که در شعبه با برادرم کار میکرد و عضو حزب اسلامی بود همیشه از فتاح می خواست تا به خانه اش برود و در رفتن کانادا مشوره دهد. حتما برادرم را موتروان به خانه آن شخص برده است..." خواهر زاده هایش میگفتند: "... بعد از سه شب آشنای ما که از گلدره و در زندان با مامایم بود به خانه ما آمد و دستهای خود را طوری بلند نمود که فکر میشد دعا می نماید. بعدا زیر لب چیز هایی گفت و دستهایش را بروی خود کشیده و گفت: "خدا بیامرزش پشت موضوع نگردید که برای خود تان خطر دارد!"

در همان ماه معاون لیسه ملالی پشاور محموده معاشر بعد از گذشتاندن تقریبا چهار سال زندان پلچرخی بخاطر عضویت در سازمان "ساوو" به پشاور آمده و به تدریس در آن لیسه مشغول بود.

روزی شخصی به دروازه مکتب آمده به چوکیدار مکتب اسم خود را گفته خواهان ملاقات معاون مکتب میشود. محموده دهن دروازه مکتب می آید و می بیند که شخص ناشناس در کرمی پشاور واسکت دبلی پوشیده است. آن شخص میگوید که خواهرم در کابل صنفی شما بوده می خواهد در اینجا معلم شود. محموده برایش میگوید مکتب از همه مردم است خوش میشوم اگر در این مکتب بیاید. شخص ناشناس میگوید نامه ای از خواهرم برای شما دارم و دست خود را برای بیرون آوردن نامه داخل جیب خود میکند. محموده به شکل دست بردن فرد به جیب بغلی اش مظنون میشود. و هم در آن لحظه چشمش به گوشه تفنگچه می افتد و بشدت دروازه را بهم می زند. تروریست وحشی دوباره به زور دروازه را باز می نماید. مرمی از پهلوی گوش محموده رد میشود در فیر دوم و سوم در حال فرار به صحن مکتب پروت می نماید. در این اثنا چوکیدار ضارب را محکم میگیرد. شخص دیگری که امنیت ضارب را گرفته بالای چوکیدار فیر می نماید و با هشت مرمی وی را مجروح می سازد. تروریست ها به اثر سر و صدای مردم فرار می نمایند. بعدا چوکیدار نیم جان به شفاخانه برده شده و محموده به خانه آورده و شب هنگام مامورین ملل متحد او و شوهر بیمارش را بجای مخفی انتقال میدهند. همین قسم ناصر "زمانی" که هشت سال را در زندان پلچرخی گذشتانده بود مسموم نمودند، یك افغان ملتی را در ملا عام ترور نمودند و چند نفر دیگر را اختطاف کردند.

در ۱۹۹۰ دفتر "نویسندگان افغانستان آزاد" مورد حمله وحشیانه نا مردان جهل پرست قرار گرفت. یك تن از محافظین دفتر اختطاف و دومی بشدت زخمی شد. در مارچ ۱۹۹۰ داکتر سعادت از حزب افغان ملت ترور گردید و متعاقب ترور وی، دگروال عبدالعزیز یك تن دیگر از اعضای همان حزب که بعد از سپری کردن سالها در زندان پلچرخی وارد پشاور شده بود ترور شد، در رابطه با چگونگی ترور وی چیزی نمیدانم. اما او مدتها با من هم سلول بود. ناگفته نماند که متاسفانه تمام اعضای رهبری "افغان ملت" در زندان تسلیم دولت شدند. آنان اعلامیه ای در همکاری با دولت صادر نمودند. اعلامیه را اطلاعات زندان در دیوارها نصب نموده بودند. اعضای "افغان ملت" درمیان زندانیان دیگر از هیچگونه احترامی بر خورد دار نبوده و همه با دیده حقارت به آنان نگاه میکردند.

در جنوری ۱۹۹۰ "عبدالقیوم رهبر" ترور و همراهش بشدت زخمی شد، در فبروری ۱۹۸۷ مینا رهبر "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" ترور شد. ترور مجروح، عزیز الفت، ربودن رحیم چنزایی، داکتر صمد درانی و داکتر فیض احمد و دهها تن دیگر نمایانگر این واقعیت است که بخش تروریستی حزب اسلامی با همکاری قسمی خاد و با حمایت آی.اس.آی این ترور ها و اختطاف های خاینانه را انجام داده است.

گلبدین از آغوش سرد خرس سفید و لرزان فرار و در زیر

بقیه در صفحه ۶۷

د فوټبال لوبه او د ایران د خمینی رژیم دوه مخیتوب

د فوټبال نړیواله مسابقه چې پروسرکال د جون په میاشت کې د امریکا په متحده ایالاتو کې پیل شوه، د ایران آخوندي رژیم له مخ بې د تیرویستنې او دوه مخیتوب بله پرده راپورته کړه. دغه اسلامي جمهوري چې نه غواړي ځان د نړیوالو روانو پیښو څخه گوښه وښایي، د ناچارۍ له مخې بې د فوټبال د مسابقې لمړنی مراسم د مصنوعي سپوږمۍ له لارې خپاره کړل. خو د ایران د تلویزیون ټول تماشاکوونکي د دې مسابقې له لیدلو څخه هغه وخت حیران او هك پك شوه چې ولې د مسابقې ټول تماشاچیان نارینه او ښځې په پنډو وړینو او بارانی جامو کې تاو، خولې په سر او دستکشی په لاسونو ناست دي؟ خو ژر خبره رسوا شوه او ټول په دې پوه شول چې ملایانو غوښتل د دغې مسابقې "بې حجابه" تماشاچیان د ایران د مصیبت ځپلو خلکو له سترگو پټ وساتي. د تماشاچیانو د اصلي صحنې په ځای بې د کومې بلې مسابقې صحنې چې د ژمي په موسم کې سرته رسیدلې وه لیدونکو ته وړښودلې او کوښښ بې کاوه ترڅو په هره صحنه کې د "حاضر امت" سترگې د فرنگیانو په بربنډو اندامونو او بدن چې "محرمات" دي ونه لگیږي.

آیا کیدای شي یو ملت په دې ډول چلونو او شرموونکو مکرونو د تل لپاره وغولول شي؟ □

مونږ دایران د...

د هغوی په هکله قضاوت کیږي. په نتیجه کې د لیکوالانو ډله ایز شتوالي هم په یو صنفي ـ فرهنگي تشکل کې په گوندونو یا سیاسي ورته والي پورې اړوند په گوته کیږي.

دولتونه او هغوی پورې تړلې جوړښتونه او ډلې هم د عادت له مخې د لیکوال اثر د ورځې له مصلحت او سیاست سره سم سنجوي. او د خپلې خوښې په تعبیر او تفسیر سره د لیکوالانو ډله ایز شتوالي کورنی یا بهرنی توطئې یا د ځانگړې سیاست پلویتوب بولي. او حتی د هغوی ځینې کسان، وړپسې تړلې سازمانونه او ډلې د خپلې خوښې د تعبیر او تفسیر له مخې هغوی ویروي او سپکاوی بې کوي.

نو څکه ټینگار کوو چې زمونږ اصلي هدف یوازې د خپرونو، بیان او فکر د آزادی په مخ د خنډونو لرې کول دي، له دې هدف نه پرته بل هر ډول تعبیر سم ندی او مسئولیت به بې هم د همغو تعبیرکوونکو په غاړه وي.

د هرې لیکنې مسئولیت همغه لیکونکي په غاړه لري چې په آزادانه توگه بې لیکي او لاس لیك پرې کوي. نو په داخل یا خارج کې د هر هغه څه مسئولیت چې زمونږ په خوا یا په خلاف بې لیکي هم د هغو د لاسلیك کوونکو په غاړه دي.

څرگنده ده چې د هرې لیکنې خپرل او پرانیستل د ټولو حق دي، د لیکوالانو د آثارو نقد کول زمونږ د ملي فرهنگ د ودې یوه لازمي برخه ده خو د آثارو د نقد کولو تر نوم لاندې د یو لیکوال په خصوصي ژوندانه کې لاس وهنه د هغه په وربوی (حریم) تیري دي. د اخلاقي او عقیدتي دلایلو له مخې د هغه محکوم پیژندل د لیکوالي د چارو او دموکراسی خلاف کار دي. همدا شان په هر ډول شرایطو کې د هر لیکوال له انساني او مدني حقوقو څخه دفاع د لیکوالانو صنفي دنده ده.

حاصل دا چې:

زمونږ ډله ایز شتوالي زمونږ د فردي خپلواکې ضامن دی. د هر سړي ځانگړې عمل او فکر د لیکوالانو ډلې پورې اړه نلري، څکه دا یو خپلواکه صنفي تشکل ته په دموکراتیکه سترگه کتل دي.

که څه هم دا د څرگندونو څرگندول دي خو بیا هم وایو، مونږ لیکوال یو، مونږ ته د لیکوالانو په سترگه وگورئ، زمونږ ډله ایز شتوالي د صنفي لیکوالانو شتوالي وپیژنئ. □

پیام زن و خوانندگان

خواهر عزیز راحله ــ پشاور،

نامه شما را دریافت نمودیم. قبل از همه توجه تان را جلب میکنیم که نام درست تشکل ما "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" (راوا) و نام نشریه آن "پیام زن" میباشد.

در رابطه با مطلبی که فرستاده اید باید بگوییم که چون در شرایط کنونی جهت عمده مبارزه ما را پیکار آشتی ناپذیر علیه بنیادگرایان و در راس باند جنایتکار گلبدین تشکیل میدهد، بنا نقد و یا نوشتن مطالب هرزه "افغان ملت"، "استقلال" بیشتر از آنچه که در شماره ای قبلی منتشر شده چندان موضوعیت نمی یابد زیرا وقتی به ارباب که همان گلبدین باشد پرداخته شود، ضرورت پرداختن به نوکران بیمقدارش مانند شمس الهدا شمس و نشریه اش تقریبا از بین میرود. به امید نامه ها و مطالب دیگر تان.

◎◎◎

برادر گرامی نور آغا ــ چترال،

از رسیدن نامه‌ی تان اطمینان میدهیم. "پیام زن" به آدرس تان فرستاده شد.

◎◎◎

محترم ورور رشید گل ــ آسترالیا،

زمونږ سلامونه هم ومنی، "پیام زن" او د ملی او انقلابی سرودونو کاستونه مو دروا‌ستول، مالی مرسته کولای شی زمونږ د بانکی آدرسونو له لاری ولیږئ. د ستاسو رالیږلی مطلب د ځینو نورو مهمو مضمونونو د ډیروالی له امله مو خپور نشو کړای. ستاسو د نورو مطالبو په هیله.

◎◎◎

برادر عزیز آواره ــ ایران،

از ابراز احساسات تان نسبت به "راوا" ممنونیم. "پیام زن" و سایر نشریات خویش را به آدرس جدید تان ارسال خواهیم کرد.

◎◎◎

دوستان کمیته دفاع از حقوق زنان ایران ــ ترکیه،

با تشکر از دریافت "اهم فعالیت های دو ماهه‌ی اخیر کمیته دفاع از حقوق زنان ایران در ترکیه"، مکتوب شماره ۱۰۱ "برگ اسپانسور" اطمینان میدهیم.

"راوا" همواره بر همبستگی خود با ملت ها و جنبش های آزادیخواه و دموکراسی طلب مخصوصا زنان بخاطر مبارزه علیه بنیادگرایی و ارتجاع منطقه تاکید ورزیده است.

ما با شما اعلام همبستگی نموده و از هیچگونه همکاری های معنوی دریغ نخواهیم ورزید. موفقیت تانرا در مبارزه خواهانیم.

◎◎◎

گران ورور غلام دستگیر ــ کابل،

"... ربنتیا چی اخوانیان او "جهادیان" نه وطن لری، نه ناموس او نه سړیتوب. هر یو د خپلو بهرنی بادارانو لپاره هڅی کوی. زمونږ د گاونډیو د دوه پیغلو لونو تیښتول او وروسته د پنځه ورځو د هغوی ړی موندل په هغه حالت کی هیڅ ځوك نه وو چی هیله ونکړی چی بیوه ورځ د همدغو بی ناموسو رذیلو "رهبرانو" لونی او ښځی هم په داسی سرنوشت واوړی او په خپله زمونږ د خپلو د بی پایه کرکی او قهر په اور کی وسوزیږی."

د لیك نه مو مننه کوو. بریالی اوسی.

◎◎◎

... و مبارزه زنان ادامه خواهد داشت

دوست عزیز زنده رود ــ دهلی جدید،

نامه مورخ ۱۸/۹/۹۴ تانرا دریافت نمودیم. از انتقادات شما متشکریم. در رابطه با نشر "پیام زن" که باید هر دو ماه صورت بگیرد، نظر شما بسیار عالی است و ما نیز آرزوی آنرا داریم. لاکن مشکلات اقتصادی و موانع دیگری وجود دارند که در حال حاضر قادر نیستیم به این نیاز پاسخ مثبت بدهیم ولی در تلاش هستیم که این آرزو برآورده شود.

در مورد نکته دوم تصور میکنیم برداشت شما از مطلب شماره ۳۳ ــ ۳۴ "پیام زن" اشتباه است. ما نیز معتقدیم که مرد و زن از یك جوهر اند و وحدت هر دو میتواند جامعه را به پیش راند. همچنین ما هیچگاه خصوصیات جامعه را از نظر دور نداشته و نمیداریم. ماهم بر آنیم که رهایی زنان بسته به رهایی کل جامعه از زنجیر های بنیادگرایی و هرگونه ارتجاع دیگر میباشد و محو ستم مردان بر زنان زمانی ممکن است که جامعه از وسیعترین آزادی و دموکراسی سیاسی و اقتصادی برخوردار باشد. ولی باز این بدان معنی نیست که زنان از حقوق مشخص خود که جامعه مرد سالار بنام دین و مذهب و عنعنات و فرهنگ و غیره آنها را پامال میکند به دفاع برنخیزند و منتظر دگرگونی اساسی جامعه بنشینند.

←

پیروزیهای زنان در مبارزات شان سهمی در راه شکستن کامل آن زنجیر هاست. اگر زنان مبارزه را فقط در مرحله معینی شروع کنند، این بدان معنی خواهد بود که مثلا کارگران هیچگاه تشکلهای خود را نسازند و به مبارزه‌ی صنفی دست نزنند به این دلیل که گویا تنها مبارزه سیاسی همه مسایل را حل میکند. در حالیکه ما معتقدیم که مبارزات صنفی اگر به کجراه "ضد سیاسی شدن" کشانده نشود، بستر مبارزات سیاسی و نیروی مبارزان سیاسی را هموارتر و تواناتر میسازد.

ما نباید زیر نام دفاع از سنت و فرهنگ جامعه و مبارزه علیه فرهنگ غربی به منجلاب تقدیس برخی سنن و عقب ماندگیهای فرهنگی جامعه خود بغلتیم. ما هیچگاه نگفته ایم که پدر را پاپا و مادر را مامی و عمو را انکل گفتن خوبست، با اینهم بنظر ما پاپا گفتن هزار بار بهتر است تا اینکه دختر را بدون تمایل و اجازه اش به شوهر دادن یا جنایتکارانه تر از آن دختر ۱۴ ساله را به عقد مرد ۵۰ ساله در آوردن، یا "شرم" کردن از گرفتن نام زن و یا او را اجازه صحبت ندادن.

مبارزه زنان را بخاطر دفاع از حقوق شان زیر نام اینکه "شرایط جامعه ایجاب نمی کند" ارتباط میدهید به تجدد فورمالتیك فرانسوی و یا برداشت منحط و مبتذل نوع خلقیها و پرچمیها. "راه خود شناسی" زن را که در مقابل نوکر مآبی پرچمی ها و خلقی ها و واپس گرایی خاینانه‌ی بنیادگرایان، مطرح میسازید نیز متاسفانه به راه تحقیر و تعجیز زن می انجامد. زیرا که بنظر شما چون زن "ظریف است و سراپا مهر و ..." پس توانایی رهبری راندارد، باید همیشه وابسته به مرد و یا "مادر اولاد ها" باشد و وظیفه اش پرورش اسپارتاکوسها و رستم ها و نه رستم و اسپارتاکوس شدن خودش. از نظر ما این همان سنت گرایی ارتجاعی رهبران است به شکل دیگر. زن از لحاظ توانایی جسمی با مرد یکسان نیست اما از نظر نیروی فکری و معنوی تفاوتی با مرد ندارد. اگر چنین می بود باید در طول تاریخ و هم اکنون نباید زنان در مسند قدرت و رهبری قرار میداشتند.

دوست عزیز، مردان وطن ما بشمول حتی همان هایی که خود را خیلی هم پیشرفته و معتقد به تساوی زن و مرد می دانند، باید افکار شان را از زنجیر ها و آلودگیهای چندین قرنه بشویند تا مگر از ستم و خیانت بر زن بصورت های تحقیر او، فروش جنایتکارانه‌ی او زیر نام عروسی و طویانه، لت و کوب، محروم و در بند و حصار خانه نگهداشتن او و ... دست گیرند.

در افغانستان ما چه بنیادگرایان تروریست رویکار باشند چه بنیادگرایان قرون وسطایی از جنس طالبان و چه مرتجعانی با عبا و قبای دیگر، مبارزه زنان ما توقف نخواهد کرد و در پیوند با جنبش عمومی آزادیخواهانه سرانجام طومار هرگونه جفا و توهین و تبعیض نسبت به زن را بر خواهند چید.

درباره صدای زنانه ربانی و ... باید گفت که هرچه غیر طبیعی باشد خوش آیند نخواهد بود. از آن صدا و قلقه خاص ربانی و غیره همانقدر که مردان ممکن است بیزار باشند ما زنان هم نفرت داریم. این مسئله ای نیست که مرد یا زن نسبت به آن "افتخار" کند.

◎◎◎

کمیته همبستگی بین المللی با جنبش کارگری در عراق — سویدن،

تقاضا نامه‌ی شما دایر بر اعتراض نسبت به اعدام باکر علی یکی از فعالین کارگری توسط "دولت کردستان" را دریافت نمودیم. در این رابطه نامه‌ی جداگانه برایتان ارسال گردید. بنظر ما فرستادن اعتراض نامه به دولت هایی چون "دولت کردستان" به مثابه جدی گرفتن آنان است. فقط با مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر علیه نیروهای ارتجاعی می توان جلو همچون اعدام ها را گرفت.

◎◎◎

خواننده عزیز روف — دهلی جدید،

از ارسال اعلامیه درباره "گوشمالی کردن" اسماعیل رئیس اسبق خاد اطمینان میدهیم. ولی ما با این شیوه مجازات خاینان پرچمی — خلقی یا اخوانی موافق نیستیم. باید توده ها را در هر جا آگاه و متشکل ساخت تا دشمنان گوناگون شان را در آتش قهر خود بسوزانند. این مطمئنترین راه مبارزه قاطع با خاینان مذکور است هرچند هم طولانی و سخت به نظر آید.

◎◎◎

دوست گرامی مجید — فنلند،

بسیار خوشحالیم که بچه های تان را از جهنم جمهوری اسلامی نجات دادید. امید از کار و مبارزه تان علیه رژیم جنایتکار ایران برای ما بنویسید.

◎◎◎

دوست گرامی عطاالله نذیر — بدخشان،

در صورتیکه بهای مجله را برای ما بفرستید آنرا بصورت منظم خواهیم فرستاد.

◎◎◎

برادر عزیز سعید بدخشی — کراچی،

از نامه پر محبت تان تشکر. چون آدرس خود را خوانا ننوشته بودید بناءً نتوانستیم نشریات درخواستی را برایتان ارسال نماییم. لطفا در نامه‌ی دیگر آدرس تان را خوانا و دقیق بنویسید.

◎◎◎

به احزاب پاکستان نباید اعتماد کرد

برادر گرامی احسان اله صافی ــ سیالکوت،

مینویسد: "چند روز پیش مجله "پیام زن" را که یکی از دوستانم از پشاور آورده بود خواندم. موضوعات شماره ۳۸ چنان دلچسپ بود که خواننده را هیجان زده میکرد. مضمون هایش کاملا آزاد و بدون کدام ترس و هراس بود که ملایان و بنیادگرایان شاید به تعجب افتاده باشند. امیران تنظیم های "جهادی" که غلامان پاکستان، ایران و عربستان اند اگر کوچکترین حس وطن دوستی و شجاعت افغانی را داشته باشند و مطالب واقعبینانه و مستند مجله "پیام زن" را بخوانند باید خود را به دار بیاویزند. این غلامان و کرسی پرستان پلان شوم خود را به بهای خون ملت افغانستان عملی می کنند. در فارسی یك اصطلاح است که مرغ ونکتابی، ملا و سیاست؟

من از خواهران جمعیت انقلابی زنان افغانستان خواهش جدی میکنم به حزبی که شما دست دوستی دادید به نظر من سهو کردید. بخاطریکه این احزاب پاکستان هستند که مملکت ما را با خاك یکسان کرده اند. این ها حرکت های شوم خود را زیر پرده اسلام توسط شبکه های آی اس آی به پیش میبرند. همین پیپلز پارتی است که راه مواصلاتی تورخم را به روی هموطنان ما مسدود نموده است و به سفارت افغانستان در پاکستان دور از قوانین بین المللی تجاوز مسلحانه نموده و سه هموطن ما را به شهادت رسانید.

به وعده های "حزب مردم پاکستان" اعتماد نکنید. چنانکه در صفحه ۴۸ "پیام زن" ماه عقرب قمر عباس میگوید: "از جانب حزب مردم بشما اطمینان میدهم که کارکنان حزب مردم، جوانان و نوجوانان حزب، شاخه های زنان حزب، شاخه های توده ای حزب و ... دید مترقی دارند و با شما کاملا نزدیك اند. مردم پاکستان آنانی را که خواهان طلوع خورشید دموکراسی اند هرگز تنها نخواهند گذاشت." احزاب پاکستان خصایص روباه را دارند که بر اساس مقصد و مرام شان در یك کار خود را روباه بزدل میسازند. خواهران گرامی از مغز و فکر خود کار بگیرید و به وعده های بیگانگان باور نکنید.

همکاری قلمی خود را در مجله "پیام زن" در آینده شروع و به آن مشترك میشوم."

● دوست ارجمند، از ستایش تان در مورد مطالب "پیام زن" سپاسگزاریم. تایید و علاقمندی خوانندگان، مایه دلگرمی ماست.

ما در مبارزه دشوار با بنیادگرایی، ناگزیریم و باید با تمامی نیروهایی که امکان تفاهم و همکاری هر چند موقتی با آنها موجود است، متحد شویم. وقتی بخشی یا رهبرانی از "حزب مردم پاکستان" حاضر شدند بدون در نظرداشت مواضع به اصطلاح رسمی و دولتی، در افشای ماهیت جنایتکاران بنیادگرای افغانستان، با ما همصدا شوند، نباید از آن استقبالی کرد؟ آیا با توجه به رابطه قدیمی بنیادگرایان خاین با دولت ها و محافل سیاسی پاکستان، این گونه ابراز مخالفت ها و محکومیت ها علیه بنیادگرایان بومی ارزشی ندارند؟ ضمنا فراموش نکنید که احزاب بنیادگرا از ابتدا تا حال لحظه ای از این تلاش باز نمانده اند که نیروهای آزادیخواه کشور منجمله "ج.ا.ز.ا" را با هزار و یك اتهام و توطئه منفرد نگهداشته و نگذارند صدا و خواست و آرمانهای شان به گوش مردم و نیروهای ضد بنیادگرای پاکستان برسد، گرد همایی های "راوا" با احزاب معین پاکستانی و از آنجمله پیپلز پارتی در چهار چوب همان سود و ضرورت مبارزاتی صورت می گیرد. اما این مناسبات هیچگاه موجب نشده و نخواهد شد که ما برخی از سیاست های "حزب مردم پاکستان" را که ضد منافع مردم ما باشد، شدیدا انتقاد نکنیم.

ما با شما موافقیم و مطمئن باشید که تکیه گاه مطلقا مردم افغانستان اند و نه هیچ حزب و مردم دیگر.

●●●

محترم ورور سید رسول ناساپه ــ پیښور،

زمونږ سلامونه هم ومنئ. د لیك له راستولو څخه مو منته کوو. ستاسو د نورو لیکونو او مرستو په هیله.

●●●

دوست گرامی حمید آبیدر ــ دبیر فدراسیون سراسری شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی ــ واحد پاکستان،

از نامه صمیمانه تان متشکریم. ما نیز خواهان همکاری با تشکل های دموکراتیك و مترقی ایرانی می باشیم و بر این باوریم که از این طریق می توان مشت محکمی بر دهان ارتجاع کوبید. نشریات خود را برایتان ارسال خواهیم نمود.

●●●

دوست عزیز محمد حبیب صالحی ــ چترال،

چهار نامه و شعر های تان رسید. امیدواریم شعر های بهتری از شما دریافت کنیم. "پیام زن" به آدرس جدید تان فرستاده خواهد شد.

●●●

همکار عزیز سید اسماعیل هاشمی ــ دنمارك،

از سه نامه، مطلب تحت عنوان "پرنده مهاجر" و پول تان سپاسگذاریم. بازهم برای ما نامه و مطلب بفرستید.

●●●

دوست ارجمند رضا فرمند ــ دنمارك،

نامه‌ی تان حاوی تذکر درباره‌ی شعر "مینا" دیر بدست ما رسید و ازینرو متاسفانه آن شعر در محفل شهادت مینا به همان صورت اولیش دکلمه شد ولی خوشحالیم که در شماره کنونی "پیام زن" صورت پرداخت شده‌ی آن را چاپ می کنیم. از لطف و صمیمیت شما بسیار سپاسگزاریم.

●●●

←

خواننده عزیز جاهده ــ هریپور،

نامه‌ی شما را راجع به لحن "پیام زن" و نیز در برخورد با روبینه سحر یکی از خوانندگان "پیام زن" که تاریخ اظهارات ضد آی اس آی احمد شاه مسعود را پرسیده بود، دریافت کردیم.

در مورد نکته اول نامه‌ی تان توجه شما را به مقاله "درباره لحن پیام زن" در همین شماره جلب میکنیم. در مورد نکته دوم باید گفت اظهارات ضد بنیادگرایی و آی اس آی احمد شاه مسعود از سال ۱۳۷۱ به اینسو انکار ناپذیر است. اگر وی از اینگونه اظهارات قبل از فاجعه ۸ ثور هم داشته باشد، لطف کرده و منابع آنها را برای ما مستند بفرستید. به انتظار نامه های دیگر تان.

◎◎◎

دوست عزیز محمد اختر حیدر متصدی برنامه تلویزیون رنگین ــ هامبورگ،

تمنیات نیک ما را بپذیرید. طبق درخواست شما مقداری از نشریات خود را برایتان فرستادیم. "پیام زن" را مرتبا دریافت خواهید کرد تا احتمالا از مطالب آن در برنامه های تلویزیونی خود استفاده کنید. موفقیت تان را خواهانیم.

◎◎◎

«پیام زن» دموکراسی پلوه او بنسټپالی ضد لومړنی خپرونه ده

گرانه خور گلشن غنی ــ ایران،

په خپل لیک کی وایی: "... کله چی می د "پیام زن" خپرونه لاس ته راغله، نو په لیدلو سره می هیڅ باور ونشو کړای چی زمونږ په هیواد کی داسی یوه خپرونه چی د افغانستان د وینی څښوونکو ځناورو بنسټپالو گوندونو په تیره بیا د تروریسته، د ښځی ضد او دموکراسی دښمنه گلبدین په وړاندی نه پخلاکیدونکی، غوڅ دریز لری، شته دی.

یقین وکړی چی تر سبا می ټوله ولوستله، بالکل پخوانی لید می بدل شو او هغه څه چی می په زړه وو، ومی موندل. وروسته می هغه نورو گاونډیو ملگرو انجونو ته وښودله او په لوستلو سره د هغوی اوښکی هم نه وچیدی. آیا په داسی افغانستان کی چی خلکو ته هیڅ ندی پاتی او پیغلو انجونو حتی زړو میندو باندی هر راز تیری کیږی، په مقابل کی ټولی ارتجاعی او محافظه کاری خپرونی لاس په خولی د هغوی ننداری کوی او جرات نلری حتی په یوه کرښه کی، د دغو بی ناموسو مزدورو "رهبرانو" لکه د گلبدین، ربانی، مزاری جنایتکاریو او بی پتیو څخه لمن پورته کړی، نو د "پیام زن" په شان خپرونی په لیدلو نه شابی د سړی د زړه داډگیرنه وشی؟ په پای کی له تاسو څخه په کلکه هیله کوم چی د "پیام زن" هره نوی گڼه ما ته راولیږی".

● گرانی خور، د "پیام زن" له ستاینلو مو ډیره مننه. "پیام زن" له لومړی ورځی خپلو خلکو ته د بنسټپالی د وېری خبر ورکوو او هغه نور ملی، دموکراتیك او حتی انقلابی ځواکونو چی د بنسټپالو گوندونو په ځانگړی توگه د گلبدین گوند ضد مبارزی څخه بی په بی شرمی او خلك غولونی سره ځان تیرایسته او یا نه پوهیدل چی د دموکراسی او آزادی لپاره مبارزه پرته د اخوان او گلبدین ضد مبارزی څخه هسی ځان په لیونتوب وهل دی، مونږ په دی سپیڅلی لار کی د خپل سازمان اتل بچیان له لاسه ورکړل او مینا په خپلو وینو سره د نه پخلاینی کرښه وایستله. او دموکراسی چی هغه وخت د کفر په نوم ټکیدله، اوس ملی او دموکراتیك ځواکونه لا څه چی جرات بی موندلی حتی بنسټپال بی په خپلو مردارو خولو کی کړوی او هیواد کی له انتخاباتو څخه خبری کوی.

◎◎◎

برادر گرامی عبدالقیوم رسولی ــ چترال،

با تشکر فراوان نامه های تان را دریافت نمودیم. نشریات ما برایتان مرتبا ارسال شده است.

◎◎◎

برادر عزیز کرد بهروز ــ کردستان عراق،

از فرستادن مطلب ارزشمند تان تشکر. ولی متاسفانه بعلت دقیق نبودن ترجمه، از چاپ باز ماند. پیشنهاد ما این است که متن ترجمه را همراه با اصل آن به دوستی که به هر دو زبان (عربی و فارسی) مسلط باشد، بدهید تا اصلاح شود و بعد مجددا برای انتشار به ما بفرستید. به امید همکاری های بیشتر تان.

◎◎◎

دوست گرامی فرهاد ــ امریکا،

با تشکر نامه‌ی تانرا همراه با ۵۰ دالر دریافت نمودیم. ما نام ناشر "افغانستان تایمز" (معصوم اخلاص) را از روی نشریه اش آورده ایم که شاید منظور از حرف (غ) هم غلام محمد باشد.

ولی در مورد شیر اله چکری امیدواریم طوریکه شما نوشته اید اشتباه نباشد که کاکای صدیق چکری است و نه آنگونه که در گزارش ارسالی به "پیام زن" آمده برادر زاده‌ی وی. بهر حال کاکا یا برادرزاده بودن در اصل قضیه اهمیتی ندارد. مهم اینست که آقای صدیق چکری آلوده به فساد است.

◎◎◎

دوست عزیز عارف رستمی ــ آلمان،

از نامه و ۵۰ مارك ارسالی تان تشکر. در مورد تصدیقی که خواسته اید نامه جداگانه برایتان ارسال گردید.

◎◎◎

دوست عزیز الف. پریشان ــ پشاور،

شعر تان رسید. باید بیشتر مطالعه کنید و شعر بخوانید

←

تا بتوانید اشعار خوبی سروده برای ما ارسال کنید.

●●●

دوست عزیز همایون فایز ــ ایران،

اولین نامه تان رسید. نظر به درخواست تان "پیام زن" را مرتبا ارسال خواهیم نمود.

●●●

محترم ورور پریشان داوودزی ــ پیښور،

ستاسو د احساساتو ډك ليك سره مو يو شعر هم ترلاسه كړ. ستاسو د نورو همكاريو په هيله.

●●●

دوست ایرانی ما شیران ــ اسلام آباد،

شعری که "به احترام و یاد آزادگانی که بخاطر مبارزه با ظلم و بنیادگرایی جانشان را فدا کردند و آزادگانی که در سیاه چالهای دژخیمان در ایران و افغانستان زیر شکنجه وحشیانه بنیادگرایان قرار دارند" فرستاده بودید چون مناسب شکوه آزادیخواهان جانباخته و اسیر نبود، از چاپ ماند.

●●●

دوست گرامی ع.ك.ف. ــ ترکیه،

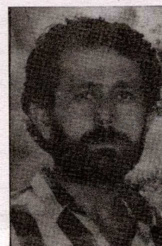
از نامه پرمحبت و نوشته "خاطرات بدی که به چشم دیده ام" متشکریم. چون خاطرات به ۲۵ سال قبل مربوط میشود از نشر باز ماند. امید همانگونه که گفته اید از فعالیت های اوباشان گلبدینی و دوستمی در ترکیه برای ما بنویسید.

●●●

قهار عاصی،
شاعر مردم یا شاعر خاینان به مردم؟

دوست محترم م.ع.د. ــ اسلام آباد،

نوشته‌ی تان راجع به قهار عاصی همراه با عکسش رسید. اما از نشر آن معذوریم. به نظر ما مرگ امری طبیعی است. در حال حاضر در وطن بلادیده‌ی ما، مردم دسته دسته و بسیار آسان با راکت ها و گلوله های جیره خواران بیگانه، جان میدهند که ممکن نبوده و نیست تا از فرد فرد آنان که به دهها هزار نفر میرسند یاد کنیم.


قهار عاصی،
شاعری که با خاینان ساخت و سرانجام زیر آوار سگ‌جنگی بنیادگرایان جان سپرد

در این میان اما اگر هنرمندان مبارز و شریف توده ها نیز بر خاک می افتند باید از آنان بمثابه نخبگان اصیل و فدایی مردم و امر رهایی آنان یاد کرد. در غیر آن اگر شاعر یا هر هنرمندی که نه در جنگ مقاومت ضد روسی جانب مردمش را گرفت، نه در زمان شهادت هزاران هزار مبارز روشنفکر و غیر روشنفکر در زیر شکنجه های میهنفروشان پرچمی و خلقی وجدانش تکان خورد و نه از بیداد جلادان جهادی به عصیان آمد، دیگر کسی نیست که مرگش ضایعه ای برای جبهه فرهنگی نبرد رهاییبخش خلق بشمار رود بلکه برعکس از آنجاییکه حربه‌ای در دست داشت و از نشاندن آگاهانه‌ی آن در قلب دشمن روسی و مزدوران و یا دشمن اخوانی امتناع ورزید، شایسته‌ی نکوهش است و خاموشیش هر چند هم ناگهانی و در جوانی و غم انگیز، موجب نخواهد شد که افکار و جانبداری سیاسیش نادیده گرفته شود. این در مورد حتی شاعران بزرگ و با مرتبت بسیار بلند ادبی هم صادق است.

عبدالقهار عاصی با سلاح شعرش متاسفانه به جنگ هیچیک از دشمنان مردمش نرفت. خود وی گفته که "تلخیها، زخمها و بیداد ها شاعرم کرد". مگر سیاهتر از "تلخیها، زخمها و بیداد ها"ی تجاوز کاران روسی، سگان پرچمی و خلقی و میهنفروشان بنیادگرا میتوان سراغ کرد؟ آیا قهار عاصی از آنها نالید یا اینکه در کنار سلیمان لایق، بارق شفیعی، اسد اله حبیب، واصف باختری، پرتو نادری، ظاهر طنین، رازق رویین و سایر ادیبان خاین و خود فروخته، در "انجمن نویسندگان" غنود و از گرم ساختن محافل "ادبی" وطنفروشان پرچمی لحظه‌ای دریغ نکرد؟ آیا شعر ها و تصانیف وی الهامبخش رزمندگان آزادیخواه بود یا این و آن آواز خوانك بزمها و کنسرت های دولت پوشالی؟ اگر در شخصیت یا شعر قهار عاصی ذره ای خصومت با بنیادگرایی وجود میداشت، آیا ممکن بود سال گذشته قدم به ایران بگذارد و اشعارش از رادیو مشهد دکلمه شود؟

حتی گفته می شود که وی دوستدار "ستم ملی" بود.

از اینرو دوست عزیز، ما برخلاف شما بر این باور نیستیم که "اولاد وطن به قهار عاصی جوان و گرانمایه سخت افتخار مینمایند و نامش را در تاریخ جاودانه مینگارد".

عبدالقهار عاصی که برضد اشغالگران، پادوان بومی اشغالگران و گرگان بنیادگرا عاصی نشد، پس بود و نبودش هم برای اکثریت مردم ما و راهروان آنان ارزش زیادی نمیتواند داشته باشد.

برخورد ما به قهار عاصی همین است و متاسفیم که نمیتوانیم و نباید از او به آن صورتی که شما خواستارش بودید یاد کنیم.

●●●

دوست عزیز عبدالرشید آریا ــ چترال،

از ابراز علاقمندی تان نسبت به "پیام زن" ممنونیم. شماره های ۳۷ و ۳۸ برایتان ارسال گردید.

●●●

دوستان کمیته دفاع از حقوق زنان عراق ــ ترکیه،

نامه‌ی تان را دریافت نمودیم. جواب سوالات شما طی نامه جداگانه همراه با چند شماره قبلی "پیام زن" ارسال شد. موفقیتهای تانرا خواستاریم.

●●●

←

«برای خون و ماتیک» و شرح حال احمدشاملو

خواننده ارجمند یمین ــ پشاور،

در نامه‌ی خویش چنین مینویسد :

"من مبارزه جمعیت انقلابی زنان افغانستان را میستایم. و ایمان دارم که همچو نیرویی میتواند در مبارزه رشد کند. از نشریه تان کوشش میکنم استفاده اعظمی نمایم. در شماره اخیر "پیام زن" شعر احمد شاملو را خیلی پسندیدم. اگر امکان داشته باشد در شماره بعدی در مورد خود شاعر و موضع سیاسی وی معلومات بدهید خیلی ممنون خواهم شد. البته نوشته "شعر خنجری بر حنجره دژخیمان" مسئله را حل نمی کند.

من در یکی از کورس های انگلیسی پشاور مصروف یاد گرفتن این لسان هستم. گزارشی که ضم این نامه است چشم دید خودم است. اگر مناسب یافتید آنرا نشر کنید."

● ما خوشحالیم که شماهم مثل بسیاری از خوانندگان آگاه و مبارز ما شعر "برای خون و ماتیک" از احمد شاملو را پسندیده اید. در شماره آینده شرح حال مختصری از این بزرگترین شاعر زبان فارسی را خواهیم آورد. بنظر ما موضع سیاسی شاملو را از شعر هایش میتوان دریافت. شاید در شعر ها یا حرفهایی از شاملو با اندیشه‌ی سیاسی وی موافق نبود اما این از بار عمیقا انسانی، ستم ستیز، آزادیخواهانه و عدالت جویانه‌ی اغلب سروده های بی نظیرش چیزی نمی کاهد.

چشمدید شما در همین شماره چاپ شد. منتظر دریافت نوشته های دیگر شما هستیم.

●●●

برادر عزیز آ.س.ی. ــ پشاور،

از نامه و حسن نظر شما نسبت به "پیام زن" تشکر میکنیم. شعر تان در مذمت گلبدین و ربانی قابل چاپ نبود. امیدواریم شعر های بهتری از شما دریافت کنیم.

●●●

برادر عزیز صفا خرم ــ پشاور،

از احساسات تان نسبت به "پیام زن" و موضع ضد بنیادگرایی آن سپاس فراوان داریم. نفهمیدیم به چه مناسبت عکس خود تان را که فرستاده اید در مجله چاپ کنیم؟ بازهم برای ما نامه بنویسید و میتوانید با گزارش هایی که افشاگر خیانت های بنیادگرایان باشد ما را کمك کنید.

●●●

برادر گرامی ا.ر. ــ کویته،

از حسن نظر و علاقمندی تان نسبت به "پیام زن" سپاسگزاریم. امید در آینده با فرستادن گزارش ما را کمك کنید.

●●●

محترم ورور بادام گل خوگیانی ــ کوهاټ،

ستاسو لیك مو تر لاسه کړ. زمونږ د مجلی له خوښونی څخه مو منته کوو. تاسو کولای شی چی "پیام زن"، کاستونه او زمونږ نوری خپرونی د پیښور خیبر بازار مکتبه سرحد له کتاب پلورنځی څخه ترلاسه کړی. بریالی اوسی.

●●●

دوست ارجمند ع.ف.س.ــ خواجه بغرای کابل،

از دریافت نامه و سوالهای شما راجع به کدام نیروهای دموکراتیك؟ کدام مجاهدین؟ و ایجاد پایگاه مسلح مقاوم و... متشکریم. چون پاسخ هایی ولو فشرده به آنها چند صفحه را در بر میگیرد بناً چاپ نامه و جواب آن به شماره بعدی "پیام زن" ماند. اگر تا آنزمان سوال های دیگری هم در ذهن تان خطور کرد حتماً برای ما بنویسید تا روی همه بحث بتوانیم.

"سرود مارسیز" را که فرستاده اید و در شرایط جاری وطن ما کار برد دارد همین جا میخوانید.

سرود مارسیز

برویم فرزندان وطن
روز افتخار فرا رسیده!
در برابر ما پرچم خونین
از جنایت برافراشته است!
آیا در دهکده‌ها و روستاها
غرش این سربازان درنده را نمیشنوید؟
آنها میآیند تا
فرزندان و همسران مانرا در آغوش مان سر ببرند!
همشهریان سلاح بردارید!
دستجات خود را تشکیل دهید!
برویم، برویم تا خونهای ناپاک شیار های ما را آبیاری کند.
ای عشق مقدس وطن
بازوان انتقامجوی را رهبری کن و یاری ده!
آزادی، ای آزادی محبوب
همراه مدافعانت به پیکار برخیز!

●●●

گلبدین دالری یا «نه شرقی نه غربی»؟

دوست گرامی فضل وهاب بخدی ــ چترال،

از اولین نامه و مطلب ارسالی تان تشکر میکنیم. این هم قسمتی از مطلب تان :

"گلبدین از یك طرف خود را طرفدار شعار "نه شرقی نه غربی" جلوه میدهد و از طرف دیگر میلیون ها دالر از طرف

←

امریکا و غربیها در جیبش سرازیر میشود. او با دستور باداران خارجي خود نگذاشت ملت ما نفس راحت کشیده و آزادی را جشن بگیرد و نوای شادیانه بسراید. وی جزئی ترین حرکتی را بدون اجازه باداران خارجی خود به پیش نمی برد تا مبادا از دریافت مزد غلامی محروم بماند."

ooo

درباره مجله «سحر»

دوست گرامی حمید انوری ـ امریکا،

از نامه پر محبت و تلاشی که برای جمعآوری ادویه و کمك مالی به "ملالی روغتون" انجام داده اید ممنونیم. قسمتی از نامه‌ی تان:

"بصورت کل مجله "پیام زن" از هرنگاه مجله وزین و پر محتوی بوده و در شرایط فعلی نشر آن از پاکستان کاریست بس دشوار. گزارش های آن بهترین منبع خبر برای بیداری افغانهای خارج از کشور میباشد. یکبار دیگر موفقیت تان را تبریك عرض میکنم.

مجله دیگر بنام "سحر" در پاکستان نشر میشود که ظاهرا مستقل بوده و به تنظیم ها ارتباطی ندارد. اما با توجه به شرایط فعلی کشور نهایت مبتذل و بی محتوی بوده و گویی در افغانستان اصلا جنگ نبوده و صلح کامل حکمفرما و اوضاع خوب و نورمال است. و این چیزیست که مجله میخواهد به خوانندگان خود تفهیم کند."

ooo

گرانه وروره عبدالخالق ـ ژوب،

د "پیام زن" د ستایلو نه مو مننه کوو. هغه کولای شی په کوټه کی له لویو کتاب پلورنځیو او یا د بی په بدل کی زمونږ څخه ترلاسه کړی.

د ۱۹۹۲ کال د لنډی کنی وحدت ورځپانی چی د خو کرښو په ترڅ کی د "پیام زن" پیژندګلوی په هکله خپل نیمګړی چلند په ډاګه کړی دی. د سیمې عمومي اوضاع سره د سمون په خاطر نه بواځی د پاکستانی ورځپاڼو په درېز کی د بدلون راتلو اړتیا رابرسیڼی بلکه د یو عینی ثبوت شوی واقعیت. په تیره دی دری کالونو کی زمونږ د خلکو په ځان، ناموس، او شتمنی باندی تیری کولو او د افغانستان او سیمې هیوادونو د سیاسی او ټولنیزو چارو لپاره د یوی ویجاړوونکی بلا په څیر پورته کیدلو له هڅی هم باید په افغانستان کی د دموکراتیکو ځواکونو په پلوی د بنسټپالو او نورو انسانی ضد ځواکونو په مقابل کی غوږ دریزونه غوره او په دی توګه د افغانستان په هکله خپله چټله "پالیسی" چی په لیونتوب سره بی د دغو وحشی جنایتکارانو څخه "رهبران" جوړ کړی اوس د یوزی خط کښلو سره توبه وباسی او د هغوی په ګټه تبلیغ کول ننګ او خیانت وبولی.

ooo

اتهام وابستگی «پیام زن» به احمدشاه مسعود

خواننده محترم م.آبر (شعیب آریا) ـ پشاور،

از نامه تان تشکر. شما که از عمده بودن حمله ما به گلبدین درد می کشید، اولا ما را متهم به طرفداری و حتی وابستگی به احمد شاه مسعود کرده و بعد توپ فحاشی تان علیه او و "پیام زن" را بکار انداخته و در آخر اخطار داده اید که "بسی جوانان مبارز وطن میخواستند در خیبر بازار پشاور تمام نشریات "راوا" را پاره و حریق ساخته ماهیت آن را توسط شبنامه ها و ... افشا کنند ولی بعضی اشخاص فهیم و اهل خبره ایشانرا به صبر و حوصله دعوت کردند."

به علت طولانی بودن نامه و لاجرم جوابش، انتشار آن با اصلاحات املایی و انشایی به شماره آینده موکول گردید. لیکن تا آن وقت مختارید و حق تان است که علیه "پیام زن" به هر لحن و هرقدر که مایل باشید فعالیت کنید به شرطی که کسانی را که بار دیگر شما را از این کار های اخوان پسند احتمالا برحذر خواهند داشت، "اشخاص فهیم و اهل خبره" نینداشته و به اندرز شان گوش ندهید تا ببینیم چه میشود.

ooo

گران ورور م. ق. ـ لغمان،

د لغمان ولایت په هکله ستو ګزارشونه لیرلی دی چی ورځینی په همدی ګنی کی کار اخلو. د نورو ګزارشونو په هیله.

ooo

زمونږ دایمی همکار ګران ورور هـ. ن. ـ کابل،

بیا هم ډیر ګزارشونه او خبرونه رالیږلی دی چی په دی ګڼه کی د لنډون او تکرار څخه د ژغورنی له کبله یی له مهمو او نوو مطلبونو څخه کار اخلو. د ستاسو د نورو ګزارشونو په هیله.

ooo

←

قابل توجه:

آن دوستانی که تا حال همراه با قیمت «پیام زن» مخارج پست هوایی آن را نفرستاده یا نمی توانند بفرستند، نشریه را می توانیم فقط با پست زمینی برای شان ارسال داریم.

«پیام زن» - خنجری بر حنجره‌ی دژخیمان

دوست گرامی ح. قاریزاده ــ اسلام آباد،

مطلب ارسالی تان تحت عنوان "بیراهه‌ای به نام "راه"، گمراهی دیگر یا سردرگمی های غربت؟" را در همین شماره آوردیم. متن نامه ارسالی تان:

"گردانندگان گرانمایه‌ی مجله "پیام زن"، سلام و درود بر شما!

منحیث یك افغان افتخار میکنم که آن مهربانان من در پاکستان دست به انتشار مجله ای میزنند که خنجر در چشم و قلب بنیادگرایی در افغانستان است. شما هر کی هستید و به هر راهی که روانید، کار مقدس و عظیمی انجام میدهید. اگر فردا تاریخ افغانستان نوشته شود ایمان دارم کلکسیون "پیام زن" از ماخذ معتبرش خواهد بود. شما با ذکر حقایق، بازتاب حوادث و چاپ عکس ها ثابت میسازید که در کوچه کوچه کابل نفر دارید و ژورنالیست های شما فداکارانه مصروف ایفای خدمت خود هستند. من ایمان کامل دارم که گردانندگان "پیام زن"، به مفهوم اصیل کلمه، ریالیست، مبارز، دلیر و به دور از هر قسم بازی های دیپلوماتیك اند که به نام سیاست و فرهنگ بیشرمانه عرضه میشوند، مثل برخی نشریات چاپ آلمان!

من پیر مردی هستم که سن و سالم از سی و پنج تجاوز نمیکند، ولی ستم "جهادی" ها در منطقه چهلستون کابل مرا هفتاد ساله نشان میدهد. من این افتخار را دارم که اسمم در لست زندانیان قلمدادی قیام ۱۴ اسد بالاحصار ۱۳۵۸ کابل جا داشت. و دو سال شکنجه و زندان را تحمل کردم. مدت کوتاهی میشود که به پاکستان آمده ام و دوباره به وطن باز خواهم گشت. من مهاجرت را برای اولین بار تجربه میکنم.

در کابل گاهگاهی "پیام زن" را میخواندم (اگر بدستم میرسید) و آنرا به دیگران نشان میدادم. مردم شهر کابل شما را "گروه آشتی ناپذیر" لقب داده اند و من فکر میکنم که شما قلعه‌ی تسخیر ناپذیر هستید. ارتفاع شما همت شما است.

پیام آوران "پیام زن"!

من مدت کوتاه یا درازی را در صفوف جنبش های اصیل مردمی بر ضد خلق و پرچم و اخوان در کابل رزمیده ام و آن را از افتخارات زندگی خود میدانم. اما در جریان انشعابات پی در پی در آن حلقات مخفی که کسی به قناعتم پرداخته نتوانست، از کار و مبارزه در داخل تشکیلات و حلقه های مخفی دست کشیدم ولی از مبارزه غیر تشکیلاتی لحظه ای استعفا نداده و نمیدهم.

نظرم را در مورد مجله "راه" برای تان نوشتم. من از آقایان فاروق فارانی، مسعود قانع، واصف باختری، پرتو نادری، محمد آصف معروف، صبور اله سیاه سنگ، اعظم رهنورد و محمود ــ فارانی شخصا شناخت دارم. آنها دیگر به پوپنك های ادبی تبدیل شده اند که هم به آرمان های پر افتخار گذشته خویش پشت کرده اند و هم به رسالت های خود. سر هر کدام را که تکان بدهی، یك مشت چرند و پرند از آن بیرون میریزد. سر برخی از آنها امروز از زیر بال ربانی و دوستم و فردا از زیر بال سگ و سگور دیگر بیرون میآید.

جامعه افغانی این ها را طرد و طلاق کرده است. آنها فقط همدیگر را در هر جای ریکلام و تبلیغ میکنند. ورنه ارزش پول سیاهی نیز به آنان باقی نمانده است. جنبش اصیل مبارزاتی بر نام این خاینان نیز تف می اندازد.

برای افشای چهره حقیقی این تیکه داران متقلب و شیاد خواهش میکنم بر اساس صداقت و شهامت مطبوعاتی تان نوشته‌ی مرا بیچون و چرا چاپ کنید. من میخواهم همکار دایمی شما باشم چون مجله شما را همه مردم میخوانند.

در نامه دیگرم شمه ای از جنایات شورای نظار را در مکاتب خیرخانه که مهاجرین در آن مسکن گزیده اند و شب و روز به حیثیت، آبرو، ناموس و اموال ناچیز شان دستبرد زده میشود، با چند قطعه تصویر مستند برای تان خواهم فرستاد تا شما را با واژه های نوین سوته پولی، پهره پولی، جمعه پولی، مهمان پولی و امداد پولی نیز آشنا بسازم."

●●●

محترم ورور سرباز ــ پیښور،

ستاسی د مسعود ضد د نړیوالو او وطنی اخوانیانو دسیسی او کودتا په لاره اچولو په هکله د رالیږل شوو گزارشونو او هم "ماشومه مریم د خپلو لاسونو په خوځولو ولس قیام ته رابولی" لیکنی څخه ډیره مننه کوو، خپلی مرستی ته دوام ورکړی. موفق اوسی.

●●●

خواهر عزیز فوزّیه ــ کابل،

با سپاس فراوان از کارتون های ارسالی تان از جمله یکی را انتخاب و در همین صفحه آوردیم. از سایر کارتونها در شماره های بعدی استفاده خواهیم نمود.

←

●●●



جلسه فوق العاده شورای وزیران دولت اسلامی

دوست عزیز هـ٠ش٠ف٠ ــ ترکیه،

با تشکر فراوان از چند قطعه شعر ارسالی تان طی دو نامه‌ی جداگانه اطمینان میدهیم٠ اینك بندی از شعری بلند "دزدان جهادی" را در همین جا میآوریم٠

از سیاست دور با نصوار و چرس مستی کنند
در چپاول غرق همه باز شکم پرستی کنند
در ره جبری به مردم هر نوع پستی کنند
دالر و کلدار و ریال را به خویش هستی کنند
بهر گرد هایشان در دست مردم تیشه است
از زمان های قدیم مردم درین اندیشه است

⊚⊚⊚

از خاینان نمیتوان صلح را مطالبه کرد

برادر گرامی شاه ولی احمدی ــ چترال،

از دو نامه و ۵۰ کلدار تان اطمینان میدهیم٠ بعد از این کمك پولی تان را به آدرس بانکی ما بفرستید٠

با این نظر شما موافق نیستیم که از تنظیم ها و "رهبران" خود فروخته که برای بدست آوردن قدرت یکدیگر را میدرند و در این سگ جنگی شان مردم ما میسوزند، صلح و آرامش را مطالبه کرد٠ آیا آنانیکه حلق شان با شیر کشور های خارجی تر میشود و مردم بیگناه ما قربانی هوس های شوم شان میشود، میتوانند آرزوی همه اقشار، احزاب و توده ها را برآورده سازند؟ طوری که خود تان ذکر کرده بودید قبلا دست هزاران هموطن ما بخاطر پیروزی شان به دعا بلند بود ولی امروز دست های شان بخاطر سرنگونی آن خاینان بلند است٠

⊚⊚⊚

ښاغلی ورور انجنیر کمال ــ مردان،

د ورځپاڼو څخه غوڅ شوی مطالب مو ترلاسه کړل، ډیره مننه٠ زمونږ او د نورو ملی او آزادی غوښتونکو ځواکونو د پاکستان په هکله د دریز څرنګوالی روښانه دی٠ زمونږ خلك به هیڅا ته دا حق ورنکړی چی د هغوی د هیواد او خلکو په برخلیك باندی لوبی وکړی٠ د ګلبدین او نورو بنسټپالو ډلو ملاتړ او په افغانستان کی د خپلو ګټو لپاره د هغوی په یونیمخی کښینولو په خاطر د اوردی مودی لپاره د آی اس آی او نورو ارتجاعی دولتونو له لوری نه ستړی کیدونکی هلی ځلی، زمونږ خلکو سره د دوی میرڅمنی نه یك چلند څرګندوی٠

"پیام زن" مو درواستوله ستاسو د مرستی د لړی لا غزیدلو په هیله٠

⊚⊚⊚

خواننده محترم م٠ امی ــ اسلام آباد،

چاپ انتقاد مفصل شما و جواب آن به شماره آینده موکول شد٠ اما تا آنزمان در رابطه با اشاره شما به لحن "پیام زن" علیه خاینان، بد نیست مطلب "در باره لحن پیام زن" را در همین شماره مرور کنید و اگر باز هم انتقادی در این مورد داشتید برای ما بنویسید٠

⊚⊚⊚

دوست محترم فرهاد لبیب ــ کانادا،

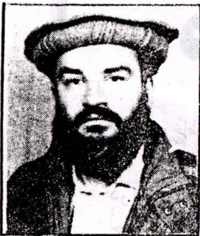
بدینوسیله با تشکر از رسیدن عکس، شعر و اطلاعیه‌ی مربوط به محفل یاد بود سید اسماعیل بلخی اطمینان میدهیم٠

⊚⊚⊚

ښاغلی م٠ الف٠ــ قندهار،

ستاسی دوه ګزارشونه چی د نوو حواکونو یعنی طالبانو، د خلکو سره کړووړو په هکله دی، مننه کوو او په همدی کنی کی خپروو، هیله ده چی په دی هکله نور رښتینی خبرونه هم راغونډ او واستوی٠ بریالی اوسی٠

⊚⊚⊚



اسداله حبیب
از تروریست های گلبدینی

خواننده محترم شکیب ــ کابل،

ضمن ارسال کتنگ ها و عکس هایی از "اسد اله حبیب" نام یکی از سرکردگان تروریست های گلبدینی مینویسد:

"به اداره محترم مجله وزین "پیام زن" و همه کارمندان مستعد آن سلام تقدیم میدارم٠ امیدوارم صحتمند و موفق باشید٠ توجه شما را به مطلب ذیل که چند سطر در روزنامه وحدت پاکستان نمبر ۳۴۴ مورخ ۲۸ دسامبر به چشم خورد و قسمتی هم از جریده شهادت حزب گلبدین خاین فوتو کاپی و ضمیمه هذا برایتان ارسال کردم٠

اسلام مجاهد یا اسد اله حبیب گلبدینی را از سالهاست که می‌شناسم٠ او از سال ۱۳۵۸ تا حال به ارتباط فعالیت هایش به نفع گلبدین و پیاده ساختن اهداف شوم او هشت بار زندانی شده که شش یا هفت مرتبه در رژیم نجیب و کارمل و حال که به اصطلاح حکومت اسلامی جان گرفته بازهم این جنایتکار ۹ برج را به اتهام تخریب و ایجاد نا امنی در کابل در زندان پنجشیر و کابل سپری می کند٠ او بعد از رهایی به میانجیگری و وساطت گلبدین و انجنیر وحید اله سباوون رئیس اسبق خاد

بقیه در صفحه ۴۸

با ما مکاتبه کنید:

RAWA P.O.BOX 374 QUETTA PAKISTAN	MRS K AZIZI P.O.BOX 3360 NEW DELHI INDIA

خنجری بر حنجره‌ی دژخیمان

دوست عزیز پلوشه رفعت،
از ارسال پیام زن شماره ۳۷ و از درج شعرم در آن سپاسگزارم. به پیوست تازه‌ترین سرودم را که ملهم از رشادت و شهادت شهید مینا است ارسال می‌کنم و برای شما و دیگر دست‌اندرکاران پیام زن آرزوی تندرستی می‌کنم.

با سلام و احترام
رضا فرمند

رضا فرمند

مینا

به خاطرهٔ عزیز شهید مینا زن آزاده و ستم ستیز افغان

در ایمان کور
چند جانور می‌گنجد
کاینان
اینسان به طیب خاطر
انسان ها را شکار می‌کنند؟

آه...
اینهمه نادانی
اینهمه ظلمت
در کجای ایمان کور
- پنهان است؟
ایمان کجاست که گور سنگی اندیشه می‌شود
و انسان را
زنده زنده در خود
دفن می‌کند؟

○ ○ ○

از گور سنگ و تازیانه و شمشیر
این مرده ها
به صُور نامبارک کدامین شیطان
برخاسته اند

و با کلام غبار آلود
هوای آزادی را
- آلوده می‌کنند؟

○ ○ ○

اینان هنوز
دریغا هنوز...!
شمشیر شکسته و پوسیدهٔ منطق شان را
در موزه ها نمی‌بینند!

اینان هنوز
دریغا هنوز...!
این حقیقت آشکار و روشن را
در نمی‌یابند
که زمان
دیریست که ایمان را
از شمشیر
جدا کرده است!
اینان هنوز...!
به خیره برآنند
تا عبای مندرس باور شان را
به روی جهان بکشند!

اینان هنوز
دریغا هنوز...!
خورشید زن
- این روی روشن سکهٔ انسان - را
کز کسوف بلند و ظالمانهٔ تاریخ
جاودانه بدر می‌آید
در پردهٔ سیاه و
- در مدار تنگ و بستهٔ ایمان خویش می‌خواهند.

در ایمان کور
ظلمت،
چه غلظتی دارد
کاینان هنوز...!
راز رود زمان را
-کز جوهر غرور و دانش تو
زلال تر شده است
و لحظه لحظه
هر کلمه را
از رسوب ایمان کور
پاک می‌کند -
در نیافته اند.

○ ○ ○

مینا...!
در ایمان اینان
نام تو ممنوع است!
حرف تو ممنوع است!
فکر تو ممنوع است!
جسم تو ممنوع است!
عشق تو ممنوع است!

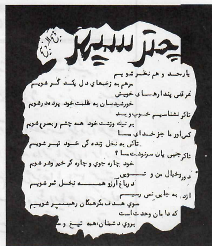
اینان
شکوه تو را
مینا
در ایمان خویش
- نیاموختند!

۲۷/۷/۹۴

اکثر نشریات چاپ کابل و خارج پر است از شعرهای پرسوز و استرحام از اخوان جانور سیرت و دعا و ننوات نفرت‌انگیزی برای «وحدت» آن رهزنان خاین. شعرهایی چنین همواره چشم و قلب مرا می‌آزارد. نمونه اش پابوسی و التماس در برابر بنیادگرایان از سوی شاعران بی‌غرور و سرکاری اندیش ذیل است. اما با دیدن «چتر سپهر» ذبیح اله ذبیح در هفته نامه کابل، «نفرین سپهر» بر لبم جاری شد و برای شما فرستادم که اگر پسندیدید به چاپ در «پیام زنِ» ستوده‌ی کلیه مبارزان شرافتمند ما، مزینش سازید.
محمد س. دُردی

نفرین سپهر

رقص سخن رسالتی بر شاعران ما   با خط سرخ بر دل تاریخ پر کشد
یا در لجن فرو رود و ننگ صفحه ها   یا از درون ناوک دلدوز سر کشد
تو شاعری که چشم تو آیینه ساز نیست   کین گونه ننگ و ذلتی بر دوش می‌کشی
آنرا که دار شعر تو آونگ بایدش   گلبوسه می‌زنی و در آغوش می‌کشی
ای دوست در خطای نبخشوده رفته‌ای   با خوک و خر برادر و یاور نمی‌شویم
این مشت جاهلان کجا یار مردمند؟   ما تا ابد برین یکی باور نمی‌شویم
مشتی درنده خوی و بداندیش و خودفروش   شمشیر بر گلوی وطن ساز کرده اند
از مسند هلاکو و چنگیز و هیتلر   فرمان کشت و خون چو آواز کرده اند
کابل بزیر دشنه‌ی عفریتیان مرگ   رنگ کبود آه او بر کهکشان نشست
تا دخترت شکار تجاوز شب است و روز   آخر نبایدت که دمی پای جان نشست؟
این زوزه بهر وحدت گرگان و کرگسان   بادیست پُر تعفن و بر ریش می‌زنی
این واژه های بی در و پیکر کنار هم   زهریست قطره قطره و برنیش می‌زنی
این خیل جانیان به یک راه و یک هدف   غارتگرند، قاتل و ویرانگران پست
بر پند کورمال تو هان «هم هدف شوید»   هشیار تُف بریزد و دیوانگان مست
این ضجه ها و شیون و فریاد تا بکی   در گوش پنبه پوش تو ای وای مرده است؟
این شط خونواره و هامون اشک و آه   اندر کویر روح تو یک نم نبُرده است
چتر سپهر دوش به نفرین لب گشود   کای ناصحی که شعر به پابوس می‌بری
آخر مگر ز شرم رمیدی و ز حیا   کین گونه آب از رُخ ناموس می‌بری؟
بر مرگ قاتلان وطن پر ستیز باد   فریادهای تند زمان ساز می‌کنند
صد دشنه بر گلوی امیران خون سرشت   اینگونه واژه های من آواز می‌کنند



چتر سپهر

یارحد و هم نظر شویم
مرهم به زخمهای دل یکدگر شویم
غرقی پندارهای خویش
خورشیدسان به ظلمت خود پرده در شویم
تاکی نشناسیم خوب و بد
بر نیک وزشت خود همه چشم و بصر شویم
کس اور ما جز خدای ما
تاکی به نخل زنده گی خود تبر شویم
تاکی جنبی یان سرنوشت ما ؟
خود چاره جوی و چاره گر خیر وشر شویم
دور خیال من و توبس
در باغ آرزو همه نخل ثمر شویم
از... به جایی نمی رسیم
سوی هدف مگر همگان رهسپر شویم
که دامان وحدت است
بروی دشمنان، همه تیغ و ...

گلبدین همراه با جنایتکاران دیگر روانه آذربایجان میگردد. "

●●●

اسناد جان و جگر یا
سگ و پشک شدن های خاینان «قیادی»

و. ریاضی ــ پشاور

تعدادی اسناد منتشره از سوی باند گلبدین و دوستم را برای ما فرستاده، حاکی از روابط بسیار حسنه "استاد" با "برادر رشید دوستم".

دوست عزیز، بوی اعمال و ساخت و پاختهای نهان و آشکار این جنایتکاران آنقدر بالا گرفته که دیگر نیازی به آوردن اسناد نیست. علاوه از این، دوستم و خاینان جهادی طی قریب سه سال اخیر اعمال آنچنان فجایع بر ضد کشور و مردم ما بوده اند که جان و جگر یا سگ و پشک شدن های شان در مقابل خون ملت که از دهان شان جاریست کاملا رنگ میبازد.

با اینهم نمونه‌ای از آن اسناد (مکاتبه ربانی با دوستم) را که بیانگر هزار چهره بودن اخوان است در این صفحه گنجاندیم.

●●●

دوست عزیز غلام جیلانی کُواك ــ آزاد کشمیر،

۲۰ روپیه ارسالی و نامه‌ی تان را که ضمن ستایش از "پیام زن"، حاوی انتقاداتی هم بود، برای ما رسید. در مورد انتقاد تان بر لحن نشریه مطلب "درباره لحن پیام زن" را در همین شماره بخوانید. بر بخش دوم انتقاد تان که در مورد موقف ما راجع به سازمان آزادیبخش فلسطین و عوامی نیشنل پارتی خان عبدالولی خان میباشد، در شماره بعدی مفصلا خواهیم نوشت. به آدرس هایی که خواسته اید "پیام زن" ارسال خواهد شد. دوستان ما میتوانند کمکهای مالی و قیمت هر شماره یا چند شماره "پیام زن" را به آدرس بانکی ما که در مجله درج است ارسال دارند. قسمتی از نامه تان:

"شماره های "پیام زن" بزبان اردو را به بعضی دوستان کشمیری و دو کتابفروشی که قبلا با آنها تماس گرفته بودم توزیع نمودم. با کمال تاسف باید بگویم که آنها حاضر به فروش مجله نشدند و ظاهرا چنین وانمود نمودند که مجله هایی از اینگونه در این جا فروش ندارد. ولی حقیقت این است که آنان از ترس حزب اسلامی حاضر به این کار نشدند، شاید شما نیز آگاهی داشته باشید که تعداد قابل ملاحظه‌ای از تروریست های باند گلبدین در کشمیر دوشادوش بنیادگرایان کشمیری و گماشتگان آی.اس.آی فعالیت دارند و یکنوع اختناق مخصوصی حکمفرماست. لذا برای اینان عرضه مجله ضد اخوانی و ضد آی.اس.آی به مشتریان امریست مشکل و توام با خطر."

●●●

دوست عزیز ن.ش. محمود راتب ــ سویس،

دو نامه پیهم و ضم آنها شعر تانرا گرفتیم. در مورد انتقاد تان بر لحن "پیام زن" در همین شماره مطلب "درباره لحن پیام زن" را مطالعه کنید. از سایر انتقادات تان تشکر در آینده در نظر خواهیم گرفت.

●●●

←

بسم الله الرحمن الرحیم

جمعیت اسلامی افغانستان (مکتب القیادة)

HEAD OFFICE   Jamiat-i-Islami Afghanistan

سترجنرال عبدالرشید دوستم

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد!

امیدوارم با همه دوستان به صحت وسلامت باشید، به ارتباط حل قضایا در این جا با برادر مسعود با حضور داکتر تارشی صحبت نمودیم، همه امور طور دلخواه حل میگردد، بعد از اینکه باهم نشستیم دیگر هیچ کس اجازه نخواهید [illegible] فتنه گری نماید [illegible] شما را با یکدیگر تیره سازد، همه کارها را با تماس مستقیم حل سازید. وحل فعلی برای همه سرنوشت ساز است، نباید فرصت ها را از دست داد

خداوند حافظ و ناصر تان باد

[signature]
۱۳۷۲/۱۲/۲۷

بسم الله الرحمن الرحیم

شورای رهبری دولت اسلامی افغانستان

محترم سترجنرال عبدالرشید دوستم به سلامت باشید!

امیدوارم با همه دوستان و همکاران خویش صحت وسلامت باشید

هیاتی را بریاست استاد تورانا و عضویت برادران آغا یک، برادر کریم، برادر ورسجی، برادر داکتر تارشی، برادر مصلح و برادر ناقد فرستادم روی همه قضایا با شما صحبت مینمایند، امیدوارم به نتیجه برسید، و در شرایط حساس کنونی اجازه ندهید اوضاع به نفع دشمنان تغییر یابد، بقیه قضایا را برادران با شما درمیان میگذارند

[signature]

خواهر عزیز رحیمه رتبیل ـ دهلی جدید،
با تشکر فراوان از نامه و دو پارچه شعر ارسالی تان یکی را در همین صفحه گنجاندیم. بازهم برای ما نامه بنویسید.

●●●

«پیام زن»

روزی «پیام زن» افتاد بدست من
دیدم پیام می‌دهد بهر مرد و زن
روانت شاد ای مینای گلگون کفن
که بنیاد نهادی «راوا» و «پیام زن»
خونت بریخت در قتلگاهش اهرمن
زوهید، هر قطره‌ای آن بشد چو گلشن
رنگ خون گرفت هر دشت و هر دمن
یاقوت فام خون تو گردید تاج من
هر کجا که رویم، گوییم این سخن
نشود هر کنگینه مینای من
قوادان عرب فروختند دختران من
کردند تجاوز بر ناموس مادران من
کشتند و می کشند نوباوگان من
پیمان خون بندیم ای خواهران من
توفان شویم و برکنیم ریشه‌ی دشمن
گیریم ز اخوان رهزن انتقام زن

●●●

جنبش روشنفکری ایران ـ سویدن،
با تشکر از دریافت چند اعلامیه ارسالی تان اطمینان میدهیم.

●●●

محترم فضل احمد غازی ـ کویټه،
زمونږ نیکی هیلی او سلامونه هم ومنی. د تاسو لیك چی په کی راغلی: "...ستاسو د فبروری په خلورمی د مینا خور د اتمی کلیزی لمانځلو په مناسبت بلنلیك ماته په شپږمی نیټی ورسید، بیا هم منه کوم چی زه مو یاد کړی یم...."
د مینا خور سپیڅلی روح ته د هرکله په شان نن بیا د دی لیك په ذریعه سلام کوم او دعا کوم چی په خپل مرام کی کامیاب او سرلوړی اوسی."

●●●

دوست گرامی محمد عظیم ـ کویته،
از ارتباط دوباره تان با ما خرسندیم. آدرس های نشریات ایرانی را که خواسته بودید برایتان ارسال شد.
قسمتی از نامه‌ی تان:
"مقداری نشریات شما را با خود به لوگر مرکز فاشیستی ترین گروه بنیادگرا (حزب اسلامی گلبدین) بردم و حتی الامکان میان مردم آن نواحی توزیع نمودم. استقبال مردم خوب بود. چون مردم تحت اختناق شدید عمال گلبدینی قرار دارند، از نشریه و فریادی که این گروه خاین را رسوا میسازد خوشحال بودند."

●●●

گران ورور ساجد غفور ـ نورستان،
زمونږ نیکی هیلی ومنی. د "پیام زن" د گڼو په لوستلو سره کولای شی د خپلو پوښتنو ځوابونه ومومی. که بیا هم سوالونه مو حل نشی نو مونږ ته ولیکی.

●●●

دوست گرامی عبدالناصر ابراهیمی ـ آلمان،
سلامهای متقابل ما را بپذیرید. در رابطه با تصدیقی که خواستار شده اید به هر طریقی که صلاح میدانید باید مستقیما با سازمان مذکور در تماس شوید. نشریات "راوا" را مرتبا برایتان ارسال میکنیم. شما هم بکوشید تا هرقدر که برایتان مقدور است با ما کمك پولی کنید.

●●●

با سپاس فراوان گزارش ها و مطالب ارسالی این خوانندگان را در همین شماره به نشر رساندیم:
سهراب - کابل / نعیم - کابل / داوود - کابل / م.منیر - خیرخانه کابل / محمد کبیر - کابل / محمد نسیم - کابل / فیروز - کابل / قادر - کابل / یوسف کابل / انور - کابل / میترا - کابل / فرید - کابل / ع.ف.س. - کابل / عبداله - ننگرهار / آصف - ننگرهار / صدیق - ننگرهار / فهیم - ننگرهار / خالد - مزار / ا.د. - شبرغان / صمیم - فراه / نسیم - هرات / اقبال - لوگر / سلام‌الدین - پشاور.

●●●

دوستانی که جواب به نامه های ارزشمند شان به شماره بعدی موکول گردید:
فهیمه "پوپل" ـ انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم روسیه/ داکتر ج.ب. ـ راولپندی/ صادق پیکار ـ دهلی جدید/ س.۱۰ لاجوردی ـ امریکا/ قدسیه تابش ـ سویس.

از دریافت وجوه ارسالی این دوستان نیز اطمینان داده تشکر می نماییم:
ملیحه رهرو ـ آلمان   ۱۰۰ مارك
خواهران شهید سرور ـ آلمان ۱۰۰ مارك
راضیه ـ آلمان   ۵۰ مارك

نشریات رسیده

آفتاب - نشریه‌ی فرهنگی، اجتماعی و ادبی، شماره ۸، آبان ۱۳۷۳
آوای زن - نشریه زنان ایرانی، شماره ۲۱، دسامبر ۱۹۹۴
آیینه افغانستان - ماهنامه‌ی مستقل، ملی و غیر حزبی، شماره های ۴۰ الی ۴۷
اتحادکار - ارگان مرکزی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، شماره های ۴ الی ۹
افغان ملت - په اروپا کی د افغان ټولنپاک ولسواک گوند خپرونه، ۴۱ - ۴۳ گنی،
افغانستان و مطبوعات - شماره ۳۶، جنوری ۱۹۹۵
انترناسیونال - نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۱۶، آذر ماه ۱۳۷۳
انقلاب اسلامی در هجرت - شماره های ۳۴۲ الی ۳۵۲، ۱۳۷۳
ایران زمین - هفته نامه، شماره های ۱۷ الی ۲۸، ۱۳۷۳
بولتـن آغازی نو - شماره ۲۶، شهریور ۱۳۷۳
تعاون - نشریه مرکز تعاون افغانستان، شماره های ۸ و ۹، میزان - عقرب ۱۳۷۳
پـر - ماهنامه، از انتشارات بنیاد فرهنگی پر، شماره های ۱۰۵ الی ۱۰۹، ۱۳۷۳
پگاه - نشریه اجتماعی، فرهنگی و ادبی، شماره ۲، عقرب و قوس ۱۳۷۳
پلوشه - دکراچی نه دپښتو میاشتنی ادبی خپرونه، ۵۵، ۵۷ - ۵۸ گنی
پیام فدایی - ارگان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره ۱، آبان و آذر ۱۳۷۳
پیمان - گاهنامه، بیانگر نظرات پیمان نجات افغانستان، شماره ۲، میزان ۱۳۷۳
جفاکش - ماهنامه اردو - شماره های ۱۲، ۱، ۲، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵
جهان امروز - شماره های ۱ الی ۵
چشم انداز - گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، ادبی، شماره ۱۳
حقوق بشر - نشریه‌ی جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، شماره ۳۳، ۱۹۹۴
خبرنامه - ایشیاکی محنتکش خواتین کا ترجمان، شماره های ۵، ۶
در راه صلح - ناشر افکار آزاد و بیطرفانه‌ی اکثریت خاموش، شماره ۱۴ - ۱۵
دعوت - اسلامی، خپلواکه، ملی، سیاسی، علمی او فرهنگی خپرونه، ۴۱ - ۴۳ گنی،
دفتر های کارگری و سوسیالیستی - نشریه کارگری سوسیالیستهای انقلابی ایران، شماره ۲۵، دی ۱۳۷۳
دی اسلام‌آباد گزت - ماهنامه اردو، شماره ۲، اکتبر ۱۹۹۴
روزگارنو - نشریه‌ای در خدمت آزادی و حق حاکمیت ملت ایران، شماره‌های ۱۵۲ الی ۱۵۵،
رؤیا - بازتاب شعر و ادبیات آسیا
شهاب - نشریه فرهنگی و اجتماعی اتحادیه خراسان در کانادا - شماره ۹،
عوامی جدوجهد - ماهنامه اردو، شماره ۲۱، نوامبر ۱۹۹۴
کارگر امروز - نشریه انترناسیونالیستی کارگری، شماره های ۴۷ الی ۵۱، ۱۳۷۳
کارگر تبعیدی - نشریه انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی، شماره های ۲۴ الی ۲۷، ۱۹۹۴
کبود - فصلنامه‌ی ادبی، شماره ۹ و ۱۰، اردیبهشت ۱۳۷۳
گزاره - ارگان خبری جامعه دفاع از حقوق بشر، شماره های ۵، ۶
لارد - ماهنامه اردو، شماره ۸ اگست ۱۹۹۴
مـا - شماره ۲، مهرماه ۱۳۷۳
مجاهد - نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران، شماره های ۳۵۷ الی ۳۶۵
مجاهد ولس - آزاده، اسلامی او ملی جریده، د۱۳۷۳ کال د۲۰۶ تر ۲۰۸ گنی
مساوات ترقی اور امن کیلئے عمل - نشریه‌ای بزبان اردو
مقدس هاتھ - نشریه اردو، شماره ۹، ۱۹۹۴
نبرد خلق - ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره‌های ۱۱۲ و ۱۱۳
ندای همبستگی - نشریه تحرک همبستگی ملی افغانستان، شماره اول، ۱۹۹۴
نوبهار - ناشر کانون پناهندگان افغانی، شماره ۸ - ۹، بهار ۱۳۷۳
نوکین دور - ماهنامه اردو، شماره ۱۶، ۱۹۹۴
نوید مقاومت - در مسیر برپایی ائتلاف بزرگ مقاومت ایران، شماره ۱، ۱۳۷۳
وحدت - په پیښور کی دپښتو ژبی ورځپاڼه، په منظمه توگه
همبستگی - نشریه فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی، شماره‌های ۵۲ الی ۵۴
هومان - نشریه گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران، شماره ۹، آبان ۱۳۷۳

سند افشاگرانه سازمان اطلاعات داخلی آلمان در رابطه با دادگاه میکونوس، از انتشارات سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

اعلامیه ها:

نظری بر روند «الحاد» و «جهاد بی‌ناموسی» در افغانستان

ناصر باید در محکمه پیروز شود، از «کمیته دفاع از ناصر - علیه وحشیگری پلیس»

قطعنامه در باره تقویت مبارزات ضد راسیستی و ضد فاشیستی

مبانی و روشهای فعالیت ما در خارج کشور، از تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران

مجوزه دستاویز کانگریس، از حزب کمونیست کارگران و دهقانان پاکستان، ۱۹۹۵

وحشت رژیم جمهوری ایران از جنبشهای توده‌ای، از «هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران» (سربداران)، کانادا

کشتار خلق پرو باید خاتمه یابد!

جنایات رژیم امریکایی فوجی موری را محکوم کنید!

کارزار دروغ و بهتان را افشاکنید! از «کمیته اضطراری بین‌المللی برای دفاع از جان دکتر آبیمال گوسمان»

○ ○ ○

- **ACBAR News Summary** - *No.9-12,1994*
- **ARIC Bulletin** - *No. 9-14,1994 and 1,1995*
- **Afghan News** - *Published monthly by Jamiat-i-Islami-Afghanistan, Vol.10, 1994*
- **Afghanistan:** *Amnesty International Condemns International Community For Ignoring Conflict in Afghanistan. Dec.1994*
- **blätter des iz3w** - *No.202 - 203, Dec.1994, Feb.1995*
- **CCA Newsletter** - *No.6, Dec.1994*
- **Iran** - *Parliamentary Human Rights Group, Nov.1994*
- *Proceeding of the seminar "Women's Human Rights in Afghanistan" - CCA*
- **Refugee** - *UNHCR, No.98, 1994*
- **Shirkat Gah News Sheet** - *Vol.5, No.3, 1994*
- **The Tribune** - *Issue, No.52, Nov.1994*
- **Women Envision** - *Isis International, No.20, 1994*
- **Women in Action** - *Isis International, 4/94*

گزارش ها از افغانستان...

تا بعد از ارائه اسناد به مالکش تسلیم شود. از این موضوع سید امان سادات والی ولایت کابل که خود "برادر جهادی" است و برای همچو چوروچپاول ها قابو میدهد، اطلاع می یابد که دو موتر مذکور در حدود ۷۰۰ لك افغانی مال دارد. لقمه ای تیار! او فوری به افراد خود دستور میدهد تا دو موتر سیخ گول را صبح وقت قبل از شروع رسمیات از ولایت کابل خارج نمایند. والی صاحب بخاطر بدست آوردن اسناد آن بریاست جنایی ولایت کابل مراجعه می کند تا صاحب اصلیش ادعایی نتواند. ولی مسئولین جنایی از خود مقاومت نشان داده دوسیه را به ځارنوالی حوزه نهم تسلیم مینمایند. از این موضوع حاجی خان جان آمر تحقیق ولایت کابل که اگرچه جهادی نیست ولی در رشوه ستانی دست کم از "برادران" ندارد، خبر میشود. او دوسیه را از ځارنوالی مربوطه غرض بررسی نزد خود خواسته و بخاطریکه از این طعمه بی‌نصیب نماند موضوع را با والی کابل در میان میگذارد، در صورتیکه برایش حق ندهد دوسیه را به دوران اصولی می اندازد. والی کابل راضی میشود و مبلغ صدلك آنرا برایش وعده میدهد. چون حفظ دوسیه به علاوه منظوری حاجی خان جان در صلاحیت مقامات بالایی دیگر مثل رئیس ځارنوالی ولایت و لوی ځارنوال نیز میباشد بنابرین مبلغ دو میلیون افغانی را به رئیس ځارنوالی میدهد. همینطور او به خاطر راضی ساختن سایر مقامات، مهمانی بزرگی ترتیب داده آقای مصمم سرپرست لوی ځارنوالی و معاونین لوی ځارنوال را دعوت نموده و امضای آنان را نیز مبنی بر حفظ دوسیه میگیرد.

وقتی مالك بخاطر بدست آوردن اموال خود بریاست ځارنوالی ولایت عارض میگردد، رئیس آن برایش اظهار میدارد که مال از والی صاحب کابل بود و آنرا برده تا در ولسوالی شکردره مسجد اعمار نماید! صاحب اصلی مال پافشاری مینماید که مال از او است که از شوروی وارد نموده بود و اسناد خریداری و پارچه محصول گمرك آنرا ارائه میدارد. اما رئیس ځارنوال ولایت در حالیکه برای تاجر مبهوت و خوفزده طوری اکت میکرد که گویا وقت ندارد و نباید مزاحمش گردد، در جواب فقط گفت: "خیر است اگر مال از تو هم باشد با آن مسجد آباد میشود. مگر تو ثواب کار نداری؟"

ارسالی ع.ف.س. - کابل

شوخیهای جهادی غلام‌سخی مصباح

غلام سخی مصباح معین وزارت اطلاعات و کلتور، در یکی از محافل تقبیح ۶ جدی سخنرانی نمود که در شب ۹ جدی ۷۳ از طریق رادیوی ربانی نشر گردید. وی اوضاع حاکم در افغانستان را با اوضاع در مسکو مقایسه کرد.

در کابل همه میگفتند حرفهای آقای مصباح صرفا برای خنداندن مردم غمدار کابل بوده منتها خنداندن به شیوه جهادی. ولی من تصور نمیکنم دلقکان بیشعور و بیسوادی نظیر غلام سخی مصباح از روی شوخی این حرفها را زده باشد. اینگونه وقاحت های باور نکردنی و چشمپارگی ها در ذات همه‌ی آن خاینانی نهفته است که خود را "جهادی" مینامند.

به هر حال قسمتی از سخنان فرد مذکور را برایتان ارسال داشتم که نمیدانم خوانندگان "پیام زن" را به خنده خواهد انداخت یا ازینکه سرنوشت کشور به دست یکچنین معجون هایی از بیشرمی و ریا و فساد افتیده به گریه واخواهد داشت.

"برادران عزیز شما میتوانید در افغانستان یا در کابل در هر گوشه ای موتر تانرا پارك کنید و فردا با خاطر آسوده در همان موقعیت صحیح و سالم آنرا بیابید. در حالیکه وقتی موتری را در شهر مسکو پارك میکنند هنگام شب تمام پرزه های بیرونی آن را از قبیل برف پاك کن، شیشه عقب نما، چراغهای اشاره و غیره را میدزدند. در جاده های مسکو با افراد فوق العاده لوکس و شیك پوش روبرو میشوید که در نظر اول او را متمول ترین فرد شهر تصور میکنید در حالیکه می بینید بوتل شامپو بدست دارد و برای فروش به مردم عرضه میکند."

←

تلاش برای آشتی دادن بنیادگرایان درگیر و نصب آنان بمثابه «رهبران» افغانستان خیانت نابخشودنی نسبت به مردم آزادیخواه ماست!

زنده باد وحدت ملی بر ضد بنیادگرایی!



جهادیها زحمت دور کردن مردی با بایسکلش را از سر راه بخود می‌دهند که راکت باران برادران به زندگیش خاتمه بخشیده است.

و یا در قسمت دیگری از بیانیه اش میگوید: "وقتی طی سفر هیئات افغانی عازم شهر دوشنبه شدیم، دریور موتر حامل مهمانان در سراشیبی سرك موتر را خاموش میكرد. وقتی از وی پرسیدیم گفت جهت صرفه جویی تیل اینكار را می كنم."

"هنوز افرادی پیدا میشوند که از اوضاع ناآرام دو سال اخیر شکایت بی اندازه مینمایند، بدون اینکه به اطراف کابل و دیگر ولایات کشور رفته باشند و ببینند که مردم دهات و اطراف آن چه ظلم و ستم نابخشودنی و هولناك روسها و عمال شوم آنان را طی پانزده سال متحمل شدند. چه خرابی های وحشتناکی صورت گرفته. اینان که در مرکز زندگی میکنند یکبار بروند و ببینند، اینقدر بی حوصله نباشند. دو سال میشود که کوپونهای شانرا از دست داده اند تو گویی بهشت موعود شانرا از دست داده باشند، فریاد میکشند. شرایط فعلی هم از دست همان کمونیست هاست که طی پانزده سال کوشیدند تا افغانستان را به یکی از اقمار شوروی سابق تبدیل کنند."

ارسالی قادر - کابل

فروش جگرگوشه‌ها

به تاریخ ۱۸ عقرب ۱۳۷۳ خانمی از ولایت وردك در زایشگاه ولادت کرده و بچه‌ای نگون بخت بدنیا آورد.

موصوف با شوهر و فامیل خویش یکسال قبل در خوشحال مینه بود و باش داشتند. خانه و اموال شان توسط دزدان سیاف چور گردید که بعد اجبارا در پروان سوم مهاجر و در یکی از مکاتب زندگی اختیار کرد. این خانواده آنقدر با فقر دست به گریبان بود که قدرت خرید یك قرص نان را نداشتند، چه رسد به تحمل مصارف طفل نوزاد.

پس زن و شوهر بخاطر زنده ماندن سایر اطفال خویش تصمیم میگیرند که نوزاد را بفروش برسانند. بالاخره رحیم اله دکاندار مکروریان سوم باشنده‌ی بلاك ۳۶ حاضر میشود طفل را به مبلغ سه صدو شصت هزار افغانی بخرد.

این، مشت نمونه خروار از فروش جگر گوشه های مردم به علت فقر و بینوایی شدید ناشی از تسلط بنیادگرایان خاین در کشور بشمار میرود.

ارسالی نعیم - کابل

قیمت های جهادی

اکنون زمستان کابل نهایت سرد و طاقت فرسا است ولی زندگی مردم سختتر و مصیبت بارتر از آن! هر طرف آفت میبارد. مردمانیکه از ساحه‌ی جنگ فرار کرده در منازل مخروبه‌ی دولتی بسر میبرند، مواد سوخت ندارند. قیمت اشیا بیرون از توان خرید مردم است. مثلا یك سیر چوب سه هزار افغانی، یك کیلو روغن شش هزار افغانی، یك کیلو گوشت هفت هزار افغانی یك سیر برنج پانزده هزار افغانی و یك بوری زغال سنگ چهل هزار افغانی. در حالیکه معاش مامورین و معلمین و کارمندان عادی و غیر "جهادی" کمتر از چهل هزار افغانی است که تکافوی حداقل ضروریات زندگی را نمیتواند. جهادی ها مست و گرم از کمك های باداران شان و بدور از انسانیت به دریدن همدیگر مصروف اند و در این میان هموطنان بی پناه و بینوای ما اند که کباب میشوند.

کمك های ملل متحد که اکنون سر و صدای آن در کابل و رادیو های جهان بلند است توسط بنیادگرایان و وابستگان آنان حیف و میل میشود. این روز ها از تادیه دوصد هزار افغانی از سوی عربستان برای کارکنان دولت، شایع شده است. اما مانند سال گذشته بی‌نتیجه است. چرا که در زمستان سال ۱۳۷۲ ملل متحد نیز دو صد دالر برای هر مامور کمك کرده بود که "دولت" ربانی آنرا نپرداخته بلکه مصرف جنگ "جهادی" خویش کرد.

ارسالی سهراب - کابل

ارزانی در قتلگاه حزب گلبدین

همینکه مردم کابل خبر شدند که در چهارآسیاب نرخ مواد اولیه و بعضی اجناس دیگر نسبت به شهر کابل ارزانتر است از فرط بیچارگی و گرسنگی فاصله دور و درازی را طی و با بایسکل دو یا سه سیر مواد خریداری نموده راهی خانه هایشان میشوند. اما در این فاصله چه حادثاتی نیست که با آنها سردچار نمی شوند.

زنده ماندن و مواد بدست آوردن یك چانس است. گاهی مواد خریداری شده‌ی عده ای را پوسته های گلبدین گرفته خود افراد را دست خالی برمیگردانند. برخی را به بهانه اینکه مواد

←

را به شورای نظار میبرند با مواد شان در جوی نزدیك سرك غرق مینمایند ، و یا از یکعده هم پول میگیرند طوریکه ابتدا دقیق تلاشی میکنند تا خود را از داشتن پول نزد قربانی مطمئن سازند و بعد از گفتن اینکه "ما خبر داریم که تو با شورای نظار رابطه داری" پول هایش را به زور تصاحب مینمایند.

یك جوان بیست ساله که با بایسکل یکی دو سیر چوب بلوط حمل میکرد در یکی از پوسته های چهارآسیاب از دادن پول ابا ورزیده بود که با فیر چندین مرمی نقش زمین ساخته شد. مردم بی دفاع این صحنه را تماشا کرده ولی قدرت سخن گفتن را نداشتند. اما دو زن که شاهد صحنه بودند دهان باز کرده هر آنچه را که سزاوار آن سگان وحشی و رهبران خاین شان بود، نثار نمودند. تجمع مردم زیاد شده میرفت تا اینکه به زور سلاح آنان را پراگنده ساختند.

ارسالی محمد کبیر - کابل



... و مرگ تدریجی ادامه دارد. زنی در خرابه‌های شرق کابل با باری از هیزم برای سوخت زمستان

بیگاری جهادی، «گلبدینی ها ما را هم می‌کشند»

من و یك دوستم خواستیم غرض خریداری مواد ارتزاقی از طریق چهلستون به چهارآسیاب برویم. اما کسانیکه در این راه بلد بودند گفتند که در آن راه عربها و ملیشای جبار مستقراند که در وحشی گری و جنایت از گلبدینی ها و دوستمی ها بدتراند. پس تصمیم گرفتیم از راه پلچرخی برویم. همین که وارد نواحی تحت تسلط گلبدین شدیم به بهانه اینکه پول پنج هزار افغانیگی نزد ما نباشد سر تا پا تلاشی شدیم و بعد با همین نوع تلاشی های پیهم از راه شیوکی به سیاه بینی رسیدیم. در پهلوی سرك عمومی یك باغ که با دیوار های بلند احاطه شده بود دو فرد مسلح که پشتو صحبت میکردند نزدیك شده ما را متوقف ساختند. هر قدر توجه کردیم که این وحشی ها متعلق به کدام ولایت اند نتوانستیم بفهمیم. در داخل باغ مذکور برای این وحشی ها اتاق میساختند و همه کارهای آن توسط عابرین صورت میگرفت. ما هم در حدود دو ساعت چوب و خشت انتقال دادیم. وقتیکه به راه افتیدیم فهمیدیم که دو فرد مسلح پنجابی ها بودند که به پشتو صحبت میکردند. مردم بیگاری کشیده نفرت و انزجار عمیق خود را از این نوع رذالت و استثمار جهادی ابراز کرده و همه به یك زبان میگفتند: "روسها را وطنفروشان پرچمی و خلقی آوردند، سرنوشت شان چه شد که حالا اینها عربها و پاکستانی ها را آورده اند مردم دیر یا زود بر ضد این وطنفروشان هم مسلحانه قیام خواهند کرد."

بعد از طی مسافتی به چهارآسیاب رسیدیم. از دکان برنج می گرفتم. چشمم به چند دوستمی افتاد که پرچمی ای هم که از گذشته با او شناخت داشتم، دیده میشد. پرچمی نزدیك من آمد و دفعتا خود را معرفی کرد که رئیس ارکان میباشد و قومندان ارکان خلیل بامیانی برادر صادق گاو است. از او علت شکست تپه مرنجان را پرسیدیم او ضمن دشنام دادن به دوستم گفت: "تپه از طرف رحیم پهلوان برای دولت از قبل فروخته شده بود. مسئله را به دوستم خبر داده بودیم که توجه نکرد و به این حال رسیدیم. همینکه از تپه مرنجان فرار کردیم در حصه بگرامی به دست مردم عوام و حتی زنان و اعضای حزب اسلامی گلبدین افتادیم. خیلی از افراد ما کشته شدند. چنانچه شنیدم یك زن همراه سوته چوب سه میل سلاح (PK) را از نزد افراد جنبش گرفته بود. موضوع را به اطلاع دوستم رساندیم که اکثر افراد ما از طرف خود اعضای حزب کشته شده و سلاح های شانرا غصب کردند. دوستم در جواب گفت: "اگر یکی تان هم زنده نمانید و هزار نفر دیگر را هم بکشند کوچکترین لطمه ای در مناسبات من و گلبدین وارد نخواهد شد."

فعلا وضع ما خیلی خراب است. چنان تصور میشود که ما هم کشته میشویم. چرا که ما از همین سرك پخته یك قدم اگر دور شویم بالای ما فیر صورت میگیرد و به حدی مسئله لسانی بین ما شدید است که باعث نفاق ما شده. خودم وقتی پشتو زبانی را ببینم پت میکشم."

در برگشت به شهر آنهمه تلاشی های رهزنانه و تحقیر آمیز تکرار شد.

←

غوث دی وی د پاکستان، ایران او عربستان لاسونه زمونږ وطن کی!

ارسالی فرید - کابل

جنایات برادر انور دنگر

به تاریخ ۱۷ حمل ۱۳۷۳ ساعت دوازده ظهر موتر حامل حدود ۲۸ میلیون افغانی معاش کارمندان سروی معادن و جیالوجی که از افغانستان بانك به سوی خیرخانه دفتر سروی روان بود در نزدیك سرای شمالی توسط افراد مسلح متوقف و پولها ربوده میشود.

عبدالجمیل خزانه دار دفتر مذکور چگونگی ربودن پولها را با نشانی موتر "قومندانی عمومی محافظت امنیت ملی شهر کابل" گزارش داد. رئیس امنیت در جواب اظهار داشت: "برادر از اطلاع تان تشکر! ما در مورد این شخص با نشانی هاییکه گفتید اطلاع کافی داریم. او بار ها به همچو سرقت ها و اختطاف اطفال و دختران جوان دست زده است. هیچ نیرویی نمیتواند او را دستگیر کند. او برادر آمر صاحب انور خان دنگر است."!

ارسالی داوود - کابل

تازه ترین اقدام انقلابی اسلامی

شورای مشورتی لوی څارنوالی دولت ربانی به ادارات مکتوب صادر کرده است که اتاق کارمندان زن باید جدا از اتاق مردان باشد.

رهزن جهادی به قصه رئیس صاحبش هم نیست

قالین و لوازم اتاق رئیس امنیت وزارت داخله را پهره داران به فروش رسانیده اند. بتاریخ ۱۹ سنبله ۷۳ وقتی او به دفترش میرود، می بیند که اتاق فرش و لوازم ندارد. از پهره داران میپرسد، آنان جواب میدهند که "ما پهره دار فرش نبودیم!" وقتی مسئله را تحقیق کرد. معلوم گردید پهره داران که قمار را باخته بودند، فرش و لوازم اداره آقای شان تنها چیزهایی بود که میتوانستند آن ها را سودا کنند.

چور جهادی

بتاریخ ۲۲ سنبله جوانی بنام نجیب اله ولد غلام صفدر مسکونه سرك اول حصه اول خیرخانه که در سرای تبادله اسعار واقع پروان سوم مصروفیت داشت حین رفتن بطرف وظیفه از طرف چند تن جهادی مسلح تحت تعقیب قرار میگیرد و از وی میخواهند که به موتر شان سوار شده و به شهر برود. شخص ساده لوح بدون مکث و تردیدی به موتر شان سوار میشود. رهزنان جهادی در نزدیك تهیه مسکن و زور آباد موتر را به کوچه ای فرعی و خلوت پارك نموده، دست، پا و دهن نجیب اله را بسته و بعد از لت و کوب پولش را که مبلغ ۲۰ لك افغانی بود از نزدش گرفته و خودش را از داخل موتر به گوشه ای پرتاب کرده فرار مینمایند.



تظاهرات تعدادی کودکان حین ورود محمود میستری به کابل در اپریل سال گذشته

جهادی ها و فروش حجاب

بتاریخ ۲۳ میزان در دو سالون هوتل پروان واقع خیرخانه از دو فامیل همزمان محفل عروسی برگزار شده بود. در یك سالون پرده ضخیم بین زنان و مردان گذاشته شده بود ولی در سالون دیگر مردان و زنان مخلوط بودند. وقتیکه پرسیده شد چرا وضع چنین است. مسئول هوتل اظهار داشت، سالونیکه زن و مرد با هم اند به جهادی ها پول داده و اجازه گرفته اند، شما هم اجازه بگیرید که پرده را پس کنیم. صاحب عروسی سالون دیگر نیز چنین کرد.

سینمای سکسی جهادی

در سرک ۴۰ متره برکی به امتداد ایستگاه سابقه تایمنی به تعداد ۵ "سالون" فلم ویدیو موجود است که در کانتینر ها قرار دارد. به همین ترتیب از ایستگاه سابقه تا استیشن برق حرارتی دو سالون و تا چار راهی محمد داد ۳ سالون ویدیو فلم وجود دارد که هر روز فلم های تجارتی کثیف هندی را غرض آلوده ساختن ذهن جوانان و افراد بیکار به نمایش میگذارند. اکثر این سالون ها که در نزدیکی پوسته های جهادی ها قرار دارند. بعد از ساعت ۸ شب محل تماشای فلم های سکسی توسط جهادی ها می باشند.

←

بدون مبارزه علیه فاشیزم بنیادگرایی مبارزه برای آزادی و دموکراسی بی معنی و پوچ است!

از آغوش مزاری به آغوش دیگران

بتاریخ ۳۱ سنبله در جریان جنگ های غرب کابل نیروهای دولتی منطقه تایمنی را که اکثر نقاط آن تحت کنترول حزب وحدت بود مورد محاصره قرار میدهند. چندین پوسته مربوط بچه سید کیان دارای وسایل و اسلحه ثقیله فراوانی بودند و خود را به گارنیزیون تسلیم نمودند. اما یك تعداد دیگر که مربوط جناح مزاری بود به حرکت شیخ آصف و اکبری تسلیم شدند.

شیوه خبر رادیوی جهادی

در اوایل برج میزان در اثر اصابت راکت گلبدین در صحن پولی تخنیك چندین تن از استادان و محصلان کشته و زخمی شدند. رادیوی دولت از جمله کشته شدگان فقط به یك تن که از پنجشیر بود با تاسف فراوان یاد کرد و از دیگر کشته شدگان هیچ تذکری نداد.

جنایت گلبدینی

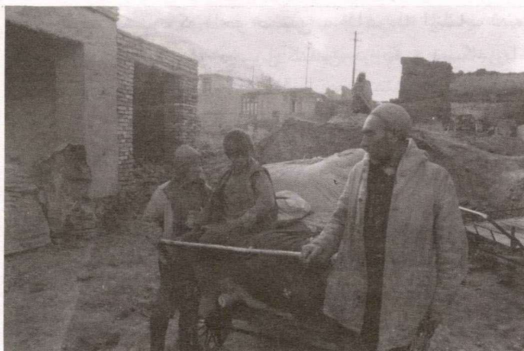
ماه قوس سال ۷۳ پسر جوانی بنام عارف که به خاطر احوال گیری منزل شان در کارته نو رفته بود توسط افراد گلبدین به شهادت رسیده است. عارف را گفته اند: "چون تو در دولت وظیفه داری ترا میکشیم."

ارسالی محمد نسیم - کابل

دلجو حسینی، رهزن جمعیتی یا جاسوس گلبدینی؟

امور کشور تار و مار شده و اسیر ما در دست خاینترین دزدان "جهادی" قرار دارد. دلجو حسینی وزیر اطلاعات و فرهنگ در سالهای اول جنگ مقاومت در استخبارات دولت خمینی خدمت میکرد و وظیفه داشت تا روشنفکران مبارز افغان را که در ایران مهاجر شده بودند به دولت ایران یا باند خون آشام گلبدین تسلیم کند. او هزاران هموطن مهاجر ما را از طریق دفتر حزب اسلامی و توسط پول، دسیسه چینی و ارعاب به جنگ عراق می فرستاد که بسیاری از آنان در جبهه نابود شده زنان و اولاد های شان در شرایط جهنمی زندگی در ایران خمینی به تن فروشی یا گدایی دست زده و عده ای از آنان هنگام بازگشت اجباری، در مرز های ایران و افغانستان تلف گردیده اند.

طبق همان ضرب المثلی که "در امریکا هر کس ده ملیون دالر دزدی کند رئیس جمهور میشود" اکنون این عامل بیمقدار رژیم ایران وزیر فرهنگ افغانستان مقرر گردیده تا درخت تناور فرهنگ مردم ما را ملوث نموده از ریشه برکند.



مرد سوگواری با دو بازمانده‌اش از چنداول کابل.

این بار غم را هیچ چیزی سبک نمی‌تواند جز شورش بر ضد بنیادگرایان از هر قوم و مذهبی

این فرد زمانی به تحریك باداران ایرانی و بعدا حزب اسلامی طی بیانیه ای برهان الدین ربانی را عامل امریکا و "خاین به اسلام عزیز" معرفی کرده بود ولی حالا با "ربانی امریکایی" چسپیده و وزیرش شده!

دلجو حسینی در طول سال به سفر و سیاحت کشور های خارجی میپردازد و از پولهای کلانی که تاکنون به جیب زده موتر های هشتصد لکی شخصی خریداری نموده است، در اتاق کارش همه روز دو خیاط مشهور کابل مصروف گرفتن قد و اندامش برای تهیه کالا و دریشی اند. اختلافات وی بر سر دزدیها و استفاده جویی ها با معینانش (غلام سخی مصباح، والاجان وثیق) و حفیظ منصور رئیس آژانس باختر خیلی شدید است.

او از هر زمینه ای استفاده میکند تا چیزی برباید. چندی پیش به تعداد پانزده تابلوی داکتر یوسف آصفی را به قیمت هفتاد لك افغانی به وساطت غلام سخی غیرت (که او هم گویا از هرات است و ننگ عضویت در رهبری گروه ستم ملی را هم دارد) خریداری نموده که یك قسمت ناچیز آنرا به هنرمند تادیه و مابقی را خودش بلعید. برسر تقسیم این پول هم اختلافات شدیدی میان او و غلام سخی مصباح متبارز گردیده است.

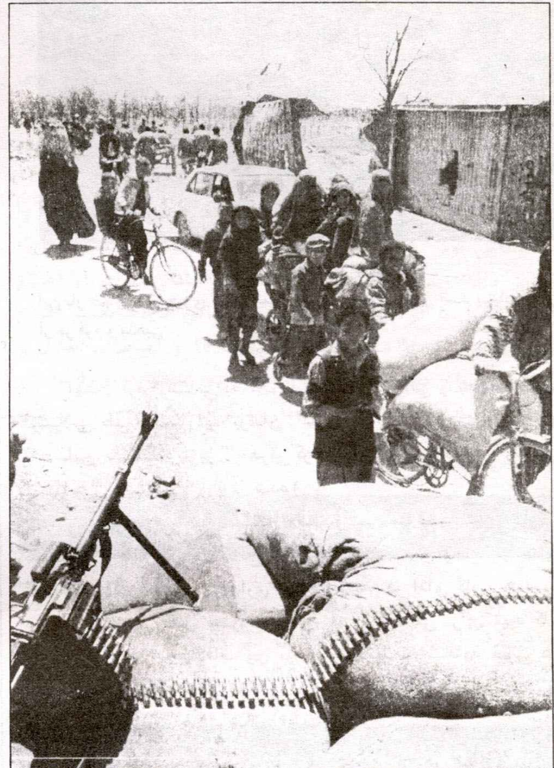
درین روز ها دلجو حسینی چیزی به نام "بنیاد فرهنگ افغانستان" را با گردآوری چند ادیب بد نام و خادی مثل نیلاب رحیمی رئیس اتحادیه‌ی نویسندگان، آذین‌فر رئیس رادیو تلویزیون، واصف باختری، لطیف پدرام که فعلا به رتبه‌ی جنرالی در فرقه ۷۰ رسیده است، پرتو نادری و تعدادی دیگر ایجاد کرده است.

خاینانی که ملتی را به ماتم نشانده و همه دارایی های مادی و معنوی آنرا سوزانده یا در پای بیگانگان ریخته اند، حالا با بیشرمی رذیلانه ای از "بنیاد فرهنگ" حرف میزنند که جز بنیاد فرهنگ به میهنفروشان بنیادگرا به گردانندگی خادیها و تسلیم طلبان نخواهد بود.

←

مسلماً روزی رسیدنیست که حتی بخاطر انتقام تجاوز به آن مادر هفتادساله، دهها گلبدین و ربانی و مزاری و سیاف و غیره بر دار توده‌ها حلق آویز باشند!

گفته میشود که دلجو حسینی به ظاهر با ارباب قدیمش نیست اما در واقع او جاسوس گلبدین در دم و دستگاه ربانی بشمار میرود.



مردم کابل، بین آتش عساکر برادران جمعیتی و برادران طالب

ارسالی فیروز - کابل

گوشمالی عبدالحی الهی توسط زنش

عبدالحی الهی وزیر مشاور دولت و پسر خوانده ربانی که متأهل بود بتاریخ ۱۴ قوس ۷۳ با سکرتر شعبه خود مخفیانه ازدواج مینماید. جشن عروسی برگزار و مردم نان میخورند و عروس را از آرایشگاه میآورند. بعدا مراسم عقد نکاح آغاز میگردد. اما زن و برادر زن اولی آقای الهی از مسئله اطلاع مییابند و خود را به خانه عروس میرسانند. بادیگارد های الهی وی را از قضیه آگاه مینمایند. آقای الهی فوری گل های امیل گردن خود را بدور انداخته و دستور میدهد که گل های موتر را نیز بکنند. زنش وی را از مراسم عقد نکاح با تهدید تفنگچه به خانه می آورد و حبس میکند. آقای عبدالحی الهی بعد از چار روز حبس به "اشتباه" خویش اعتراف نموده و بعد از طلاق دادن زن جدیدش از "حبس" خانمش رها میگردد.

ارسالی صدیق - ننگرهار

اعتراف حاجی قدیر به خیانت

شورای «جهادی» ننگرهار ششم جدی را طی گردهمایی در چوک سید جمال‌الدین افغان که قبلاً به نام چوک پشتونستان یاد میگردید، تقبیح کرد.

حاجی قدیر ضمن سخنرانی در این گردهمایی، در رابطه با اختلافات درونی تنظیم‌های «جهادی» گفت: «ما انقلاب اسلامی را انجام دادیم ولی به خاطر ریختن خون مردم بی‌گناه برای غصب قدرت به ناکامی روبرو شدیم. حزب اسلامی به جان جمعیت و جمعیت به جان حزب افتاده و خون مردم بی‌دفاع را میریزند. اگر اسلام یکی باشد پس به نام های تنظیم ها ضرورت نیست. ما اعلان میداریم که به ملت خویش خیانت کردیم. بالای سر خود کلمه آویزان نموده و در پایین رشوه‌ستانی مینماییم.»

اعتراف حاجی زمان به خیانت

به تعقیب حاجی قدیر حاجی زمان قوماندان فرقه ۱۱ ننگرهار چنین اظهار کرد: «مردم علیه ما دست به اقدام جدی زنند. چراکه تا حال به جز ضرر هیچ مفاد برایشان نرسانیده‌ایم.»

استعفای فضل الحق مجاهد و حاجی عطاالله از ادامه خیانت

فضل الحق مجاهد نیز طی سخنانش بیان داشت: "یك ملت وقتی به منزل پیروزی میرسد که قیادت آن سالم باشد. از این ستیج اعلان میدارم که منبعد عضو حزب اسلامی گلبدین نبوده و نخواهم بود. از سمت حزبی و دولتی خویش استعفا میدهم."

حاجی عطاالله رئیس خارنوال ولایت ننگرهار نیز با تایید گفتار فضل الحق استعفا خویش را از سمت حزبی و دولتی اعلان کرد.

آخرین تصامیم معترفان به خیانت

شورای علمای ولایت ننگرهار موارد ذیل را به تصویب رسانده اند:

- به خاطر تطبیق شریعت مکاتب دختران و پسران باید از هم جدا شود.
- حجاب زنان مراعات گردد.
- افراد رژیم سابق باید از ادارات دولتی اخراج گردند.
- ایجاد اردوی اسلامی متشکل از افراد "جهادی" صورت گیرد.
- شریعت نافذ گردد.

بعد از به تصویب رساندن موارد فوق به یك سلسله اقدامات جهت به اصطلاح تصفیه کاری دست زدند که از آن جمله به گرفتاری جنرال انور سابق مسئول پیژنتون وزارت دفاع. از سرنوشت وی تا حال اطلاعی در دست نیست.

ارسالی فهیم - ننگرهار

تجربه‌ی فراتر از مرگ از جنس های مختلف خاینان جهادی

خیال گل ولد عبدالغنی باشنده دوراهی پغمان ولایت کابل با اشك و درد میگوید: "جنگ های وحشیانه میان سیاف وهابی و حزب اسلامی و سگ متحدش حزب وحدت در منطقه درگرفت. در نتیجه این جنگ هزار ها خانه ویران و تباه گردید. که از جمله قربانیان فامیلم بود. در اثر اصابت راکت کور به منزلم مادر، همسر، یك بچه و دخترم شهید شدند. مردم محل از فرصت استفاده کرده، فرار کردند. اجساد نزدیکانم در میدان ماند. من با دو پسر خرد سالم که تصادفی زنده ماندیم با وجودیکه وضع بی نهایت خراب بود اجساد را دفن نمودم. در جریان دفن کردن بودم که وحشی های باند وحدت به حویلی ریختند و بدون مقدمه شروع به لت و کوب نمودند. آنان میگفتند: "تو مربوط سیاف هستی و افراد کشته شده‌ی سیاف را دفن میکنی." جیب هایم را تلاشی پول و ساعتم را گرفتند. بعد از دفن نزدیکانم به طرف شهر حرکت کردیم. در مسیر راه از طرف چندین پوسته توقف داده شدیم. آنان بعد از تلاشی (به خاطریکه نزدم پول نبود) میگفتند: "برو خود را گم کن" و ساعت چهار عصر به چهار راهی حاجی یعقوب رسیدیم و بدست جمعیتی ها افتادیم. آنان بعد از لت و کوب و متهم کردن به جاسوسی به حزب اسلامی گلبدین مرا با دو پسر خرد سالم در زندانی در چهار راهی حاجی یعقوب انداختند. مدت پانزده روز را بدون تحقیق گرسنه و تشنه سپری نمودیم. بعد از رهایی از زندان مبلغ ۴۵۰۰۰ افغانی از دوستم گرفته به شهر جلال آباد آمدم. در مسیر راه در منطقه ماهیپر گروپی مسلح که میگفتند مربوط محمد نبی است، موتر را امر توقف داده، دریور را در گوشه ای دورتر نگهداشتند. سپس دزدان حرفه‌ای به تلاشی جیب های مسافرین شروع کردند و بعد از گرفتن مبلغ ۴۰۰۰۰ افغانی از من و همینطور از سایر مسافرین به دریور امر حرکت دادند. و حال در دوزخ حصارشاهی حیران، سوگوار و بی پناه با مرگ تدریجی میگذرانیم."

ارسالی آصف - ننگرهار

اخاذی جهادی

خیرمحمد ولسوال خوگیانی ولایت ننگرهار طریقه جدید دزدی و چپاول را در منطقه آغاز نموده است. او از روش های جدید و به اصطلاح قانونی و اسلامی کار میگیرد. ولسوال صاحب امر نموده که باید دهقانان ولسوالی مذکور جهت بهبود وضع "جهادی" ها نصف محصولات خویش را به ولسوال تحویل دهند.

تروریزم گلبدین و استعفای جهادی حاجی قدیر

گروپ حاجی خیرمحمد یکی از گرگان مشهور گلبدینی در میزان امسال دو تن از کارکنان سازمان ملل را در مسیر شاهراه تورخم - ننگرهار به قتل میرسانند. دو تن از قاتلان توسط شورای ننگرهار دستگیر و محکوم به اعدام میگردند. اما همین که گلبدین از مسئله اطلاع مییابد به حاجی محمد دستور میدهد که دو جانی را به هر شکلی که میشود از زندان رها نماید. حاجی خیرمحمد به تاریخ ۲۷ میزان با ۱۵ عراده داتسن مسلح وارد محبس گردیده و بعد از درگیری با محافظین زندان دو جانی را با خود میبرد.

حاجی قدیر رئیس شورای ننگرهار از عمل رهزنان گلبدین



دلالان سیاسی ربانی، گلبدین و شرکا را در هر قبایی باید منحیث پست ترین اجیران اخوان افشا کنیم.

شدیدا عصبانی شده استعفای خود را پیش میکند• به تاریخ ۲۹ میزان حضرت مجددی جهت حل مسئله به ننگرهار آمده و از استعفای حاجی قدیر بیچاره جلوگیری مینماید•

جنایات پدر و پسری شرفباخته در پناه حزبی شرفباخته

دلاور یکی از قوماندانان گلبدین در جریان جنگ ضد روسی در کمپ کوهات یکی از دختران سمت شمال را به زور به نکاح خود درآورد• جنایتکار مذکور بعد از مدتی دو دختر دیگر را توسط افراد مسلح خود اختطاف و بعدا با آنان نکاح نمود• او در سال ۱۳۶۷ در جریان دزدی یکی از خانه های ولسوالی ثمرخیل ولایت ننگرهار توسط افراد خودش به قتل میرسد•

پس از سلطه یابی "جهادی" ها، حاکم پدر دلاور با سه عروس بیوه خود به ولایت ننگرهار در منطقه اصلی خود که سراچه نام دارد، میروند• او شب ۳ میزان ۷۳ به قصد تجاوز وارد اتاق کلمه عروس خود که از همه زیباتر و جوانتر است، میشود• کلمه مقاومت نموده و با چاقو خسر بی ناموس خود را زخم میزند و همان شب به خانه برادرش جیلانی فرار میکند• جیلانی دهقان نادار که کار دیگری از دستش ساخته نیست موسفیدان محل را خبر و جرگه را دعوت مینماید تا حاکم جنایتکار را به سزای عملش برسانند• اما پیش از دایر شدن جلسه اوباشان گلبدین اخطار داده و حاکم را از منطقه خارج و با خود می برند•

ترس «شورای ننگرهار» از گلبدینی ها

غنی وابسته به باند گلبدین که در انستتیوت پیداگوژی ننگرهار تدریس مینماید به تاریخ ۲۰ اسد سال جاری ۵ صنف درسی مکتب تجربوی ننگرهار را ویران و در عوض خانه ای مجلل برای خویش اعمار نموده است• چون رهزن مذکور گلبدینی است هیچ کس از شورای ننگرهار حق سوال و برخورد را بخود نمیدهد•

ارسالی عبداله ننگرهار

جهادیان خاین، مهاجران ما را از ننگرهار هم آواره می‌کنند

یك تعداد از مردم بی پناه ما که با هزاران بدبختی و دشواری از شهر کابل فرار و در شهر جلال آباد در یکی از باغ های دولتی ساکن گردیده بودند حتی در عالم آوارگی هم از دست فاشیست های بنیادگرا در امان نبوده مورد تجاوز، تهدید و تحقیر قرار میگرند•

شورای "جهادی" ننگرهار اقدام به اخراج آنان از باغ سراج العمارت نمود• مهاجران درمانده فریاد میزدند، ما از دست این ظالمان در این جا هم آرام نیستیم• شهر کابل را ویران کردند• خانه های ما را با راکت زدند و مال و اموال ما را چوروچپاول کردند• دیگر چیزی برای ما نمانده اند• آخر در کشور خود مهاجر شدیم• دیگر از ما چه می خواهند• به کجا برویم که از شر اینان نجات یابیم• این وحشی های بی وجدان پروای ملت و مردم را ندارند•

بتاریخ ۶ جنوری ۹۵ عمال شورای "جهادی" ننگرهارمهاجران را در باغ جمع کرده و گفتند: "آگاه باشید که شورای جهادی فیصله نموده که فردا تا ساعت ۱۰ صبح باغ را تخلیه نمایید•"

مهاجران نزد حاجی قدیر رئیس شورای ننگرهار رفتند تا مانع اخراج آنان از باغ مذکور شود• حاجی قدیر به سکها و پاسداران خویش امر نمود که اینان را نزد رئیس مهاجران روان کنند این مسئله مربوط من نمیشود• آنان به رئیس مهاجران مشکل خود را بیان نمودند ولی رئیس صاحب گفت: "فورا از شعبه خارج شوید شما نزد من مهاجر محسوب نمی شوید، هر طرف که میروید، بروید•"

بالاخره مهاجران به مقر ملل متحد پناه آورند تا به کمك شان بشتابد• ولی از آنجا هم جواب مثبت دریافت نکردند• یکی از زنان مهاجر فریاد زد: "مرگ بر خاینان بی وجدان، ما عدالت می خواهیم! " ما حق خود را می خواهیم! " در این اثنا یکی از کارکنان ملل متحد آمده برای زن خشمگین و درمانده پول پیش کرد• زن با نفرت گفت: "به پول ضرورت ندارم سرپناه و جای امن میخواهم•"

دبنسټپالو د پخلاینی لپاره هڅه کول
او هغوی
دافغانستان د «رهبرانو» په حیث نصبول،
زمونږ د آزادی غوښتونکو خلکو سره
نه‌بخښل کیدوونکی خیانت دی!

تالوث اخوان از کشور بطور اساسی پاک نشده، مردم ما هرگز روی آسایش و بهروزی را نخواهند دید

سر انجام مهاجران را از باغ سراج العمارت اخراج کردند. آنان در سرك ها و کوچه های شهر جلال آباد آواره و سرگردان میگردند. هیچ مرجع خود را مسئول نمی داند تا به مشکلات آنان رسیدگی نمایند.

این در شمار کمترین مزه‌ی "انقلاب اسلامی" است که مردم بلا رسیده‌ی ما می چشند.

ارسالی سیدسلام‌الدین ـ پشاور

پیرمحمد جنایتکار وگرفتن ۶ زن

پیر محمد یك شخصی که قبلا به دزدی و رهزنی شهرت داشت بعد از تجاوز روسها در جریان جنگ مقاومت به گروه جمعیت اسلامی پیوست و به درجه قومندانی رسید. با حاکمیت سیاه اخوانیت از تیره روزی مردم تخار وی قومندان امنیت مقرر میشود.

پیر محمد علاوه بر چهار زن که در دوران "جهاد" با زور تصاحب‌کرده بود، در جستجوی دختری تحصیل کرده میشود. تا اینکه دختر مامور عبدالکریم نظر قومندان صاحب را جلب میکند. بلافاصله بدون رضایت عبدالکریم دخترش را به زنی میگیرد. بعد از مدتی قومندان صاحب بی وجدان عاشق خواهر زن خود میشود و مامور عبدالکریم را از جریان آگاه میسازد. عبدالکریم مخالفت می ورزد و این مسئله را خلاف شریعت اسلامی میداند. اما پیر محمد خاین به مخالفت او وقعی نگذاشته و اصرار میورزد تا دختر دومش را نیز به او بدهد.

عبدالکریم درمانده نزد ملای شهر میرود و از وی طالب فتوا میشود. ملای بزدل میداند که صدور چنین فتوایی حیاتش را تهدید میکند بناءً از عبدالکریم معذرت میخواهد. قضیه در چار دیواری خانه محصور نمیماند و همسایه ها و اغلب مردم شهر از جریان آگاه میشوند. هیچ کس و هیچ ملا و مولوی حاضر نمی شود با قصد جنایتکارانه قومندان اعتراض نماید. همه خاموشانه و مستاصل تماشاگر زور گویی پیر محمد و درماندگی و بی غیرتی عبدالکریم میشوند. سر انجام پیرمحمد با تهدید و فشار خواهر زنش را بچنگ میآورد. در همان گیر و دار قاضی مفرد پدر پست و بی وجدان دیگری که از دو سال به این طرف بالای قیمت دادن دختر خود به پیر محمد چانه میزد، حاضر میشود که با گرفتن پنجصد لك افغانی دخترش را به او (پیرمحمد) بفروشد. در نتیجه پیرمحمد از برکت "انقلاب اسلامی و جهادی" دارای شش زن میشود.

ارسالی الف.د. - شبرغان

شمه‌ای از ستمگریها و جنایات باند دوستم

رشید دوستم و قومندانان خونخوارش که جنایت پیشگی را از روسها و نوکران پرچمی و خلقی آنان به ارث گرفته در اواخر سقوط رژیم پوشالی نقاب را عوض نموده با رهنمایی مستقیم کارمل و همکاری عده ای از جنرالان مثل مومن، هلال و کیهان ولایات فاریاب، جوزجان، بلخ و سمنگان را به تصرف خود درآورده به اصطلاح جنبش ملی اسلامی را اعلام نمودند. اینان پول و دارایی و لقمه نان مردم را گرفته در شرکت ها سرمایه گذاریها کردند در حالیکه زندگی طبقات تهیدست شهر و روستای ولایات متذکره را به پرتگاه نیستی کشانیده اند. به جز از مشتی اقلیت، هیچکس در این ولایات از این جنایتکاران درنده طرفداری نمی کنند حتی تبلیغات خاینانه‌ی قومپرستانه‌ی آنان هم (بخصوص پس از وحدت دوستم با گلبدین) دیگر خریداری ندارد. این جانیان حاکمیت خود را تنها به زور سلاح حفظ نموده و حکمفرمایی می کنند.

شبانه قری و قصبات را محاصره نموده و جوانان را دستگیر کرده به جنگ میفرستند. جنگ دوشی بین دوستم و ربانی بیش از چهار صد جوان به قتل رسیده و تلفات در جنگ کندز نیز کمتر از این نبوده است. درین رابطه عکس العمل مردم با ترك محل زندگی شان و مهاجرت به مناطق دیگر بیان میشود.

کار و معاش وجود ندارد. کارگران، کارمندان و معلمان بخاطر زنده ماندن به شاقه ترین کارهای بدنی ـ آنهم درصورت پیدا شدن ـ روز مزدی تن میدهند. کارگران و کارمندان را هم بزور و زیر این نام که "شرایط نظامی" است به جنگ میفرستند و یا برای اعمار ساختمان های جدید پهلوانان و جنرالان دوستمی به بیگاری میگمارند. درین اواخر دوستم نقشه ای را از ترکیه آورده تا چمن جشن شبرغان را تجدید کند و کارگران صنعتی شبرغان در چمن مذکور به بیگاری مشغول اند.

دوستم، غفار پهلوان، رسول، مهدی، حیدر دارای بلاك ها و ساختمان های عصری، شرکت ها، ترانسپورت ها اند که همه از رنج و عرق مردم بر پا شده است.

←

ارسالی یوسف -کابل

پیاده کردن اسلام

مأمور متقاعدی که پیاده به ریاست تقاعد مراجعه نموده بود با مأمور متقاعد دیگری درد دل می‌کرد:

- تمام مردم پیاده رفت و آمد می‌کنند. این همه موتر های شهر گم شده.

مأمور دومی جواب داد:

- دیروز موتر مرا جهادی‌ها گرفته و امروز بایسکل خودت را. به این قسم ۹۰ فیصد اسلام در کابل پیاده شده است. اولی با تعجب پرسید که این چه ربطی به اسلام دارد؟ دومی گفت: «۱۰ فیصد دیگر با بایسکل تردد دارند. چند روز بعد بایسکل های آنان را نیز می‌گیرند آنوقت ۱۰۰ فیصد اسلام پیاده می‌شود. یعنی از نظر جهادیها پیاده ساختن مردم همان پیاده کردن اسلام باید باشد.»

گلبدین و ربانی و شرکا باید بعنوان جنایتکاران جنگی و میهنفروشان محاکمه شوند!

نرخ ها از کنترول خارج است. خود شرکت داران و پهلوانان دوستمی شاروال هستند. هر نرخ و قیمت را که خواسته باشند تعیین میکنند. آنان در مراسم عروسی اقارب و ختنهٔ فرزندان و اقارب خویش دالر پاش میکنند.

ارسالی خالد - مزار

سگ جنگی «پهلوانان»

اوضاع اجتماعی و اقتصادی مزار هر روز بیشتر از روز قبل بحرانی تر میگردد. اهالی مزار از هیچگونه مصونیت برخوردار نیستند. حیات و مال آنان در معرض خطر جدی قرار دارد.

افراد دوستم فرزندان مردم را بخاطر گرفتن پول اختطاف میکنند. چنانچه در این اواخر غوث الدین از تاشقرغان که در کارته صلح شهر مزار سکونت داشت، مدت ده روز مفقود گردید و بالاخره افراد دوستم با گرفتن مبلغ دو صد لك افغانی او را آزاد کردند.

در برج جدی سال جاری رسول پهلوان قومندان فرقه ۵۱۱ دوستم یك موتر قالین که از خانه‌های مردم چپاول کرده بود، غرض فروش به ولایت سمنگان میفرستاد. موتر در راه سمنگان و مزار مفقود گردید. پهلوان رسول موضوع را با معلم صادق قومندان حرکت شیخ آصف در میان گذاشت و از او خواست موتر را پیدا کند و یا تاوان بپردازد. صادق از امر رسول ابا ورزیده که در نتیجه جنگ سختی بین طرفین در حصهٔ تنگی تاشقرغان آغاز گردید. علاوه از زخمی و کشته شدن تعداد زیادی از افراد طرفین، در حدود پنجصد خانواده از اهالی منطقه تنگی متحمل خسارات مالی و جانی زیادی شده اند. خانه ها و اموال آنان از سوی افراد مسلح رسول پهلوان چپاول و تاراج شد.

تاراج دارایی های عامه

خیانت به مردم و چپاول دارایی عامه بجایی رسیده که جنایتکاران دوستمی دیگر هیچ چیز دولتی را باقی نگذاشته اند و اکنون دست به توزیع املاك دولتی بین خود و حتی توزیع احاطه شفاخانه و لیسه باختر زده اند. پهلوان غفار، پهلوان رسول و شیر عرب که خود را مالك همه چیز در مزار میدانند، از حریم لیسه و شفاخانه، زمین یك دکان را به مبلغ پنجاه لك افغانی به فروش رسانیده اند.

سگ جنگی سیافی‌ها و گلبدینی‌ها

به تاریخ ۱ جنوری ۹۵ جنگ سختی میان اتحاد اسلامی سیاف و حزب گلبدین در نزدیکی سیاه گرد ولسوالی غوربند در گرفت. این جنگ مدت دو روز ادامه داشت، علت بروز جنگ گرفتن محصول پوسته ها بین غوربند و بامیان بود که از طرف ملاهای غوربند ممانعت میشد.

تلخکامی‌های روزمره مردم

* تنظیم های "جهادی" از آخرین نقطهٔ شیبر الی ختم درهٔ غوربند چهل پوسته ساخته اند که به نام تلاشی مال عابرین را چپاول میکنند.

* پهلوانان دوستم ایکسری ها را از شفاخانه ها بخانه های شان انتقال داده اند که از یك عکس ایکسری ۱۵۰۰۰ افغانی می گیرند.

* کرایه راه از یك منطقه تا منطقهٔ دیگر خیلی زیاد است. کرایه از درهٔ کیان الی درهٔ شکاری فی ساعت ۱۰۰۰۰ افغانی میباشد. همچنان کرایه فی نفر از منطقهٔ دو آب الی میخ زرین مبلغ ۳۵۰۰۰ افغانی است. در جریان راه یك قرص نان خشك با یك چاینك چای تلخ ۱۰۰۰ افغانی است.

* نرخ مواد ارتزاقی در مزار آنقدر بلند است که اکثریت مردم محروم و فقیر قدرت خریداری مواد اولیه زندگی خود را ندارند. مثلا :

مواد	قیمت
یک قطی روغن ۱٦ کیلویی	۱۲۰ ۰۰۰ افغانی
یک سیر آرد	۵۰۰۰ رر
یک کیلو گوشت	۴۵۰۰ رر
یک قرص نان ۱۵۰ گرامی	۱۵۰ رر
یک کیلوبوره	۴۰۰۰ رر
یک کیلو چای سبز	۵۰۰۰ رر
یک کیلو چای سیاه	۱۰ ۰۰۰ رر
یک کیلو لوبیا	۳۰۰۰ رر
یک سیر کچالو	۴۰۰۰ رر
یک سیر پیاز	۲۰۰۰ رر
یک سیر چوب سوخت	۱۰۰۰ رر
دیزل فی گیلن	۷۰۰۰ رر
پترول	۸۰۰۰ رر
زغال فیّ بوجی	۱۰ ۰۰۰ رر
کرایه ماهانه دو اتاق	۵۰ ۰۰۰ رر
فیس داکتر	۱۰۰۰ رر
تیل خاک	پیدا نمیشود

ارسالی اقبال - لوگر

پاکسازی به شیوه گلبدینی

به تاریخ ۱۵ سنبله عملیات به اصطلاح پاکسازی حزب اسلامی در ولایت لوگر به سرکردگی قومندانان درنده مثل زرداد، چمن و قلم علیه "تنظیم" های جمعیت، اتحاد، حرکت و جبهه نجات ملی صورت گرفت و بعد از این که قومندانان تنظیم های مذکور توسط حزب خلع سلاح گردیدند به غارت و چپاول خانه‌های اهالی قریه

←

کلنگار، برکی، چرخ لوگر و سایر نقاط ولایت رو نمودند.

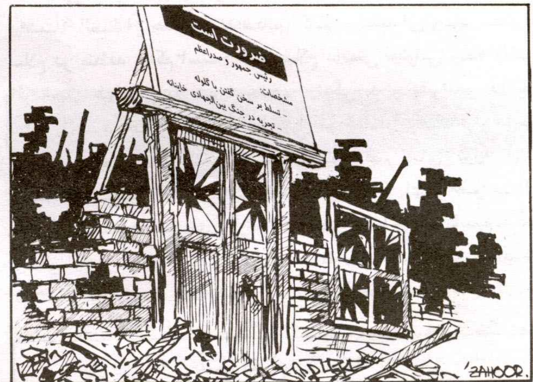
آنان خانه امیر "فلاح" از قوماندانان مشهور جبهه نجات ملی را چور و چندین قطعه مرغ را در حویلی وی بدون حلال کردن با کلاشینکوف ضربه کرده و از همسایه خواستند که مرغ ها را برای شان کباب نماید.

قرارگاه قوماندان داکتر فیض اله جمعیتی مربوط منطقه برکی راجان لوگر تصفیه و بعدا منزلش غارت گردید. خود وی به منطقه آنجوش کهسار فرار کرد و بعدا با قوماندانان حزب اسلامی منطقه با مخابره تماس گرفته و برای شان گفت: "من و شما از یك منطقه و در یکجا بودیم و یکدیگر خود را خوب میشناسیم. شما به کمك بیگانه ها به خانه‌ام حمله و فامیلم را بی عزت و بی آبرو ساختید که این کار ضعف شما را نشان میدهد. آن بیگانه ها که، شوهر ننه هایتان اند تا کی همراه تان خواهند بود. باز من خواهم بود و شما ها."

دزدان گلبدینی خانه حاجی سید محمد از قوماندانان سیاف در منطقه "تن دان" لوگر را نیز مورد چپاول قرار دادند.

آنان برعلاوه عملیات جهادی فوق، آن خانه های افراد صادق و فریب خورده‌ی حزب اسلامی را که چهارده سال علیه روسها و رژیم پوشالی جنگیده بودند و بعد از سقوط رژیم پوشالی در جنگهای خونین "جهادیها" شرکت ننموده بودند، هم مورد تجاوز قراردادند. زرداد، چمن و قلم به آنان گفتند: "شما از جمله جهادی های سابق هستید و ما حزبی های نو. چرا شما در مقابل دولت ائتلافی جهاد نمیکنید؟" آنان در جواب گفتند: "تا وقتیکه رژیم پوشالی بود مقابل آن جنگیدیم، فعلا مقابل کی بجنگیم؟" بعد از شنیدن این جواب، گلبدینی ها به تاراج خانه های آنان پرداختند.

از طرف گلبدین به قوماندانان مذکور هدایت داده شده بود که سرش از ما و مالش از شما. تاراجگران طبق دستور گلبدین پیش رفتند.



ارسالی صمیم - فراه

سوراخ سوراخ شدن پدری گلبدینی بوسیله دخترش

در قریه "دسته گل" ولسوالی پشتکوه قلعه کاه دو متنفذ وجود داشت بنام های شیراحمد خان و عبدالرحمن خان. سال ها قبل عبدالرحمن خان خواهر شیراحمد خان را به زنی گرفته بود و شیراحمد خان خواهر عبدالرحمن خان را. ولی دیری نگذشت که اختلاف بخاطر بزرگی و ریش سفیدی ده بین آنان بالا گرفت. تهدید، تحریك و تضاد به اوج خود رسید. در چنین احوالی که همیشه زنها باید ستم اختلافات را بکشند، شیراحمد خان و عبدالرحمن خان هر دو زن دومی گرفتند.

شیراحمد که آدم معتاد به چرس و بنگ و درنده خو تری بود با شروع جنگ ضد روسی به حزب گلبدین پیوست و در تمام آن دوران یار و یاور رحیم جان قوماندان عمومی حزب اسلامی در چوروچپاول، قتل و غارت بود. او خواهر عبدالرحمن خان و دختر ها و بچه هایش را از ابتدایی ترین نعمات زندگی محروم کرده و کوچکترین ترحمی نسبت به آنان روا نمیداشت. شیراحمدخان خواهر زاده ای دارد بنام "گلگل" و تصمیم داشت پروین دختر زن اولیش را به عقد او درآورد. ولی پروین جداً مخالف این ازدواج بود و هر وقت از پدر و مادر اندرش چنین چیزی را می شنید شدیدا به مخالفت با این ازدواج اجباری برمیخاست. پدرش یکبار او را به بهانه‌ی مریضی به شهر فراه آورده و چند بار در راه تهدید کرده بود که "اگر با آن بچه ازدواج نکنی ترا میکشم من اختیارت را دارم و به هرکسی که دلم بخواهد ترا میدهم." ولی باز هم پروین مخالفت کرد. بالاخره در ماه میزان امسال شیراحمدخان تصمیم گرفت پروین را به گلگل بدهد. پروین هر چند نزد پدر زاری و گریه کرد شیراحمدخان نپذیرفت. آنگاه دیگر کاسه‌ی صبر پروین لبریز شد، کلاشنکوف را برداشته با رگبار ۲۷ مرمی پدر ستمگر و بیشعورش را سوراخ سوراخ کرد و خودش با کلاشنکوف بخانه یکی از همسایگانش رفت. و فقط زمانی حاضر شد با ماموران به اصطلاح دولتی به ولسوالی برود که شوهر خاله اش ملك قادر آمر امنیت ملی ولسوالی نزدش آمد و او را به خانه خود برد. مقامات نتوانسته تا حال در مورد پروین تصمیم بگیرد.

قصه شهامت پروین و چگونگی برخوردش با پدر جنایتکار و حرف ناشنوش نقل محلس تمام اهالی ولسوالی می باشد.

هر دوله جوړجاړی کوونکی، د بنسټپالو خوار مزداخیستوونکی دی!

گلبدین او رباني او شریکان باید د جگړه ایزو جنایتکارانو او هیوادپلورونکو په نامه محاکمه شي!

ارسالی فیروز - کابل

در پنجشیر

ثارنوال مشتاق جگرخوار

ثارنوال مشتاق در قسی القلبی مشهور است. او حین تحقیق به منظور گرفتن اعتراف از ناف زندانی آنچنان درنده آسا دندان می گیرد که تا حال باعث مرگ چند اسیر گردیده است. عمل وحشیانه‌ی وی بین مردم به ضرب المثل مشهور بدل گردیده است. او طی چوروچپاول دارایی های مردم دارای چهار عراده موتر مدل های جدید شده که بیانگر گوشه ای از خیانتش است.

شیوه دزدی قاضی مولوی گل‌علم

مولوی گل علم که در پنجشیر بعنوان قاضی کار میکند در دغلکاری مشهور است. سه مرتبه که از سوی سازمان ملل چوب جهت اعمار خانه های ویران شده کمك گردیده او همه چوبها را به بهانه اینکه "جهادی" ها حق اولیت را دارند، تصاحب میکند. او زمانی با پرداخت صرف یك لك و هفتاد هزار افغانی چند خروار چوب سوخت به نام کمك به مدرسه خریداری کرد و بعد از چندی چوبها را به مبلغ پانزده لك افغانی در شهر کابل به فروش رسانید. این یکی از شیوه های پول اندوزی و چپاول قاضی صاحب مذکور میباشد.

اعمار فدای پیشبرد جنگ

امداد گران خارجی مبلغ پنجاه ملیون دالر جهت اعمار جوی بزرگ در منطقه مرکاه پنجشیر کمك نمودند. اما این کار به علت مصرف پول در امور نظامی توسط احمد شاه مسعود به تعویق افتاده است. با مشاهده این وضع امداد گران مابقی کمك های خویش را قطع کرده اند.

رهزنی جهادی

به تاریخ ۲۸ قوس ۷۳ سرقت دیپوی مواد خوراکی و صابون مربوط قرار گاه جمال دره سر و صدای زیادی بلند نمود. بعدا معلوم گردید که دزدی توسط خود "جهادی" های آن قرار گاه انجام یافته بود.

از لیسه رخه که یگانه لیسه بزرگ منطقه است اثری بجا نمانده است. حتی خشت، سنگ و چوب آنرا هم رهزنان "جهادی" بردند و صرف چند اتاقك گلی تخریب شده وجود دارد که اطفال بنام مکتب به آنجا میروند. وضع لیسه بازارك نیز به همین منوال است.

تعلیمات مزدوران تاجیکی

در حدود ۶۰۰ جوان تاجیکی در ولسوالی پنجشیر در حال فراگیری تعلیمات نظامی و چریکی میباشند که بعد از اتمام تعلیمات جهت ترور و خرابکاری به کشور شان برمیگردند.



کودکان اعضای اپوزیسیون تاجیکی استعمال کلاشنکوف را در یکی از کمپ‌های کندز فرا می‌گیرند

آیا مردم تاجیکستان فقط با حاکمیت یافتن بنیادگرایان خاین بر کشور شان است که مزه‌ی کامل فاشیزم مذهبی را خواهند چشید؟ آیا آنان از ایران و افغانستان درس نگرفته اند؟

قصر فهیم رئیس امنیت

طی گفتگو های با مردم محل یکی از تفنگداران جوان اظهار داشت: "ما از جنگ خسته شدیم. کسب و پیشه ای وجود ندارد. سلاح در منطقه حاکم است. فقط سلاح داشتی میتوانی زنده باشی. اگر اجیر جهادی ها هم هستیم، زندگی بد و فقیرانه‌ی داریم و جان ما هم در خطر است. بخاطر پول در خط اول جبهه قرار داریم. قوماندانان پول های کلانی بدست می‌آورند. قصر های بزرگ آباد میکنند. مثلیکه فهیم رئیس امنیت در حال اعمار قصر بالای دریای پنجشیر است بفرض آرامی هم شود و ما زنده باشیم، برای زندگی آینده خویش چیزی نداریم. به ما خواهند گفت: جهاد شما فی سبیل اله بود. خدا اجرش را به شما میدهد."

سمونه او بخښنه

په تیره ګنه کی د لغمان څخه رسیدلی ګزارشونو کی راغلی چی قوماندان لطیف دیوی جګړی په ترڅ کی وژل شویدی، پداسی حال کی چی خبر مو ترلاسه کړ د نوموړی قوماندان پنځه تنه کسان وژل شویدی او پخپله هغه ته څه ژوبله نده رسیدلی. نو په دی توګه دبخښنی سره یوځای پورتنی نیمګړتیا سموو.

من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه بر می خیزند

په لغمان کې

دګلبدینیانو په دوری کې زیاتره خلکو خپل کورونه پریښودل

لغمان ولایت د ګلبدین د حزب په لاس کې دی. د دې جنایتکارانو په منګلو کې زموږ د بیوزلو خلکو ژوند هره لحظه په خطر کې دی. د یو جریب ځمکې څخه پنځه منه وریجې د عشر په نامه اخلي. په داسې حال کې چې خلک د خپل کور نفقه هم نلري. زیاتره خلک د جلال آباد سرشاهي کمپ ته ځي. خو هلته هم د جنایتکاره عبداله په دستور د راشن څخه بې برخې د ژمي سړې شپې په سپیرې دښتې کې تیروي. د روسانو په وخت کې د لغمان ډیرو لږو خلکو هجرت کړی وو. مګر کله چې لغمان د ګلبدین د بچیانو په لاس ورغی، ډیرو خلکو خپل کورونه پریښودل.

د بې ګناه خلکو وژل د دوکانونو چورول او د خلکو په ناموس باندې تیری کول ورځ په ورځ زیاتیږي. ټولو قومندانانو په زوره سره دری او څلور ښځې په نکاح کړې دي.

د سرخکانو د پاټک په سر د ناصر او عبداله د جبهو تضادونه خورا تاوده دي. د ضابط اله محمد، ناصرسیاه او د آمر شکور تر منځ د اختلاف له کبله عبداله جان ګلبدین ته خبر ورکړه چې د شکور جبهه خپل منځ کې د پاټک په سر جنګ کوي. ګلبدین د عبداله په مشوری پاټک د څو ورځو لپاره فرید ته او بیا خپل لاس کې ونیو. اوس شکور او د هغه قومندانانو ته معلومه شوه چې د ناصر وژل او د دوی د جبهې کمزوري کول ټول د عبداله جان ترتیب شوی نقشې وې.

قومندانانو ته دعبداله‌جان دستور

د لغمان ولایت په مرکز کې د عبداله په مشرۍ د قوس په پنځمه بوه غونډه وشوه چې ډاکتر محمدالرقیب وویل: "آمر صاحب، خیبریان زموږ په منطقي ډیر تعرضونه کوي." عبداله وویل: "چې د ناصر د جبهې قومندانان ترور کړي، وسلې یې تاسوته غنیمت دي، خرڅه یې کړي، تعهداتو پسې مه ګرځئ، د ناصر غونډې چې په قرآن باندې مړه نشي په دښمنۍ نشو کامیابیدلی."

سیدفقیر په څلور لکو افغانیو ووژل شو

د جدی په ۱۸ نیټې د علیشنګ ولسوالۍ د خیبر جبهې عمومي قومندان سید فقیر د غازي آباد کلي اوسیدونکي د عبداله په دستور د علي خیلو کنډک اکرام نومي قومندان لخوا د څلور سوه لکه افغانیو په مقابل کې ترنګ ته نژدې وژل کیږي. سید فقیر یو وژونکی او لوټمار قومندان وو چې د عبداله د سترګو اغزی ګڼل کیدو.

د ناصر جبهې غوښتل چې د ناصر انتقام د ده په واسطه واخلي. هغه د علیشنګ د ولسوال درناوی نه کاوه او په خپله قریه کې ځانته حکومت درلوده او د عبداله قومندانانو ته بې حق نه ورکوو چې د ده په ځای له سیمې څخه عشر او جریمې واخلي او خلک لوټ کړي.

نایل د«مکتبي ورور» پریکړه ونه‌منله

په ۸ د جدي عبداله، مولوي نایل د علیشنګ ولسوال وغوښت او وویل چې د ولایتي شورا د فیصلې له مخې تاسو د ولایت د مدافعې رئیس او زما د معاون په حیث ټاکل شوي یې. نایل وویل چې دا صلاحیت زما دی، ما هیڅ څوک د ولسوالۍ مقام څخه لرې کولای نشي. د عبداله هدف داوو چې د یوې خوا د هغه نظامي قدرت ضعیف کړي او د بلې خوا د ولسوالۍ اقتصادي عواید ټول او بیا هغه فراجغان، خیلې سیمې ته ولیږي.

په سړیتوب سره له اخوانیانو څخه تاوان اخیستل!

په ۲۷ د جدي د عبداله جبهې قومندان منګل او موسی د شکور د جبهې د قومندانانو قدرت افضل او احمدعلي په ډاګانو او پراټولي کلي باندې حمله کوي چې په پای کې ۹ کوره سوځیږي او افضل په زخمي ځان شکور ته پناه وړي، شکور هم ژر ټانکونو سره مخ په ولایت حرکت کوي او هلته د عبداله معاون سید عنبر باندې ډب او ډوب اچوي. د عبداله لخوا ګلبدین له دې پیښې خبریږي او ورته وایي چې د خلکو د کورونو تاوان به عبداله ورکړي.

کله چې خلک د تاوان اخیستلو لپاره عبداله ته لاړل نو هغه ورته وویل چې: "مونږه په زرګونو کورونه سوځلي او لوټ کړیدي نو ژر به د کوم یو تاوان ورکړو. ورځئ چې بیا مو ونه وینم."

قومندان فیضک دجریمې پرځای اوبښ واخیست

په ۵ د دلوی د ناصر جبهې قومندان فیضک د مشه خیلو کلي کوچیانو چې د واده مراسم درلودل، د خپلو کسانو سره یو ځای هلته ځي او هغوی چې ټیپ غږوه او خوشحالي کوله، دا عمل غیر اسلامي بولي، د وهلو ټکولو وروسته څلور لکه افغانۍ تری غواړي. هغو بیوزلو چې څه نه درلودل یو اوبښ خرڅوي او پیسې فیضک ته ورکوي.

مردم ما پایان همه‌ی ستم‌ها، خیانتها و بی‌ناموسی‌های «جهادی»ها را تنها با نابودی آنان از صحنه سیاسی متصور میدانند.

ما زنان با هرچه بیشتر متشکل شدن خود لگد محکمی بر دهان خاینان «جهادی» گوینده می‌توانیم

دحاجی عمر څخه دټانک په زور معاشونه واخیستل شول

په ۲۸ د قوس د شکور جبهې قوماندان ناصر سیاه د نهمې فرقې مسئول د خپلو کسانو د معاشونو اخیستلو په خاطر حاجي عمر ته لاړ چې ورته په پانك باندې حواله ورکړي. مگر عمر وویل چې په پانك کې پیسې نشته. ناصر سیاه د پانك مسئول بې په زور سره د حاجي عمر مخې ته راوست او پرې اقرار وکړه چې څلور سوه لکه افغانۍ شته دي، بیایې عمر ته وویل چې نیم ساعت وخت درته شته دی څو چې پیسې تیاری کړې کنه د ټانك پسې د ترم. هغه وه چې حاجي عمر ورته په خپل لاس پیسې راوړې.

دشکور شېر.نور کسان ووژل شول

په ۲۷ د قوس د شیګل په دره کې د ناصر د جبهې د صدیق قوماندان ۴ کسان چې بې نه غوښتل د عبداله جبهې سره یو ځای شي، د سیبون په کلي کې د عبداله لخوا وژل کیږي. د شکور او عبداله تر منځ اړیکې ورځ په ورځ خرابیږي او یو بل ته تل په کمین کې ناست دي او غواړي چې خپل قدرت په بل باندې برلاسی کړي.

دمیرویس جلیل پرځای مې د هغه مړی ولید

د حزب الناحق فرقې څخه زما یو دوست وویل: "کله چې میرویس جلیل گلبدین سره د مرکې لپاره چارآسیاب ته راغی، زه خبر شوم. ما غوښتل چې هغه د فرقې قوماندان ضابط حبیب اله سره هم مصاحبه وکړي نو د دې لپاره هغه پسې چهار آسیاب ته وخوځیدم. کله چې د حاجي صبور قرارگاه ته ورسیدم هغه راته په ملنډو سره وویل چې لس دقیقې صبر وکړه د میرویس جلیل مړی د مرکې لپاره ځان سره بوسه! څو دقیقې وروسته گورم چې رښتیا د گلبدین باټیگاردانو د هغه مړی راوړ."

گلبدین او غولیدلی «جهادیان» سوړی لټوي

د ۱۹۹۵ کال د جنوري په ۱۲ د عبداله جان واحدي لخوا د ټولو سرگروپانو په گډون یوه شورا جوړه شوه. د نورو خبرو سره سره، خمیني چې عبداله ته ډیر نږدې او وفاداره دی دومره وارخطا وه چې په ولایت کې هغه پسې منډې وهلې او ویلې چې: "هله زر شه یو چاته تسلیم شه چې گلبدین ماته وخوړله". او ځینو نورو ویل چې: "زمونږ لخوا ډیر جنایتونه او د خلکو په ناموس او کورونو باندې تیری شوی دی، که چیرته جنگ ونکړو نو زمونږ کورونه او ناموسونه هم سخت په خطر کې دي. دا طالبان نه بلکه د ملا نبي کسان، شورا نظاروالا او کمونیستان دي". عبداله وویل که چیرته دوی بواځې طالبان او خلقیان وي جگړه ورسره نه کوو ځکه چې حرکتیان او نظار شورا، له خلقیانو بد تره دي. عبدالرحیم وویل: "دا یواځې بې ناموس او بې وجدانه قومندانان دي چې غلا چور او چپاول او د خلکو په ناموس باندې هیله ونکړه، نو اوس د خلکو زور ته ټینگیږي."

گلبدین هم د خپلې شرمیدلې ماتې وروسته سروبي کې د خپل ژوند پاتیوالي لپاره د جنوري په ۱۵ نیټه د قوماندانانو یوه غونډه وبلله او وویل چې باید د حاجي قدیر سره قرآن وکړو او په شکاره کې ورسره یو شو او که امکان ولري باید هغه په پټه ترور او مونږه په جلال آباد کې خپله نظامي پایگاه جوړه کړو. هغه خبر داري ورکړ چې پام مو وي چې حاجي قدیر، هم د طالبانو سره اړیکې لري او هم د مسعود سره، گنې هغوی ته به مونږ ژوندي په لاس کې ورکړي.

څرنگه چې گلبدین یو جنایتکاره او دوه مخی دی په هرې خاینانه لوبې کې یاتي او شرمیدلی دی. اوس غواړي چې په ننگرهار کې د حاجي قدیر د وژلو وروسته دغه ولایت چې د سولې ښار او زیات مهاجرین او بې دفاع خلك په کې استوگنه لري، د کابل په شان د جنگ ډگر او ټول ښاریان او د کابل څخه راتښتیدلي کډوال یو ځل بیا په توغندیو ټولو سره د خپلو خپلوانو په ویر کښینوي. څو څنگه چې مختورن او د خلکو لخوا رټل شویدي، هیڅکله به دغه جنایتکاري هم ورته گټوره تمامه نشي.□



«راوا» بر اساس کمک مالی عده‌ای از دوستان در اروپا، کانادا و امریکا بروشوری رنگه حاکی از مواضع و فعالیت‌هایش انتشار داده است. خوانندگان ما می‌توانند فقط با پرداخت مخارج پستی ارسال هر تعداد از آنراکه خواسته باشند تقاضا نمایند.

چشمک زدن فتانه گیلانی...

کدام علت موجه می کشند."

"کمک های خارجی" را کی دریافت کرده خانم فتانه؟ آیا مردم ما آن کمک های بی حساب سی.آی.ای و استخبارات پاکستان و ایران و عربستان را به چشم دیده اند؟ جواب این سوال از سوی بد خواه ترین و ابله ترین عناصر هم مطلقا منفی است. پس کمک های خارجی را که "وحدت برهم زن" و "اختلاف ایجاد کن" بوده نه مردم ما بلکه "رهبران" میهنفروش بنیادگرای شما و مقداری هم حزب تان یعنی "محاذ ملی اسلامی" و حتی شخص خود تان <*> دریافت کرده اید. پس وحدت بین همین مشتی دزدان برهم خورده و همین دزدان بعلت "جنگ سر تقسیم" با هم اختلاف پیدا کردند. پس رهبر شما ربانی با رهبر دیگر شما گلبدین و هردو با سیاف و هر سه با ملا خالص و بالاخره هم "محاذ ملی اسلامی" با هر چهار آنان اختلاف پیدا کردند. که این اختلاف و جنگ فیمابین دزدان هیچ ربطی به توده های فقیر و بر باد رفتهء ما ندارد.

این "افغانان" نیستند خانم فتانه که "همدیگر را بدون کدام علت موجه می کشند." بنیادگرایان این دردانه های آی.اس.آی. ایران و عربستان اند که از پریدن بر سر یکدیگر خسته نمیشوند. ولی علت این سگ جنگی بین مزدوران مذکور بسیار و بسیار روشن و آفتابی و مفهوم و برعکس فرموده شما کاملا موجه است. آنان که به خون یکدیگر تشنه اند به دریدن یکدیگر می پردازند و تا زمانی این مسابقهء خاینانهء شان ـ که طبعا در اثر آن سختترین ضربات را مردم بی پناه ما متحمل میشوند ـ پایان نخواهد یافت که صاحبان خارجی از حمایت آنان دست بر داشته و یکی بطور بلامنازع قدرت سیاسی را غصب کند. مالکان خارجی جاسوسان بنیادگرایشان را برای آن تا دندان مسلح نکرده بودند که بعد از سقوط رژیم پوشالی، آنهمه ساز و برگ را امیل کردن خود و خانواده های خود ساخته یا با آنها در و دیوار کاخها و قلعه های شان را زینت بخشند. دولت های بیگانه، میهنفروشان مذکور را اسلحه و دالر و کلدار و ریال و تومان داده بودند تا ضمن سگ جنگی، موجد این سیاهترین روز های تاریخ افغانستان باشند.

ایشان بعد از آنگونه نمایندگی و پند دادن به زنان ما، به فکر ارائه نمونه برای زنان وطن می افتد:

"زنان روشنفکر افغان از شخصیت های بزرگ مثل کبرانورزایی و شفیقه ضیایی الهام می گیرند"!

درینجا خانم فتانه واقعا شکسته نفسی به خرج داده و از آوردن نام خود در کنار آن دو زن "الهام دهنده" ابا ورزیده است. ولی معلوم نیست چرا نام فاطمه یاسر مشهور را بعنوان سومین "شخصیت بزرگ" ذکر نکرده تا حرفش چاشنی "جهادی" نیز یافته و بدینترتیب توهینش بصورت یکی از فراموش نشدنی ترین توهین ها نسبت به زنان ستمدیده و آزادی طلب افغانستان در سالهای سیاه "جهادی" تکمیل و ثبت تاریخ میشد.

خانم فتانه، کاش زحمتی میکشیدید و آن دو زن "الهامبخش" را اندکی معرفی میکردید. آیا آن دو نماینده اکثریت محروم جامعه ما بودند؟ آیا آن دو در اولین یا آخرین صف مبارزات ضد امپریالیستی، ضد سوسیال امپریالیستی یا ضد بنیادگرایی وطن ما قدم می زدند؟ آن دو در دوران جنگ مقاومت ضد روسی و وطنفروشان پرچمی و خلقی و در مبارزهء ضد خاینان بنیادگرا (یعنی همان رهبران شما)، برای کدام گروه از زنان یا مردان در داخل یا خارج کشور منبع "الهام" بوده اند؟ آیا آن دو فقط بخاطر آنکه به شاخهء معینی از طبقه حاکم پشتون تعلق داشته و در سمت وزارت همراه با دیگر وزیران گرگ صفت حکومت های ارتجاعی و ضد مردمی بر توده های فقیر ما حاکمیت چلانده اند، اکنون باید "شخصیت بزرگ" و سر چشمه "الهام" زنان ما پنداشته شوند؟

این نکته هم گنگ مانده که وقتی زنان افغانستان افتخار عظیم "الهام" گیری از آن دو "شخصیت بزرگ" را داشته باشند دیگر چه نیازی است که به منظور ایجاد صلح و حل مصایب عدیده، چادر در دست نزد آن دو زن نه بلکه نزد "رهبران" بروند و "تقاضای صلح" کنند؟؟

ما زیاد شک نداریم که حتی خود شفیقه ضیایی و کبرانورزایی هم از این که ناگهان، بی ربط و به هیچ خود به مثابه "شخصیت های بزرگ" و مخصوصا "منبع الهام" زنان افغانستان شناسانده میشوند، احساس ناراحتی و خجلت خواهند کرد.

فتانه جان، بدون شوخی، اگر خودت مسئله را ساده کرده صاف و صریح خود و خانم فاطمه گیلانی <**> را منحیث "شخصیت های بزرگ"ی میخواندی که زنان و همچنین مردان ما چه روشنفکر و چه غیر روشنفکر از هر دو "الهام" گرفته و می گیرند، قضیه کمتر کراهت انگیز و خنده دار می شد، تا اینکه آن دو خانم

←

<*> "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" طی ۱۷ سال کار و مبارزهء فداکارانه‌اش در ایجاد و گرداندن شفاخانه و دو مکتبش با هزار و یک مشکل اقتصادی روبرو بوده که نا گزیر شده در این ساحه از کارش فراوان تقلیل وارد آورد زیرا از هیچ کمک خارجی بر خوردار نیست. اما می بینیم که شما نام خدا در دوران مشعشع پس از "پیروزی انقلاب اسلامی" به مکتب، شفاخانه و کارگاه دوخت و دوز تان رسیده و از برکت "کمک های خارجی" هیچ مشکلی هم ندارید!

<**> جهت آشنایی با برخورد و دید این خانم در مورد ترقیات فرهنگی در دوران سیادت خاینان بنیادگرا به شماره مسلسل ۳۷ پیام زن رجوع شود.

را از موزیم ارتجاع غیر بنیادگرایی بیرون کشیده و آن القاب مسخره را ارزانی شان نمایی.

در آخر های مصاحبه شکوه ای سر داده شده: "وقتی از خانه‌هایمان به طرف کلنیك و مکتب می رویم، مردم با زشتی بسوی ما نگریسته و ما را گلیم جمع صدا می کنند. ما از غیرت پشتونها شنیده بودیم ولی تجربه عملی ما تلخ است."

خانم فتانه از "گلیم جمع" خوانده شدن کسی باید نفرت کند که خاینان گلیم جمع را وقیحانه "رهبران" خود نخوانند. مگر رئیس گلیم جمع ها یعنی "برادر الحاج رشید دوستم" با رهبران جهادی دیگر تان یعنی "برادر حکمتیار، بردار مزاری و بردار صبغت اله مجددی" متحد نیست، و شما فتوا صادر نکردید که باید زنان ما چادر در دست بخاطر صلح در برابر آن خاینان، اشك ریزان ناله کنند؟ پس شما و امثال شما که به "رهبران" اعتقاد دارید، باید افتخار هم نمائید که به لقب یکی از آنان طعنه می شنوید. مگر صبغت اله مجددی که خدا نکرده دو سه ماهی رئیس جمهور نامیده شد، رتبه‌ی دگر جنرالی را به "برادر دوستم" اعطا نکرد و او را "مجاهد نستوه" نخواند و هم اکنون عاجزانه در پای او و گلبدین و مزاری سر نمی ساید؟ راستی کدامیك از "رهبران" شما و دنباله روان خاین شان در چپاول و بیشرافتی و خونریزی از گلیم جمع ها عقب میمانند؟ راستی کدام یك از آنان از خصال و عادت شریفه‌ی گلیم جمع ها مبرا هستند؟

تا زمانیکه شما از "رهبران" نامیدن میهنفروشان بنیادگرا شرم و عار نکنید، و همه را بعنوان خاین ترین و نحس ترین موجودات رد و افشا نکنید، شکایت از "گلیم جمع" صدا شدن شما کاملا ساختگی و بی پایه و دو رویانه است.

همچنین پیشتر و بیشتر از آنکه از این بنالید که "غیرت پشتون" را دیگر گاو خورده، (*) مجددا باید نگاهی به "رهبران" خود بیندازید که چگونه با خود فروختگی و ارتکاب پلیدترین خیانتها و جنایتها، سر بلندی و غرور آزادیخواهانه‌ی مردم ما را هم خدشه دار کرده اند. اول به حدود بی غیرتی "رهبران" جهادی خود توجه کنید و بعد از به اصطلاح سقوط "غیرت" پشتونهای اینطرف بگوئید. کدامیك به معنی کامل کلمه بی غیرت اند، "رهبران" شما که سگان شان را به کشتن بیدریغ مردم و بی ناموسی علیه دختران و پسران نوجوان و مادران ما تشویق می کنند و فرهنگ مادی و معنوی افغانستان را ددمنشانه به نیستی ای هولناك کشانیده اند؟ یا عده ای ازمردم محل در پشاور که شما را منحیث نمایندگان اناث آن میهنفروشان جهادی با نگاههـا و طعنه هایی حاکی از به تحقیر گرفتن "جهادیان" جانی، ریشخند می کنند؟ (**)

ضمنا "غیرت" خود شما کجا شد که حاضرید چادر خود و زنان دیگر را زیر پای آن مزدورکان مسلح ملوث سازید؟

پس تا زمانیکه شما قبل از همه به افشا و لعن و نفرین "رهبران" بی‌غیرت و شرفباخته‌ی خود نپردازید، حق ندارید و مسخره و سالوسانه است که "غیرت" پشتونها یا هر قوم دیگر در منطقه و جهان را زیر سوال ببرید.

خانم فتانه گیلانی، شما از پشاور و خانم فاطمه گیلانی از لندن تا دلتان می خواهد در شستن خون از سر و روی "رهبران" خویش مجاهدت به خرج دهید. ولی مطمئن باشید که موفق نخواهید شد ملتی مجروح و داغدار را با آن گرگان خون آشام آشتی دهید. مردم ما دیر یا زود بر ضد "رهبران" شما برخاستنی اند و چه حیف که شما دانسته یا ندانسته از راه "اعتدال و میانه" به سوی لجن بنیادگرایان خیز زده و بدینترتیب خود را لامحاله در معرض توفان پر خشم و کین مردم قرار می دهید. □

(*) "غیرت" و "شهامت" و از این قبیل بهیجوجه صفات خاص این و آن ملت یا قوم در فلان و بهمان کشور نیست. بنظر ما "با غیرت ترین" ملت همان است که به حیاتی آزاد و دموکراتیك توأم با پیشرفت و رفاه دست یافته باشد. حکومتهای ارتجاعی افغانستان همواره از مفهوم "غیرت" پشتونی یا افغانستانی عوامفریبانه سوء استفاده کرده تا مردم ما را در بند و زنجیر ستم خود نگهدارند. در حالیکه "غیرت" اصیل و با ارزش آنست که بمثابه محرکی جهت نابودی ستمگران و استثمار گران به جزئی از آگاهی توده ها بدل شود. عالیترین انعکاس "غیرتمندی" مردم پشتون و غیر پشتون افغانستان زمانی خواهد بود که بر تخت و امارت بنیادگرایان و دیگر خاینان و مرتجعان آتش زنند.

(**) خانم فتانه، فراموش نکنید که مشت "رهبران" شما نزد اهالی مخصوصا پشاور کاملا باز است و از میزان زبونی، کوچکی و پستی آنان نزد آی.اس.آی و دیگر مقامات خود بخوبی آگاهند و بناءً خواهی نخواهی مدافعان آن میهنفروشان تروریست را نمیتوانند و نمی خواهند جز با چشم تحقیر بنگرند.

دپاکستان ملایان...

ضیاالحق یو دوه مخی سړی وه. ټولنه په فرمانونو، د نظامی حکومت په ضوابطو، د اعدام او کوټك په زور نه اسلامی کیږی. د پاکستان خلك هیڅکله نشی کولای ومنی چی جماعت به ورته سوله، ټولنیز عدالت، ورورولی او د بشر د حقوقو مراعاتول تامین کړی، کوم شی چی خلکو ته د نظامی حکومت سره د جماعت د ملګرتیا په یو اوږد دوران کی ثابت شویدی او له همدی ځایه ده چی جماعت په فاشیزم، قساوت او سړی وژنی عقیده لری. مولانا طفیل محمد، مولانا نعیم صدیقی او قاضی حسین احمد د قدرت تږی او دوه مخی دی، دوی ټول وحشیان او جاهل دی..." □

صاحبزاده محمد فریدون...

وباسی تر څو زمونږ د هیواد له دموکراسی پلوه او بنسټپالی ضد ځواکونو سره د خپلو اړیکو په ټینګولو هغه له شرمه ډك واکمن ګوند یی د دموکراسی او سوسیالیزم شعار ورکوی او لارسوده یی هم داسی یوه ښځه ده چی په خپله یی د تئوکراتیکی دیکتاتوری د زورزیاتی مزه څکلی ده.

خو زمونږ خلك د ایران له رژیم څخه هیڅ طمع نلری. دغه رژیم چی د اسلامی انقلاب تر نامه لاندی د ایران ولس په ترهنده بندیخانو کی ځپی، له هماغه اوله یی خپلی پلوی ډلی افغانستان کی زمونږ د ملی ګټو پر ضد هڅولی دی او تر څو چی له منځه نه وی تللی زمونږ له هیواد او خلکو سره به یی له خاینانه دښمنی پرته بل کار ونلری

له دی ویلو سره سم هغه څوك یا حزب یا هیواد زمونږ د خلکو رښتینی دوستان ګڼل کیدای شی چی زمونږ هیواد کی د روانی بدمرغی اصلی جرړی د بنسټپالو ډلو شتوالی په ګوته کړی او د هغو چلوونکو ته چی په وطن پلورنی او ترلتوب کی له "خلق" او "پرچم" نه هم بدتر دی، د "افغانستان د خلکو رهبران" و نه وایی او زمونږ د خلکو برخلیك د دغو مزدورو جنایتکارانو په لاس کی و نه بولی.

په خواشینی سره پوره ۱۵ کاله د پاکستان مطبوعات خاین ګلبدین او نورو همرازو ته د "سترلار ښود" او "بی ساری لیډر" له ویلو ستړی نه شول. لږ تر لږه اوس خو باید له دری کالو نه هم لا په کمی مودی کی یواځی د کابل له ۴۰۰۰۰ نه لا زیاتو شهیدانو د وینو په وړاندی چی د دغه سړی او "جهادی" "هممکتبیانو" په لاس وژل شوی دی په شرم او ټیټ سر هغه وطن پلورونکی، سړی وژونکی، لوټمار او بی ناموسه په اصطلاح "لارښوونکی" د پاکستان ولس او نړی ته ور وپیژنی تر څو د صاحبزاده فریدون په شان لوستونکی د وطن په هکله له دغی شاید ناخبری او زړه دردونکی الویزان فکری څخه ووځی. □

پورتنی مطلب زمونږ لوستونکی شوکت ع. له اسلام آباد څخه د «پیام زن» په اردو خپرونی کی د چاپ لپاره راستولی دی

فرار از آغوش...

بال گرم و "معطر" عقاب "مهربان" قرار گرفت تا بیشترین سهم از کمك یك بلیون دالری سالانه آنرا در توبره اش واریز نماید و بر همگان حالی سازد که لذت گرمی زیر بال عقاب "سیا" هزار بار بیشتر از آغوش سرد "خرس سفید" است.

بحران خونچکان افغانستان، اگر به رقص دلقکان سیاسی روس پایان کومیك و عبرتناك بخشید، در آخر نضج کنونی اش رشته های نامرئی و گدی گگ‌های ساخت سی·آی·ای و آی·اس·آی را زودی قطع نموده و فرجام خفتباری را نصیب این بوزینگان مرتد و میهن فروش خواهد نمود.

"اوج قدرت این وحشیان را دو روزی بیش نیست
خاك اگر امروز بر عرش است، فردا زیر پاست" □

عفت کلام و...

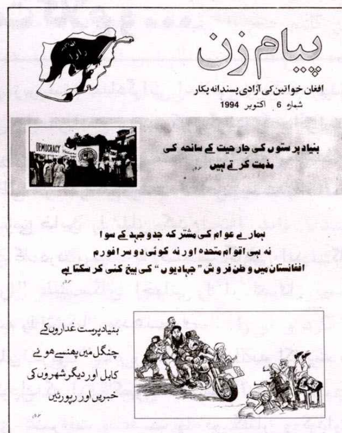
کشور های زیر ستم بنیادگرایی اسلامی مراجعه نمود و اصطلاحات و کلماتی را دریافت و به کار گرفت که اگر بتوانند اندکی زخمهای روان ملت زجرکش ما را التیام بخشند. البته میدانم که هیچ لفظی هر قدر هم زشت، قادر نیست بدجنسی و فرومایگی اخوان بومی خاین را بیان کند.

آنانی که درد رسیده یا صاحب آگاهی اند، کلمات و موضع "پیام زن" علیه سگان اخوانی را از ته دل میستایند. اینان اکثریت مردم را تشکیل میدهند.

دوستان عزیز "پیام زن"، شما به اکثریت می اندیشید نه به مشتی کوچك که از "کمبود عفت کلام" در پیام زن حرف میزنند اما فقدان شرافت و عفت را در گفتار و کردار وطنفروشان جنایتکار جهادی نمی بینند. □

شماره ۶ **پیام زن**

بزبان اردو منتشر شد:



پیام زن

افغان خواتین کی آزادی پسندانہ پکار

شمارہ 6 اکتوبر 1994

بنیاد پرستوں کی جارحیت کے سانحہ کی مذمت کرتے ہیں

ہمارے عوام کی مشترکہ جدوجہد کے سوا نہ ہی اقوام متحدہ اور نہ کوئی دوسرا فورم افغانستان میں وطن فروش "جہادیوں" کی بیخ کنی کر سکتا ہے

بنیادپرست غداروں کے چنگل میں پھنسے ہوئے کابل اور دیگر شہروں کی خبریں اور رپورٹیں

در پخش آن بین اردو زبانها بکوشید

قیمت فی شماره ۱۰ روپیه

تصحیح

با عرض پوزش از خوانندگان تقاضا میکنیم تا غلط های چاپی شماره ۳۸ «پیام زن» را ذیلاً تصحیح نمایند.

صفحه	ستون	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۲	از آخر ۷	خواهند برد	ببری
۱۲	۲	از آخر ۹	میهنروشان	میهنفروشان
۱۳	۲	عنوان	میسارد	میسازد
۱۵	۲	۹	و وبی‌شرمی	و بی‌شرمی
۱۶	۱	۲	سچه	سوچه
۲۱	۱	از آخر ۵	ربح	رنج
۳۳	۲	از آخر۴	انجام	انتقال
۳۹	۱	۲۴	راولو	راوولو
۴۱	۱	۶	و وجیره	و جیره
۴۱	۲	۱۳	حدی و تهدید	جدی و تهدید
۴۶	۲	۲۸	شکرگذاره	شکرگزاره
۵۱	۱	از آخر۱۳	از حزب وحدت	از جمعیت اسلامی
۵۸	۱	ازآخر۹	ارغ	راغ
۶۸	۱	۲۲	نمی‌توانیم	نمی‌توانیم صحیح باشد
۷۶	۲	۱۱	باشند	باشد

قهرمانان یا...

نسبت به شقه شدن و سوختن مردم ما در دوزخ بنیادگرایان به حساب نخواهد رفت.

از آنجایی که این قبیل اعمال ریشه‌ی بنیادگرایی را در کشور ما نمی سوزاند، و مبارزان را به توده ها نزدیک نمیسازد، از نظر ما مردود است.

آیا هرگز ثابت خواهد شد که اساسا سه جوانی که با گلوله های پاکستانی ها به خاك افتیدند، قهرمانان بودند یا فریب خوردگان بی مواجب؟ □



در ورودی سفارت پاکستان در کابل که از سوی عده‌ای تظاهرکنندگان خشمگین مورد حمله قرار گرفت. آنان در اعتراض به کشته شدن سه نفر رباینده به سفارت هجوم آوردند. شهریار خان معین وزارت خارجه پاکستان، دست ربانی را در این کار دخیل دانست.

زنده باد همبستگی رزمنده...

نگذارند خون مینا اساسا بخاطر آنکه خون یك زن است و آنهم زنی دموکراسی طلب و ضد بنیادگرا، اینچنین ساده، رذیلانه و بیشرمانه پامال شود. دفاع از خون مینا، دفاع از زن، دفاع از شرف انسانی و دفاع از گوهر آزادی و دموکراسی است.

بگذار همبستگی بین پیپلز پارتی و راوا طلیعه‌ی همبستگی بزرگتر بین کلیه نیرو های دموکراسی خواه و ضد بنیادگرا در پاکستان و افغانستان باشد.

مرگ بر بنیادگرایان!

برقرار باد دولتی طرفدار دموکراسی در افغانستان!

زنده باد همبستگی نیرو های غیر وابسته و دموکراتیك پاکستان و افغانستان! □

د افغانستان دکشالی حل: بنسټپالی یا دموکراسی؟

«د افغانستان دښځو انقلابی جمعیت» د بنسټ ایښودونکی او لارښودی مینا د شهادت اتمی کالیزی له غونډی څخه یو گزارش

سږکال هم «د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت» رهبری او لارښودی مینا دشهادت اتمه کالیزه په هالیډی اِن اسلام آباد هوټل کی «د افغانستان دکشالی حل: بنسټپالی یا دموکراسی؟» تر سرلیک لاندی دیوی پرتمینی غونډی په ترڅ کی ونمانځل شوه چی په کی د «راوا» غړو او پلویانو څخه برسیره دپاکستان نومیالی سیاستپوهانو عابد حسن منټو د پاکستان د خلکو دموکراټیک گوند لارښود، اعظم آفریدی د پاکستان دخلکو گوند صوبائی لارښود، ای.رحیم د پاکستان ـ کوریا دخلکو دموکراټیک جمهوریت انجمن مشر، دپاکستان د محصلانو د دموکراټیک سازمان نماینده، د پاکستان دښځو دموکراټیکو سازمانونو څو نمایندگانی، د جامو او کشمیر آزادی بخښونکی جبهی نماینده، دپاکستان د کارگرانو او بزگرانو د کمونیست گوند نماینده، د ایرانی مهاجرینو او پناه اخیستونکو سرتاسری شوراگانو د فدراسیون نماینده، په اسلام آباد کی د میشته عراقی پناه‌اخیستونکو کردانو اتحادیی څو تنو غړو، د افغانستان دولسی غورځنگ چمتوالی کمیټی نماینده، د «ساوو» نماینده او یو تعداد ډیرو خبریالانو گډون کړی وو.

د میرمن نصرت بوټو څخه هم بلنه شوی وه، خو هغی خبر ورکړ چی د پاکستان د باندینیو چارو وزارت ددی له گډون څخه یی مخنیوی وکړ.

د محفل سالون د مینا او دهیواد نورو شهیدو ځینو ښځو په عکسونو او په دری، پښتو، اردو او انگریزی ژبو بنسټپالی ضد او آزادی او دموکراسی غوښتونکی شعارونو باندی سینگار شوی وو. سره ددی د سالون په یوه گوټ کی د ویجاړ کابل عکسونه او د افغانستان لاسی صنایع دننداری لپاره ایښی وی.

غونډه د ماسپښین په ۲:۳۰ بجو وروسته د قرآن مجید له تلاوت څخه د محفل دمشری جمیله عفیف په وینا سره پیل شوه. بیا نسیمه برین د افغانستان دکشالی په ډول ډول اړخونو او د بنسټپالو روزلو او بشپړولو کی دسیمی هیوادونو په تیره بیا د پاکستان چلند او هم د ملگرو ملتونو د کړنلاری په هکله په اردو ژبی هراړخیزی خبری وکړی. وروسته په ترتیب سره عابد حسن منټو، فاروق حقبین، دجامو او کشمیر آزادی بخښونکی جبهی نماینده عبدالحمید د ایرانی مهاجرینو او پناه اخیستونکو سرتاسری شوراگانو فدراسیون نماینده حمید آبیدر، او دپاکستان د کارگرانو او بزگرانو دکمونیست گوند نماینده رشید ملک ویناوی وکړی چی دټولو گډون کوونکو د تود هرکلی او پاملرنی وړ وگرځیدل.

د «راوا» له پلویانو څخه یوی تنی رابعه لطیف چی په همدی ورځو کی له کابل څخه راستنه شوی وه، دبلاځپلی کابل ښار ځینی دخپل سترگو لیدلی حال بیان کړ چی په اردو ژبی هم ژباړل کیده.

د پروگرام په منځ کی انقلابی شعرونه لکه د ایران معاصر شاعر رضافرمند شعر «مینا» دکلمه شو او څلور نور انقلابی سرودنه په پښتو، دری او اردو ژبو ترسره شول چی په ځانگړی توگه یی پاکستانی میلمانه تر اغیزی لاندی راوړی وو.

په پای کی یو پریکړه‌لیک زمونږ دیوی خور لخوا وویل شو او په پراخه توگه خپور شو.

په خواشینی سره په پاکستان او نورو هیوادونو کی زمونږ د دوستو سازمانونو او مخورینو دپلوی او ملاتړ پیغامونه د وخت دتنگوالی له امله له وئیلو پاتی شول.

محفل ۵:۳۰ بجی وروسته د روزه ماتی د «راوا» د عکسونو او لاسی صنایعو ننداړتون او د خپرونو میز څخه دکتنی وروسته پای ته ورسید. دپام وړ اندازی خپرونی او لاسی صنایعو څخه وپلورل شوی.

باید په گوته کړو چی اکثر مضمونونه په اردو ژبی وړاندی شول، په دی هیلی چی په ښه توگه زمونږ د خلکو غږ چی دبنسټپالو د زورزیاتی په اور کی سوزیږی د پاکستان خلکو غوږ ته ورسوو څو وپوهیږی چی د افغانستان ولس هم دبنسټپالی څخه توره تیبنته لری، څو وپوهیږی چی د افغانستان ښځی هم آزادی او دموکراسی پیژنی او دهغی په لار کی مبارزه کوی، څو وپوهیږی چی د افغانستان خلک هم لکه دوی غونډی نه غواړی چی برخلیک یی دیڅ موټی خاینو، وطن پلورونکو او ظالمو بنسټپالو په لاس کی اوسی.

د پاکستان په خپرونو کی د غونډی انگازی ساری نه‌درلود.□



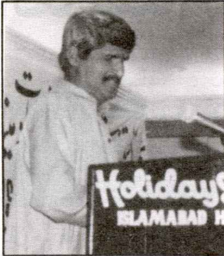
عابد حسن منتو



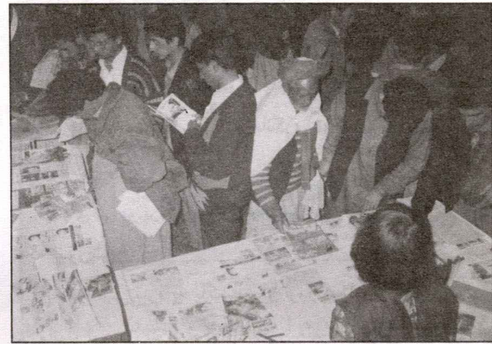
حمید آیدر

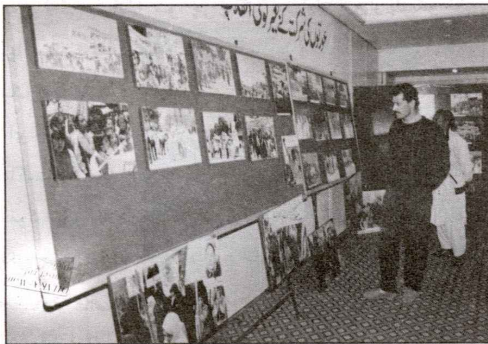


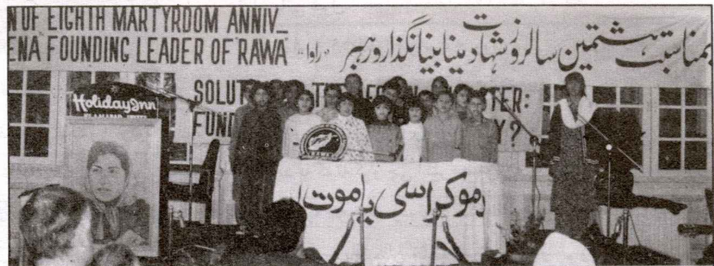
عبدالحمید



رشید ملک









گوشه هایی از
محفل ۱۵ دلو (۴ فبروری)
در هوتل هالیدی اِن
اسلام آباد

افتتاحیه

بنام خدا، به یاد مینا بنیانگذار و رهبر «راوا» و سایر جان باختگان راه آزادی و دموکراسی!

هموطنان عزیز، مهمانان ارجمند،

هشت سال قبل از امروز دستان پلید خاد به همدستی باند جنایتکار گلبدین گلوی رهبر ما مینا را فشرد و اعضای «راوا»، وطنداران ما و بخصوص زنان آزادیخواه ما را در سوگی بزرگ نشاند.

همانگونه که رهبر فرزانه‌ی ما پیشبینی نموده بود پس از سقوط رژیم پوشالی و یورش کرگسان بنیادگرا بر کشور، هموطنان بی دفاع ما روزگار سخت‌تر و سیاه‌تر از تجاوز روسها را تجربه کردند. اکنون تنها غم مینا و سایر قربانیان راه آزادی و دموکراسی ما را در خود غرق نمی‌کند؛ از سه سال به اینسو به علت تحمیل بنیادگرایی، ملتی، توده‌های میلیونی کشور و بخصوص شهریان بلادیده‌ی کابل اند که در خون و چنان اندوه بیکرانی دست و پا می‌زنند که وصف ناشدنی است. آری، داغ زخم جانکاه برباد رفتن یکسره‌ی هستی میهن و مردم ستمکش ما بدست بنیادگرایان این سگان زنجیری بیگانه، قلب ما را بیشتر از پیش می‌آزارد.

مردم جفادیده‌ی ما در چنگ چنان درندگانی گرفتار آمده اند که آزادی، آبادی و آرامش وطن ما را سالها به عقب رانده و آن را فدای قدرت‌طلبی بیمارگونه و انجام تعهدات در برابر باداران خارجی شان ساخته اند.

حضار گرامی،

علت همه‌ی این فجایع استخوانسوز در افغانستان فقط وجود احزاب ارتجاعی مخصوصاً جنس بنیادگرای آن است که زیر پوشش دین و مذهب بر جان و شرف و غرور ملت افغانستان وحشیانه پنجه درافکنده اند و اینک برای بقای حاکمیت فاشیستی و پرده انداختن روی آدم‌سوزیها، میخ بر جمجمه کوبیدنها، چشم کشیدنها، چور و چپاول بی‌مانند خویش با مفاهیمی چون دموکراسی، آزادی و... که تا دیروز آنها را معادل کفر می‌دانستند مزورانه سر آشتی نشان داده و هرکدام با حرامزادگی و شغال‌وار از طرح سازمان ملل متحد و واسطه‌گری نماینده امریکا پشتیبانی می‌نمایند.

ولی سازمان ملل و دنیا باید بدانند که این دیوانگانِ شهوتِ «امارت» به خاطر در قدرت ماندن، با بیشرفی کم‌نظیری به هر دهلی خواهند رقصید اما در ماهیت شان هیچ تغییری پدید نیامده و کماکان خونی‌ترین و کثیفترین دشمنان دموکراسی، ترقی اجتماعی، علم و زن بشمار می‌روند.

البته گاهگاهی سروصدای شرکت کنیزکانی از نوع فاطمه یاسر و سایر «عاجزه» های «جهادی» در مذاکرات مربوط به مسئله افغانستان شنیده می‌شود ولی موجودیت همچو گدی گک های کوکی بنیادگرایان در مذاکرات مذکور فقط برگ ساتر ماهیت مافوق ارتجاعی و ضد زن بنیادگرایان وحشی است و نه بیش.

جمعیت انقلابی زنان افغانستان براین اصل پای میفشرد که: تازمانیکه توده‌های وسیع زنان افغانستان در حل قضایای کشور آزادانه شرکت نداشته باشند؛ حقوق ملی و مذهبی کلیه ملیت های کشور ما طبق ارزش های دموکراتیک تأمین نشود و دزدان بنیادگرا بمثابه جنایتکاران جنگی و خاینان ملی افشا و مورد محاکمه قرار نگیرند، هر نوع تلاش از جانب هر مؤسسه‌ای از نظر ملت ما بی ارزش و محکوم به شکست است. کوشش برای ایجاد تفاهم بین «امیران» ی که رگ رگ شان ضد آزادی، دموکراسی، صلح و پیشرفت است و از سر و روی شان خون دهها هزار تن از مردم بیگناه ما میبارد، در واقع توهینی سخت به ملت تباه‌شده‌ی افغانستان و توهین به ابتدایی‌ترین و عامترین ارزش های دموکراسی و انسانی می‌باشد. مردم ما طی ۳۴ ماه حاکمیت بنیادگرایان به وضوح دریافته اند که دشمن بی‌چون و چرا و نابخشودنی آنان بنیادگرایان اند و چون آنان را مرادف هرزه‌ترین، ستمکارترین، وطنفروش‌ترین و بی‌ناموس‌ترین حکمرانان تاریخ شناخته اند، قاطعانه بر این باور اند که نمی‌توان خود را به در جهالت و ابلهی زد و از چنین عناصری طلب صلح، آزادی و دموکراسی کرد.

این حقیقت دیگر به همه‌ی جهانیان روشن شده است که دزدانی اینچنین خون‌آشام و عقب افتاده چون بنیادگرایان وطنی، بهیچوجه حق ندارند سرنوشت افغانستان را در دست گیرند. هر نوع فرمولی برای حل مسئله افغانستان که یک طرف آنرا اراذل بنیادگرا تشکیل دهد هیچگاه نمیتواند به حل کوچکترین مسایل کشور بیانجامد. چه رسد به ایجاد صلح، قطع کامل مداخله‌ی خاین پرورانه‌ی ایران، پاکستان و عربستان، استقرار دموکراسی، التیام زخم های مردم و بازسازی کشور.

فعالیتهای جاری ملل متحد از آنجاییکه حذف بنیادگرایان را در ساخت سیاسی در بر ندارد و شرکت زنان در گفتگوها را نادیده می‌گیرد، می‌تواند از سوی باند های بنیادگرا و مشتی بروکرات وابسته و سازشکار بمثابه سرگرمی و فرصتی دیگر برای تجدید قوا مورد استقبال قرار گیرد اما برای مردم ما هیچ ارمغانی در پی ندارد و بنابرین کلید حل مسئله افغانستان همان باقی می‌ماند که بود: قیام متحدانه‌ی سرتاسری مردم کلیه اقوام و مذاهب کشور علیه بنیادگرایان و اربابان خارجی و همدستان پرچمی و خلقی شان.

مسلماً آزادیخواهان کشور ما این حقیقت را درک کرده و می‌کوشند تا با آگاه و متشکل ساختن هرچه بیشتر توده‌ها، در راه این نبرد پرافتخار گام نهاده و بدینترتیب امر بجا مانده از مینا و قافله‌ای بزرگ از همرزمان و همفکران شهیدش را به پایان برند.

درود بر مینا و کلیه شهیدان راه آزادی!

نفرین و مرگ بر بنیادگرایان!

پیروز باد نبرد ضد بنیادگرایی مردم ما!

آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی!

ترجمه قسمتی از سخنرانی رشید ملک نماینده «حزب کمونیست کارگران و دهقانان پاکستان»

«مردم پاکستان از بنیادگرایی متنفر اند»

حاضرین محترم، خانم ها و آقایان، نخست از همه از «راوا» تشکر می‌کنم که در محفل هشتمین سالگرد شهادت مینا از حزب کمونیست کارگران و دهقانان پاکستان دعوت بعمل آوردند و من افتخار می‌کنم به اینکه فرصت یافتم تا درین محفل نمایندگی حزبم را داشته باشم. به مینا که درین دیار مبارزه زنان و طبقات محکوم افغانستان را ادامه داد و بالاخره هدف جنایت بنیادگرایان و مرتجعان قرار گرفت هر قدر درود بفرستیم کم خواهد بود.

من از جانب خود، از جانب تمام همرزمانم و از طرف حزبم به مبارزه شهید مینا مراتب احترامم را تقدیم می‌دارم.

درینجا اعضای «راوا» از مداخلت مسلسل پاکستان در امور افغانستان و حمایت از بنیادگرایان آنجا تذکر دادند. مداخله از جانب ممالک امپریالیستی بر اساس منافع شان صورت می‌گیرد. امپریالیستها در هر کشوری که مداخله می‌کنند کشور همسایه را نیز استعمال می‌کنند.

نیروهای امپریالیستی بنابه منافع شان کشورهای مزدور و طبقات حاکم در آنرا بمثابه پایگاه خود مورد استعمال قرار می‌دهند. جنگ میان ابرقدرتها چه بخاطر رسیدن به نفت شرق میانه باشد و چه بخاطر رسیدن به نفت و منابع طبیعی آسیای میانه، مردم افغانستان و پاکستان علیه آنان متحدند.

اگر روسیه را هدف رسیدن به نفت شرق میانه به افغانستان کشاند، کسانی هم بخاطر دور نگهداشتن پاکستان از خطر مداخله روس و برای جلوگیری از این هدفش، در افغانستان دست به تخریب زده و بنیادگرایی را پرورش دادند. پس بنظرم تقسیم افغانستان و پاکستان و صحبت کردن از مداخله ایندو کشور در امور یکدیگر درست نیست. چرا که مسئله روشن است، نیروهای امپریالیستی منافع خود را دارند و جهان سوم در زنجیر های آنان اسیر اند. بنظر امپریالیست ها کسانی می‌توانند کشور خود را آباد کنند که وابسته به امپریالیزم باشند. طبقات حاکم پاکستان برای پشتیبانی از امپریالیزم جهانی، بشکل ضیاالحق، نوازشریف و یا به هر شکل دیگری خواهند بود. ولی تمام ملت پاکستان را به پشتیبانی از بنیادگرایی در افغانستان متهم ساختن بکلی غلط است. مردم پاکستان همانند و به اندازه مردم افغانستان از بنیادگرایی، ظلم و استثمار بیزار و متنفرند.

آقای منتو هم درست می‌گوید که این مبارزه تنها از مردم افغانستان و پاکستان نبوده، بلکه مبارزه‌ی مشترک تمام کشور های جهان سوم می‌باشد.

یکبار دیگر از دوستان «راوا» تشکر می‌کنم که بمن موقع دادند تا اظهارنظر نمایم.□

قسمتی از سخنرانی یکتن از اعضای رهبری «کمیته آمادگی نهضت ملی کشور»

«اگر همای پیکار ما دو بال پیدا کند...»

امروز که ما شهادت مینا را تجلیل می‌کنیم تمام کسانیکه اینجا گپ زدند خوشبختانه از مداخلت پاکستان حرف زدند. ما در لحظات بسیار حساس تاریخ خود وقتی با دشمن بسیار بی‌ننگ و بی‌شرم و بی‌عار روسی مقابله داشتیم، آغوش برادران پاکستانی خود را مقابل خود باز یافتیم. ولی با تأسف باید بگویم که این مناسبات ملت های افغانستان و پاکستان را دولت پاکستان و حلقات نظامی-استخباراتی آن خدشه‌دار ساخت و به کجراه سوق داد که ما را حتی مجال سپاسگزاری به این ها نداد. ما حالا هم اگر از حکومت پاکستان تقاضا می‌کنیم که دست از افغانستان بردارد

هیچگاه این به ذهن کسی خطور نکند که گویا مردم افغانستان از نجات خود از لوث بنیادگرایی و اخوانیزم عاجز آمده و از پاکستان تقاضای کمک می‌کنند. مردم پاکستان و جهان به خوبی فهمیده اند که از آن لحظه که سیل وحشتناک تجاوز روس می‌خواست نه‌تنها افغانستان بلکه پاکستان را هم پامال بکند، این ملت نجیب افغان بود که قلعه بسیار محکمی در مقابل این سیل وحشتناک ایجاد کرد. حال از دولت پاکستان از حلقات نظامی و استخباراتی پاکستان می‌خواهیم که ما را خیر تو امید نیست شر مرسان....

اگر شما در افغانستان بنیادگرا تربیه می‌کنید یادتان باشد که آنها را پس

به سرحدات تان روان می‌کنیم. یک نمونه کوچک ازاین حرکت را در مالاکند دیدید و انتظار دیگرش را هم داشته باشید. اگر شما در افغانستان مداخله می‌کنید و مانع صلح و امنیت در افغانستان می‌شوید یادتان نرود که منافع اقتصادی شما از طریق ایران به بندرعباس وصل می‌شود، باز خاک برسر کنید فایده ندارد. اگر امروز جهل و بیسوادی را در سرزمین ما حاکم می‌سازید یادتان نرود که دموکراسی را در لفظ خواهید گفت ولی در عمل نصیب تان نخواهد شد. زیرا جهل و بنیادگرایی را که در افغانستان خاکم ساختید همسایه خود را آزار می‌دهید. امید ما و تمام افغانان در این لحظه بسیار حساس و دشوار تاریخ ما این است که حکومت پاکستان به عوض مداخلت غرض‌آلود در امور داخلی افغانستان دست به دست مردم دموکرات و آزادیخواه افغانستان بدهد تا دو همسایه باهم در مناسبات برادرانه و حسن همجواری و کمک متقابل بسر برند....

مردم ما قادر هستند همانطور که توانستند اژدهای وحشتناک روس را با پوز خون‌آلودش از کشور بیرون کنند می‌توانند مزدوران اخوانی را هم از کشور خود برانند و خود را آزاد کنند. ولی آرزوی ما اینست که حلقات دموکراتیک پاکستان که تا امروز صدای مردم ما را که به خاطر امر دموکراسی و آزادی مبارزه می‌کنند کاملاً نادیده گرفتند، ازیاد نبرند که در عرصه ملی و بین‌المللی برای همسایه های خود و برای کشور خود مصدر خدمات شایسته نمی‌شوند. همین اکنون که از روز شهادت مینا یاد می‌کنیم در کشور ما بسیاری شهید شده. تاریخ کشور ما زنان بسیار باشهامتی را در حافظه خود ثبت دارد. وقتی ما از ملالی گپ می‌زنیم از یک نام گپ نزده‌ایم ما از یک اصول و ایمان گپ زده‌ایم، از اشتراک مساوی زن و مرد با حقوق مساوی در وطن شان حرف زده ایم. **از مینا چرا زیاد قدردانی می‌کنیم؟ بخاطریکه کشور ما را بنیادگراها، اخوانی‌ها و وطنفروشان می‌خواستند به زندان زن بدل کنند ولی مینا علمبردار آزادی و دموکراسی زن گردید.** حالا خوب است که به این بنیادگرا های پلید و کوتاه‌نظر به زبان شاعر بگوییم که:

دشـمن آتش بـه جـان بـادپیما را بگـو
خاک برسر کن که آب رفته باز آمد به جوی

زنان کشور ما به خاطر آزادی کمر بسته و میرزمند و ما یقین کامل داریم وقتی که همای پیکار ما دو بال پیداکند یعنی زن ها یک بالش و مردها بال دیگرش باشد، ما راه افتخار را درمی‌نوردیم و انشاءاله پیروز می‌شویم. در پایان می‌گویم که:

زنده باد جنبش دموکراتیک در افغانستان و سراسر جهان!

زنده باد جنبش زنان قهرمان و دلیر افغانستان!

مرگ بر بنیادگرایی، مرگ بر سیاه‌اندیشی و نابود باد مداخله اجانب! □

متن سخنرانی عبدالحمید نماینده «جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر»(JKLF)

«گلبدین آدم سیاسی نه بلکه یک قاتل است»

اعضای جمعیت انقلابی زنان افغانستان، افغانهای عزیز، دوستان عزیز پاکستانی، می‌خواهم درین فرصت مختصر به رهبر بزرگ زنان افغانستان که در سرزمین پاکستان برای مردم و بخصوص زنان افغانستان رزمید و درین راه جانش را فدا کرد، احترامات قلبیم را تقدیم دارم. از «راوا» متشکرم که برای «جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر» اجازه اظهارنظر درین محفل را داد. مختصراً می‌خواهم بگویم که بین مردم کشمیر و افغانستان رشته‌های طویل، عمیق و محکم موجود است. ما با مردم افغانستان رشته های همدردی، غلبه بر ظلم و زور، مبارزه با متجاوزین برای آزادی و همچنان رشته های مبارزه با نیروهای بنیادگرا داریم....

کسانیکه فعلاً در افغانستان می‌جنگند بنیادگرا نه بلکه تروریست و قاتل اند که به کمک امپریالیزم جهانی، به قتل عام مردم، زنان و جوانان و نابودی فرهنگ آنجا مصروف اند. از این نظر با بنیادگرا نامیدن آنان نباید در دنیای اسلام زمینه را برای یک بهانه آماده نمود.

امروز زنان افغانستان نیروهای مترقی پاکستان را متهم می‌کنند که در رابطه به آنچه در افغانستان گذشت نقش خود را ادا نکردند. این نکته درست است. پاکستان به پایگاه امپریالیزم جهانی مبدل شد. زمانیکه امپریالیزم امریکا در جنگ علیه روس پاکستان را به پایگاهش مبدل نمود، باید نیروهای مترقی پاکستان نقش شانرا ایفا کرده و مانع تبدیل پاکستان به مرکز تربیت تروریست‌ها می‌شدند. **من می‌خواهم تذکر بدهم که زمانیکه امپریالیزم جهانی، مراجع پاکستانی و**

نیروهای تروریست ایران در کشمیر به فعالیت آغاز نمودند نیروهای روشنبین پاکستان هیچ نقشی ادا نکردند. من قبلاً این نکته را به جناب منتو خاطرنشان ساختم، وی جواب داد که کاملاً درست می‌گویی ولی به کدام «نیروی مترقی پاکستان» اعتراض می‌کنی؟ باید پذیرفت که در پاکستان افراد روشنبین اند ولی کدام نیرو نیست که از آن گله کنیم.

امروز اقدامات ظالمانه پاکستان در کشمیر، مداخله ننگین امپریالیست ها در امور کشمیر، اعمال تروریزم تحت هدایت پاکستان و بوسیله گلبدین حکمتیار در افغانستان، دادن تعلیمات به کسانی برای اشاعه بنیادگرایی در کشمیر را تنها نیروهای مترقی می‌توانند متوقف سازند.

ما نیروهای روشنبین افغانستان را درک می‌کنیم چرا که آنان خود در کشور شان به زیر ضربات نیروهای مرتجع، ضد مردمی و بنیادگرا قرار دارند. این مسئله در پاکستان هم موجود است. دولت پاکستان خواه از بینظیر باشد یا از نوازشریف تحت حمله بنیادگرایان قرار دارد.....

مسئله دیگری که مردم کشمیر به آن آگاهی دارند استعمال سرزمین افغانستان بمثابه پایگاه امپریالیست‌ها جهت تربیت تروریست هاست. در آنجا بنیادگرایان منظماً آموزش داده می‌شوند و برای جنگ‌افروزی به کشورهای دیگر صادر می‌شوند.

مبارزه‌ای که ج.آ.ج.ک. در کشمیر آغاز نموده بود یک مبارزه مترقی برای درهم کوبیدن ظلم واستبداد و بیعدالتی و مداخلات خارجی بود. لیکن از زمانیکه گلبدین حکمتیار و شرکا در افغانستان شروع به فعالیت کردند تروریست های بین‌المللی و قاتلین در کمپ‌ها تربیت شده و به کشمیر فرستاده می‌شوند تا برضد نیروهای دموکراسی‌خواه و روشن‌اندیش و جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر جنگیده و به تقویت موج بنیادگرایی در کشیمر بپردازند.

مردم کشمیر که در راه آزادی بیش از ۴۰ هزار تن کشته داده اند امروز خود قربانی تروریزم بنیادگرایی می‌شوند. از این لحاظ ما با نیروهای دموکراسی‌خواه و مترقی و مردم مبارز افغانستان کاملاً همنواییم که گلبدین را بمثابه یک تروریست می‌شناسند و یقین دارند که او آدم سیاسی نه بلکه یک قاتل است و یک قاتل و تروریست نمی‌تواند رئیس‌جمهور، صدراعظم یا رهبر کشور باشد....□

ترجمه متن سخنرانی عابد حسن منتو رهبر «حزب دموکراتیک توده‌ای»

«مرتجعان طبق ضرورت بنیادگرایان را علم می‌کنند»

من از «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» تشکر می‌کنم که به من اجازه شرکت در این محفل و هم موقع دادند تا نظراتم را نه‌تنها در مورد اوضاع کنونی افغانستان بلکه در مورد یک مسئله عمومی که در مقابل افغانستان و پاکستان و نیز در برابر کشور های بیشمار جهان سوم قرار دارد، یعنی چگونگی نیل کشور های ما به یک آزادی و دموکراسی واقعی، بیان دارم.

برای من جای خوشی است که امروز درین محفل تعداد زیادی از زنان افغان شرکت دارند. من به تمام آن زنان و جمعیت شان درود می‌فرستم که درین اوضاع سختِ حاکم بر کشور شان و نیز دشواریهای کار در پاکستان، به مبارزه انقلابی و دموکراتیک خود ادامه می‌دهند. من به رهبر شهید آنان نیز سرتعظیم فرود می‌آورم که در سرزمین ما بپاخاست و پرچم مبارزه برای آزادی کشورش را بلند نمود و در نتیجه این مبارزه طعمه ستم بنیادگرایان و مرتجعان گردید.

درود به کسانی که برای آزادی کشور و مردم شان و برای دموکراسی مبارزه می‌کنند.

من خوشحالم که برای آمدن به همچو مجالس نیازی به کسب اجازه از وزارت خارجه ندارم و می‌توانم مستقلاً در مقابل شما حاضر شوم، چون اختیار من بدست کدام مرجع نیست.

من میدانم که شما آزادی کشور تانرا از طریق کدام مرجع دیگر نمی‌خواهید. شما برای حصول آزادی و دموکراسی مستقلاً سازماندهی می‌کنید. نکته بسیار مهم اینست که نه صرفاً مردان بلکه زنان افغانستان نیز

این پرچم را بدست گرفته اند تا کشور شانرا نه‌تنها از سلطه خونین مرتجعان که در آنجا مسلط اند رها کنند بلکه یک جامعه آزاد و دموکراتیک که به آن جامعه سکیولاریست می‌گویند برپا دارند.

بنیادگرایی تنها مسئله شما نیست که کشور را تباه و برباد و آینده آن را تیره ساخت. در کشور ما هم میدانید که بنیادگرایان چگونه برای غصب قدرت سیاسی و تخریب وحدت کشور و فرهنگ و هنر ما در تلاش اند. مضمون مبارزه ما و شما یکیست. شما می‌خواهید جاهلیت و ارتجاع را در کشور تان ازبین برده و یک دولت دموکراتیک را برقرار و مردم کشور تانرا سرفراز سازید و ما می‌خواهیم در کشور خود بنیادگرایان و تمام مرتجعان را نابود کنیم.

آیا می‌توان جامعه‌ای را که در آن بین مردم بر اساس رنگ، مذهب، زبان یا ملیت فرق موجود باشد، دموکراتیک خواند؟ پس در جامعه‌ای که در آن بنیادگرایی حاکم باشد، دموکراسی و ارزش های دموکراتیک نمی‌تواند موجود باشد.

بنیادگرایی چیست؟ بنیادگرایی اوضاع کنونی عبارتست از برتری‌طلبی مذهبی، شیوع ارتجاع، سرکوب اندیشه های مترقی و دموکراتیک و تأمین سلطه‌ی یک گروه خاص تحت نام دین. بنیادگرایان در کشور شما گلبدین و سایر عناصر اند و در کشور ما قاضی‌حسین احمد است و همراه با وی صوفی محمد و معلوم نیست که در سایر جاها به چه تعداد دیگر عرض‌وجود خواهند کرد.

بنیادگرایی مسئله مشترک مردم پاکستان و افغانستان است. ببینید بنیادگرایان سراسر دنیا چگونه با همدیگر مشترک عمل می‌کنند. الجزایر را ببینید، سودان، مصر، افغانستان، ایران، پاکستان و اندونیزیا را ببینید. هرجایی که بنیادگرایان سربلند می‌کنند با همدیگر رابطه دارند و در سطح بین‌المللی از همدیگر پشتیبانی می‌کنند.

تمام مرتجعان دنیا که می‌خواهند بر سراسر جهان مسلط گردند، وقتی لازم بدانند بنیادگرایان را علم می‌کنند و زمانی هم از آنان دست می‌کشند. این بستگی به منافع شان دارد. در افغانستان مرتجعان جهانی به رهبری امریکا و به کمک ضیأالحق به بهترین وجه ممکن بنیادگرایان کشور شما را استعمال نمودند. بنیادگرایان در کشور ما به خوشگذرانی در کاخهای مجلل پرداختند و به مقامهای بزرگ تکیه زدند و مردم را در مقابل هم قرار دادند....

شاید موجب حیرت باشد که کسانی ظاهراً مترقی و روشنفکر و دموکرات، مادامیکه منافع شان ایجاب کند به اشکال مختلف جانب ارتجاع و بنیادگرایی را می‌گیرند. **دنیای غرب به ظاهر بسیار مترقی و روشن، در افغانستان به حمایت از تمام مرتجعان آن کشور برخاست چون با منافع آنان منطبق بود و می‌خواستند اتحاد شوروی را شکست دهند.** تمام بنیادگرایان و نیروهای ارتجاعی باهم متحد اند، پس بر نیروهای مترقی و دموکرات است که باهم متحد شوند.... اگر در کشور شما دموکراسی مسلط نشود، سلطه بنیادگرایان ادامه خواهد داشت و بناءً نابودی بنیادگرایی در پاکستان نیز ناممکن خواهد بود.

کسی که معتقد باشد نظرش، دینش و فلسفه‌اش باید همه جا حاکمیت یابد، می‌تواند صلح را مستحکم سازد؟ آیا کشتن کسی که با مذهبت موافق نیست مطابق اسلام است؟....

صلح و بنیادگرایی نمی‌توانند یکجا باهم وجود داشته باشند. اگر صلح نباشد از دموکراسی و تعلیم و تربیه و علم پیشرفته و روشن‌نگری حرف زده نمی‌توانیم. مقصد از روشن‌نگری، غرب پرستی نیست بلکه اشتیاق به علوم جدید و سرنوشت خود را بدست خود گرفتن است.

عجیب است که وزارت خارجه مانع آمدن خانم نصرت بوتو به این محفل شده. تعجب اینجاست که یک رهبر سیاسی وطن ما از ادای یک تعهد و مسئولیت نسبت به روشن‌نگری و دموکراسی که در کشور ما، در افغانستان و در سراسر جهان سوم ضرور است، روی برمی‌گرداند. اگر کسی بگوید که به این مسئولیت پرداخته نمی‌توانم چون وزارت خارجه اجازه نداده در حقیقت از مردم هم رو گردانیده است.

وزارت خارجه با دموکراسی چه ارتباط دارد. وزارت خارجه بین دو کشور رابطه برقرار می‌کند و وظیفه‌اش حفظ مناسبات با کشور های دیگر است....

حکومت موجود کشور ما که در طول ۱۵ سال حکومت نظامی نقشه های ارتجاعی ضیأالحق را دید و برای تحقق دموکراسی همدوش با مردم ما رزمید، آیا نمی‌داند که ارتجاع که از مالاکند سربلند کرد، از مدارس بصورت طالبان برخاست، بصورت جنگ‌افروزان برخاست، اینجا یا در افغانستان باهم رابطه دارند و طرفداری و حمایت از هریکی از آنان منافی دموکراسی و ضد منافع مردم ما می‌باشد؟

اگر امروز شما از کشور ما دوسه هزار تن از طالبان را که در مدارس اینجا تعلیم دیدند مسلح و مبدل به تروریست نموده روانه افغانستان

می‌سازید تا یک نیروی سومی که آنهم مذهبی و بنیادگراست، تحت حمایت ما قدرت را بگیرد، این می‌تواند بسود منافع آنی باشد ولی ما باید منافع دیرپا را در نظر بگیریم.

دولت پاکستان به فکر محدود کردن مدارس دینی شده که بنیاد تروریزم را می‌سازند ولی از طرف دیگر از طالبان در افغانستان که از همین مدارس سرچشمه می‌گیرند، حمایت می‌کند. این تناقض را باید از بین برد. باید طرف روشن‌نگری، طرف دموکراسی را گرفت. بخاطر من نه، بخاطر مردم پاکستان هم نه، بخاطر مردم افغانستان هم نه بلکه بخاطر خود تان. چون خود می‌گویید که عملبردار دموکراسی اید. اگر چنین است ازین تریبون، تقاضا می‌کنم بپاخیزید و مردم پاکستان را در سمت روشن‌اندیشی و برپایه دموکراسی متحد کنید و آنانرا برضد ارتجاع و بنیادگرایی متشکل سازید. جز این نمی‌توان در منطقه آرامش را برقرار نمود.

من، سازمان من و اشخاص دیگری چون من که با مردم رابطه نزدیک دارند و از دموکراسی سخن می‌گویند، با شما جمعیت انقلابی زنان افغانستان در مبارزه تان شریک اند. این مبارزه شما نه بلکه مبارزه مردم پاکستان و مبارزه جهان سوم است. این مبارزه تنها افغانستان را از شر گلبدین آزاد نمی‌کند، این مبارزه در سراسر جهان سوم روشن‌اندیشی ببار می‌آورد. مبارزه مترقی چه در مکسیکو باشد، چه در چلی، چه در اندونیزیا یا افغانستان، مبارزه ماست. ما با شماییم.□

جملاتی از سخنرانی حمید آبیدر

دبیر «فدراسیون شوراهای سراسری پناهندگان و مهاجرین ایرانی» در پاکستان

«مینا راه مبارزه را برای سایرین هموار ساخت»

ضمن عرض سلام گرم خدمت حاضرین در محفل، شکایت داریم که بهیچوجه نکته مهمی از ایران بحث نشد.

سلام گرم نثار هیئت برگزارکننده این محفل که ما را دعوت کرده اند. بسیار زیاد سپاسگزارم و بسیار خوش شدیم ما فدراسیون که «راوا» ما را دعوت کردند و ما توانستیم که در کنار این دوستان درد دل هایی زیاد بشنویم و درد دل هایی بکنیم....

سلام زیاد و بی‌پایان خود را نثار رهبر جانباخته «راوا» شهید مینا می‌دارم چون به نظر فدراسیون ما بهترین رهبری بود که توانست مدافع حقوق اساسی و انسانی در افغانستان باشد و با خون سرخش راه مبارزه را برای سایرین هموار ساخت....

من که به نمایندگی از کل فدراسیون در تمام کشور های امریکا و استرالیا و تمامی کشور های خارج و همچنان از طرف حزب خود در این محفل آمدم بسیار خشنودم....

در ماه جنوری ۱۹۹۵ در پاکستان پنج تن از پناهندگان عراقی که یکی شان صاحب دو دختر بود بعد از ۵۳ روز اعتصاب جان باخت. این دلیل همدستی بنیادگرایی پاکستان با حکومت جمهوری اسلامی است. ما به حکومت پاکستان، حکومت بینظیر بوتو، حکومت نوازشریف شدیداً تذکر می‌دهیم که دست از مداخله به سازمان ها و احزاب مترقی و انسان دوست بردارند.□

ترجمه سرودی که بزبان اردو اجرا گردید

پیمان

مینا بخون پاکت سوگند دوباره
که راهت است عزیزتر از جان ما

آه دشمن گردنت را با طناب بست
تا ستاره‌ای رخشان را از فراز زمین ما کور کند

گمان برد خصم که مرگت خاموش نمود انقلاب
غافل که خود بیافکند براین رزم شراره

فردا دمید خواهد در این وطن شفق دموکراسی
آری این حقیقت را خون تو کرده نعره

سرود هایی که در محفل بوسیله شاگردان مکتب «وطن» اجرأ گردید.

مادر خونین جگر

میهنم ای مادر خونین جگر
شام تاریک تو خواهد شد سحر
ما بخونت باز سوگند کرده ایم
تا شوی آزاد از این بیدادگر

دشمن غدار و بیمقدار تو
میکند خاک ترا زیرو زبر
پاره کردند قلب تو این وحشی‌ها
با بم و با توپ و هاوان و سکر
مردم ناکام و ماتمدار تو
یکسره در ملک مردم دربدر

مادران زیر شکنجه جان سپرد
پسران در زیر ساطور و تبر
دختران از بهر ننگ و نام تو
داد قربانی گذشت از جان و سر
لیک این مزدورکان اجنبی
میفروشندت به بادار دگر

ما نه هرگز وانهیم این سه شعار
از دموکراسی کنیم شامت سحر
با عدالت زخم مردم التیام
میگیریم آزادیت بار دگر
میفرازیم بر وطن این سه درفش
پیش تازیم بیهراس از هر خطر



د آزادی ستوری

دا د شهیدانو کور مینه د مینا په کی
دا افغانستان زمونږ جوړه واویلا په کی

دلته یرغلگر لښکر تل ماته خوړلی ده
دلته ملالی اولاد تل فتح گټلی ده
دا د آزادی مورچل گرمه ده غوغا په کی

جاریی له شهیده شم دا دشهیدانو کور
تل یرغلگر ماته خوری دا د دښمنانو گور
مست د خپلواکی بلبل شور کوی چغا په کی

خیژی آزادی ستوری وریځی یی پټوی نشی
رابه شی رڼا سحر مخ یی څوک نیوی نشی
دا تیاری به ورکی شی رابه شی سبا په کی

کابله انتقام شه

ای کابله اور شه اخوانیان له ځانه وشړه
په ژوند چی دی کړی لوبی دا وحشیان له ځانه وشړه

اخوان په مشری کی گلبدین دغلامی سمبول
د خلکو په قتلو کی دا وحشی دبلواکی سمبول
خاینه بی وطنه «رهبران» له ځانه وشړه

راکټ او د بمونو ورول په کابلیانو ستا
تهوته تهوته ځانونه د ځلمیانو میړنیانو ستا
سیلی د انتقام شه دا لیوان له ځانه وشړه

د ستا ده آزادی دموکراسی دمقاومت هدف
د ستا ده خپلواکی او سوکالی او عدالت هدف
د پاک ایران عربو چوپړان له ځانه وشړه

پیامهای رسیده به مناسبت هشتمین سالروز شهادت مینا

در پایین بعلت تراکم مضامین فقط به آوردن قسمت هایی از پیام های رسیده اکتفا می‌کنیم و به همین وسیله از کلیه دوستانی که برای ما پیام فرستاده اند مجدداً اظهار سپاس می‌کنیم.

به آرزوی افغانستان آزاد و دموکراتیک

جمعیت انقلابی زنان افغانستان،

خواهران گرامی،

سازمان حقوق بشر و آزادی های اساسی برای ایران با توجه به وجوه اشتراک و همبستگی تاریخی و فرهنگی چند هزار ساله ملت ایران با مردم افغانستان، تحولات افغانستان، جنگ داخلی و برادرکشی سال‌های اخیر را که موجب ویرانی افغانستان و کشتار و رنج و آوارگی خواهران و برادران افغانی ما شده است، با نگرانی و اندوه تعقیب می‌کند.

با نهایت تأثر ایران وطن ما تحت استیلای رژیم ضدانسانی واپسگرایان مذهبی، بر اثر جهالت و سیاستهای مخرب و ضدانسانی حاکمان غیر مسئول از حضور فعال، مثبت و سازنده در صحنه سیاست منطقه و جهان محروم گردیده و به انزوا کشانده شده است.

یقین داشته باشید با استقرار یک نظام مردمی، آزاد و دموکراتیک در ایران، ما از هیچ کوششی برای پایان دادن به برادرکشی کنونی و رفع اختلافات بین گروههای درگیر فروگزار نخواهیم کرد. آرزوی ما استقرار صلح و آرامش و آغاز یک دوران سازندگی در افغانستان و برای خواهران افغانی خود حقوق برابر و آزادی و احترام در یک جامعه آزاد، دموکراتیک و ترقی‌خواه می‌باشد. توفیق روزافزون شما را در پیکار آزادیخواهانه و مترقی شما از خداوند مسئلت داریم.

با بهترین درودها

دکتر منوچهر گنجی

دبیرکل سازمان حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای ایران

تو بکُش باز همچو سبزه خواهم رست

دوستان عزیز،

از اینکه به علت مصروفیت نتوانستیم در هشتمین سالروز شهادت مینا شرکت نماییم از شما معذرت می‌خواهیم.

امیدواریم راهیان مینا همانگونه که در گذشته نقش سیاسی و اخلاقی خود را ایفا نموده اند منبعد نیز در راه مینا به پیش روند.

مینا نه‌تنها مبارزه سیاسی را آغاز کرد بلکه جنبشی را علیه آن عناصری براه انداخت که زنان را جاهل، بی‌عقل، ضعیف، ملکیت و پرزه بی‌بهای خویش می‌پنداشتند.

خانه جنگی‌ای که بنیادگرایان مرتجع در افغانستان براه انداخته اند بیشتر از روسها افغانستان را به تباهی کشانده است. تاریخ شاهد است که این عناصر همیشه بنام اسلام مردم فقیر و ستمکش را استثمار کرده اند. چپاولی را که این احزاب در افغانستان براه انداخته اند از هیچکس پنهان نیست.

«فدراسیون محصلان دموکرات» علیه هرنوع بنیادگرایی و ارتجاع مبارزه کرده و خواهد کرد. این موضع قاطع ماست که نابرابری و محکومیت زنان در تمام شئون زندگی به پایان رسد.

برای مینا:

موجود تها، موجود هوں، موجود رهونگا
تم قتل کرو صورت سبزہ میں اٹھونگا
تم شب کی سیاهی میں مجھےقتل کروگے
اور صبح کی اخبار میں سرخی هونگا

وجودم بود، هست و خواهد بود
تو قتل کن باز همچو سبزه خواهم رست
تو در شب تاریک خونم را می‌ریزی
در اخبار صبح عنوان سرخ خواهم داشت

وصال احمد

رئیس «فدراسیون محصلان دموکرات پختونخواه، پاکستان» (DSF)

رژیم جمهوری اسلامی میخواهد دسته های مزدور خود را در افغانستان رویکار آورد

زنان مبارز افغانستان!

سالهاست که مرتجعین رنگارنگ بین‌المللی و منطقه‌ای هریک با کمک داردسته های اسلامی وابسته به خود درجدال قدرت، هرروز جنایت تازه‌ای را برعلیه مردم افغانستان و از جمله زنان مقاوم افغانی می‌آفرینند.

در این میان زندگی زنان افغانستان از بسیاری جهات شبیه وضع مشقت‌بار زنان ایرانی تحت حکومت جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی ظرف ۱۶ سال گذشته از هیچ جنایتی در حق مردم ایران و بویژه زنان کوتاهی نکرده است. تحت حکومت جمهوری اسلامی زنان با شدتی دوچندان سرکوب شده و از کمترین حقوق انسانی خود از جمله حق آزادی بیان و اندیشه، حق تشکل، حق انتخاب پوشش، حق طلاق و ... محرومند. اکنون رژیم جمهوری اسلامی با حمایت دار و دسته های مزدور خود در افغانستان میخواهد با روی‌کار آوردن یک حکومت مرتجع همسان در افغانستان مردم رنجبر و زنان محروم افغانستان را نیز بیش از پیش در معرض همین جنایات وحشتناک قرار دهد.

اما بدون شک مبارزه دلاورانه مردم ایران و افغانستان و نقش مهمی که زنان هردوکشور در این مبارزه عادلانه بردوش دارند، سرانجام روزی نقشه های شوم ارتجاع و تمامی عوامل رنگارنگش را در منطقه نقش بر آب خواهد کرد.

مستحکمتر باد پیوند مبارزاتی زنان ایرانی و افغانی برعلیه ارتجاع!

پیروز باد مبارزات عادلانه مردم تحت ستم افغانستان و ایران!

کمیته زنان کانون ایرانیان لندن

۲۰ ژانویه ۱۹۹۵

زود باد پگاه آزادی

به مسئولین و اعضای جمعیت انقلابی زنان افغانستان،

درود و سلام باد!

مسئولین و کارکنان نشریه فرهنگی-اجتماعی «پگاه» در کانادا در حالیکه خویشتن را در غم ناشی از شهادت مینای مبارز و تجلیل از هشتمین سالگرد این رویداد المناک و اما غرورانگیز با شما خواهران انقلابی وطن شریک میدانند، مبارزات منظم، بی‌وقفه و دلیرانه تان در راه آزادی و دموکراسی و برضد جهالت و اسارت را می‌ستایند.

دور مباد هنگامی که پگاه آزادی وطن و بهروزی مردم آنرا به نظاره بنشینیم.

با تقدیم احترامات

اداره «پگاه»

مینا څه ده نمونه د آزادی ده
بل مثال د خپلواکی دموکراسی ده
موږ به هم په دغه لار سرونه بایلو
چه پری‌ایښی سر مینا دا سربازی ده

وحدت بنیادگرایان و ضرورت وحدت نیروهای آزادیخواه

انجمن دموکراتیک زنان پاکستان به مبارزات انقلابی جمعیت انقلابی زنان افغانستان و رهبر شهیدش مینا درود می‌فرستد.

مبارزه برای رهایی افغانستان از بنیادگرایان، نیروهای ضد مردمی و ضد دموکراسی بخشی از مبارزه دموکراتیک مردم پاکستان و تمام منطقه می‌باشد. نیروهای مرتجع بنیادگرا در تمام جهان از همدیگر حمایت کرده و ارتجاع بین‌المللی نیز با آنان همکار است. بر نیرو ها و عناصر دموکرات است که با همدیگر همکاری کنند.

انجمن دموکراتیک زنان پاکستان برای تبدیل پاکستان به کشوری دموکراتیک، شکوفان و مترقی میرزمد و «راوا» این نقش را در افغانستان بازی می‌کند.

ما یقین داریم که نیرو های دموکرات پیروز خواهند شد و مردم آزادیخواه و روشن اندیش بر بنیادگرایان غلبه خواهند یافت.

تسنیم منتو

انجمن دموکراتیک زنان پاکستان

لاهور - پاکستان

بخاطر زنانی مثل مینا و هما دارابی نباید لحظه‌ای هم سکوت کنیم

ما امروز درینجا به منظور بزرگداشت هشتمین سالروز شهادت مینا بنیانگذار «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» که مانند خواهر من هما دارابی جان شیرینش را بخاطر بهبود وضع زنان باخت، گرد آمده‌ایم، خیلی آرزو داشتم که با شرکت در محفل شما شخصاً پیام را قرائت نمایم ولی امید است در سال ۱۹۹۶ باین آرزوی خود نایل شوم.

طبق گزارش سال ۱۹۹۲ حقوق بشر ملل متحد، «کشور های اسلامی بیشترین نقض‌کنندگان حقوق بشر را تشکیل داده و هیچ امیدی هم برای بهبود وضع در آینده نزدیک به نظر نمی‌رسد. تخلف ها عبارت اند از اعدام های بدون محاکمه؛ انواع شکنجه، سرکوب آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و تشکل ها؛ توقیف های خودسرانه؛ عدم محاکمه عادلانه؛ تعقیب و آزار اقلیت های مذهبی؛ انکار حقوق اتباع کشور در مورد تغییر حکومت شان و محدودیت های شدید علیه حقوق زنان و کارگران.» آنچه که در مورد زنان ایران می‌توان گفت، معتقدم که در مورد کلیه کشور های دیگر اسلامی نیز مصداق دارد.

امروز ما باید اصل اساسی «زندگی کن و بگذار زندگی کند» را بپذیریم.

هیچ نوع سند علمی که ثابت سازد «مرد نسبت به زن»، «سفید نسبت به سیاه»، «مسلمانان نسبت به یهودیان»، «بهایی نسبت به مسلمان» یا «کاتولیکها نسبت به پروتستانتها» و... برتر است. همه مردمانی دارای حقوق برابر هستیم با شکل، رنگ و عقاید متفاوت.

تنها هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران اخیراً به کشف تفاوت میان زنان و مردان نایل آمده است: «عدالت به این معنا نیست که تمام قوانین برای مردان و زنان یکسان باشد. یکی از اشتباهات غربزدگان فراموش کردن همین نکته است. تفاوت حرکات، توانایی، صدا، رشد، کیفیت عضلانی و نیروی جسمی مردان و زنان نشان می‌دهد که مردان نسبت به زنان در کلیه زمینه‌ها قویتر و مستعدتر اند. مغز مردان بزرگتر است و بنابرین مردان بیشتر متمایل به جنگیدن و زنان بیشتر هیجانی اند. مردان به استدلال و تعقل تمایل دارند در حالیکه زنان دارای گرایشی بسیار به احساساتی شدن اند. تمایل به حفظ و پناه دادن در مردان قویتر است چنانکه اغلب زنان پناه می‌جویند. یکچنین تفاوتهایی بر ایفای مسئولیتها، وظایف و حقوق تأثیر می‌گذارند.»

اگر اندازه مغز مقیاس برتری باشد درآنصورت فیلها و سایر حیوانات باید برتر از انسانها باشند.

برعلاوه، جمهوری اسلامی در سالهای ۱۹۸۰ تصریح کرد که «شهادت یک مرد برابر با شهادت دو زن می‌باشد» و «یک زن ارزش نیم مرد را دارد.»

من می‌پرسم، چرا؟ چرا شهادت یک مرد باید معادل شهادت دو زن باشد؟ آیا زنان نصف مرد می‌بینند؟ یا زنان حقیقت را نسبت به مردان دو برابر کتمان می‌کنند که باید دو زن به جای یک مرد شهادت بدهد؟

چرا زن نصف ارزش مرد را داشته باشد؟ امروز زنان نشان داده اند که قادر اند هرکاری راکه مردان انجام می‌دهند اگر نه بهتر لااقل به همان خوبی انجام دهند. پس چرا در ایران یک زن نصف مرد به حساب رود؟ آیا ملایان چیزی می‌دانند که دیگران نمی‌دانند؟ یا اینکه ملایان از زنان می‌ترسند؟

من معتقدم که شق آخری درست است.

بر اساس خبر کیهان مورخ ۹ اگست ۱۹۸۴، خانم زهرا رهنورد، زن صدراعظم سابق ایران گفته است: «حفظ حجاب اسلامی مهمتر از حفظ خلیج فارس است.» او چگونه ارزش خلیج فارس را بفهمد. او از جمله زنان در خانه نگهداشته‌شده است. تمام آنچه را آموخته است اینست که باکدام پا داخل تشناب شود و چگونه غسل کند. ازینجاست که او حجاب را به خلیج فارس ترجیح می‌دهد.

بنابر گزارش ۱۹۹۲ «نماینده ویژه کمسیون حقوق بشر ملل متحد» در ایران «تجاوز بر زنان زندانی بخصوص دختران باکره که متهم به ضدیت با رژیم اند، عملی عادی و روزمره در زندانهای جمهوری اسلامی بشمار می‌رود و با اینکار روحانیون اعلام می‌دارند که آنان مطابق اصول و قوانین اسلامی رفتار می‌کنند وقتی دختران باکره را از رفتن به بهشت باز می‌دارند. ملایان معتقدند که دختران مذکور مخلوقات ملعون بوده و شایستگی رفتن به بهشت را ندارند بنابر این به آنان تجاوز می‌شود تا بطور حتم به دوزخ فرستاده شوند.»

گزارش «عفو بین‌الملل» حاکیست که ملایان حاکم در ایران تا کنون ۷۳ نوع شکنجه را اختراع و به مورد اجرا گذاشته اند.

طی ۱۵ سال اخیر در رژیم اسلامی ایران، قساوت و ستم بر توده‌ها و بخصوص زنان بلاوقفه ادامه داشته است. هزاران مرد و زن زندانی شده، شلاق خورده، تیرباران، حلق‌آویز یا سنگسار گردیده اند اکثراً به اتهامات دروغین و همه به نام خدا و مطابق سیستم قضایی دینی.

ما زنان باید متحد شده و بخاطر آزادی و زیست باهمی خود مبارزه کنیم. پس دوستان عزیز و خواهران بیایید دست در دست هم، یکدیگر را یاری دهیم تا اپارتاید و نابرابری جنسی در دنیای اسلامی را از میان برداریم.

حالا لطفاً همه به پا خیزید و برای یک دقیقه کف زده و با آواز هرچه رساتر

←

تل دی وی د مینا یاد

مینا هغه قهرمانه وه چه دخلکو په زړونو کی به دتل لپاره د هغی یاد ژوندی وی. قهرمانه مینا چه دروسی استعمار دیرغل په سختو ورځو کی دهیواد د آزادی لپاره کلکه مبارزه کوله او د KGB دسیسی یی دنړی او هیواد خلکو ته رسوا کولی، ددی ترڅنگ یی دبنسټپالو خطر دملت او نړی لپاره ډیر ښه درک کړی وو چه ددوی ناولی څیره هغه وخت هغی قهرمانی پیژندله چه اوس بالکل په ثبوت ورسیده. مینا زمونږ دویاړونو ډک تاریخ کی یوه بله زرینه پاڼه ده چه زمونږ معاصر تاریخ پری ویاړی.

مینا تا به هیره نکړو. مینا، ستا لاره به ایله نکړو. مینا ستا په وینو سره لاره به په خپلو وینو سره کړو خو ستا هدف ته به ځان رسوو، ستا سپیڅلی هدف ستا ارمان آزادی او دهیواد دمحرومو ښځو حقوق زمونږ ارمان دی. بنسټپال یا جنگی اجیران یا خرڅ شوی باری خره هیڅکله دا استعداد نلری چه دملت او دوطن په درد وخوری ځکه چی خپلو ورځنی کړو وړو کی آزادی نلری او د ضیاألحق زامن دی، پس ویلی شو چی قهرمانی مینا، چی هغوی افغانان نه دی. دهیواد د آزادی دلاری زیات شهیدان لکه ډاکتر فیض‌احمد، قهرمان مجید کلکانی چه یو دشمنتو په کندو کی بی‌کفنه پروت دی او بل هم د یغمان دوه‌لاری کمپنی دشته کی بی‌کفنه پروت دی. نور زیات د آزادی شهیدان بی کفنه او بی ارسه کندو کی پراته دی چه قاتلان یی یا روسی گوډاگیان دی او یا خرح شوی بی عزته بنسټپال دی. مگر قهرمانی مینا، تا چه کومه ډیوه لگولی ده دا به همیش بله وی او همیش به دهغی رڼا ته ستا دهیواد محرومی ښځی به خپلو ستونځو غور کوی او هیڅوک یی دوژلو توان نلری.

تل دی وی دمینا یاد!
خلانده دی وی د آزادی او دموکراسی ستوری!
رسوا دی وی دبنسټپالو دسیسی!
ورک دی وی بنسټپال!
دوست محمد - دانمارک،

آنچه را که داکتر هما دارابی قبل از خودسوزیش گفته بود تکرار کنید:
مرگ بر استبداد! زنده باد آزادی!
بخاطر زنانی مثل مینا و خواهرم هما لحظه‌ای هم نباید سکوت کنیم.

پروین دارابی
بنیاد هما دارابی - سازمان دفاع از حقوق زنان و کودکان
کالیفرنیا - امریکا

از آنجاییکه پیام خواهر ما پروین دارابی حاوی نکاتی ارزنده است امید است در شماره آینده ترجمه کامل آنرا بیاوریم.

دوستان گرامی جمعیت انقلابی زنان افغانستان،

ازینکه در غربت و هجرت بسر می‌برم و درین سالگرد شهادت مینای شهید جسماً شرکت برایم مقدور نیست، در عدم وجود روحاً در پهلوی شما خواهران و برادران پاک طینت افغان ایستاده و درین مراسم پاک که سمبول حرکت بسوی آزادی مردم ستمکشیده بخصوص زنان قهرمان ما این علمبرداران ملالی‌ها، زرغونه‌ها، میناها و ناهیدها می‌باشند، این هدیهٔ ناچیز شعری خود را نثار همه شهیدان غرقه به خون که بدست منحوس بنیادگرایان بی‌فرهنگ و تشنه بخون چراغ های علم و فرهنگ قربانی شده اند، نمایم.

به امید پیروزی
عبدالله «حمید»

عنقای آزادی

وطـن امـروز یـاد از بـلبلان انـجمن دارد
عـزاداری بـیاد مـادر گـلگون کـفن دارد
به جیب پاره سرافکنده از غم مادر میهن
زنا مـردان بـی‌ناموس هـزاران زخـم تـن دارد
درون مـیهن آزادگـان عـنقای آزادی
بگـردن از صـیاد بـی‌هنر دام و رسـن دارد
زبـاغ و گـلشن مـیهن بـه رنـج و نـاتوانی‌ها
رمـیده بـلبل زخـمی، نـوا زاغ و زغـن دارد
زبـهر کشـتن و غـارت دد و دیـو جـنایتکار
بـر سـرپشمینه تـقوا، ز ابریشم چـپن دارد
مقابل می‌شود بـا او مـحبت مـی‌رمد از خـود
از بسی روی سیاه و چهرهٔ زشت و خشن دارد
مـلالی رهـنوردان را بـه نـامردی و بی‌شرمی
بخاک و خون کشانیده به کشتن علم و فن دارد
بـه صدها شکریه هـمسنگر نـاهید بـا مـینا
به قلب خاک ازین گرگان آدمکش وطن دارد
جوان دخت وطن بشکسته زنـجیر اسـارت را
بخود می‌بالد و آغشته در خـون پـیرهن دارد
سـر و جـانم فـدای دخـتر افـغان آزاده
(حمید) از غیرت وننگ چنین خواهر سخن دارد

توجیه ستم بر زن
تحت لوای ویژگیهای مذهبی و ملی

جمعیتِ انقلابی زنان افغانستان،

با درود های گرم. از اینکه ما را به مجلس یادبود مینا، رهبر جان‌باخته تان، دعوت کردید سپاسگزاریم. تلاش می‌کنیم همکار مان حمید آبیدر، دبیر شورای پناهندگان ایرانی در پاکستان، در این جلسه به نمایندگی از کل فدراسیون ما شخصاً حضور یابد و این پیام را ارائه دهد.

ما ترور مینا را بدست نیروهای مسلمان و جنایتکار شدیداً محکوم می‌کنیم و به سهم خود تلاش خواهیم کرد که روز سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران و افغانستان هرچه نزدیکتر شود.

بدینوسیله دفاع بی قید و شرط خود را از مبارزه جهت کسب حقوق برابر برای زنان در افغانستان اعلام می‌کنیم. بشما و کلیه حاضران در این مجلس یادبود قول می‌دهیم که مثل گذشته به دفاع از حقوق انسانی و شهروندی کلیه مهاجران و پناهندگان افغانستانی مقیم ایران، در مقابله با جمهوری اسلامی و ملی‌گرایی کثیف و ضدانسانی ایرانی، ادامه دهیم.

مشاهده تجربه کشتار های ملی‌گرایان و وطن‌پرستان در جمهوری های شوروی سابق و یوگسلاوی سابق، و همچنین جنایات اخیر وطن پرستان و ناسیونالیستهای نازی در آلمان و اغلب کشورهای اروپا، عده کثیری از مردم جهان را به ماهیت و ظرفیتهای عمیقاً ضدبشری و تبعیض‌گر هرگونه ملی‌گرایی دارد آشنا می‌کند. بهمین دلیل جریانهای بورژوایی بین‌المللی با نسبت دادن این جنگها و جنایات به ملی‌گرایان افراطی تلاش دارند کل ایدئولوژی ملی‌گرایی را از این جنایات مبرا نشان دهند. اشاره به مذهب و ملی گرایی در اینجا از جمله از این جهت ضروری است که شووینیسم مرد سالارانه امروز در بسیاری از نقاط جهان، مثل ایران و افغانستان، تحت لوای ویژگی های مذهبی و ملی، ستم بر زن را توجیه کرده و ادامه می‌دهد.

با ادای احترام به خاطره همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم

ارادتمند

فرهاد بشارت

دبیر فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجران ایرانی

گرامی باد یاد مینا

نزدیک به دو دهه است که شبح بنیادگرایی در حال درنوردیدن کشورهای خاورمیانه است و نابودی نهادهای شهروندی و ارزشهای انسانی که از دستبرد و سرکوب حکومتهای خودکامه جان بدر برده اند هدف نخستین پیام آوران این آلوده شبح است.

اما روشنفکران، زنان و مردان آزاده خاورمیانه که تجربه سالیان سال مبارزه در راه آزادی و برابری را در پشت سر خود دارند، در برابر واپسگرایی و واپسگرایان خاموش ننشسته و مبارزه با این گرایش و سردمداران آنرا بخشی از مبارزه در راه آزادی می‌دانند، تا آنجایی که مبارزه با واپسگرایی امروز یک جریان بزرگ مردمی در خاورمیانه شده. و این ترسی بزرگ در دل واپسگرایان انداخته، تا آنجایی که تنها راه حفظ خود را در ترور و کشتار این روشنفکران می‌بینند، کم نیستند زنان و مردانی که در افغانستان، ایران، مصر، الجزایر و.... هدف جنایات نامردان بنیادگرا قرار گرفته اند.

دوستان گرامی،

هشت سال از جانباختن مینا مبارز راه آزادی و یکی از بنیانگزاران «راوا» بدست کوردلان بنیادگرا می‌گذرد. کوردلان واپسگرا به گمان خود می‌خواستند با این کردار پلیدشان، راه آزاداندیشی و دگراندیشان و بویژه «راوا» را ببندند، اما وجود زنده و سازمان یافته «راوا» که خود بازتابی از مبارزات مردم افغانستان علیه بنیادگرایان است، نشان می‌دهد که این آدمخواران تا چه اندازه خام اندیش بوده اند. گرچه امروز مینا و مینا ها در میان ما نیستند، اما نهالی که مینا و دیگر همرزمانش در دل مردم افغانستان و منطقه نشانده اند در حال شکوفه دادن است و دور نیست روزی که در کنار یکدیگر سرود آزادی و برابری سردهیم.

یاد مینا گرامی باد!

زنده باد مبارزات مردم افغانستان در راه آزادی و برابری!

پیروز باشید

کارکنان پویا در دانمارک

مینا طغیانگر بی‌همتا

خواهران رزمنده و انقلابی،

تهنیت و درود های گرم و سلامهای پرحرارت و رفیقانه تقدیم تان باد!

نگارندهٔ این نامه متأسف است که بنابر معاذیری نتوانست به پاکستان بیاید و افتخار نشست در این گردهمایی با عظمت و هکذا کسب آشنایی و معرفت با نمایندگان محترم سازمانها و احزاب انقلابی را نصیب گردد.

حضار محترم،

بر همگان مبرهن و آشکار است که کشورهای غربی در راس ابرقدرت یکه‌تاز امریکا ـکه «مؤسسه ملل‌متحد» را به چماق دستش تبدیل نموده و آنرا بنابر اقتضای منافع اقتصادی و سیاسی خود و متحدین غربیش بر سر هر کشور و ملتی که لازم داند، می‌کوبدـ هسته های متعفن بنیادگرایی و پان‌اخوانیزم را در هرگوشه و کنار جهان پرورانیده و به کمک دالر، تجهیزات مدرن نظامی و دستیاران و مشاورین سیاسی و استخباراتی‌اش از این غده های چرکین چنان هیولاهای هول و هراس ساخته که حتی امروز ناگزیر شده گستاخی وسرکشی آنان را در الجزایر تحمل نماید.

با آنکه ابعاد شخصیت اجتماعی، سیاسی، انقلابی، هکذا کارنامه‌های رنگین و حماسه‌آفرین مینا، در روند مبارزه‌اش بخاطر رهایی نصف جامعه، یعنی زنان مظلوم و ستمدیده کشور، توسط همرزمان بی‌باک و ادامه کارش، از جانب سایر پیکارگران دلیر افغان که در راه آزادی میهن اسارت دیده از چنگال گرگان آی.اس.آی و «سیا» و پنجال شغالان عرب و ایران و چاکران «سازمان اطلاعات خارجی روسیه»، سرگرم رزم و نبردند، همچنان از طرف شخصیت های سیاسی و نمایندگان سازمانها و احزاب انقلابی سایر کشور ها که بخاطر امر رهایی بشریت از یوغ سرمایه مبارزه می‌نمایند بوضاحت بیان شده است. نگارنده علاقمند است در این مختصر نبشته سطری چند برآن بیفزاید.

مینا، این شیرزن شجاع و طغیانگر بی‌همتا، در پیشگاه مردمش، با تواضع یک انقلابی حرفه‌ای، پیمان خون بست تا در راه آزادی زن و آزادی کشورش تا پای جان مبارزه بی‌امانش را تداوم بخشد و دمی نه آساید. سازمان «راوا» ـاین کانون فروزان و داغ جنبش زنان کشور را تأسیس نمود و انرژی بخشی از زنان آگاه، متعهد و رزمنده‌ی کشور را ظرفیت بخشید. و بعد از شکست مفتضحانه ارتش سراسیمه امپریالیزم روس، بیشترین آتش مبارزه‌اش را متوجه این گله‌های وحشی و مدنیت سوز نمود. سرگله گوریلاهای وحشی یعنی گلبدین که جز با خودش با هیچ جانور خونخواری در جهان قابل مقایسه نیست، وجود این قوغ سوزان را در زیر ریش خودش، تحمل نتوانست و به یاری یاران قدیمش یعنی خادیها، پلان قتل وی را طرح و سرانجام تروریش نمودند. روحش شاد و درفشش در اهتزاز باد!

حضار محترم،

اجازه دهید نقل قولی از پیشوای بین‌الملل اول (مارکس) بیاوریم:

«هرکس چیزی درباره تاریخ بداند، می‌داند که تغییرات بزرگ اجتماعی بدون جوشش زنان امکان‌پذیر نیست». متکی به حکم فوق می‌توان تذکار داد که هر جوشش سیاسی، بخاطر تغییرات بزرگ اجتماعی، نیاز مبرم برظرف و قالبی دارد که در آن مجموع انرژی مبارزان تحول‌پسند بهم برسد. مینای شهید نه یک بار، بل بار بار ثابت نمود که انسان آگاه و متعهد چگونه باید در میان توفان خون و امواج سرب مذاب که امپریالیزم روس و چاکران آن در کشور راه انداخته بودند، به ستیز و جَدال بپردازد و در زیر پای ابلیسیان اخوانی آتش انتقام افروزد و با قاطعیت و پیگیری ریشه‌ی آنان را بخشکاند.

تاریخ پر ابهت کشور ما نام این زن انقلابی را بر کتیبه‌اش چنین رقم زده است:

مینا،
نه بسان هر کنگینه
که خمیر شان
از گلِ خام
و در خُم شان
خوشه های انگور سرد
از بیم دی
غنوده

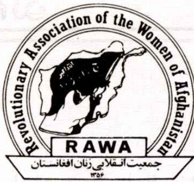
که در آتشفشان نمرود
و آتشدان آذرنوش
جوشیده
«راوا»ی تو
بسان کوره‌ی ناپیدای آسمان
پاشیده
بر سنگر سیاه دوزخیان
صد هزاران
شهاب

مینا،
جوهرت
و آبگینه‌ی شفاف و سیالت

نام نامی‌ات
سرلوحه‌ی گهنامه‌ی رزم زنان
باد!

در پیوند باد مبارزه «راوا» با جنبش کارگران جهان!
زنده باد مبارزه مشترک کلیه نیروهای آزادیخواه و مترقی برضد احزاب منفوراخوانی و چاکران روسی!

ک.م.ت
سابق عضو سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی (ساوو)
۱۰ جنوری ۱۹۹۵ - دهلی جدید



دمینا د شهادت اتمی کالیزی په مناسبت

دافغانستان دښځو انقلابی جمعیت پریکړه لیک

گرانو دوستانو او رنځ‌گاللو هیوادوالو،

نن د فبروری څلورمه د «افغانستان دښځو انقلابی جمعیت» د لاربنودی اتمه کالیزه په داسی وخت کی لمانځو چی زمونږ په وطن کی د بنسټپالو د واکمنیدو څخه نژدی دری کاله تیریږی. داسی دری کاله چی زمونږ د هیوادوالو او په ځانګړی توګه د ښځو لپاره دخپل تاریخ له دردہ ډک او عذاب لرونکی کالونه ګڼل کیږی. په دی موده کی زمونږ خلک او نړیوال دبنسټپالو د ظلمونو، جهالت، مقام غوښتنی، ځناورتوب، جنایت کاری، بی ناموسی، وژل، لوټماری او... شاهدان وو او هیڅکله به هغه هیر نکړی.

«د افغانستان دښځو انقلابی جمعیت» د یو آزادی غوښتونکی سازمان په حیث او دخپلی شهیدی لاربنودی مینا په وینو باندی بیا قسم خوړلو او دوخت نه په ګټی اخیستو سره، یوځل بیا د څو مهمو کښالو په هکله دخپل نظر بنسټیزه ټکی په لنډ ډول اعلاموی:

۱- په هیواد کی ویرونکی وضعه زمونږ دشهیدی لاربنودی د لری‌لید سره سمون خوری چی یو وخت یی وئیلی وو: «که یوه ورځ بنسټپالی په افغانستان کی قدرت ته ورسیږی، نو دا به د روسانو لخوا د افغانستان نیولو په پرتله ډیره توره فاجعه وی.» او څنګه چی نن ورځ وروسته د دوه کالو نه لا ډیر د مذهبی فاشیستانو د ارتجاعی واکمنی ځنی تیریږی وینو چی څه خیانتونه او ویجاړی دخلکو او په ځانګړی توګه زمونږ دهیواد د ښځو په حق کی نه دی پلی شوی.

۲- مونږ دخپل هیواد په کورنیو چارو کی د عربستان، پاکستان او ایران لاس وهنی او د مزدورو ګوندونو څخه د هغوی مالی او نظامی ملاتړ په کلکه غندو.

۳- مونږ او نور دموکراتیک او آزادی غوښتونکی ځواکونه داده یو چی دقدرت مینو امیرانو تر منځ د سپیانو جنګ په هیڅ ډوله ټرون او په مکه او مدینه کی قسم خوړلو سره نه بندیږی څو ددغو ملی خاینانو نو د دوی د باندنی بادارانو او ولی‌نعمتانو له نو څخه غوڅ نشی.

۴- زمونږ خلکو نور په سر او ځان باندی د دین په زرورقو کی تاو شوی فاشیزم د واکمنی بدمرغی حس کړی دی. بنسټپالان له دی نه ډیر نشی کولای د دین تر بیرغ لاندی او زمونږ د ملت له قامی او مذهبی جذباتو نه په ګټه اخیستو سره خپل خاینه او جنایتکاره ماهیت پټ کړی.

۵- که ښځی د ټولنی د نیمایی کاری ځواك په حیث د نارینه و سره اوږه په اوږه د منځنی پیړی تورو باندونو پر ضد غوڅه او نه‌پخلاکیدونکی مبارزه ونکړی، نشی کولای آزادی او د دموکراسی ډیر کوچنی ارزښتونه تر لاسه کړی. په اوسنی وخت کی د دموکراسی لپاره ګټوره مبارزه دبنسټپالی او ددی د نړیوالو او سیمه‌ایزو بادارانو سره د مبارزی له لاری تیریږی.

۶- مونږ باور لرو چی د ملګرو ملتونو هلی ځلی د قدرت غوښتونکو امیرانو تر منځ د«تفاهم پیداکولو» پخاطر او له دی لاری ټینګی سولی ته رسیدل، یو عبث کار دی. ملګری ملتونه که غواړی باید د افغانستان په چارو کی د پردیو هیوادونو د لاس وهنو مخنیوی وکړی، ټول په جګړه کی ښکیل ځواکونه بی‌وسلی او د آزاد او عادلانه انتخاباتو سرته رسول تضمین کړی.

۷- د پاکستان د مالاکنډ د پردیو مزدورانو او ارتجاعی ځواکونو پاڅون په پاکستان کی د آزادی غوښتونکو او دموکراتیکو ځواکونو لپاره خبرداری دی چی که چیری نورهم د توری بنسټپالی دڅپو خوریدو ته بی‌پامه اوسی، په خپل هیواد کی به یو بل افغانستان تجربه کړی.

۸- مونږ د پاکستان دولت او صدراعظمی بینظیر بوټو پاملرنه چی خپل ځان د دموکراسی او عدالت ملاتړی ګڼی د خپلی شهیدی رهبری د قاتلانو په برخه کی د محکمی غیرعادلانه رایی ته اړوو. یواځی د نوموړو قاتلانو په برخه کی د اشدو مجازاتو پلی کیدلو سره کیدای شی ومنو چی د «راوا» دبنسټ ایښودونکی وینی تر پښو لاندی نه‌دی شوی.

۹- پرته د افغانستان د آزادی غوښتونکو او دموکراسی پلوو ځواکونو د نه‌ویریدونکی مبارزی څخه، په هیواد کی د بنسټپالو د ارتجاعی واکمنی ړنګیدل او دموکراسی او ټولنیز عدالت برابرتیا په لاس نشی راتلای. زمونږ پر ټولو اصیلو او دموکراسی پلوو جنګیالیو ځواکونو باندی دی څو دبنسټپالی ضد او ارتجاعی ضد لویی جبهی مینځ ته راوړلو په لار کی نه ستړی کیدونکی هلی‌ځلی وکړی.

۱۰- مونږ سره ددی چی په ټینګه د نورو هیوادونو په کورنیو چارو کی د لاس وهنی مخالف یو، په نړی کی د ټولو آزادی بخښونکو غورځنګونو څخه ملاتړ کوو او ورسره خپل ټینګ یووالی اعلاموو.

د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت

د ۱۹۹۵ کال د فبروری ۴

«دی نیشن»، ۵ فبروری ۱۹۹۵

«راوا» هشتمین سالگرد درگذشت مینا را تجلیل می‌نماید



The Nation FEBRUARY 5, 1995

Exhibition of photographs depicting Afghan women's struggle against reactionary forces in Afghanistan. Late Meena's photograph is also seen.–*The Nation* photo

RAWA celebrates Meena's 8th death anniversary

By Our Staff Reporter

ISLAMABAD – "Unless Pakistan, Iran and Saudi Arabia stop sponsoring their respective factions in Afghanistan and unless the fundamentalist forces there are eliminated, the Afghan people will never see peace and democracy flourish in their homeland," said Naseema Barin, a RAWA leader, on Saturday, while observing eighth death anniversary of Meena, leader of the Afghan women movement, who was murdered by Afgan fundamentalists in Quetta in 1987.

The Revolutionary Association of Women of Afghanistan (RAWA) is an organisation, which, for the last one decade, has been struggling agai[...] fundamentalism, the root caus[...] ng in Afghanistan.

The death anni[...] here at a loc[...] was add[...] Chair[...] tr[...]

men and children taking refuge in Islamabad and Rawalpindi.

The literature and some Afghan handicrafts and garments were also on sale. In particular, the audience was thrilled by the revolutionary songs, with slow and gloomy music in the background, sung and played by Afghan kids and teenagers.

"Ziaul Haq was the man who made Gulbadin Hikmatyar. The money and weapons for the purpose were provided by the American CIA. It is real[...] tragic that still the government of[...] stan backs him, treating [...] prime minister of [...] ing of a[...] as pr[...]

various warring fundamen[...] tions, then it amounts to [...] insult to the Afghan peo[...]

To Minto and others [...] on the occasion, f[...] the biggest ene[...] mocracy in A[...] mentalists [...] of huma[...] there[...] T[...]

اسلام آباد – «تا زمانیکه پاکستان،ایران و عربستان سعودی از پشتیبانی از مزدوران و گدی‌های خود در افغانستان دست نکشیده و نیروهای بنیادگرایی درین کشور بکلی محو و نابود نشوند، مردم افغانستان هرگز روی صلح، آرامی و دموکراسی را نخواهند دید».

این مطلب را نسیمه برین، یکتن از فعالان «راوا» بروز شنبه در محفلی بمناسبت هشتمین سالروز شهادت مینا بنیانگذار جنبش زنان افغان که در ۱۹۸۷ از طرف بنیادگرایان در کویته به شهادت رسیده بود اعلام داشت. «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) تشکیلاتی است که در دهه گذشته در برابر بنیادگرایان که عاملین اصلی جنگ ها در افغانستان می‌باشند، مبارزات خود را به پیش می‌برد.

سالروز شهادت در یکی از هوتل های اسلام آباد تجلیل گردید. عابد حسن منتو رهبر حزب دموکراتیک مردمی نیز از جمله اشتراک کنندگان بود. ضمناً یک نمایشگاه عکاسی و نشریات هم درباره مبارزات آنانیکه بخاطر آزادی و دموکراسی در برابر نیروهای ارتجاعی جان های خود را در افغانستان از دست داده اند برگزار گردیده بود. در محفل صدها زن، مرد و اطفال افغان که در اسلام آباد و راولپندی پناهنده می‌باشند اشتراک نموده بودند. مقداری از نشریات و صنایع دستی مربوط «راوا» نیز در جریان محفل به فروش می‌رسید. در جریان محفل اطفال و نوجوانان، همراه با موزیکی آرام و حزین سرود های میهنی و انقلابی می‌سرودند که شنوندگان را مجذوب ساخته بود.

برین از فعالان «راوا» گفت: «ضیأالحق کسی بود که گلبدین حکمتیار را با پول و اسلحه‌ی که از طرف سی.آی.ای امریکا بدین منظور دریافت می‌کرد ساخت. این واقعاً یک تراژدی است که هنوز هم پاکستان وی را پشتیبانی می‌نماید و او را بحیث صدراعظم افغانستان می‌شناسد. تراژدی دیگر پشتیبانی آن از ربانی بنیادگرا بحیث رئیس جمهور می‌باشد.» وی همچنان به اصطلاح نیروهای ملی‌گرای پشتون را در ایالت سرحد مورد حمله قرار داده گفت: «آنان حالا بیشرمانه جانب حکمتیار بنیادگرا را گرفته اند.» وی افزود: «ایران از حزب وحدت و عربستان سعودی از سیاف پشتیبانی می‌نمایند. ملل متحد باید درک کند که حل معضله افغانستان در قطع حمایت خارجی از نیروهای بنیادگرا در افغانستان است. اگر ملل متحد و یا «سازمان کنفرانس اسلامی» راه حل مسئله را در اتحاد گروههای درگیر بنیادگرا ببینند، این بزرگترین اهانت به مردم افغانستان می‌باشد.»

آقای منتو و سخنرانان دیگر بنیادگرایی را بزرگترین دشمن صلح و دموکراسی در افغانستان توصیف کرده و آنرا دشمن سرسخت بشریت شناختند. منتو گفت: «بنیادگرایان برای آزادی انسانی احترامی قایل نیستند، هرکسیکه خلاف عقاید و فلسفه آنها باشد حق زندگی را ندارد».

وی اضافه کرد: «من نظر قاضی حسین احمد را مبنی بر اینکه خیزش بنیادگرایی اسلامی درجهان صرفاً تبلیغ غربی ها می‌باشد رد می‌نمایم. این واقعیت است. حتی این پدیده یک شکل فرا ملیتی را بخود گرفته. بنیادگرایان الجزایر، افغانستان، پاکستان و ایران همه باهم در ارتباط بوده و در سراسر جهان و بخصوص کشورهای جهان سوم تروریزم خود را اشاعه داده اند.»

آقای منتو و دیگر سخنرانان پاکستانی همبستگی خود را با مبارزه برحق «راوا» اعلام داشته و اظهار کردند که آنان با زنان دلیر و شجاع افغانی اند زیرا همه آنان دارای اهداف مشترک اند یعنی جهاد دسته‌جمعی علیه بنیادگرایان دشمنان دموکراسی. □

«دی نیوز»، ۵ فبروری ۱۹۹۵

سخنرانان از مداخله خارجی در افغانستان انتقاد نمودند

«راوا» سالگرد شهادت خواهر مینا را تجلیل می‌کند

اسلام آباد - وزارت خارجه پاکستان بروز شنبه مانع شرکت خانم بوتو در مراسم یادبود مینا، رهبر زن افغان گردید. حرکتی که از طرف عابد حسن منتو رهبر حزب دموکراتیک توده‌ای شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت.

بیگم بوتو وعده نموده بود تا در محفلی که از جانب «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» برگزار شده بود شرکت کند اما در لحظات اخیر به توصیه وزارت خارجه آمدنش را لغو نمود.

عابد حسن منتو گفت: «وظیفه‌ی وزارت خارجه است تا روابط میان دو کشور را مستحکم نماید. وزارت خارجه نمی‌تواند به دستور نیروهای بیگانه، مانع مبارزه مشترک مردم پاکستان و افغانستان برضد بنیادگرایی، جهل، ستمگری و تجاوز گردد.»

محفل هشتمین سالگرد شهادت خواهر مینا، بیرحمی هایی را که ادعا می‌شود گروهای درگیر زیرنام اسلام علیه مردم افغانستان مرتکب می‌شوند محکوم کرد. با تمرکز بر موضوع «حل مسئله افغانستان: بنیادگرایی یا دموکراسی؟» سخنرانان به دفاع از دموکراسی پرداخته و مسابقه قدرت میان گروهای مختلف افغان را که به دستور باداران خارجی آنان جریان دارد، محکوم کردند.

آنان گفتند که یگانه راه ترقی و سعادت دموکراسی می‌باشد و تنها با ازبین بردن نیروهای افراطی‌ای میسر است که آینده‌ی کشور را به سیاهی و تباهی سوق می‌دهند.

عابد حسن منتو، حقوقدان برجسته اظهار نمود که دولت فعلی که مبارزه‌ای طولانی را علیه رژیم دیکتاتوری نظامی پیش برده است، از نیروهای بنیادگرا که موجد تفرقه و اختلاف بین ملت اند، ترسیده است.

گردهمایی قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که در آن مداخله پاکستان، ایران و عربستان سعودی در امور داخلی افغانستان به صورت حمایت نظامی، مالی یا سیاسی از احزاب بنیادگرا، محکوم شد.

قطعنامه روی این حقیقت تاکید نمود که از ارزش های دموکراتیک نمی‌توان دفاع نمود مگر اینکه زنان بمثابه نصف نیروی فعال جامعه دوشادوش مردان مبارزه قاطع و سازش ناپذیری را انجام دهند. مبارزه برای دموکراسی باید با مبارزه علیه بنیادگرایی و حامیان منطقوی‌اش درهم آمیزد.

سخنرانان از بینظیر بوتو صدراعظم پاکستان خواستند حکم غیر عادلانه محکمه را غور و بررسی نماید و به قاتلان مینا باید حکم مجازات اعدام صادر گردد.

آنان مساعی سازمان ملل بخاطر «ایجاد تفاهم» میان «امیران» تشنه‌ی قدرت و از آن طریق رسیدن به «صلح پایدار» را بیهوده و عبث نامیده و اظهار داشتند که اگر سازمان ملل صادقانه خواستار صلح در افغانستان است باید سعی کند تا جلو مداخله کشورهای خارجی را گرفته، گروههای مسلح را خلع سلاح نموده و انجام انتخابات عادلانه و آزاد را در کشور تضمین نماید.

قطعنامه همچنان عناصر ارتجاعی و مزدوران جنگی خارجی در مالاکند را

←



THE NEWS Sunday, February 5, 1995

peakers criticise foreign
nterference in Afghanistan

RAWA observes martyrdom anniversary of Sister Meena

Afghan children singing a national song at a function held in connection with the 8th Martyrdom Anniversary of sister Meena, the founding leader of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) in Islamabad on Saturday. — Photo by Khalid Raja

By Nasir Iqbal

Foreign Office of ...

playing havoc with the country's future.

Abid Hassan Minto, a prominent lawyer, said the present government, which waged a long struggle ... the martial law regime, was ... fundamentalist forces ... differences and

alleged foreign mercenaries in Malakand an eye opener for the democratic forces of Pakistan. If the government did not step up to control the dark waves of fundamentalism, there would be another Afghanistan in the region.

Earlier, Nasima Bareen of the RAWA blamed Zia ul Haq for the alleged atrocities and aggression ... the Afghan people because ... and supported Gul... who according to ...

بعنوان هشداری برای نیروهای دموکراتیک پاکستان قلمداد نمود که اگر دولت بخاطر مهار نمودن امواج تیره و تار بنیادگرایی اقدام نکند، افغانستان دیگری را در منطقه خواهیم داشت.

در ابتدا نسیمه برین از «راوا»، ضیأالحق را بخاطر مظالم و تجاوزاتش علیه مردم افغانستان مقصر دانست زیرا او گلبدین حکمتیار را که به قول نسیمه برین بخاطر جنایاتش رسوا و بدنام بود حمایت می‌نمود.

نسیمه گفت که مردم بی‌گناه افغانستان به علت بیرحمی های جنگ‌سالاران افغان تیره ترین روزهای شان را سپری می‌کنند.

رابعه لطیف که اخیراً از میهنش دیدن نموده بود مطالب موحشی از برخورد افراطیون نسبت به زنان افغانستان بازگو کرد. او گفت که حتی دختران جوان نیز از دست افراطیون درامان نیستند که یورش می‌برند و زنان را دسته‌جمعی مورد تجاوز قرار می‌دهند.

عبدالحمید **نماینده جبهه‌**آزادیبخش جمو و کشمیر اظهار نمود که تمامی دولت هایی که پیهم در پاکستان رویکار آمده اند اسیر دست بنیادگرایان بوده اند که می‌کوشند تا کشور را در ژرفای جهل و تاریکی کشند. او گفت که افغانستان پایگاه تروریزم نیروهای امپریالیستی‌ای است که مصروف برهم زدن صلح در منطقه اند.

رئیس «شورای کمیته جنبش ملی افغانستان» نیز در مراسم سخنرانی نمود.

در پایان، کودکان افغان سرود های ملی را در سوگ هموطنان شان که متحمل ستمگری و استبداد شده اند اجرا نمودند.□

The Frontier Post Tuesday, February 7, 1995

RAWA condemns foreign interference in Afghanistan

F.P. Bureau Report

ISLAMABAD — The Revolutionary Afghan Women Association (RAWA) has asked Pakistan, Iran and Saudi Arabia to stop immediately what it called their interference in the internal affairs of Afghanistan. RAWA, an organisation of emancipated and liberal Afghan refugees women with its base at Quetta, made this demand at a seminar here, the other day. The seminar was attended by the leaders and activists of different political parties, mainly PPP, besides a large number of Afghan refugees, both men and women from Peshawar, Quetta and Islamabad. A resolution adopted by the seminar called Islamabad, Riyadh and Teheran to ...

— If the women as a half active force of society don't launch a decision and uncompromising struggle along with men against these forces, we cannot defend any democratic value. Struggle for democracy must be combined with struggle against fundamentalism and its regional and international custodians.

— We believe that the United Nations' efforts for the "creation of understanding" among the power hungry "emirs" and through this reaching to a "permanent peace" is a futile act. If the United Nations really desire to bring peace in Afghanistan, it must endeavour to stop the involvement of foreign countries; disarm and guarantee the holding ... ations in the

Following is the statement read at the opening of a one-day seminar in Islamabad.

"Eight years ago the filthy hands of Khad with the collaboration of Gulbaddin's gang strangulated the throat of our leader Meena and her two aides and thus left the RAWA's members, our compatriots and especially our democracy-loving womenfolk in a great sorrow and grief.

Just as our sagacious leader had predicted; after the collapse of the puppet regime and the fundamentalist vultures' assault on our land, our defenseless countrymen have experienced the darkest and hardest days than the invasion of the Russians into our country.

So, now it is not only the ...

remain in power, but, in the real sense there is never any change in their nature as the bloodiest and dirtiest enemies of democracy, social progress, science and woman.

RAWA persists that: as long as the vast majority of tho womenfolk of Afghanistan are denied from free participation in the attempts for he solution of their country's problems; if the religious and national rights of the whole nationalities of our country are not secured on the basis of democracy; and the fundamentalist are not brought to trial as the war-criminals and national traitors, any effort from any side, would prove futile and will meet its failure.

... for the creation of un...

«فرنتیرپست»، ۷ فبروری ۱۹۹۵

«راوا» از اسلام آباد، تهران و ریاض انتقاد نمود

اسلام آباد – «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) از پاکستان، ایران و عربستان سعودی تقاضا نمود تا از آنچه درین سازمان آنرا مداخله آنان در امور داخلی افغانستان می‌داند دست کشند. «راوا» بمثابه سازمان زنان آزاد و روشنفکر مقیم کویته این تقاضا را روز گذشته در سمیناری ابراز نمود. برعلاوه تعداد وسیع افغانان مرد و زن مهاجر از پشاور، کویته و اسلام آباد، رهبران و کارکنان احزاب سیاسی مختلف بویژه از حزب مردم پاکستان در سمینار شرکت نمودند. در قطعنامه‌ای که سمینار منتشر نمود از اسلام آباد، ریاض و تهران خواسته شده تا «مداخله دایمی» در مسایل داخلی افغانستان را پایان دهند. سمینار چند قطعنامه‌ی دیگر نیز در مورد جنگ داخلی بی‌پایان افغانستان صادر نمود و خواهان بازگشت صلح در این کشور گردید.

در سمینار اعلامیه‌ای نیز از طرف سازمان‌دهندگان آن خوانده شد که در آن رهبران افغان بویژه رهبر حزب اسلامی افغانستان انجنیر گلبدین حکمتیار به قول اعلامیه بخاطر نقش ضد مردمی‌اش در افغانستان محکوم گردیده است. برگزاری چنین سمینار ها و کنفرانسها از جمله فعالیتهای سالانه «راوا» است. هدف عمده اینچنین محافل ابراز پیمان به خواهر مینا بنیانگذار «راوا» است که ۸ سال قبل توسط افراد ناشناسی در کویته به قتل رسید. «راوا» حکمتیار را بخاطر قتل مینا مقصر می‌داند.

متن قطعنامه هشتمین سالروز شهادت خواهر مینا قرار ذیل است:

(سپس روزنامه مذکور متن کامل انگلیسی قطعنامه محفل را آورده است.)□

«دی مسلم»، ۵ فبروری ۱۹۹۵

از سازمان ملل و سازمان کنفرانس اسلامی تقاضا گردید تا مساعی جهت استقرار صلح در افغانستان را تجدید نمایند

اسلام آباد، ۴ فبروری - «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) هشتمین سالگرد شهادت خواهر مینا را بروز شنبه تجلیل نمود.

«راوا» گفت که آنان (افغانان) نمی‌خواهند که به آنان لباس، غذا یا پناهگاه کمک گردد بلکه تنها خواهان صلح اند که با خود همه نعمات را برای بشریت آزاد ببار میآورد. آنان از سازمانهای بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی خواستند تا کوششهای خود را بخاطر استقرار صلح در افغانستان از سر گیرند.

«راه حل مسئله افغانستان: بنیادگرایی یا دموکراسی؟» مضمون محفل بود.

«راوا» از «سازمان ملل» و «سازمان کنفرانس اسلامی» مصرانه خواست تا مانع مداخلت کشور های خارج شده و برگزاری انتخابات عادلانه و آزاد در کشور را تضمین نمایند. آنان گفتند که انجام انتخابات زیر سایه تفنگ غیرممکن خواهد بود.

نسیمه برین از اعضای «راوا» در هشتمین سالگرد خواهر مینا، رهبر و بنیانگذار «راوا» از گلبدین حکمتیار انتقاد نمود. وی دولت پاکستان را هشدار داد که واقعه‌ی مالاکند برای پاکستان اخطاری بود و اگر آنها اجازه دهند تا چنین عناصری رشد و قوام یابند افغانستان دیگری را درینجا تجربه خواهند نمود. او گفت: «سازمان ملل خود را در کار عبثی درگیر نموده که میخواهد تا میان احزاب افغانی تفاهم ایجاد نماید. اگر سازمان ملل مشتاق برقراری صلح در افغانستان است باید جلو مداخله همه عناصر خارجی را بگیرد.»

وی مدعی شد که این افراد (حاکمان افغانستان) نسبت به هموطنان خویش صادق نبوده و به همین دلیل به پیمان های خویش احترامی قایل نیستند.

او ضمن اشاره به کوشش دولت بخاطر نظارت بر مدارس دینی گفت که این مدارس پیوند عمیقی با وضعیت افغانستان دارند.

عابد حسن منتو رهبر حزب دموکراتیک توده‌ای به مشابهت ها میان افغانستان و پاکستان اشاره کرده گفت: «مردم هردو کشور مسایل مشابه دارند. افغانان گلبدین را دارند درحالیکه ما صوفی محمد و سایر افراد همچو او را داریم.» او گفت که به تمام مردم باید فرصت کامل داده شود تا مطابق عقیده‌ی خویش زندگی نمایند.

او گفت که در سراسر دنیا همه نیروهای محافظه‌کار باهم در پیوند درونی بوده و متشکل و منضبط اند. باید به همین ترتیب نیروهای مترقی بدون درنظرداشت کشورهایشان متحد گردند.

گردهمایی قویاً خواهان دموکراسی گردید.

مبارزه‌ی که توسط خواهر مینا شروع شده بود همچنان بوسیله‌ی نسل جوان پیش برده می‌شود. اطفال افغان سرودهایی را خواندند. صابره نطاق محفل بود.

رابعه لطیف که در این اواخر از میهنش دیدن نموده بود نکات موحشی از وضع افغانستان حکایت نمود. عبدالحمید نماینده «جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر» هم در محفل سخنرانی نمود. حقبین رئیس «کمیته جنبش ملی افغانستان» نیز از طرف حضار به گرمی استقبال گردید.□

THE MUSLIM February 5, 1995

UN, OIC asked to review efforts for Afghan peace

NABEELA ASLAM

...MABAD, Feb 4: The ...utionary Association of the ...en of Afghanistan (RAWA) ...memorated the 8th mar... ...m anniversary of Sister ...na Saturday.

...he RAWA said they (Afghans) ...t want aid a piece of cloth, ... or shelter but only peace that ...s all blessings for free human ...gs. They asked the interna... ...l organisations such as the ...ted Nations (UN) and the Or... ...isation of Islamic Conference ...e-orientate their efforts for ...e in Afghanistan. The subject ...he function was 'the solution ...fghan Disaster: fundamental... ...or democracy'.

...he RAWA urged the UN and ... to stop the involvement of ...ign countries and guarantee ...holding of free and fair elec... ...in the country. They said the ...ing of free and fair elections ...er the shadow of weapons ...ld be impossible.

...bserving the 8th anniversary ...e founding leader of RAWA, ...r Meena, Nasima Barin of ...VA criticised Gulbaddin Hek... ...yar. She warned the Pakistan ...ernment that 'Malakand' ...t was a signal and if they let ... elements flourish they ...d have another experience of ...anistan here. The UN has in... ...ed itself in futile exercise to ...e understanding among ...an factions, she... ...he UN desir... ...fghanis...



Afghan children singing a song at RAWA function on Saturday—Staff Photo

(Afghan rulers) are not faithful to their countrymen and that's why they have no respect for their agreements.

Pointing out the government's efforts to control Deeni Madrissahs, she said these Madrissahs have deep link with the Afghan situation.

Highlighting the similarities between Pakistan and Afghanistan, Abid Hassan Minto, Chairman of the Awami Jamhori Party said "people of both countries have same problems. Afghan... Gulbaddin H...

linked with each other and are well organised and disciplined. In the same way, to all progressive forces should be united regardless of their countries.

The gathering strongly pleaded for democracy.

The campaign that was launched by Sister Meena has been carried forward by the younger generation. Afghan children sang songs. Khatra w... compare of the f...

انعکاس فعالیت های «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در مطبوعات پاکستان

روزنامه «نوای وقت» راولپندی، ۵ فبروری ۱۹۹۵

در افغانستان باید انتخابات منصفانه برگزار شود

عابده حمید: سلب حق آزادی بیان ستم بزرگی است.


روزنامہ نوائے وقت راولپنڈی

تنظیم راوا کے زیر اہتمام افغان مسئلہ کے حل کے موضوع پر منعقدہ تقریب کا منظر

افغانستان میں غیر جانبدارانہ انتخابات کرائے جائیں

اظہار رائے کی آزادی سلب کرنا بہت بڑی زیادتی ہے: عابدہ حمید

سلام آباد (نامہ نگار) انقلابی ایسوسی ایشن برائے خواتین
نستان کی رہنما عابدہ حمید نے کہا ہے کہ افغانستان کی موجودہ
ست دہشت گرد ہے۔ جس نے روسی جارحیت کے بھی تمام

بنیاد پرست عناصر عوام کے بنیادی حقوق سلب کرنے کے ذمہ
دار ہیں۔ اس لئے بنیاد پرستی کے عنصر کا خاتمہ ہونا چاہئے اور

اسلام آباد (خبرنگار)، نماینده «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» گفته است که حکومت فعلی افغانستان تروریست است و مرتکب جنایات بیشتر نسبت به متجاوان روسی شده است. وی روز شنبه در اسلام‌آباد به مناسبت سالروز شهادت مینا بنیانگذار «راوا» ابراز نظر می‌نمود. وی گفت که در افغانستان بنیادگرایان حاکمیت دارند ولی مردم افغانستان آنانرا قبول ندارند، مردم افغانستان خواهان دموکراسی و حکومت منتخب اند. او دولت پاکستان را متهم به حمایت از حکومت فعلی افغانستان کرده و آنرا شدیداً محکوم کرد. وی افزود که اتباع پاکستانی و ایرانی، در افغانستان تربیت تروریستی دیده و برای فعالیت در کشور های دیگر فرستاده می‌شوند. عابد حسن منتو در سخنرانیش گفت: «آزادی بیان حق اساسی هر شخصی می‌باشد و سلب آن ستمی بزرگ است. بناءً مردم افغانستان باید حق انتخاب نمایندگان خود را داشته باشند. ولی درینمورد ملت پاکستان را متهم ساختن درست نیست چراکه پیشبرد سیاست های خارجی فقط کار اربابان حاکم می‌باشد و به این دلیل باید این اعتراض در سطح حکومت محدود باشد.»

نماینده جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر گفت که حکمتیار شخص سیاسی نیست و اینچنین افراد حق در دست داشتن حکومت را ندارند.

نماینده حزب کمونیست کارگران و دهقانان پاکستان گفت: «بنیادگرایان در هر دو کشور وجود دارند و به همین دلیل ضروری است که ارزش های دموکراتیک را بیشتر شکوفا سازیم.»

نماینده ایرانی گفت که بنیادگرایان اساسی ترین حقوق انسانی را غصب نموده اند و باید عناصر بنیادگرا نابود شوند و در افغانستان دموکراسی برقرار گردد.

در محفل قطعنامه هشت ماده‌ای به تصویب رسید که در آن موکداً از ملل متحد خواسته میشود که در افغانستان باید انتخابات آزادانه برگزار گردد. □

الأخبار

روزنامہ الاخبار اسلام آباد (8) 5 فروری 1995ء



افغان جنگ سے متاثرہ بچے اسلام آباد میں افغانستان کی انقلابی خواتین کی جماعت راوا کے زیر اہتمام سیمینار میں ایک نظم پڑھ رہے ہیں



افغانستان کی موجودہ صورتحال کے ذمہ دار ضیاء الحق ہیں، افغان خواتین کے سیمینار سے مقررین کا خطاب

اسلام آباد (نامہ نگار خصوصی) جمعیت انقلاب زنان افغانست
کے زیر اہتمام ہفتے کو اسلام آباد میں ایک سیمینار ہوا جس میں پاکست
کے مختلف شہروں میں مقیم افغان خواتین کی کثیر تعداد نے شرکت کی
افغانستان میں "بنیاد پرستی یا جمہوریت" کے موضوع پر ہونے وا
اس سیمینار میں جمیلہ عفیف، رابعہ نسمت، نسیمہ برین اور عابد
سمیت متعدد مقررین نے تقریر میں کہا کہ افغانستان میں ایک
اور مثالی معاشرے کا قیام اس وقت مم
مداخلت قطعی طور پر ختم ک

روزنامه «جنگ» راولپندی، ۵ فبروری ۱۹۹۵

ضیأالحق مسئول وضع فعلی در افغانستان است

سخنرانی در سمینار زنان افغان

اسلام آباد (خبرنگار خاص) روز شنبه «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» سمیناری برگزار کرده بود که در آن تعداد کثیری زنان افغان از شهرهای مختلف پاکستان شرکت ورزیده بودند. درین سمینار تحت عنوان «حل مسئله افغانستان: بنیادگرایی یا دموکراسی؟» جمیله عفیف، رابعه لطیف، نسیمه برین، عابد حسن منتو و عده دیگری ضمن سخنرانی گفتند که در افغانستان وقتی برپایی صلح و جامعه نمونه ممکن است که مداخله خارجی در آنجا بکلی قطع گردد. آنان شدیداً انتقاد کرده اظهار داشتند که به‌اصطلاح رهبران آنجا فقط بخاطر بدست آوردن قدرت، با همدیگر در جدال اند و دیکتاتور نظامی پاکستان جنرال ضیأالحق مسئول اصلی وضع جاری افغانستان می‌باشد.

در شماره آینده «پیام زن»:

○ مسئله ملی و بدمستی های شونیستی و قومپرستانه‌ی محلی

- نگاهی به شونیزم عزیز نعیم، داکتر حسن کاکر و قوم‌گرایی ارتجاعی و اخوان پسندانه‌ی داکتر اصغر (عسکر) موسوی، ارغوان، داکتر سرور سخأ و ...

○ «راه»، سنگر متحد شاعران خادی و شاعران سازشکار و خاین

- درباره نشریه‌ی «راه» چاپ آلمان

○ آقای سیاف برضد «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» غر می‌زند

○ آقای روستار تره‌کی در مزبله‌ی تحریف و تطهیر

گلبدین باید منحیث قاتل صدها هموطن روشنفکر ما اعدام شود!



گلبدین خاین قاتل شوهرم است!

گلبدین قاتل و فاشیست است!

گلبدین برادرم را قطعه کرده!

و ....

صدای بستگان عده‌ای از روشنفکرانی که بدست حزب خاین گلبدین در پشاور به شهادت رسیده اند، در اسلام آباد پاکستان بلند شد.





گزارشی از تحصن و تظاهرات بیسابقه برضد جنایات باند گلبدین و مصاحبه با یکی از برگزارکنندگان آن را در شماره آینده «پیام زن» بخوانید.



PAYAM-E-ZAN *(The Message of Woman)*
A Publication of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)
No.39, February 1995



زنی با پای از دست‌رفته در اثر انفجار راکتی در کنار خانه‌ی ویران و تاراج شده‌اش در کابل

... و مادر،

شیر پاکت بر ما حرام باد اگر که شرف ببازیم و بی عشق و سوز انتقامت از هرچه بنیادگرا و مرتجع و خاین است

بسر کنیم!